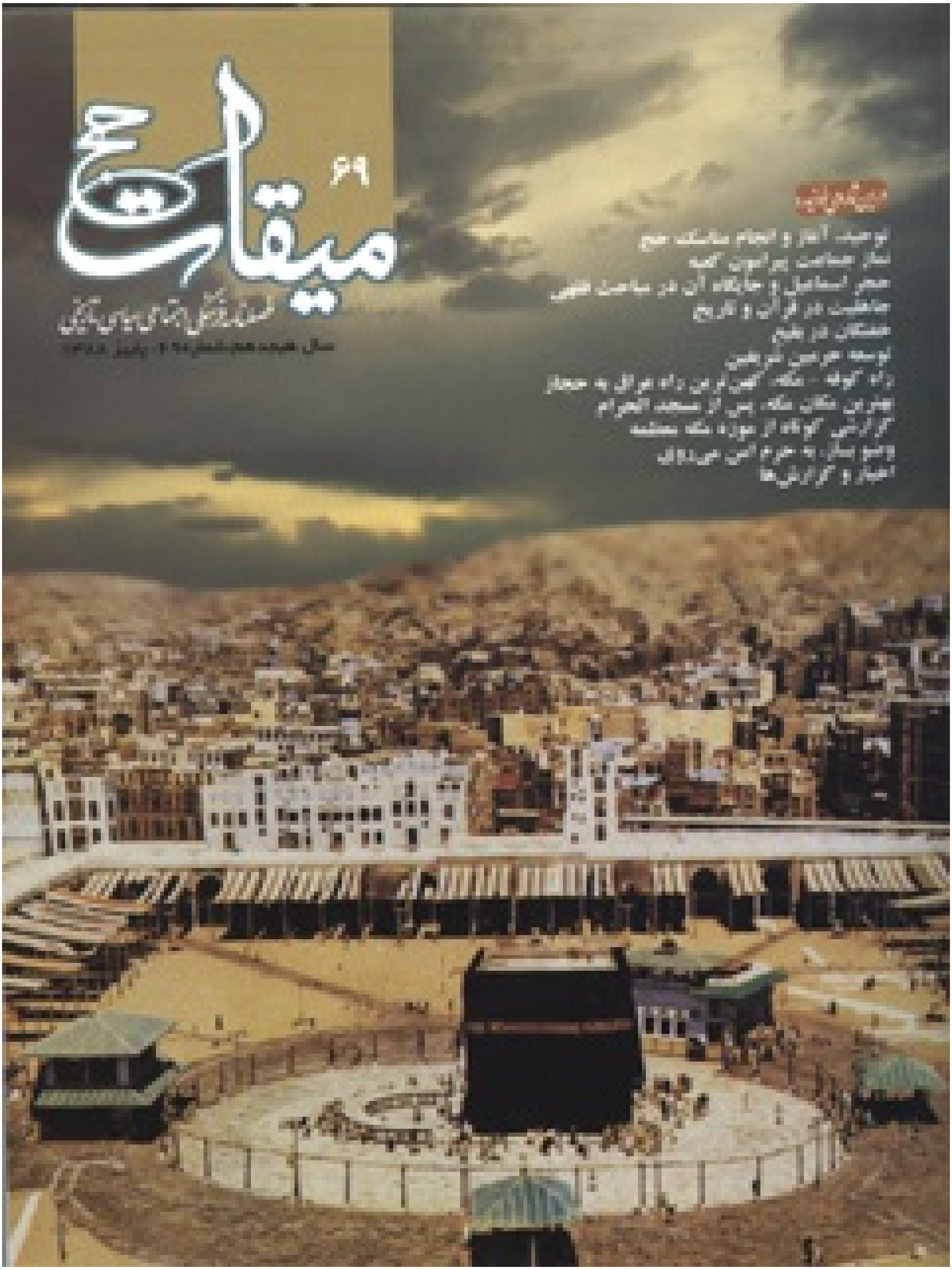

میقات حج
۶۹
فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی
سال هیجدهم، شماره ۶۹، پاییز ۱۳۸۸
توحید، آغاز و انجام مناسک حج
نماز جماعت پیرامون کعبه
حجر اسماعیل و جایگاه آن در مباحث فقهی
جاهلیت در قرآن و تاریخ
مشکلات در بقیع
توسعه حرمین شریفین
راه کوفه - مکه، کهن‌ترین راه عراق به حجاز
بهترین مکان مکه، پس از مسجد الحرام
گزارشی کوتاه از موزه مکه معظمه
وضو بساز، به حرم امن می‌روی
اخبار و گزارش‌ها

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۶۹

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

اسرار معارف حج

توحید، آغاز و انجام مناسک حج

ص: ۶

متن بیانات حضرت آیت الله جوادی آملی- دام ظله العالی- در آستان حج امسال (۱۴۳۰ ه- ق.)

أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، وَ الْحَمْدُلِلهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلَی جَمِیعِ الْأَنْبِیَاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ الأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ الْمَهْدِیِّین سِیَّمَا خَاتَمِ الأَنْبِیاء وَ خَاتَمُ الأَوْصِیَاءِ عَلَیْهِمَا آلَافُ التَّحِیَّةِ وَ الثَّنَاء، بِهِمْ نَتَوَلَّی وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ نَتَبَرَّأُ.

فرصت مناسبی است، ایام ذی‌حجّه و اشهر حج که مناسک حج به بارگاه الهی تقدیم می‌شود و زائران حرمین از مشرق و مغرب جهان، کنار کعبه که قبله مسلمان‌ها و مَطاف آنهاست، دور هم جمع می‌شوند تا توحید و معارف الهی را از نزدیک تجربه کنند و مناسک و مراسم دینی را از نزدیک امتثال کنند.

تلبیه، توحید مکرّر است

نکته مهمّی که هم ما باید به آن توجّه کنیم، مخصوصاً مبلّغان اسلامی، ائمه محترم جمعه و جماعات حرمین و مبلّغان دینی، آن است که توحید اصل است و همه امور دینی به این توحید بر می‌گردد. چون توحید اصل است، در آغاز احرام که «تَلبیه» است، کلمه توحید مکرّر آمده: «لَبَّیْکَ، اللَّهُمَّ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ (وَ الْمُلْکَ لَکَ) لَبَّیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ». (۱)

این تلبیه که توحیدِ مکرّر است، از جان و زبان همه مسلمان‌ها برمی‌خیزد و دستور اسلامی هم این است که در هر فراز و فرودی تا رسیدن به حرم، تلبیه تکرار شود و این همانند تکرار «لَا إِلَهَ إِلَّا الله» است که رسول گرامی- علیه و علی آله آلاف التحیه و الثناء- طبق نقل مرحوم صدوق در توحید فرمود: نه من، نه هیچ پیامبری قبل از من، کلمه‌ای همتای «لَا إِلَهَ إِلَّا الله» نیاوردیم؛ (۲) زیرا خدای سبحان همتا ندارد: «لَا شَرِیکَ لَکَ». (۳) توحید هم بی‌همتاست؛ لا شریک للتوحید کما لا شریک للواحد؛ این آغاز و انجام مناسک همه مسلمین است.

در نظام هستی، هر موجودی دارای اثری است

ذات اقدس الهی، نظام هستی را آفرید و می‌پروراند؛ یعنی هم خالق کلّ است، هم ربّ کلّ و هر موجودی را اثری بخشید که مردم نیازشان را در اثر آن موجودِ ذی‌اثر برطرف کنند؛ اگر تشنه‌اند، به آب رو بیاورند و اگر گرسنه‌اند به نان توجّه کنند و اگر نیازمند آشیانه و مسکن‌اند، به بیت و دار و خانه مراجعه کنند و اگر نیازمند به علم‌اند به معلّم و استاد مراجعه کنند و مانند آن؛ این آثار را ذات اقدس الهی به افراد یا اشیاء عطا کرده است.

جز خدا، همه فقر محض‌اند

اشیاء، یعنی ما سوای خدا و همچنین اشخاص، در اصلِ هستی و در بقا و اوصاف و کمالات هستی، فقرِ محض‌اند [و] فقیر الی الله‌اند: (أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللهِ). (۴) این نکته را که از پیروی اهل بیت آموخته‌ایم، بیش از گذشته توجه کنیم که انسان فقیر است [اما] نه یعنی ذاتی دارد که دارای صفت فقر است، بلکه او فقرِ مُمثَّل است. همان طور که صفت غنا ذاتی خداست نه اینکه ذات خدا جدای از وصف غنا باشد، فقیر بودنِ انسان هم ذاتی اوست نه اینکه انسان ذاتی دارد و در کنار ذات، دارای فقر است که بشود «ذاتٌ ثَبَتَ له الفقر!»؛ همان‌طور که خداوند «ذاتٌ ثبت له الغِنَی» نیست بلکه آنجا مشتق و مبدأ یکی است غِنا و غَنی یکی است، در انسان هم به شرح ایضاً [یعنی] مشتق و مبدأ یکی است. فقر و فقیر یکی است. اگر انسان ذاتی داشت جدا از فقر، و فقر برای ذات وصفی بود؛ نظیر زوجیتِ اربعه، لازمِ آن این بود که انسان در حریم ذات محتاج نباشد، در حالی که انسان عین حاجت و نیاز است و در حریم ذات به خدای سبحان وابسته است؛ یعنی ذاتی جز رَبط و فقر ندارد که وصف او عین ذات اوست. صفت اگر عین ذات باشد، این

کمال نیست، تا صفت چه باشد و موصوف که باشد! اگر صفت، صفت کمال باشد، این عینیت باعث کمال است؛ مثل این‌که خداوند عین علم است، عین قدرت است، عین غِناست و اگر صفت، صفتِ نقص باشد، این اتّحاد، مکمّل نقص است، مؤید نقص است، باعث تحقّقِ عمیق نقص در درون‌مایه ذات اوست؛ مثل این‌که می‌گوییم: «الإنسان فقیرٌ». پس فقر عین ذات انسان است و «ذاتٌ ثَبَتَ له الفقر» نیست و این فقر تنها مربوط به انسان نیست، جهان فقیرِ خداست.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۶ و ۳۷۷

۲- التوحید شیخ صدوق، ص ۱۸

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۶

۴- فاطر: ۱۵

ص: ۷

فقیر به معنای ندار نیست، آن کس که مال ندارد، به او می گویند «فاقد» نه فقیر و اگر به کسی گفتند فقیر، به این معناست که ستون فقرات او شکسته است [و] قدرت قیام ندارد و چون مال و اقتصاد، مایه قِوام و ایستادگی یک ملّت است، اگر فرد یا ملّتی مال نداشت [و] از اقتصاد سالم برخوردار نبود، قدرت ایستادگی ندارد، گویا ستون فقرات این امّت شکسته است، از این جهت به این فرد یا آن امّت می گویند «فقیر». هیچ کسی غیر از خدا قدرت قیام ندارد. تنها او حی قیوم است و تنها قائم به قِسط اوست، (۱) بلکه تنها قائم اوست و دیگران افتاده‌اند و اگر کسی می‌نشیند یا برمی‌خیزد، نه تنها قدرت قیام ندارد، قدرت نشستن هم ندارد، قدرت استِلقاء و اضطِجاع هم ندارد. این که در نماز، هنگام برخاستن از سجده به قیام می گوییم: «بحول الله تعالَی و قوّته أقوم و أقعد» ی عنی با قدرت خدا برمی‌خیزم و با حول و قوّه الهی می‌نشینم، یعنی نشستن هم به قوّت اوست چه این که اضطِجاع و به پهلو آرمیدن و استلقاء هم به قدرت اوست. اگر حول الهی و قوّه الهی نباشد، انسان نه تنها قدرت قیام ندارد، قدرت قعود هم ندارد، قدرت اضطِجاع (۲) هم ندارد، قدرت استلقاء (۳) هم ندارد، قدرت انبِطاح (۴) هم ندارد؛ هیچ حالی مقدور او نیست مگر به قوّه الهی و حول الهی و این استغراق در توحید است و نماز ما که ستون دین ماست، (۵) جای آموزش این معارف بلند است. تا کنون ثابت شد که اشیای عالَم و اشخاص عالم با این که آثار فراوانی را از خدا دریافت کرده‌اند، هیچ کدام غنی نیستند و هیچ کدام بی‌نیاز از خدا نیستند.

توسّل به اهل بیت عصمت: در حدّ توسّل به شمس و قمر است

مطلب بعدی آن است که ما برای رفع نیازهای فراوانمان، به آفتاب و ماه و سایر ستاره‌ها مراجعه می کنیم، نور می گیریم، حرارت می گیریم، درمان می گیریم، گیاهانمان را با آن پرورش می‌دهیم، نباتات و معادن را با آن پرورش می‌دهیم، محیط زیست را با آن سالم نگه می‌داریم و صدها بلکه هزارها برکات فراوان که بشر از شمس و قمر می گیرد و این مراجعه به ماه و آفتاب به این معنا نیست که- معاذ الله- ما آفتاب‌پرستیم یا ماه‌پرستیم. ما می گوییم خدای سبحان روزی آفتاب را آفرید، روزی هم بر اساسِ (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ) (۶) آن را از پا در می‌آورد، ماه را آفرید، ستاره‌ها را آفرید، آب را هم این‌چنین خلق کرد؛ آب هر اثری که دارد به اذن خداست. گاهی این اثر را به او می‌دهد گاهی از آن می گیرد؛ آتش هر اثری که دارد از خداست، گاهی به آن می‌دهد گاهی از آن می گیرد.

از موجودات سپهری گرفته تا موجودات زمینی، همه فقیرند [و] در عطا و دِهش از یک سو [و] در اِمساك و بستن از سوی دیگر، مأموران الهی‌اند. ما اگر به آفتاب و قمر مراجعه می کنیم، از آن‌ها نور می گیریم، آن‌ها را وسیله قرار می‌دهیم، هرگز به این معنا نیست که برای آن‌ها سِمتی جز بردگی و بندگی در پیشگاه ذات اقدس الهی قائل هستیم، در جریان توسّل به اولیای الهی همین بس که اهل بیت عصمت و طهارت به مراتب از شمس و قمر بالاترند.

در جریان آتش فرمود: (يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَسَلَاماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ)؛ (۷) این سوخت و سوز را از شعله آتش گرفت.

درباره آب که جریان، خاصیت اصلی آن است، به آبِ دریا فرمود: با عصای موسی بایست: (فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً)؛ (۸) این مضمون در قرآن کریم آمده است که عصا را به دریا بزن، آب‌های رفته، همچنان می‌رود و آب‌های نیامده همچنان می‌ماند. یک سدّ آبی درست می کند و شما در وسط دریا از مَعبَر خشک می گذرید! این رفتن را از آب می گیرد آن سوختن و سوزاندن را از آتش می گیرد.

زمین بستر آرامش و سکونت برای همه ماست، گاهی به زمین می گوید: دهن باز کن و قارون را بَلع کن: (فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ)؛ (۹) صخره صمّاء (۱۰) را می گوید دهن باز کن، چشم باز کن [تا] از دهان و چشمت آب بجوشد؛ به موسای کلیم فرمود: (اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ) (۱۱) که اگر این عصا را به سنگ بزنی این صخره صمّاء چشم و دهن باز می کند [و] چشمه‌های جوشان

عطا می کند.

بنابراین، از موجودات سپهری گرفته تا موجودات زمینی، همه فقیرند [و] در عطا و دِهش از یک سو [و] در اِمساک و بستن از سوی دیگر، مأموران الهی‌اند. ما اگر به آفتاب و قمر مراجعه می کنیم، از آنها نور می گیریم، آنها را وسیله قرار می‌دهیم، هرگز به این معنا نیست که برای آن‌ها سِمتی جز بردگی و بندگی در پیشگاه ذات اقدس الهی قائل هستیم، در جریان توسّل به اولیای الهی همین بس که اهل بیت عصمت و طهارت به مراتب از شمس و قمر بالاترند؛ انسانِ کامل کجا ماه کجا؟! انسان

۱- آل‌عمران: ۱۸

۲- به پهلو خفتن.

۳- به پشت خوابیدن.

۴- به رو خوابیدن.

۵- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷

۶- تکویر: ۱

۷- انبیاء: ۶۹

۸- طه: ۷۷

۹- قصص: ۸۱

۱۰- سنگ سخت.

۱۱- بقره: ۶۰

ص: ۸

کامل کجا آفتاب کجا؟! آن شمس حقیقی آن قمر حقیقی، مخلوق الهی است، نورهای فراوانی دارند، حرارت‌های فراوانی دارند، تأثیرات فراوانی دارند. اگر پیروان اهل بیت عصمت و طهارت به دوده (۱) طاها و یس مراجعه می کنند، قبور آن‌ها را احترام می گذارند، به آن‌ها متوسّل می‌شوند، در حدّ توسّل به شمس و قمر است که بهره‌هایی را خدا به این‌ها داد و دیگران را دستور داد از شمس و قمر کمک بگیرند وگرنه استقلال ازآنِ خداست و لاغیر.

همین ائمه معصوم- علیهم الصلاه و السلام- دستور توحید دادند، دستور تلبیه دادند، دستور دادند این لبیک را مکرّر بگویید، دستور دادند در هر آنی، درآغاز و انجام کارتان، صدر و ساقه برنامه‌تان توحید باشد و لاغیر. اگر این‌چنین است سایر دوستان و زائران حرمین شریفین کاری نکنند که اهل بیت عصمت و طهارت متأذّی شوند، متأثّر شوند، رنجیده شوند. این یک نکته که همه ما باید رعایت کنیم.

آغاز کعبه با «خلیل» است و کمالش با «حبیب»

نکته‌ای که ائمه محترم جمعه و جماعاتِ حرمین باید عنایت کنند این است که ذات اقدس الهی، کعبه را با «خلیل» شروع کرد و با «حبیب» ختم کرد و ادامه آن را با مودّت انجام داده است؛ فرمود: (وَاتَّخَذَ اللهُ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلًا)؛ (۲)خداوند ابراهیم را خلیل خود قرار داد [و] ابراهیم- سلام الله علیه- مأمور شد کعبه‌ای بنا کند که مَطاف و قبله مسلمین باشد و این با خُلّت و دوستی شروع شده است.

[نکته دیگر آن‌که] سلسله نبوّت به وجود مبارک حبیب خدا، رسول گرامی ختم شده است که این کعبه که مطاف و قبله مسلمین است، به دست حبیب خدا تکمیل شده است.

[نکته سوم آن است که] حبیب خدا، ما را هم محبوب خدا کرد و در مدار محبّت، ما را پروراند؛ زیرا خداوند در این آیه کریمه فرمود: (قُلْ إِن کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللهُ)؛ (۳) شما پیرو حبیب خدا باشید تا از مُحب بودن به محبوب بودن بار یابید و اجر رسالت را هم مودّت اهل بیت عصمت و طهارت- علیهم الصلاه و السلام- قرار داد و فرمود:

(قُل لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی) و این مودّتِ دوده طاها و یس- سلام الله علیهم اجمعین- را بهترین حَسنه دانست؛ زیرا درکنار این جمله که فرمود: (لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی) فرمود: (وَمَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً)؛ (۴) مصداق والا و کامل حَسنه، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت است.

بنابراین، عناصر محوری کعبه که مَطاف و قبله مسلمین است، از خُلّت شروع شده، به محبّت رسیده [و] تا مودّت ادامه پیدا کرده است؛ در فرازهایی که جای خُلّت است، جای محبّت است، جای مودّت است مجالی برای کینه و عداوت و دشمنی نیست؛ مسلمانها یدِ واحدند بر غیر مسلمانها. (۵)

مبادا کسی بگوید «برائت از مشرکین» جزء مناسک حج نیست!

خطبای محترم حرمین عنایت کنند و در خطبه‌ها مواظب باشند که این حَسنه الهی و برکت الهی که از امام راحل- رضوان الله تعالی علیه- به یادگار مانده است را کم نگیرند، با این به مبارزه برنخیزند و این را محکوم نکنند؛ زیرا برائت از مشرکان به این معناست که مسلمان‌های عالَم اگر قدرتی داشتند، از حریم خود، در همان حوزه اسلامی دفاع می‌کنند [و] نیازی نیست که در جایی دیگر تبرّی خود را اعلام کنند، چون در همان کشور خود کافر را سرِ جای خود می‌نشانند؛ اما وقتی که شما، مخصوصاً خطبای محترم حرمین شریفین، ملاحظه می‌فرمایید، خاورمیانه تقریباً در آتش می‌سوزد و آتش‌بیار معرکه هم غیر مسلمان‌ها هستند؛ گاهی فلسطین و غزّه و لبنان و سوریه می‌سوزد، گاهی افغانستان و پاکستان شعله‌ور می‌شود، گاهی عراق هر روز مشتعل می‌شود، زمانی هم یمن و مانند آن و سالیان متمادی هم ایران اسلامی که مَهد ولایت اهل بیت عصمت و طهارت است [و] مهد پیروی قرآن و عترت- علیهم الصلاه و علیهم السلام- است در آتش می‌سوخت. این خاورمیانه با این وسعتِ آتش‌سوزی آیا به دست مسلمان‌ها این کار انجام

می گیرد یا به دست غیر مسلمان‌ها؟! و اگر احیاناً به دست مسلمان‌ها انجام می گیرد، پشت پَرده، دست ناپاک مشرکین است و اگر ملّت ستمدیده افغانستان و پاکستان از یک سو، غزّه و فلسطین و سوریه و لبنان از سوی دیگر [و] ایران و عراق از سوی دیگر بخواهند از مشرکین تبرّی کنند، غیر از مراسم حج، غیر از

۱- فرزندان، فرزند زادگان، اهل بیت و دودمان.

۲- نساء: ۱۲۵

۳- آل‌عمران: ۳۱

۴- شوری: ۲۳

۵- بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۱۰۴

ص: ۹

مناسک حج، غیر از مواقف حج، غیر از وقوف در عرفات، غیر از یوم الحجّ الأکبر، غیر از جایی که سوره «برائت» درباره آن‌ها نازل شده است و آنجا خوانده شده است، جای دیگری هست؟!

مبادا کسی بگوید که برائت از مشرکین جزو مناسک حج نیست! این مسلمان‌های داغدیده کجا فریاد برآورند؟! این خانواده‌های مظلوم این جانبازان این خانواده‌های شهدا این اسیرداده‌ها کجا فریاد برآورند که (إِنَّا بُرَآؤُا مِنْکُمْ)؟! مگر حج، حجّ ابراهیمی نیست؟ مگر این کعبه با معماری و مهندسی ابراهیم خلیل ساخته نشد؟ مگر مؤمنان با هم اهل خُلّت و محبّت و مودّت نیستند؟ مگر این‌ها نباید وجود مبارک خلیل خدا را اسوه قرار بدهند؟ مگر خلیل خدا نفرمود (إِنَّا بُرَآءُ مِنْکُمْ)؛ (۱) ما، من، همه از شما مشرکان بریء هستیم و بیزاریم؟ مگر ما نباید تبرّی کنیم؟! بهترین راه تبرّی همان است که در یوم الحجّ الأکبر و مانند آن، انسان از مشرکان اظهار تبرّی کند. مستحضرید که سیاست ما عین دیانت ماست یک چیز بیگانه از دین نیست، از خارج از اسلام نیامده [بلکه] از متن قرآن برخاسته است و در یوم حجّ اکبر این وظیفه همه است که از مشرکان تبرّی بجویند؛ اگر دست ما نرسید که مسلمان‌ها را یاری کنیم لااقل با این فریاد به کمک روانی آن‌ها بشتابیم و برخی از مشکلات آن‌ها را حل کنیم وگرنه همین مشرکین، روزی حرمین را مورد تهاجم قرار می‌دهند؛ این‌ها جهنّمی هستند که (لا تُبْقِی وَلا تَذَرُ) (۲)

این مسلمان‌های داغدیده کجا فریاد برآورند؟! این خانواده‌های مظلوم

این ... کجا فریاد برآورند که: (إِنَّا بُرَآؤُا مِنْکُمْ)؟!

بنابراین، هم معنای توحید را بزرگان و مؤمنان و مسلمان‌های حجاز باید توجّه کنند که پیروان اهل بیت از مستغرقین در توحیدند و از کاملان در توحیدند و منزّه از هرگونه شرک و مبرّای از هر تهمت‌اند و هم جریان برائت را تقدیس کنند، برای این‌که اگر کسی صدای «یا لَلْمُسلمین» مسلمان‌ها را بشنود و آن‌ها را یاری نکند، حتماً گرفتار سَخط الهی خواهد شد.

من مجدّداً به همه زائران، حاجیان، معتمران و معتکفان و داعیان حرمین شریفین عرض می‌کنم «أوصیکم و نفسی بتقوی الله» و این‌که این حرم امن را که مطاف و قبله ماست تقدیس کنید و قرآن را با همه شؤون بپذیرید و تفسیر کنید و عمل کنید و منتشر کنید!

«غفر الله لنا و لکم و جعلنا و إیّاکم مِن المستغفرین و مِن المرحومین و مِن الذین یقول الله سبحانه و تعالَی فیهم: (أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ) أجمعین».

«و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

۱- ممتحنه: ۴

۲- مدثر: ۲۸

ص: ۱۰

فقه حج

نماز جماعت پیرامون کعبه

پیش از حاکمیت وهابیان بر عربستان، هر یک از مذاهب چهارگانه، بخشی از مسجد الحرام را در اختیار داشتند و در آن نماز می‌گزاردند؛ به‌گونه‌ای که هر ضلع کعبه، ازآنِ یکی از مذاهب چهارگانه بود و امام هر مذهب، در محدوده خود قرار می‌گرفت و نمازگزاران به وی اقتدا می‌کردند.

پس از آن‌که وهابیان حاکمیت را در دست گرفتند، جایگاه‌های چهارگانه را برچیدند و همه را به یک جایگاه، آن‌هم تنها برای امام حنبلی‌ها تبدیل کردند و از این زمان بود که نماز جماعت در صفوفی به شکل دایره‌ای، پیرامون کعبه برگزار گردید.

این مسأله که در کتاب‌های علمای پیشین آمده و مورد توجه آنان بود، بار دیگر به موضوع بحث میان فقهای ما بدل گردید. پیش از بررسی صحّت و سقم دلیل مسأله، به شرح چند موضوع می‌پردازیم:

۱. تاریخ برپای نماز جماعت دایره‌ای

از نوشته‌های ازرقی در کتاب «تاریخ مکه مکرمه» بر می‌آید: نخستین کسی که صفوف نماز پیرامون کعبه را به صورت دایره تشکیل داد، خالد بن عبد الله قسری بود. او می‌گوید:

در ماه رمضان، مردم در بالاترین نقطه مسجد الحرام می‌ایستادند و نیزه‌ای در پشت مقام؛ محل ربوه قرار می‌دادند، در این هنگام، امام در پشت نیزه می‌ایستاد و مردم پشت سر او قرار می‌گرفتند؛ به‌گونه‌ای که برخی به دلخواه خود همراه امام نماز می‌گزاردند و برخی دیگر مشغول طواف می‌شدند و نمازشان را در پشت مقام اقامه می‌کردند. این روند ادامه داشت تا این‌که خالد بن عبدالله قسری از سوی عبد الملک بن مروان، حاکم مکه شد. خالد در ماه رمضان به ائمه جماعت دستور داد تا جلو بروند و در خلف مقام نماز بگزارند؛ به این ترتیب خالد بن عبدالله قسری، صفوف پیرامون کعبه را به صورت دایره، مرتب کرد و این بدان جهت بود که قسمت بالایی مسجد، گنجایش جمعیت را نداشت و همین امر خالد را به چنین اقدامی وا داشت.

به خالد گفتند: طواف را به خاطر مسأله‌ای غیر واجب، قطع می‌کنی؟! وی در پاسخ ایشان گفت: برای حلّ این مشکل، مردم در فاصله هر دو ترویح، هفت بار طواف کنند. پس مردم در فاصله دو ترویح، طواف هفتگانه به جا می‌آوردند.

همچنین گفته شد: افرادی از نمازگزاران یا غیر آنان، در انتهای کعبه و پیرامون آن هستند که از پایان طواف آگاهی ندارند و به همین خاطر خود را برای اقامه نماز آماده می‌کنند، برای حل این مشکل چه باید کرد؟ خالد به خادمان کعبه دستور داد: فریاد تکبیر سر دهند و بگویند: «الحمد لله و الله اکبر» و هر گاه در طواف ششم به رکن اسود رسیدند میان دو تکبیر، سکوت کنند؛ یعنی الله اکبر را بلافاصله بعد از الحمد لله نگویند تا مردمِ حاضر در حجر و اطراف مسجد الحرام؛ اعم از نمازگزاران و غیر آنان، از آمادگی لازم بر خوردار شوند و از قطع شدن تکبیر متوجه پایان طواف گردند. از آن پس، نمازگزاران، نمازشان را کوتاه و مختصر به‌جا می‌آوردند و پس از آن، بار دیگر ندای تکبیر سر می‌دادند تا طواف هفتگانه به پایان رسد و یکی از حضار با گفتن «الصلاة رحمکم الله» مردم را از آغاز نماز بعدی آگاه می‌کرد.

ازرقی می‌گوید: وقتی عطاء بن ابی رباح، عمرو بن دینار و دیگر عالمان این منظره را می‌دیدند، به آن اعتراض نمی‌کردند.

ازرقی به نقل از ابن جریج می‌نویسد: از عطا پرسیدم: اگر مردم حاضر در مسجد الحرام اندک باشند، آیا ترجیح می‌دهی نماز را در پشت مقام بخوانند و صف واحدی را پیرامون کعبه تشکیل دهند؟

وی گفت: آری، ترجیح می‌دهم صف واحد باشد و آنگاه این آیه را تلاوت کرد:

(وَ تَرَی الْمَلائِکَةَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْش ... (۱)). (۲)

۱- زمر: ۷۵ «و فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش گرد آمده‌اند؟»

۲- ازرقی، تاریخ مکه، ج ۲، صص ۶۵ و ۶۶

ص: ۱۱

از سخنان ازرقی برداشت می‌شود که گنجایش اندک مسجد الحرام در هنگام نماز تراویح، دلیل اقامه دایره‌وار نماز پیرامون کعبه بوده وپیش از وی سابقه نداشته است. گفتنی است: عبدالملک در سال ۶۵ هجری، پس از درگذشت پدرش مروان بن حکم، زمام خلافت را به دست گرفت و در سال ۸۶ هجری از دنیا رفت.

از آنجا که در دوران خلافت عبدالملک بن مروان مکه مکرمه در اختیار عبدالله بن زبیر بوده و این شهر تا زمان قتل عبدالله بن زبیر (در سال ۷۳ قمری) از دسترس عبدالملک به دور بود؛ بنابراین، نماز جماعت به حالت دایره‌ای پیرامون کعبه، در سال‌های ۷۳ تا ۸۶ قمری برگزار شده و در صورت آگاهی از تاریخ حکمرانی خالد بن عبدالله قسری، تاریخ دقیق برگزاری نماز استداره‌ای نیز روشن می‌شد.

۲. نخستین عالم شیعی که به موضوع نماز استداره‌ای پرداخت

پیش از ابن جنید، هیچ یک از علمای شیعه به این مسأله نپرداخته‌اند و او براساس اطلاعات ما نخستین کسی است‌که این مسأله را مورد بحث قرار داده است. علامه به نقل از وی گفته است: ابن جنید گوید: هرگاه امام در مسجدالحرام نماز بگزارد، نمازگزاران پیرامون کعبه می‌ایستند؛ به گونه‌ای که امام از همه آن‌ها به کعبه نزدیک‌تر است. علمای ما این مطلب را نگفته‌اند و احتمال درست‌تر آن است که همگان پشت سر امام بایستند. (۱)

بر این اساس و به رغم اختلاف موجود در مورد شرط ملاک تأخّر مأموم از امام و یا عدم تقدّم او بر امام، این است که فاصله مکانی مأموم با کعبه بیش از فاصله مکانی امام با کعبه باشد؛ بنابراین، اقامه نماز به صورت دایره البته با رعایت این شرط جایز می‌باشد.

برای نمونه، اگر امام در برابر مقام ابراهیم بایستد، فاصله او با کعبه تقریباً دوازده متر خواهد بود؛ بنابراین، لازم است فاصله مکانی کاملًا دایره‌ای، بیش از این مقدار باشد تا قرار گرفتن مأموم در پشت سر امام و یا به عبارتی عدم تقدّم مأموم بر امام محقّق شود. در ادامه خواهیم گفت که این شرط نه در همه موارد بلکه تنها در برخی موارد، محقق می‌شود.

هیچ یک از علمای پس از ابن جنید تا عصر علّامه حلّی این مسأله را مورد توجه قرار نداده‌اند وکتاب‌های شیخ طوسی و علمای بعد از وی، همانند ابن براج، ابن زهره، ابن ادریس، محقّق و دیگران، اشاره‌ای به این مسأله نکرده‌اند. اکنون به نقل گفته‌های دیگران می‌پردازیم:

۳. نقل گفته‌های دیگر عالمان

علامه می گوید: نمازگزاری که در بیرون کعبه است و آن را می‌بیند، می‌تواند به دلخواه خود در مقابل هر یک از دیوارهای کعبه بایستد. این مسأله در مورد نمازگزارانی که در حکم بیننده هستند نیز صدق می کند. حال اگر تعداد نمازگزاران زیاد باشد و آنها درصدد اقامه نماز جماعت باشند، نماز دایره وار آنان پیرامون کعبه دارای اشکال است اما اگر نماز را فرادی اقامه کنند، اشکالی متوجه مسأله نیست. (۲)

به نظر می‌رسد علامه و ابن جنید وجه اشکال را یکسان ندانسته‌اند؛ زیرا ابن جنید وجه اشکال را در این می‌بینند که برخی مواقع، مأموم جلوتر از امام قرار می گیرد و به همین خاطر معتقد است که اگر فاصله مکانی کعبه با مأموم، بیش از فاصله مکانی کعبه با امام باشد، اقامه نماز به صورت کاملًا دایره وار جایز است.

در حالی که علامه وجه اشکال را در مسأله «تقابل» جستجو می کند؛ زیراکه مأموم در قسمت نیم دایره، در مقابل امام قرار می گیرد و این مسأله‌ای غیر عادی است.

پس تنها در یک جهت است که مأموم پشت سر امام و یا همراه او می‌ایستد و در قسمت نیم دایره، رو در روی امام قرار می گیرد و این مسأله‌ای غیر متعارف است.

علامه در «منتهی» این موضوع را به صراحت بیان کرده، می گوید: اگر امام در مسجد الحرام به طرف یکی از جهات کعبه نماز بگزارد ومأمومین به صورت دایره، پیرامون کعبه بایستند، تنها نماز آن دسته از مأمومان صحیح است که پشت سر

۱- مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۹۰

۲- علامه حلّی، تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۱۰

ص: ۱۲

امام ایستاده‌اند و بر خلاف دیدگاه شافعی و ابوحنیفه، تفاوتی نمی‌کند که فاصله مأمومین حاضر در سمت دیگر کعبه، از فاصله امام با کعبه کمتر باشد یا بیشتر.

دیدگاه ما: ایستادن مأموم در کنار امام یا پشت سر او، تنها در یک جهت و یک سوی کعبه امکانپذیر است. بنابراین، نماز مأمومین حاضر در جهت مقابل، باطل است؛ چرا که آن‌ها رودر روی امام قرار می‌گیرند و نمازشان باطل می‌شود. (۱)

عبارت کسی که تقابل مأموم و امام ونه جلوتر بودن مأموم را وجه اشکال می‌داند، در حکم صریح است؛ چنانکه به صراحت می‌گوید:

«زیرا آن‌ها در روبه‌روی امام قرار می‌گیرند.»

از آنچه نقل کردیم مشخص می‌شود که مشکل نماز دایره‌ای ریشه در دو چیز دارد:

۱. لزوم جلوتر بودن مأموم از امام در برخی موارد.

۲. برابر هم قرار گرفتن امام و مأموم در برخی حالات.

از نوشته‌های شهید اول در کتاب «البیان» چنین بر می‌آید که وی جنبه نخست را مانع صحت نماز دایره‌ای می‌داند و می‌گوید: اگر نماز جماعت را به جا آورند، می‌توانند به صورت دایره‌ای گرداگرد کعبه بایستند و نباید فاصله مأموم با کعبه کمتر از فاصله امام با آن باشد.

همچنین از نوشته‌های وی در کتاب «دروس» نیز مشخص می‌شود که مانع را، همان مانع یاد شده در «البیان» می‌داند و می‌گوید: نباید مأموم با عقب خود، جلوتر از امام قرار گیرد و سجدگاه او اهمیتی ندارد مگر در مورد آن دسته از مأمومین که دایره وار پیرامون کعبه نماز می‌گزارند، به‌گونه‌ای که مأموم از امام به کعبه نزدیکتر نیست. (۲)

وی در کتاب «الذکری» نوشته است:

«لو استطال صف المأمومین مع المشاهد حتی خرج عن الکعبة، بطلت صلا الخارج، لعدم أجزاء الجهة هنا. و لو استداروا صحّ، للإجماع علیه عملا فی کلّ الأعصار السالفة. نعم، یشترط أن لا یکون المأموم أقرب إلی الکعبة من الإمام». (۳)

«اگر صف مأمومین با رعایت مسأل مشاهده، طولانی شود و تا خارج کعبه گسترش یابد نماز مأمومینِ حاضر در خارج کعبه باطل می‌شود؛ چرا که در این حالت، جهت، کفایت نمی‌کند، اما اگر نماز را دایره وار اقامه کنند صحیح است؛ چون در دوره‌های گذشته، این موضوع به صورت عملی، مورد اجماع قرار گرفته است. البته به شرط آن‌که مأموم از امام به کعبه نزدیکتر نباشد.»

از این مطالب در می‌یابیم که شهید اول، علت اشکال را در تقدّم مأموم بر امام جستجو می‌کند، لذا این شرط را مطرح می‌کند که مأموم از امام به کعبه نزدیکتر نباشد.

از گفته‌های شهید ثانی چنین برمی‌آید که وی نیز علت اشکال را تقدّم مأموم بر امام در نماز دایره‌ای می‌داند. وی می‌گوید:

این سخن محقّق که: «و لا ـ یجوز أن یقف المأموم قدّام الإمام» (۴) بدان معناست‌که هنگام ایستادن، پاها در یک خط مساوی قرار گیرند... وی افزوده است:

«و أما فی حال الرکوع فظاهرهم أنه کذلک، و أنه لا اعتبار بتقدم رأس المأموم. و کذا حال السجود و التشهد، فیجوز تقدم رأس المأموم علی رأسه، لکن یستثنی منه ما لو کانت الصلاة حول الکعبة، فإنه لا یجوز أن یکون مسجد المأموم أقرب إلیها».

«به نظر می‌رسد که در حال رکوع نیز همین قاعده مورد پذیرش علماست و جلوتر بودن سر مأموم اهمیتی ندارد. درحال سجده و تشهّد نیز همین امر صدق می‌کند؛ بنابراین، جایز است سر مأموم، جلوتر از سر امام باشد، اما

۱– علامه حلّی، المنتهی، ج ۶، ص ۲۵۷

۲– شهید اول، الدروس، ج ۱، ص ۲۲۰

۳– شهید اول، ذکری الشیعه فی أحکام الشریعه، ج ۳، ص ۱۶۱

۴– «جایز نیست مأموم جلوتر از امام بایستد»

ص: ۱۳

اقامه نماز پیرامون کعبه از این قاعده مستثنا است؛ زیرا جایز نیست سجدگاه مأموم از سجدگاه امام به کعبه نزدیکتر باشد.» (۱)

محمد بن علی عاملی جبعی (صاحب مدارك الأحكام)، نوه دختری شهید ثانی، هر دو اشکال را مورد اشاره قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که ابتدا سخنان ابن جنید و شهید اول در «الذکری» را، که حاکی از تأکید بر اشکال نخست است، ذکر نموده و آنگاه گفته‌های علّامه در «تذکره» و «منتهی» را که بیانگر اشکال دوم می‌باشد، نقل کرده است. نوه وی در پایان سخن خود می‌نویسد:

«ولم أقف فی ذلک علی روای من طرق الأصحاب. و المسألة محل تردد، و لاریب أن الوقوف فی جهة الإمام أولی و أحوط». (۲)

«من در این مورد از طریق اصحاب به‌هیچ حدیثی برخورد نکرده‌ام و مسأله، محل تردید است اما شک ندارم‌که ایستادن در جهت امام، بهتر و به احتیاط نزدیکتر است.»

شیخ بزرگ، کاشف الغطا، تنها اشکال نخست را مورد توجه قرار داده و می‌نویسد:

«و حول الكعبة يصحّ الدوران فی الصف، و مقابلة الوجوه الوجه، بشرط أن تكون الفاصلة من جانب المأمومین أوسع». (۳)

«تشکیل صف به شکل دایره، در پیرامون کعبه و روبه‌روی هم قرار گرفتن امام و مأموم، اشکالی ندارد، به شرط آن‌که فاصله مأمومین با کعبه، بیش‌تر از فاصله امام با کعبه باشد.»

درآینده، به میزان فاصله میان امام وکعبه و نیز میان کعبه و مأموم، خواهیم پرداخت.

در این مورد، سخنان دیگری نیز از سوی علما و فقهای گذشته و معاصر، مطرح شده که شاید در ضمن استدلال به حکم این مسأله، به برخی از آن سخنان اشاره شود.

۴. اصل در مسأله چیست؟

اصل در این مسأله فساد است مگر آنکه نشانه و دلیلی به خلاف آن گواهی دهد؛ چراکه عبادات، اموری توقیفی هستند که عقلا هیچ نقشی در آن ندارند. بنابراین، اگر انجام کاری به وسیله فردی خاص، محل شک و تردید باشد، اصل بر فساد است.

به عبارت دیگر، مشروعیت عبادات، امری توقیفی است؛ به‌طوری‌که هرآن‌چه که مشروعیت آن محرز گردد مشروع است و هر آنچه مشروعیتش محل شک و تردید باشد ممنوع است. در این مورد، می‌توان به روی هم گذاشتن دست‌ها (نهادن دست راست بر روی دست چپ و به عبارتی، تکتف) در حال نماز اشاره کرد؛ زیرا نماز، دو مصداق دارد؛ یکی اقامه نماز به حالت انداختن دست‌ها و آویختن آن‌ها و دیگری اقامه نماز در حالت گذاشتن دست راست بر روی دست چپ. شک و تردید در مورد جواز حالت دوم به خودی خود، نشان می‌دهد که این حالت، بدعتی است که نماز را باطل می‌کند و در چنین جایی، اصل بر فساد است.

ممکن است برخی در چنین جایی اصل را بر صحّت بگذارند و بگویند: نماز جماعت در حقیقت خود، موازی با واجب تخییری و در عرض آن است و این مسأله از مبطلات اصل نماز محسوب نمی‌شود. بنابراین، بحث بر سر دو چیز است؛ یکی «فرادی بودن واجب» و «مطلق جماعت» و دیگری «فرادی بودن واجب» و «جماعتِ مقید به استداره‌ای نبودن صفوف نماز». در اینجا باید گفت که مقتضای اصل، برائت از این تقیید است. (۴)

اشکال تصوّر بالاـ این است که در اینجا به ماهیت نماز دستور داده شده و نماز فرادی و جماعت، از مصادیق این واجب به شمار می‌آیند. بنابراین، انتخاب یکی از دو مصداق، نه شرعی که عقلی است. بنابراین، علت شک و تردید به سقوط ماهیت با فرد خاص برمی‌گردد و اصل، خلاف این را می‌رساند؛ زیرا قاعده اشتغال به قوت خود باقی است تا امتثال ثابت گردد.

۱- مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۳۰۸

۲- مدارك الأحكام، ج ۴، ص ۲۳۲

۳- مرحوم كاشف الغطاء، كشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۶۵

۴- مجله فقه أهل البيت: شماره ۴۴، صفحه ۹۴، به نظر من اين مسأله از سخنان آقاى خوئى درباره مسأله شرطيت تأخر مأموم از امام و ناكافى بودن تساوى حقيقى، روشن مى‌شود. ايشان مى گويند: اين امر در مقام ما به شكل مذكور، نمود مى‌يابد.

ص: ۱۴

و خلاصه، بایـد گفت: اگر ماهیت یک واجب، دارای مصادیق متعـدّد باشـد و انجام (و امتثالِ) برخی از مصادیق، به طور یقین ثابت شود و امتثال برخی دیگر، محل تردید باشد، در این حالت، مقامِ مورد نظر، محکوم به اشـتغال است؛ چرا که از قبیل شک در سقوط محسوب می‌شود؛ بنـابراین، اگر خداونـد دسـتور دهـد که نجاست با آب تطهیر می‌شود و صـحّت تطهیر با آب گوگرد محل تردید باشد، تا زمانی که یک اطلاق لفظی حاکم بر اصل وجود نداشته باشد، اشتغال پا برجا و ثابت است.

آیت الله حکیم (رحمهٔ الله) با بیان دیگری مطالب فوق را ذکر نموده و می گوید:

«تارهٔ یکون الشک فی الصـحهٔ حدوثاً، و اخری: یکون فیها بقاءً؛ فإن کان الأول فالمرجع أصالهٔ عدم انعقاد الجماعهٔ، لأن انعقادها إنّما یکون بجعل الإمامهٔ للإمام من المأموم فی ظرف اجتماع الشرائط، فإذا شکّ فی شرطیهٔ شیء مفقود، أو مانعیهٔ شیء موجود- للإمام أو المـأموم أو الائتمام- فقـد شک فی الانعقاد، الملازم للشک فی حصول الإمامـهٔ للإمام و المأمومیـهٔ للمأموم، و الأصل العـدم فی جمیع ذلک و بعبارهٔ أخری: الشک فی المقام فی ترتب الأثر علی الجعل المذکور و مقتضی الأصل عدمه

». «گاهی شک در مورد صـحّت جماعت، شکِ حادث است و گاه، شک باقی؛ در حالت نخست، «اصلِ عـدم انعقاد جماعت» ثابت است؛ زیرا انعقـاد جمـاعت، تنهـا از طریق «تعیین امـامت» است برای امام از سوی مأموم و در صورت فراهم بودن همه شـرایط، انجام می‌پـذیرد. بنابراین، اگر شـرطیت چیزِ معـدوم یا مانعیتِ چیزِ موجود برای امام یا مأموم، یا اصل اقتدا محلّ شک و تردید باشد، انعقادِ همراه با تردید درباره تحقّق امامت برای امام و تحقّق مأمومیت برای مأموم نیز مورد شک قرار می گیرد و در همه این موارد، اصل بر عـدم است؛ به عبـارت دیگر در این مقـام، ترتیب اثر دادن به «تعیین مـذکور» محـلّ شـک و تردیـد است و مقتضـای اصـل، بر عـدم می‌باشد.» (۱)

شایـد تصور شود که اصـل عملی، محکوم اطلاقات وارده در نماز جماعت است؛ زیرا مقتضای اطلاقات وارده در نماز جماعت، این است که تأخّر و یا عـدم تقـدّم مأموم بر امام، به عنوان شـرط مطرح نشود. نتیجه نهایی تصوّر فوق این است که اگر نماز تنها در یک جهت و تنها در یک خط مسـتقیم انجام پـذیرد، بایـد تأخّر یا عدم تقدّم مأموم بر امام به عنوان شـرط رعایت شود، اما اگر نماز دایره وار در همه جهات (چهارگانه)، امکان پذیر باشد، اطلاقات مطرح شده در مسأله جماعت، محکم و پابرجاست و هیچ چیز نه تقدّم و نه تأخّر به عنوان شرط، مطرح نیست.

ایراد وارده به تصوّر پیش گفته این است که: مقصود از اطلاقات در این مقام چیست؟

آیا مقصود تأکیـدهایی است که درباره اسـتحباب آن در فریضه ذکر شده؛ همان که حرّ عاملی بابی را با عنوان «باب اسـتحباب مؤکد جماعت در فرایض» به این موضوع اختصاص داده است؟ روشن است که اطلاقات یاد شده در مسأله استحباب، در صدد بیان شرایط جماعت نیست و همه روایات وارد در مسأله «تشویق جماعت» مانند این سخن امیر مومنان (ع) است که می‌فرماید:

«مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فَلَمْ یُجِبْهُ مِنْ غَیْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ

». «هر کس ندای جماعت را بشنود و بی علت از اجابت آن سر باز زند، نماز او پذیرفته نیست.»

یا مقصود از تصوّر بالا این جمله است که:

«أَنَّ أَقَلَّ مَا تَنْعَقِدُ بِهِ الْجَمَاعَةُ اثْنَان

». «کمترین تعداد برای اقامه جماعت، دو نفر است»

همانند سخن زراره در این حدیث که:

۱- مرحوم آیت الله حکیم، مستمسک العروه، ج ۷، ص ۲۱۷

ص: ۱۵

«قُلْتُ لأَبِی عَبْدِ اللهِ (ع)

: الرَّجُلَانِ یَکُونَانِ جَمَاعَةً؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ یَقُومُ الرَّجُلُ عَنْ یَمِینِ الإِمَامِ».

«به امام صادق (ع) گفتم: آیا می‌شود که دو مرد تشکیل جماعت دهند؟ حضرت فرمودند: آری، مرد دوم در سمت راست امام می‌ایستد.» (۱)

پس باید گفت که این روایات و مانندآن، مسأله تشریع جماعت و استحباب مؤکد آن را مورد توجه قرار می‌دهند و در صدد بیان شرایط و اجزا نیستند. بنابراین، نمی‌توان در مورد شک در باره نفی جزئیت، به آن‌ها استناد کرد.

از آنچه گذشت این دو برداشت به دست می‌آید:

۱. اصل نخستین بر فساد است؛ چرا که آن، از قبیل شک در انجام (امتثال) و یا شک در انعقاد جماعت است.

۲. این اصل، محکوم اطلاقات نیست؛ زیرا در اینجا هیچ اطلاقی در مورد اصل، صدق نمی‌کند و باید در این مقام به ادله شروط استناد کرد.

اکنون به بیان مسأله می‌پردازیم:

همانگونه‌که گذشت اشکال این موضوع در دو حالت، خلاصه می‌شود:

الف: اشکالِ «تقدّم مأموم بر امام در برخی حالات.»

ب: اشکالِ «تقابل مأموم با امام در برخی موارد.»

بررسی دو اشکال:

الف: شرطیت عدم تقدّم مأموم بر امام

محقق گوید: «و لا یجوز أن یقف المأموم قدام الإمام»؛ «جایز نیست مأموم جلوتر از امام بایستد.» (۲)

برای اثبات این امر، به عدم اختلاف علمای شیعه استدلال شده و اجماع یکسانِ همه علمای پیشین و معاصر، مورد استناد قرار گرفته است. همچنین برخی از علما با صراحت بر این باورند که در عبادت توقیفی باید به افعال یقینی پیامبر (ص)، ائمه (علیهم السلام)، اصحاب، تابعین، تابعینِ تابعین و سیره دیگر مذاهب اسلامی، در همه زمان‌ها و مکان‌ها اکتفا کرد؛ چرا که اطلاقات مطرح شده در غیر این مسأله، نمی‌تواند ابعاد مسأله را روشن نماید. (۳)

ظاهر سخنان محقّق، مانند ظاهر سخن دیگران است که می‌گویند: «هیچ‌گونه دلیل لفظی مبنی بر جایز نبودن تقدّم مأموم بر امام وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، به صورت اشاره و تلمیح است، اما عقیده اجماع، همه موارد چه در مسجدالحرام وچه در دیگر اماکن را در بر می‌گیرد.

نمی‌توان گفت: اجماع، دلیلی لبّی (عقلی) است که درآن به مقدار یقینی یعنی اقامه نماز در جهت واحد اکتفا می‌شود.

این امر می‌تواند از سخنان امام نیز آشکار شود؛ زیرا امام، پیشوایی است که گفتار و کردار او الگوی ما است و لازمه این امر آن است که مأموم، جلوتر از امام قرار نگیرد. به همین خاطر در روایات آمده است: از امام (ع) پرسیدند:

«اگر مردی امام جماعت گروهی باشد و پس از خواندن یک رکعت از نماز جماعت، بمیرد، تکلیف چیست؟ امام (ع) فرمودند: باید مرد دیگری را جلو بیندازند تا نماز را ادامه دهد. در این حالت باید میت را در پشت سر خود بگذارند و هرکه او را لمس کرد، غسل کند.» (۴)

به هرحال در هیچ‌یک از حالات یا مساجد، نمی‌توان در مورد شرطیت عدم تقدّم مأموم بر امام، تردید کرد اما جایز نبودن تساوی امام و مأموم، جای بحث و بررسی دارد.

اکنون که این مطلب دانسته شد، لازم است محور و ملاک تقدّم (جلوتر بودن امام از مأموم) تبیین شود.

اگر ملاک تقدّم و تأخّر، نزدیکتر نبودن مأموم از امام به کعبه باشد، به‌گونه‌ای که یا در یک خط قرار گیرند و یا مأموم در مقایسه با امام، دورتر از کعبه بایستد. در این صورت، صحّت نماز دایره‌ای ثابت می‌شود، به شرط آن‌که دایره محل ایستادن امام، همان دایره‌ای نباشد که مأموم بر روی آن ایستاده است و دایره دوم (دایره مأموم) دورتر از دایره نخست (دایره امام) باشد تا از این طریق، فاصله مأموم با کعبه در همه موارد، بیشتر از فاصله امام با کعبه باشد.

۱- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، باب چهارم از ابواب نماز جماعت.

۲- محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۳

۳- الجواهر، ج ۱۳، ص ۲۲۱

۴- وسائل الشیعه، ج ۵، باب چهل و سوم از ابواب جماعت، حدیث اول

ص: ۱۶

این امر از آن جهت است که کعبه، چهارگوش و مستطیل است و اگر دایره‌ای پیرامون آن کشیده شود، فاصله خطوط این دایره تا کعبه، یکسان نیست بلکه طبیعتاً خطوط موازی با زوایا در مقایسه با خطوط موازی با اضلاع، به کعبه نزدیکترند؛ زیرا کعبه چهارگوش و مستطیل است و همانگونه که در شکل زیر پیداست، ضرورتاً خط موازی با ضلع در مقایسه با خط موازی با زاویه، از کعبه دورتراست.

بنابراین، باید دایره محل ایستادن مأموم از دایره محل ایستادن امام بزرگتر باشد و به عبارت دیگر، در همه نقاط، دورتر از کعبه قرار گیرد؛ زیرا در غیر این صورت همانگونه که از سخنان گذشته پیدا است دورتربودن فاصله مکانی مأموم با کعبه در مقایسه با فاصله مکانی امام با کعبه، به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه این فاصله باید در همه موارد رعایت شود و این موضوع در شکل زیر نشان داده شده است.

بنابراین، شرط عدم تقدّم مأموم بر امام باید در همه موارد رعایت شود.

با شرحی که گذشت، روشن می‌شودکه قرارگرفتن مأموم در پشت سر یا کنار امام به حالت دایره پرگاری به تنهایی نمی‌تواند نزدیکتر نبودن او به‌کعبه در مقایسه با امام را تضمین کند؛ چراکه کعبه جوانب فراوان دارد. بنابراین، باید دایره محل ایستادن مأموم از دایره محل ایستادن امام بزرگتر باشد؛ به‌گونه‌ای‌که طبق شکل بالا امام در همه حال از مأموم به کعبه نزدیکتر است.

پس اگر معیار و میزان در تقدم امام و تأخر مأموم، همان محل ایستادن امام باشد، بدون این‌که نزدیکی یا دوری به کعبه را ملاک قرار دهیم، در این حالت، ایستادن مأموم در همان دایره‌ای که امام بر روی آن ایستاده، عدم تقدّم مأموم بر امام را محرز می‌کند و این مسأله نیاز به‌توضیح ندارد. برای نمونه، اگر افسری به سربازان دستور دهدکه به شکل دایره بایستند وآنان نیز دوشادوش و در کنار هم، بر روی یک خط دایره‌ای بایستند، عدم تقدّم آن‌ها بر یکدیگر محرز است.

صاحب جواهر نیز به همین نکات اشاره می‌کند و می‌گوید: احراز ایستادن در پشت سر یا کنار امام، ادعایی است محقق؛ زیرا این دو مسأله (قرار گرفتن در پشت سر یا کنار امام) حتی اگر دایره پرگاری مد نظر باشد، در مورد هر یک بر اساس خود آن در نظر گرفته می‌شود. (۱)

از عموم اجماعات و اشارات موجود در روایات، چنین برمی‌آید که ملاک مقدم نبودن مأموم از جایگاه و محل ایستادن امام است و جهتی که نمازگزاران به سوی آن می‌ایستند، اهمیتی ندارد.

به عبارت دیگر، همه فقها بر این نظریه‌اند که محلّ ایستادن امام و مأموم در غیر مسجدالحرام، ملاک تحقّق این شرط است. بنابراین، همین ملاک باید در مسجدالحرام نیز رعایت شود و در غیر این صورت، لازم می‌آید به یکی از دو مورد زیر تمسک شود:

۱. در غیر مسجد الحرام، «محل ایستادن امام و مأموم» ملاک و معیار در نظر گرفته شود اما در مسجدالحرام، ملاک تحقّق شرط یاد شده، کعبه باشد؛ یعنی مأموم از امام به کعبه نزدیکتر نباشد.

۲. هر دو مسأله مراعات شود.

مورد نخست معمول نیست؛ زیرا در اینجا دلیلی بر تفاوت میان مسجدالحرام و اماکن دیگر نداریم. مورد دوم موافق با احتیاط است اما رعایت هر دو مسأله، دلیل محکمی می‌خواهد که در اینجا موجود نیست.

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که مشکل تقدّم مأموم بر امام در نماز دایره‌ای البته در صورت ملاک قرار دادن محل ایستادن امام یا در اصل وجود خارجی ندارد و یا این‌که در برخی دایره‌ها بروز پیدا می‌کند و در برخی دیگر خیر.

ب: اشکال تقابل (در برابر هم قرار گرفتن امام و مأموم)

اشکال دوم در نماز استداره‌ای، تقابل است؛ یعنی مأموم به جای‌آن‌که در پشت سر یا کنار امام باشد، در برابر او قرار می‌گیرد. در

حالی‌که تقابل و رو به رو بودن امام و مأموم، در نیمه دوم دایره، آشـکارا دیده می‌شود و این مسأله‌ای است غیر معمول. از همین رو است برخی از کسانی که این مسأله را جایز شمرده‌اند، شرط کرده‌اند که امام و مأموم به یک سو، رو

۱- نگاه کنید به جواهر، ج ۱۳، ص ۲۳۰

ص: ۱۷

کنند؛ زیرا اگر این مسأله به‌طور مطلق، جایز شمرده شود، لازم می‌آید که نماز جماعتِ متقابل (رو در رو) در داخل کعبه جایز باشد و چهره امام و مأموم در برابر همدیگر قرار گیرد، اما چنین تقابلی را نمی‌توان به رسمیت شناخت. (۱)

باید گفت این اشکال، شایسته تأمل است و دلایل جایز بودن اقامه نماز جماعت، به فرد شایع مربوط می‌شود اما اطلاق ادله به فرض موجود بودن ربطی به این فرد نادر ندارد.

ممکن است گفته شود: از آن زمان که کعبه به دست پیامبر خدا ابراهیم (ع) بنا گردید، شکل هندسی مسجدالحرام به صورت دایره‌ای بود؛ زیرا طواف کعبه که خداوند عزّ وجلّ در آیه (وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (۲) از زبان ابراهیم خلیل، آن را مورد تأکید قرار داده است بر دایره‌ای بودن مسجدالحرام صحه می‌گذارد. درست است که اقامه نماز به شکل دایره‌ای، در برخی موارد مستلزم تقابل و رو به روی هم قرار گرفتن امام و مأموم است اما آیا مطالب یاد شده از قراین جایز بودن اقامه نماز جماعت دایره‌ای محسوب نمی‌شود؟

در پاسخ باید گفت: شکی نیست که طواف دایره‌ای صورت می‌پذیرد اما نشانه‌ای در دست نیست که ثابت کند مسجدالحرام در عصر ابراهیم (ع) به شکل دایره بنا نهاده شده است و حتی اگر چنین باشد دلیل جایز بودن نماز جماعت به صورت دایره‌ای به شمار نمی‌آید.

تا اینجا دو اشکال از اشکالات یاد شده در کلام فقها، بررسی گردید، اما اشکال سوّمی نیز وجود دارد و آن این‌که:

ج: نباید حائلی میان امام و مأموم قرار گیرد

از شرایط صحت نماز جماعت این است که در میان امام و مأموم، حائلی مانع از دیدن امام نشود.

محقّق می‌گوید: اگر در میان امام و مأموم حائلی باشد که مانع از دیدن امام گردد، نماز جماعت صحیح نیست.

صاحب جواهر می‌گوید: به نظر می‌رسد این مسأله مورد اجماع است و در «الذخیره»، «صریح الخلاف»، «المنتهی» و «المدارک» به آن اشاره شده است.

روایت صحیح زراره از امام باقر (ع) این مطلب را تأیید می‌کند. در این روایت آمده است: «اگر قومی نماز بگزارند و میان آن‌ها و امام حائلی غیر قابل عبور قرار گیرد، آن امام صلاحیت امامت آن‌ها را ندارد و هر صفی که افراد آن به امام جماعت اقتدا کنند و میان آن‌ها و صف جلو، حائلی غیر قابل عبور باشد، نمازشان صحیح نیست؛ اگر در میان نمازگزاران، پوشش یا دیواری باشد، نمازشان صحیح نیست مگر کسانی که از حائل‌های در باشند.»

زراره می‌گوید: امام (ع) فرمودند: «این حجله‌ها در هیچ زمانی وجود نداشته‌اند بلکه جباران آن را به وجود آورده‌اند و نمازگزاری که در پشت این حجله‌ها بایستد و به امامِ حاضر در داخل این حجله‌ها اقتدا کند، نمازش صحیح نیست.» (۳)

علت اشکال این است که کعبه معظمه به عنوان حائل در میان امام و بسیاری از مأمومینِ حاضر در نیمه دوم دایره، عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که این دسته از مأمومین، امام را نمی‌بینند.

می‌توان گفت: مشاهده امام از سوی همه مأمومین، ضرورتی ندارد بلکه مشاهده برخی از مأمومین به رغم تعدد واسطه‌ها کفایت می‌کند. (۴)

مأمومی که در نیمه دوم دایره است، امام را نمی‌بیند؛ زیرا کعبه در میان آن‌ها حایل می‌شود، اما می‌توان گفت که مأموم، امام را از راه واسطه می‌بیند. این وضعیت، قابل مقایسه با نماز امام در حجله نیست؛ زیرا حجله مسجد به گونه‌ای بوده که مانع از ورود دیگران می‌شده و امام به هیچ وجه قابل مشاهده نبوده بلکه مأمومین تنها از طریق مکبّر از رکوع و سجود او مطلع می‌شده‌اند.

علاوه بر این، دلایل عدم وجود حائل، شامل این نوع حائل نمی‌شود؛ چرا که ماهیت نماز جماعت در کعبه، چنین حائلی را به وجود

آورده است.

تا اینجا اشکالات سه گانه مربوط به نماز جماعت استداره‌ای را بررسی کردیم و دانستیم که اشکال دوم از اشکال نخست و سوم، قوی‌تر است: بنابراین، احوط آن است که در اقامه نماز جماعتِ دایره وار، طوری عمل شود که هیچ‌کدام از موانع سه گانه به وجود نیاید.

۱- مستمسک العروه، ج ۷، ص ۲۴۸

۲- حج: ۲۹ «و طواف کعبه را گرد بیت الحرام بجا آورند.»

۳- وسائل الشیعه، ج ۵، باب شصت و دوم از ابواب نماز جماعت، حدیث دوم.

۴- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۱۵۹

ص: ۱۸

استدلال به سیره در اثبات صحت نماز جماعت دایره‌ای:

برخی از فقها، برای اثبات صحت نماز جماعت به حالت دایره‌ای، به سیره استناد کرده‌اند. سرآمد این فقها شهید اول است که در کتاب «الذکری» می‌نویسد: نماز جماعتِ دایره وار، صحیح است؛ چرا که در همه دوران‌های گذشته، اجماع عملی در این مورد وجود داشته است. (۱)

در تأیید سیره چنین گفته‌اند که اصحاب پیامبر ۹ هنگام فتح مکه، ده هزار نفر و بلکه بیشتر بوده‌اند. پس چگونه توانسته‌اند نماز را به صورت خط مستقیم در مسجدالحرام اقامه کنند؟

بالاتر این‌که تعداد همراهان پیامبر (ص) در حجّه الوداع به صد هزار نفر می‌رسید.

و امامان شیعه اعتراضی به این سیره نکرده‌اند و این عدم اعتراض، بهترین دلیل پذیرش آن، از سوی ائمه (علیهم السلام)، محسوب می‌شود. (۲)

در نقد دیدگاه بالاـ باید گفت: تمام آنچه در مورد سیره گفته‌اند، ازعدم آگاهی به تاریخِ «آغاز نماز به شیوه دایره‌ای» نشأت می‌گیرد. دانستیم که خالد بن عبدالله قسری نخستین کسی بود که نماز جماعت دایره‌ای را رواج داد و علت رواج چنین نمازی این بود که کعبه در هنگام برپایی نماز تراویح، گنجایش همه مردم را نداشت. شایان ذکر است که این ملاک (اقامه دایره وار نماز جماعت) در مورد نمازهای یومیه رواج نداشته است.

درست است که مسجدالحرام گنجایش هزاران زائر را به صورت همزمان نداشته اما این امر، دلیل اقامه نماز در مسجدالحرام محسوب نمی‌شود بلکه احتمال دارد که پیامبر (ص) نماز را در بیرون مسجدالحرام اقامه کرده باشد، به ویژه آن‌که پیامبر (ص) در خارج از مکه اقامت داشت. از آن حضرت پرسیدند: چرا در خارج از مکه اقامت گزیده‌ای؟ فرمود: عقیل خانه‌ای در مکه برای ما باقی نگذاشته است.

حقیقت کلام این است که: مسجدالحرام گنجایش فعلی را نداشته و حتی در صورت اقامه دایره وار نماز جماعت توسط پیامبر (ص) نیز کفاف جمعیت را نداشت.

ابن جوزی در توصیف ساختمان مسجدالحرام می گوید: مسجدالحرام، کوچک بود و در پیرامون آن دیواری وجود نداشت، بلکه خانه‌های اطراف، مشرف بر مسجدالحرام بودند و در میان خانه‌ها درهایی وجود داشت که راه ورود مردمِ نواحی مختلف، محسوب می‌شد. روند مذکور ادامه داشت تا این‌که محدودیت مکانی مسجدالحرام برای مردم، آشکار شد؛ بنابراین، عمر بن خطاب، برخی خانه‌های اطراف را خرید و آن‌ها را ویران کرد و آنگاه با دیواری کوچک، مسجدالحرام را محصور ساخت. بعدها عثمان بن عفان مسجدالحرام را توسعه داد و برخی دیگر از خانه‌های اطراف را خرید.

ابن زبیر نیز در توسعه مسجدالحرام کوشید؛ به‌طوری که برخی خانه‌ها را خرید و ضمیمه مسجدالحرام کرد. ولید بن عبدالملک نخستین کسی بود که مسجدالحرام را به اسطوانه‌های مرمرین آراست و آن را با چوب تزیین شده درخت ساج، مسقف کرد. بعدها منصور بخش شامی مسجدالحرام را توسعه داد و مهدی نیز در همین مسیر گام برداشت. در این دوران، کعبه در کنار مسجدالحرام قرار داشت اما مهدی مایل بود که کعبه در وسط مسجدالحرام باشد. بنابراین، خانه‌های مردم را خرید و به مسجد الحرام افزود و کعبه را در وسط مسجدالحرام قرار داد. توسعه مسجدالحرام در دوره‌های بعد نیز استمرار یافت و این روند تا به امروز همچنان ادامه دارد. (۳)

(۱۳ شعبان المعظم ۱۴۲۸ هجری)

۱- الذکری، ج ۱۶۲

۲- محقق اصفهانی، نماز جماعت، ص ۱۳۶

۳- ابو الفرج عبدالرحمان بن جوزی، مثیر الغرام الساکن إلی أشرف الأماکن، ج ۱، ص ۳۵۸

ص: ۱۹

حجر اسماعیل وجایگاه آن در مباحث فقهی

چکیده

حجراسـماعیل، موضوع چنـد مسـأله فقهی قرارگرفته است؛ ماننـد «داخل طواف قرار گرفتن»، «دست کشـیدن روی دیوارحجر هنگام طواف» و «فاصـله مطـاف ازدیوارحجر». در چرایی و دلایـل مسائـل فوق، میان فقها اختلاف است. حجر، هم موضوع قرارگرفته و هم مورداسـتدلال و اسـتناد برخی فقیهـان بوده است. چون مسأله به ماهیت حجر باز می گردد، این مقاله می‌کوشـد ضـمن تبیین چیستی حجراسماعیل، نقش وجایگاه آن در تأثیرگذاری بر مبانی و دلایل مسائل فقهی روشن سازد.

کلیدواژه‌ها: حجراسماعیل، طواف، هاجر، اسماعیل وکعبه

مقدمه

در این‌که حجر اسـماعیل چیست؟ آیـا جزو کعبه است یـا خـارج آن؟ از دیربـاز میان فقیهان اختلاف بوده وطبعاً بر مبانی فقهی آنان تأثیرگذاشته وگاه به عنوان دلیل مسأله مورد عنایت قرارگرفته است.

مانند: بطلان طواف از داخل حجر اسـماعیل، دست کشـیدن بردیوار یا دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل، وفاصله حدّ مطاف از طرف حِجر اسماعیل، طبق فتوای فقهای گذشته که قائل به تحدید مطاف به فاصله ۵/ ۲۶ ذراع هستند.

در اینجا این پرسش به ذهن می آیدکه جایگاه حجر اسماعیل در مسائل مربوط به طواف ومسائل فقهی چه مقداراست؟

و این باز می‌گردد به چیستی حجراسـماعیل و قرارگرفتن آن در حیطه دلایل مسائل فوق، لذاکوشیده‌ایم با دلایل نقلی، چیستی حجر اسماعیل را تبیین و مسائل فقهی مربوط به آن را بیان کنیم:

حجر اسماعیل چیست و آیا جزو کعبه است یا خارج آن؟

حجر اسـماعیل میـان دو رکن شـامی و عراقی است. دیواری کوتاه و قوسـی شـکل به ارتفاع ۳۰/ ۱ سـانتی‌متر و پهنـای نیم متر دارد. بالای آن، سه لامپ نورانی با فاصـله از هم قرارد قرارداده‌اند. داخل حجر، محل دفن حضـرت هاجر، حضـرت اسماعیل و تعدادی از پیامبران است. (۱)

در این‌که آیا حجر اسماعیل جزو کعبه است؟ دو نظریه وجود دارد:

الف: حِجر اسـماعیل- تمام یا قسـمتی از آن- جزو کعبه بوده که از آن جـدا شـده است. این قول منتسب به اهل سـنت و علّامه حلّی است و شهید اوّل نیز با تردید به مسأله نگریسته است.

ب: حجر اسماعیل- نه تمامش و نه قسمتی ازآن- جزو بیت نیست. این نظریه منتسب به مشهور فقهای امامیه است.

پیروان نظری اول

* الف: علامه حلّی، از میان علمای شیعه، تنها فقیهی است که این نظریه را داده و شـهید اوّل در دروس با تردیـد از آن گـذرکرده است.

شهید اول با نسبت دادن مسأله به قول مشهور می‌نویسد: «سواء قلنا بأنّه من البیت کما هو المشهور أو لا ...»؛ «حجر باید داخل طواف باشد، چه معتقد باشیم که آن جزو بیت است همانگونه که مشهور است، یا بر این باور نباشیم.» (۲)

شهیـد اوّل، جزو کعبه بودن حِجر را به مشـهور نسـبت می‌دهـد، در حالی که مشـهور فقهای شـیعه گفته‌اند حجر اسـماعیل جزو بیت نیست.

علّـامه در کتاب «منتهی المطلب» (ج ۲، ص ۶۹۱) و تـذکره الفقاء، با اسـتناد به قول اهل‌سـنّت و دلایل آنان می‌نویسـد: بنابر قولی از

شافعی، حجر جزو بیت نبوده و از خارج آن است و طبق قول دیگری از وی، حجر اسـماعیل به اندازه شـش ذراع جزو کعبه است. از عایشه نقل شده که گفت: «نذر کردم دو رکعت نماز در داخل کعبه بخوانم، پیامبر (ص) فرمود: در

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۰

۲- دروس، ج ۱، ص ۳۹۴

ص: ۲۰

حجر اسماعیل بخوان.» بنابراین، شش ذراع از آن جزو بیت می‌باشد. برخی هم گفته‌اند هفت ذراع.

علّامه روایت تاریخی زیر را نیز به عنوان دلیل دیگر آورده است:

قبل از بعثت پیامبر خدا (ص) سیلی آمد و خانه خدا را خراب کرد. قریش گرد آمدند تا آن را مانند قبل بسازند. هنگام ساخت و تعمیر خانه، پول پاک و طیب و هدایا و نذر کم آمد. پس کعبه را از جانب حِجر کم گذاشتند، همچنین شاذروان را. لیکن عبدالله‌بن زبیر که بر مکه تسلّط یافت، کعبه را خراب و طبق نقشه حضرت ابراهیم بنا کرد. حَجّاج‌بن یوسف ثقفی که روی کار آمد، بنای زبیر را خراب و کعبه را به حالت بنای کنونی- که همان بنای قریش است- درآورد. (۱)

روایاتی که علامه از عامه آورده، نزد فقیهان شیعه اعتبار ندارد و جز این روایات، دلیل دیگری ذکرنکرده است. بنابراین، نظریه علامه- که شاذّ و نادراست- در برابر قول مشهور قدرت عرض اندام ندارد و از اعتبار و حجّیت ساقط است.

سید محمد عاملی در کتاب «مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام» می‌نویسد:

روایتی که سند بر گفته شهید باشد نیافتیم و بر روایتی که علامه در تذکره آورده، اعتمادی نیست و بر مدّعای او نیز مستندی ندیدیم، علاوه این که مدعای ایشان مخالف با روایات است. (۲)

علامه محمد حسن نجفی درکتاب «جواهرالکلام»، سخنان علامه را بی‌پایه و اساس دانسته، می‌نویسد: «اینها حرف‌هایی است بی‌تحقیق که با روایات بسیاری در تعارض است.» (۳)

آیت الله فاضل/ می‌نویسد: «این قول- که حجر اسماعیل جزو بیت است- با روایات بسیاری در تعارض می‌باشد. (۴)

* ب: اهل‌سنت به اتفاق، جز شافعی گفته‌اند: حجر اسماعیل جزو بیت است.

ابن قدامه در جایی می‌نویسد:

«و لنا أنّه من البیت»؛ «باور ما آن است که حِجر جزو بیت می باشد.»

و دلیل این سخن را که طواف باید از خارج حجر اسماعیل انجام گیرد، همین می‌داند. او می‌افزاید: طواف باید بیرون از حجر باشد، چون حجر جزو بیت است. (۵)

دلایل اهل سنت

دلایلی که اهل سنت بر این نظریه اقامه کرده‌اند، روایاتی است که از عایشه نقل شده و به آنها اشاره می کنیم.

۱. ابن قدامه در المغنی به تفصیل و با دو نقل ذکر کرده است:

الف: پیامبر- صلی الله علیه] وآله [و سلّم- به عایشه فرمود: «صلّی فِی الحَجَر فَإنّ الحَجَر مِنَ البَیتِ»؛ «در حجر نماز بخوان، زیرا آن، جزو بیت و کعبه است.»

ب: عایشه گفت: «دوست داشتم داخل کعبه شوم و در آنجا نماز بخوانم. پس پیامبر خدا- صلّی الله علیه [وآله] و سلّم- دست مرا گرفت و داخل حجر برد و فرمود: در حجر نماز بخوان، اگر خواستی داخل خانه شوی، همانا حجر قطعه‌ای از خانه است.»

و در مورد صحت روایت، ترمذی گوید: این حدیث حسن و صحیح است. (۶)

۲. «

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُول اللهِ- صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ [وآله] وَسَلَّمَ- عَنْ الْحِجْرِ فَقَالَ هُوَ مِنْ الْبَیْتِ

«. (۷)

از عایشه نقل شده که گفت: از پیامبر خدا (ص) در مورد حجر پرسیدم، فرمود: آن جزو خانه است.»

۳. عایشه گوید: پیامبرخدا (ص) به من فرمود: قوم تو، از خانه کم گذاشتند. اگر تجدید عهد آنان با شرک نمی‌شد، آنچه را کم

گذاشـتند، برمی گردانـدم. پس اگر بعـد از من قوم تو خواسـتند (کعبه را) تجدیـدبنا کننـد، بیا تا آنچه را کم گذاشته‌اند نشان دهم. پس، نزدیک هفت ذراع بود) که کم گذاشته بودند.» (۸)

۱- تذکره الفقها، ج ۸، ص ۹۱

۲- المغنی، ج ۳، ص ۳۹۷

۳- مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۲۸

۴- جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۳

۵- کتاب الحج، ج ۴، ص ۳۶۳

۶- المغنی، ج ۳، ص ۳۹۷

۷- همان.

۸- «قَالَ رَسُول اللهِ- صَلَّی اللهُ عَلَیهِ [وآله] وَسَلَّمَ إِنَّ قَوْمَکِ اسْتَقْصَرُوا مِنْ بُنْیانِ الْبَیتِ وَلَوْلا حَدَاثَه عَهْدِهِمْ بِالشِّرْکِ أَعَدْتُ مَا تَرَکُوا مِنْهُ فَإِنْ بَدَا لِقَوْمِکِ مِنْ بَعْدِی أنْ یبْنُوهُ فَهَلُمِّی لأُرِیکِ مَا تَرَکُوا مِنْهُ فَأَرَاهَا قَرِیبًا مِنْ سَبْعَه أَذْرُعٍ» المغنی، ابن قدامه، ج ۳، ص ۳۹۷

ص: ۲۱

بررسی

همانطور که پیش‌تر گفته شد، اهل‌سنت تنها سه روایت از عایشه به عنوان دلیل نقل کرده‌اند که علامه حلّی برخی از آن‌ها را در کتاب تذکره الفقها آورده است. ولی فقهای بزرگوار، این دسته از روایات را معتبر ندانسته‌اند. بنابراین، قول نخست که می گوید: حجر اسماعیل- تمام یا جزئی از آن- از بیت می‌باشد، بی‌پایه و دلیل است؛ زیرا اوّلا: جز چند روایت که عایشه نقل کرده، دلیل دیگری بر این مطلب وجود ندارد. ثانیاً- با دلایل و روایاتی از اهل‌بیت (علیهم السلام) که در قول دوّم خواهیم آورد، در تعارض می‌باشند.

پیروان نظری دوّم، یا قول مشهور

مشهور میان فقهای امامیه آن است که حجر اسماعیل- نه تمام و نه بخشی ازآن- جزو کعبه نیست. فقهایی چون صاحب جواهر، (۱) صاحب مدارک، (۲) وآیت الله فاضل (۳) و ... به این مسأله تصریح کرده‌اند.

دلایل

سه گروه از روایات بر این نظریه اقامه شده و آن را به اثبات رسانده است:

* الف- روایاتی که با صراحت می گویند، حجر اسماعیل جزو خانه نیست:

۱. صحیحه معاویه بن عمار

«مُحَمَّدُبْنَ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ‌بْنِ سَعیدٍ عَنْ فَضَالَهَ‌بْنِ أَیُّوبَ عَنْ مُعَاوِیَهَ‌بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِالله (ع) عَنِ الْحِجْرِ أَمِنَ الْبَیْتِ هُوَ أَوْ فِیهِ شَیْءٌ مِنَ البَیْتِ؟ فَقَالَ: لا- وَلا- قُلامَهُ ظُفُرٍ وَلکِنَّ إِسْمَاعِیلَ دَفَنَ أُمَّهُ فِیهِ فَکَرِهَ أَنْ یُوطَأَ فَجَعَلَ عَلَیْهِ حِجْراً وَ فِیهِ قُبُورُ أَنْبِیَاءَ». (۴)

«معاویه بن عمار گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا حجر جزو خانه است یا چیزی از خانه در آن واقع شده است؟ فرمود: نه جزو خانه است و نه چیزی از خانه به اندازه سر ناخن، در آن است. بلکه اسماعیل مادر خود را در آن دفن کرد و خوش نداشت قبر مادرش زیر پای طواف کنندگان قرار گیرد. پس اطراف آن را دیوار کشید و همچنین آنجا قبور پیامبران می‌باشد.»

۲. صحیحه زراره

«وَ عَنْهُ عَنِ الحَسَنِ‌بْنِ فَضَّالٍ وَ عَبْدِالله الْحَجَّالِ جَمیعاً عَنْ ثَعْلَبَهْ‌بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِالله (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الحِجْرِ، هَلْ فِیهِ شَیءٌ مِنَ البَیْتِ؟ فَقَالَ لا، وَلا قُلامَهُ ظفُرٍ». (۵)

«زراره گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا چیزی از خانه خدا در حجر واقع شده است؟ فرمود: نه و نه حتی به اندازه یک سر ناخن.

۳. قَالَ

: وَ رُوِی أَنَّ فِیهِ قُبُورَ الانْبِیَاء (علیهم السلام) وَ مَا فِی الْحِجْرِ شَیْءٌ مِنَ البَیْتِ وَ لا قُلامَهُ ظُفُرٍ». (۶)

«روایت شده که در حجر، قبور پیامبران (علیهم السلام) است. نه چیزی از حجر جزو کعبه قرار گرفته و نه به اندازه سرانگشتی از خانه در حجر واقع شده است.»

نتیجه

روایت معاویه و زراره تصریح دارند که حجر جزو خانه خدا نیست و حتی به اندازه سر ناخن از کعبه در آن واقع نشده است. تعبیر «لا» در روایت؛ یعنی نه تمام حجر و نه قسمتی از آن، جزو کعبه نیست و تعبیر «لاقلامه ظُفر» تأکید بر آن است که حتی سر ناخن از حجر اسماعیل جزو خانه خدا واقع نشده است.

۱- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۳

۲- مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۲۸

۳- کتاب الحج، ج ۴، ص ۳۶۳

۴- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۹، ابواب الطواف، باب ۳۰، ح ۱

۵- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۶، ابواب الصلاه، باب ۵۴، و ح ۶۵۳۵، چاپ آل‌البیت.

۶- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ابواب الطواف، باب ۳۰، ح ۶

ص: ۲۲

* ب- روایاتی که می گویند: حجر اسماعیل، خانه اسماعیل بوده که محلّ دفن هاجر، اسماعیل، دختران او و برخی پیامبران می باشد:

۴. خبر مفضل‌بن عمر

وَعَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِالله ٨ قَالَ: الْحِجْرُ بَيْتُ إِسْمَاعِيلَ وَ فِيهِ قَبْرُ هَاجَرَ وَ قَبْرُ إِسْمَاعِيلَ». (۱)

مفضل‌بن عمر از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: حجر، خانه اسماعیل بود، آنجا قبر هاجر و قبر اسماعیل است.

۵. روایت حلبی

«مُحَمَّدُبْنُ إِدْرِيسَ فِی آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ أَبِی‌نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی‌عَبْدِالله ٨ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الحِجْرِ، فَقَالَ إِنَّكُمْ تُسَمُّونَهُ الحَطِيمَ وَ إِنَّمَا كَانَ لِغَنَمِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِنَّمَا دَفَنَ فِيهِ أُمَّهُ و كَرِهَ أَنْ يُوطَأَ قَبْرُهَا فَحَجَّرَ عَلَيْهِ وَ فِيهِ قُبُورُ أَنْبِيَاءَ». (۲)

حلبی می‌گوید: از امام صادق (ع) در مورد حِجر پرسیدم. فرمود: شما آن را حطیم می‌خوانید. همانا حجر برای گوسفندان اسماعیل بود و در آنجا مادرش را دفن کرد و چون دوست نداشت قبر مادرش پایمال شود، دیواری دور آن کشید و همچنین آنجا قبر پیامبران است.»

۶. خبر ابوبکر حضرمی

«وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ سَيْفِ‌بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِی‌بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِی‌عَبْدِالله ٨ قَالَ: إِنَّ إِسْمَاعِيلَ دَفَنَ أُمَّهُ فِی الحِجْرِ وَ حَجَّرَ عَلَيْهَا لِئَلا يُوطَأَ قَبْرُ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ فِی الْحِجْرِ». (۳)

«ابوبکر حضرمی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: اسماعیل مادرش را در حجر به خاک سپرد و دور آن را دیوار کشید تا قبر مادر اسماعیل پایمال (طواف‌کنندگان) نشود.»

نکته: این روایت را صدوق نیز از طریق خود نقل کرده است.

۷. روایت مفضل‌بن عمر

«وَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ‌بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِی‌عَبْدِالله ٨ قَالَ: الحِجْرُ بَيْتُ إِسْمَاعِيلَ وَ فِيهِ قَبْرُ هَاجَرَ وَ قَبْرُ إِسْمَاعِيل». (۴)

«مفضل‌بن عمر از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: حِجر خانه اسماعیل بود و در آن، قبر هاجر و قبر اسماعیل واقع شده است.»

۸. صحیح ابوبصیر

«وَ فِی الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِبْنِ عَبْدِالله، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ أَبِی‌نَصْرٍ، عَنْ أَبَانِ‌بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِی‌بَصِيرٍ، عَنْ أَبِی‌جَعْفَرٍ أَوْ أَبِی عَبْدِالله (عليهم السلام) فِی حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: وَ تُوُفِّيَ إِسْمَاعِيلُ بَعْدَهُ وَ هُوَ ابْنُ ثَلاثِينَ وَ مِائَةِ سَنَةٍ فَدُفِنَ فِی الحِجْرِ مَعَ أُمِّهِ». (۵)

«ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق (علیها السلام) در حدیث ابراهیم و اسماعیل می‌گوید: اسماعیل بعد از مادرش، در حالی که به سن ۱۳۰ سالگی رسیده بود رحلت کرد و کنار مادرش در حجر به خاک سپرده شد.»

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ابواب الطواف، باب ۳۰، ح ۳

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱، ابواب الطواف، باب ۳۰، ح ۱۰

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۹، ابواب الطواف، باب ۳۰، ح ۲؛ ج ۱۳، ص ۳۵۴

۴- همان، ح ۳

۵- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ابواب الطواف، باب ۳۰، ح ۸

ص: ۲۳

۹. روايت محمدبن على‌بن الحسين

«مُحَمَّدُبْنُ عَلِيّ‌بْنِ الحُسَيْنِ، عَنِ النَّبِيِّ وَ الأَئِمَّةُ (عليهم السلام) قَالَ: صَارَ النَّاسُ يَطوفُونَ حَوْلَ الحِجْرِ وَ لايَطوفُونَ فِيهِ، لأَنَّ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ دُفِنَتْ فِي الحِجْرِ فَفِيهِ قَبْرُهَا فَطيفَ كَذَلِكَ لِئَلَّا يُوطأَ قَبْرُهَا». (۱)

«محمدبن على‌بن الحسين، از پيامبر و ائمه (عليهم السلام) چنين روايت مى‌كند: مردم پيرامون حِجر طواف مى‌كنند و نه داخل آن، چون مادر اسماعيل در حجر دفن شده است. پس آن قبر مادر اسماعيل است. اين چنين طواف مى‌كنند تا قبر او پايمال نشود.»

۱۰

. قَالَ: وَ رَوَى أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) لَمَّا قَضَى مَنَاسِكَهُ أَمَرَهُ اللهُ بِالانْصِرَافِ فَانْصَرَفَ وَ مَاتَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَدَفَنَهَا فِي الحِجْرِ و حَجَّرَ عَلَيْهَا لِئَلَّا يُوطَأَ قَبْرُهَا». (۲)

«هنگامى كه ابراهيم مناسكش را به پايان رساند، خداوند فرمان به بازگشت او داد. مادر اسماعيل از دنيا رفت و در حجر دفن شد و بر آن ديوار كشيدند تا قبر او پايمال نشود.»

۱۱. روايت معاويه‌بن عمار

«وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ‌بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الوَلِيدِ شَبَابٍ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ مُعَاوِيَةَبْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ (ع): دُفِنَ فِي الحِجْرِ مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الثَّالِثَ عَذَارَى بَنَاتِ إِسْمَاعِيلَ». (۳)

«معاويه بن عمار از امام صادق (ع) روايت كرد كه: در حجر اسماعيل- آنچه تا ركن سوّم مى‌رسد- دختران اسماعيل به خاك سپرده شده‌اند.»

اين دسته از روايات مى‌گويد: حِجر محل دفن هاجر، اسماعيل، دختران اسماعيل و برخى انبيا است؛ يعنى يك قبرستان مقدس. ولو برخى از اين روايات مرفوعه است، اما برخى ديگر صحيح مى‌باشد، و اين گروه از روايات، شاهد خوبى است كه حجر اسماعيل جزو خانه خدا نيست و چيزى از خانه خدا در آن واقع نشده است. زيرا جايز نيست در داخل خانه خدا كسى را دفن كنند، هر چند پيامبر خدا يا از اولياء الله باشند.

مرحوم آيت الله فاضل/ مى‌نويسد: تأييد بر اين مطلب (كه حجر جزو كعبه نيست) دفن اسماعيل، هاجر و تعدادى از پيامبران در آنجاست؛ زيرا مرسوم و معهود نبود كه خانه خدا يا جزئى از آن، محل دفن عده‌اى قرار گيرد ولو از پيامبران يا افراد منتسب و مرتبط با آنان باشد. گرچه بگوييم كه دفن جايز باشد. بنابراين، بدون هيچ ترديدى حجر بيرون از كعبه است و خانه، حتى جزئى از آن، شامل حجر اسماعيل نمى‌شود. (۴)

* ج- رواياتى كه دلالت مى كند بر جواز خواندن نماز در حجر اسماعيل:

۱۲. روايت يونس‌بن يعقوب

«مُحَمَّدُبْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ‌بْنِ عَلِى، عَنْ يُونُسَ‌بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: قُلْتُ لأَبِي‌عَبْدِاللهِ (ع) إِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي فِي الحِجْرِ، فَقَالَ لِي رَجُلٌ لاتُصَلِّ المَكْتُوبَةَ فِي هَذَا المَوْضِعِ فَإِنَّ فِي الحِجْرِ مِنَ الْبَيْتِ. فَقَالَ (ع) كَذَبَ صَلِّ فِيهِ حَيْثُ شِئْتَ». (۵)

«يونس‌بن يعقوب گويد: به امام صادق (ع) گفتم: در حجر اسماعيل نماز مى‌خواندم، مردى به من گفت: در اين مكان نماز واجب نخوان؛ زيرا حجر جزئى از خانه خداست. امام (ع) فرمود: دروغ گفته است. هر گاه كه خواستى در آنجا نماز بخوان.»

۱- همان، ح ۵

۲- همان، ح ۷

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ابواب الطواف، باب ۳۰، ح ۴

۴- کتاب الحج، ج ۴، ص ۳۶۴

۵- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۶، ابواب الصلاه، باب ۵۴، ح ۶۵۳۴، چاپ آل‌البیت.

ص: ۲۴

۱۳. خبر ابوبلال مکّی

«وَ عَنْ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ أَبِي بِلَالٍ الْمَكِّيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ٨ دَخَلَ الْحِجْرَ مِنْ نَاحِيَةِ الْبَابِ، فَقَامَ يُصَلِّي عَلَى قَدْرِ ذِرَاعَيْنِ مِنَ الْبَيْتِ فَقُلْتُ لَهُ مَا رَأَيْتُ أَحَداً مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ يُصَلِّي بِحِيَالِ الْمِيزَابِ فَقَالَ هَذَا مُصَلَّى شَبَّرَ وَ شَبِيرٍ ابْنَيْ هَارُونَ». (۱)

«بلال مکّی می گوید: امام صادق ۷ را دیـدم که داخل حجر شد و دو ذراع مانده به خانه، نماز گزارد. به او گفتم: کسـی از اهل‌بیت تو را ندیدم که زیر ناودان نماز بخواند. فرمود: اینجا نمازگاه فرزندان هارون شبّر و شُبیر است.»

بررسی روایت

از این روایات، به خصوص روایت یونس اسـتفاده می‌شود که خواندن نماز واجب در حجر اسماعیل صحیح است و کراهتی ندارد و همین دلیـل بر این است که حجر جزو کعبه نیست؛ زیرا در داخـل کعبه خوانـدن نماز مکروه است. البته سـند هر دو روایت ضـعیف می‌باشـد. خبر ابو بلاـل مکی به علت مجهول بودن وی ضـعیف است و روایت یونس به خاطر عـدم توثیق محمـد بن الحسـین. لیکن برخی از علما مانندآیت الله فاضل/ به روایت یونس استدلال کرده‌اند. (۲)که در این صورت می‌تواند مؤید دو گروه قبلی باشد.

نتیج روایات سه گروه

از سه گروه روایات یاد شده که از حدّ تواترگذشـته و برخی از آنها صـحیح است، استفاده می‌شود حجر اسماعیل جزو کعبه نیست- نه همه و نه جزئی ازآن، ولو به انـدازه سـر ناخن انگشت- محل حِجر، خانه اسـماعیل بوده و محل دفن هاجر، اسـماعیل و تعدادی از انبیـا می‌باشـد و احکـام کعبه بر آن جـاری نمی‌شود. چون در کعبه جایز نیست کسـی را دفن کننـد، یا نماز خوانـدن درکعبه مکروه است. ولی حجر اسماعیل در طو اف همچون کعبه است که می‌بایست در داخل طواف قرار گیرد.

مسائل مرتبط باحجراسماعیل

۱. عدم جواز طواف از داخل حجر

همه فقها؛ اعم از خاصه وعامه، بر این نظریه هستندکه حجر اسماعیل باید مانندکعبه داخل طواف قرارگیرد. در این موردکسی تردید نـدارد و فتوایی برخلاف نداده‌اند. لیکن در دلایل آن، میان علمای شیعه و اهل سـنت اختلاف وجود دارد. طبق قول مشـهور فقهای شیعه دلایلی چون: «اجماع»، «روایات»، «سـیره» و «سـنت» وجود دارد وحجر اسماعیل به عنوان دلیل، هیچ دخالتی براین مسأله ندارد. برخلاف اهل سنت که به اتفاق و اجماع، حجراسماعیل را دلیل این وجوب می‌دانند.

ابن قدامه از علمای اهل سنت می‌نویسد: طواف باید بیرون از حِجر باشد، چون حجر جزو بیت است. (۳)

ازآنجـاکه ابن قـدامه حِجر اسـماعیل راجزو بیت می‌دانـد، بـاآن معامله بیت می کنـد؛ همانطور که کعبه بایـد داخل طواف قرارگیرد، حجر نیز باید داخل طواف باشد.

علّامه حلّی نیز ماننـد اهل سـنت به حِجر اسـماعیل برای وجوب داخل قرارگرفتن حجر در طواف و دست گذاشـتن روی دیوارِ حجر، چنین استدلال کرده است.

در تذکره الفقها آمده: واجب است حجر اسماعیل را داخل در طواف کند ... پس اگر بر روی دیوار حجر رفت یا از درِ حجر وارد و از درِ دیگر خـارج شـد، طـواف او مجزی نیسـت؛ چرا که او در بیت طـواف کرده است. بلکه واجب است که برگرد حجر اسـماعیل طواف کند ... (۴)

بنابر قول علّامه چون حجر جزوکعبه است، پس اگر دستش را روی دیوار حجر بگذارد درحقیقت دستش را داخل کعبه کرده است.

۲. دست گذاشتن روی دیوارحِجر

فقها در حکم دست گذاشتن روی دیوار حِجر اسماعیل نظریات گوناگون داده‌اند.

۱– وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۴، ابواب الصلاه، باب ۵۳، ح ۶۵۲۹

۲– کتاب حج، ح ۴، ص ۳۶۴

۳– المغنی، ج ۳، ص ۳۹۷

۴– تذکره الفقها، ج ۸، ص ۹۱

ص: ۲۵

گروهی دست گذاشتن روی دیوار حِجر اسماعیل را جایز شمرده‌اند که در این، بحثی نیست. اما برخی که قائل به عدم جواز هستند، دو استدلال آورده‌اند؛ برخی به حجر اسماعیل استدلال کرده‌اند. مانند علّامه و اهل سنت.

علّامه در تذکره می‌نویسد:

«اقرب عـدم صحّت طواف کسـی است که دسـتش را در حین طواف داخل حجر کرده است و این، یکی از اقوال شافعیه است؛ زیرا بعضی از بدن او در خانه قرار گرفته و ما شرط کردیم که باید تمام بدن او خارج بیت باشد.

قول دیگر شـافعی ها جواز است؛ و گفته‌انـد زیرا بیشتر بـدن او در خارج بیت است. پس در عرف گفته می‌شود: طواف کرده اسـت ولی این قول ممنوع است. چون بعضی از بدن او، در بیت قرار گرفته است. (۱)

علّامه چون قائل است که حجر اسـماعیل جزو بیت می‌بادش، می‌گوید کسـی که دسـتش را به طرف حجر دراز کرد و یا روی دیوار حجر گـذاشت، بعض بدن او در حین طواف، داخل خانه شده است و حال آن که در طواف باید تمام بدن او در خارج خانه باشد و حتی جزئی از بدن نیز جایز نیست که داخل خانه باشد.

البته این استدلال از نظر مشهور فقها بی‌اعتبار است. چون با دلایل متقن ثابت شد که حجراسماعیل جزو خانه نیست.

۳. حد مطاف

مسأله دیگر، حد مطاف از جانب حجر اسماعیل است. بنا به گفته کسانی که قائل به مضیق بودن حدّ مطاف هستند؛ یعنی فاصله بیت تا مقام ابراهیم (یعنی ۵/ ۲۶) ذراع، آیا این فاصله از جانب حجر اسماعیل، از کعبه محاسبه می‌شود یا از دیوار حجر؟

در این مسأله دو نظریه است که هر کدام مبنایی دارند:

۱. محاسبه از بیت ۲. محاسبه از دیوار حجر اسماعیل.

نظریه نخست: فاصله مطاف از بیت محاسبه می‌شود، در این صورت با کسر مقدار حجر اسماعیل (تقریباً ۲۰ ذراع) محل طواف ضیق شده و حد مطاف در این قسمت به ۵/ ۶ ذراع (۵/ ۳ متر) می‌رسد.

مثلًا امام خمینی/ که قائل به این مسأله است، می‌فرماید:

در سمت حِجر اسماعیل (ع) محلّ طواف تنگ می‌شود؛ زیرا مقدار حجر (۲۰ ذراع) از آن کاسته شده و تقریباً شش ذراع و نیم برای محل طواف باقی می‌ماند و باید از خارج این حد طواف نشود و اگر بیش از شـش ذراع و نیم فاصله گرفت، آن جزء را اعاده کند و احوط اعاده طواف می‌باشد. (۲)

دلایل این موضوع متفاوت است:

– در برخی منابع فقهی آمـده است چون حجر اسـماعیل جزو بیت نیست، پس بایـد مسافت را از بیت محاسـبه کرد، در این صورت، حجر داخل مطاف قرار گرفته و حدّ مطاف ضیق می‌شود.

– مبنای اسـتدلال برخی دیگر در این محاسـبه آن است که چون حجر اسـماعیل جزو بیت است، پس محاسبه از دیوار حجر صـحیح است؛ مانند مرحوم صاحب جواهر.

– شـیخ محمـدحسن نجفی می‌نویسـد: بنـابر این‌که حجر اسـماعیل جزو کعبه باشـد، مسافت از خارج (دیوار) حِجر محاسـبه می‌شود. لیکن ایشان در نهایت جانب احتیاط را گرفته است. (۳)

– برخی از علما هم قرائن و شواهـدی آورده‌انـد که ارتباطی به حجر اسـماعیل نـدارد، چه جزو خانه باشـد چه نباشد. بلکه این دلایل مستقلًا بر محاسبه مسافت از دیوارحجر دلالت می‌کنند؛ مانند:

۱. پیامبرخدا (ص) در عمره القضا با هفتصد نفر طواف کرد. آیا تصور می‌شود که این تعداد مسلمان، همه در ۵/ ۳ متر طواف کنند؟

۲. پیامبر ۹ در حجّه الوداع با صد هزار نفر به حج آمده بود و همه آنان انگیزه داشتند مناسک حج را با عمل به دستورات آن حضرت بیاموزند، لذا تلاش می‌کردند خود را به آن حضرت نزدیک‌تر کنند. اگر فرض کنیم نصف این جمعیت در طواف حضور داشته باشند، آیا تصوّر می‌شود که در سه ناحیه به فاصله ۵/ ۲۶ ذراع طواف کنند و در یک ناحیه در ۵/ ۶ ذراع؟!

۱- تذکره الفقها، ج ۸، ص ۹۲، م ۴۵۹.

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۳

۳- جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸

ص: ۲۶

۳. چنین نیست که همیشه در ایام حج، مطاف خلوت شود، به‌ویژه در عصر امامان بزرگوار که بر تعداد حاجیان افزوده می‌شد. حال با وجود کثرت جمعیت و گـاه ازدحـام و ابتلای مردم، می‌بایست از امامان مسأله حـد مطاف در ناحیه حجر اسـماعیل سؤال می‌شـد و آنان پاسـخ می‌دادند و یا خود آن بزرگواران به صـراحت متعرض مسأله می‌شدند و حال آن که در این خصوص هیچ روایتی وجود ندارد تا مسأله ضـیق بودن مطاف در این قسمت را بیان کند و چون روایتی به دست ما نرسیده و حال آن‌که دواعی بر ذکر آن بوده، معلوم می‌شود که مسافت طواف در قسمت حجر، ضیق نبوده و مطاف از دیوار حجر محاسبه می‌شده است. (۱)

۱- آی-- ه الله فاضل، کتاب الحج، ج ۴، ص ۳۷۵

ص: ۲۷

تاریخ و رجال

جاهلیت در قرآن و تاریخ

کلید واژه: جاهلیت- جاهلیت جَهلاء- جاهلیت اولی- نکاح شغار- حمیت جاهلیت- تبرّج- معطّله- محصّله- بت- تندیس

مدخل و ضروت بحث:

جاهلیت، عنوان دوره‌ای از تاریخ عرب است که دارای بار معنایی منفی است و از تاریکی، شرارت، حقد، کینه و نادانی حکایت می‌کند و اسلام در پی‌آن دوران ظهورکرد و بخش مهمی از رسالت پیامبرخدا (ص) در طی ۲۳ سال بعثت، در مبارزه و رویارویی با اندیشه‌های جاهلی آن عصر بوده و بیشترین چالش‌ها را با پرورش یافتگان و حامیان فرهنگ منحط عصر جاهلیت داشته است و نیز بسیاری از آیات قرآن؛ چه به صراحت و چه با اشاره، ناظر به نگاه و تفکّر آن دوران بوده که اندیشه جاهلی و رفتار و کردار ناپسند آنان را به نقد کشیده و محکوم کرده است. پس اگر با این نگاه به عصر جاهلیت بنگریم، ضرورت بحث درباره آن، روشن می‌گردد.

افزون بر آن‌چه در قرآن و روایات، درباره جاهلیت آمده، مسلمانان نیز در کتب کلامی، تاریخی و تفسیری، در باره آن بحث‌های مبسوطی داشته‌اند و در رابطه با مظاهر مختلف عصر جاهلی اطلاعات سودمند و مفیدی به جا نهاده‌اند که پژوهش و بررسی در باره آن‌ها می‌تواند در تبیین آیات و روایات و بحث‌های تاریخی و عقاید، پژوهشگران را یاری نماید و بیش از همه، عظمت و بزرگی کار پیامبر (ص) را نشان دهد که آن حضرت چگونه توانست تحوّلی عظیم را در جامعه جاهلی ایجاد کند و هویت مردمان پرورش یافته در محیط ج اهلیت را چنان دگرگون سازدکه از جمع آنان مردانی با هویت انسانی- الهی بسازد و نه تنها سرنوشت جزیره العرب را متحوّل کند که در جهان بشریت تغییری در خور توجه ایجاد نماید و مسیر حرکت تاریخ را تحت نفوذ خود در آورد؛ لذا تحقیق و پژوهش در باره «مفهوم جاهلیت در قرآن و متون تاریخی» برای آشکار کردن کار پیامبر اعظم، کاری بایسته و ضروری است:

ریش واژ «جاهلیت»

جاهلیت، برگرفته از «جهل» است، البته نه آن جهلی که نقیض و مقابل «علم» می‌باشد بلکه از جهل به معنای خیره سری و پرخاشگری و شرارت.

و در مقابل آن، اسلام به معنای تسلیم است و طاعت خدای عزّ وجلّ و رفتار و کردار بزرگوارانه.

اشاره شد که «جهل» دارای دو معنا است:

۱. «جهل» در برابر «علم»، که به معنای نادانی است.

۲. «جهل» به معنای سبکی که خلاف وقار وطمأنینه می‌باشد.

اوّلی نقیض «علم» است و از همین رو، به بیابان بدون علامت و نشانه، «مجهل» گفته‌اند و دومی دارای معنای اضطراب نا آرامی است، لذا به چوبی که با آن آتش را به هم می‌زنند «مجهل» می‌گویند. (۱)

برخی دیگر از لغت دانان چنین معنا کرده‌اند: جهل جهلًا وجهاله: حماقت و بی‌خردی و ستم‌گری و خیره سری نمود و جاهل به معنای کم خردی وستیزه جویی کردن و عکس «مجامله» است که خوش رفتاری و نرم خویی است. (۲) و جهل با این معنا، در مواردی از «قرآن» و «حدیث» و «اشعار عربی» عصر جاهلی آمده و از قرینه مقابله همین معنی حاصل می‌شود:

۱. در قرآن کریم آمده است:

(قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ). (۳)

«آیا ما را به ریشخند می‌گیری؟» گفت: «پناه می‌برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم.»

قرآن در اینجا ریشخند را نشانه کم خردی و خیره سری دانسته و فرموده است:

(وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً). (۴)

۱- مقایس اللغه.

۲- المنجد، ماده «جهل».

۳- بقره: ۶۷

۴- فرقان: ۶۳

ص: ۲۸

«و بندگان خدای رحمان، کسانی‌اند که روی زمین به نرمی (و فروتنی) راه می روند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند.»

در این آیه، رفتاری چون «آرام راه رفتن» و «سخن ملایم گفتن» و «سلام» و «فروتنی»، در برابر شرارت و پرخاشگری اهل جاهلیت قرار گرفته است.

۲. آنگاه که ابوذر مادر کسی را دشنام داد و به زشتی یاد کرد، پیامبر به او فرمود: «إنّک أمرءٌ فیک الجاهلیهٔ» (۱) در این جمله حضرت، دشنام و پرخاشگری را از خصوصیت‌های جاهلیت شمرده است.

۳. در شعر معلقه عمرو بن کلثوم از شعرای جاهلی آمده است.

أَلَا لَا یَجْهَلَنَّ أَحَدٌ عَلَیْنَا فَنَجْهَلَ فَوْقَ جَهْلِ الجَاهِلِیْنَا (۲)

«هلا، کسی با ما سفاهت نورزد که ما بیش از همه، خیره سری و شرارت خواهیم کرد.»

از همه این شواهد پیدا است که یکی از معانی جهل- تندی و خیره سری و بی‌خردی است.

اصطلاح جاهلیت

از تفاسیر می‌توان استفاده کرد که عنوان جاهلیت در قرآن، با بار مفهومی متفاوت، بر اعراب پیش از اسلام اطلاق شده است و در اینکه این اصطلاح از چه زمانی رایج شد، از «ابن خالویه» نقل است که این کلمه از مستحدثات اسلام است (۳) و به زمان قبل از بعثت گفته می‌شود. (۴) عسقلانی نیز در شرح بر صحیح بخاری این معنا را غالب شمرده است. (۵) از معاصران نیز برخی گفته‌اند: با ظهور اسلام، اصطلاح جاهلیت مطرح شد. (۶) لیکن از اشعار به جای مانده از دوران جاهلیت بر می‌آید که مردم آن عصر، از این که خود را جاهل و خیره سر واهل شرارت و جاهل بنامند، هیچ باکی نداشتند، هم چنان‌که پیش‌تر گذشت، شاعر عهد جاهلی، عمرو بن کلثوم در معلّقه خود گفته است:

أَلَا لَا یجْهَلَنَّ أَحَدٌ عَلَینَا فَنَجْهَلَ فَوْقَ جَهْلِ الجَاهِلِینَا (۷)

دوران جاهلیت

در اینکه آیا عصر جاهلیت شامل یک مقطع زمانی است؛ مثلًا ۵۰۰ سال قبل از اسلام و آیا به محدوده معین جغرافیایی در جزیره العرب گفته می‌شود؟ یا این که جاهلیت عبارت از آداب و رسوم و عقایدی است که می‌توانـد در هر زمان و مکانی و در هر نژاد و مردمانی یافت شود.

شک نیست که جاهلیت، با همه جنبه‌های شرک آمیزش و اخلاق مبتنی بر عصبیت و خون خواری و تبهکاری‌اش، به سال‌های قبل از اسلام گفته شده است. (۸) قرآن نیز در چهار مورد، از عنوان جاهلیت نام برده و دلیل این نامگذاری بر آن عصر را دو چیز شمرده است:

۱. رواج بت پرستی و جهل در میان مردم آن زمان.

۲. رواج دشمنی و خونریزی میان عشایر و قبایل.

در تعیین محدوده زمانی عصر جاهلیتِ قبل از اسلام، در متون دینی هیچ اشاره‌ای نشده لیکن عدّه‌ای فاصله زمانی حضرت عیسی و بعثت پیامبر اسلام را، که حدود پانصد و اندی سال است، دوران جاهلیت قبل از اسلام شمرده‌اند. (۹)

و نیز پژوهشگرانی از عرب، که اهل ادب بوده‌اند، در تحقیقات خود از شعر جاهلی، محدوده زمانی آن را یکصد و پنجاه تا دویست سال پیش از هجرت دانسته و آن را عصر ظهور شعر جاهلی شمرده‌اند. (۱۰)

به هر حال می‌شود گفت جاهلیت حالتی است که عرب پیش از اسلام داشتند و نسبت به خدا، پیامبران، ادیان یا معاد آگاهی

نداشتند و بت می‌پرستیدند و افتخار به انساب خود نموده و متکبر و خود خواه بوده‌اند.

مسیحیان نیز بر زمان‌های پیش از بعثت حضرت مسیح واژه جاهلیت را اطلاق کرده‌اند و این برای آن بودکه بگویندآن‌ها از علم و ملکوت الهی دور بوده‌اند. (۱۱)

۱– ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ماده جهل.

۲– الزوزنی، شرح المعلّقات السبع، ط قم، منشورات ارومیه، ص ۱۲۷

۳– لغت نامه دهخدا، «ماده جاهلیت».

۴– همان مدرک.

۵– همان مدرک.

۶– دکتر جواد علی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، چاپ بیروت، دارالعربی، ص ۲۷

۷– الزوزنی، شرح معلّقات السبع، چاپ ایران، قم، انتشارات ارومیه، ص ۳۵

۸– شوقی ضعیف، العصر الجاهلی، ترجمه: علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو، چاپ تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۴۷

۹– حاج شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده «جهل».

۱۰– العصر الجاهلی، همان مدرک، ص ۴۶، تاریخ ادبیات زبان عربی، همان مدرک، ص ۳۵

۱۱– دکتر جواد علی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، چاپ بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص ۲۷

ص: ۲۹

به بخشی از تاریخ، «جاهلیت اولی» گفته‌اند. مقصود از جاهلیت اولی جاهلیت قدیمی است که آن را «جاهلیت جهلا» نیز می گفتند و آن، زمان تولّد حضرت ابراهیم است که زنان پیراهن مروارید دوز به تن می کردند و در میان راهها خود را به مردان عرضه می‌داشتند. برخی نیز گویند: دوران میان آدم و حضرت نوح است. و عدّه‌ای هم گفته‌اند مقصود جاهلیت زمان کفر پیش از اسلام است.

اگر چه برخی گفته‌اند: «جاهلیت اولی» در برابر «جاهلیت پیشین» است نه «اولی» در برابر «ثانی»، ولی ز مخشری می گوید: جاهلیت اولی همان جاهلیت قدیم است که به آن «جاهلیت جهلا» می گویند. و آن «زمانی است که ابراهیم در آن متولد شد. برخی نیز گفته‌اند: فاصله میان آدم و نوح، جاهلیت اولی است و جاهلیت اخری فاصله بین عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) می‌باشد. (۱)

به هر حال می‌شود گفت که یکی از دوران‌های جاهلیت، که از آن، تعبیر به «جاهلیت جهلا»؛ یعنی «جاهلیت و نادانی سخت» شده، حدود پانصد سال قبل از بعثت پیامبر اسلام است در جزیره العرب و دوران‌هایی نیز مانند آن در تاریخ بشر رخ داده و وجود داشته است و خلق و خوی‌هایی از جاهلیت نیز می‌تواند بعد از اسلام وجود داشته باشد؛ چنانکه از «تعرّب بعد الهجره» نهی شده است که بعد از مسلمانی و هجرت از بلاد کفر به بلاد اسلام، بدون عذر و بهانه به بلاد کفر برگردد. (۲) یا اینکه بیابان نشینی با اعراب را برگزیند بعد از آن که هجرت کرده باشد. (۳)

ظنّ جاهلیت

پیش‌تر اشاره شدکه برخی مردمانِ عهد جاهلیت، اگر چه بت می‌پرستیدند، لیکن پرستش بت‌ها را برای تقرّب به خدا انجام می‌دادند و در عین حال دارای عقایدی بودند که گذشته از بت پرستی، رنگ جاهلیت نیز داشت و خداوند از آن به عنوان «ظن جاهلیت» یاد می کند و بقایای آن اندیشه جاهلی هنوز در برخی افراد تازه مسلمان باقی مانده بود و درگیر و دار حوادث و پیش‌آمدها بروز می کرد و خود را نشان می‌داد؛ از جمله گروهی بودند که بعد از شکست مسلمانان در جنگ احد، خداوند از آنان چنین یاد می کند:

(وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ الأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فى أَنْفُسِهِمْ ما لا يُبْدُونَ لَکَ يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا ...). (۴)

«... اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند (و خواب به چشمانشان نرفت.) آنها گمان‌های نادرستی- همچون گمان‌های دوران جاهلیت- درباره خدا داشتند و می گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟!» بگو: «همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست!» آنها در دل خود، چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند، می گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی‌شدیم! ...»

و این دسته از مسلمانان مردمانی بودند که خداوند آنان را به خودشان واگذاشته بود و جز خود به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند و اندیشه‌ای جز حفظ زندگی و حیات دنیوی خود نداشتند و از آن می‌هراسیدند که مبادا در چنبره مرگ بیفتند و به دین و به چیزی روی نمی‌آوردند مگر برای بهره‌مندی از امور دنیوی و به این ظن و گمان روی به دین می‌آوردند که عاملی شکست ناپذیر است، چون خدا راضی به پیروزی و غلبه دشمنانش نمی‌شود، اگر چه از جهت ظاهری آنان تمام اسباب پیروزی را داشته باشند و به هر حال اینان تا دین به سودشان است دین دارند و چون کار واژگونه شود و به هدف خود نرسد، بر می گردند.

و این‌که به خدا گمان باطل دارند، از «ظنون» جاهلیت است که خداوند را به امری می‌ستایند و توصیف می کنند که ستایش و توصیف حق و درستی نیست بلکه از اوصافی است که اهل جاهلیت خدا را به آن می‌ستودند و آن گفت آنان است: (هَلْ لَنا مِنَ الأَمْرِ مِنْ شَيْء) که خداوند کار را به دست آنان اندازد و خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که پاسخ دهد؛ (قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ

۱– حاج شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده «جهل».

۲– مجمع البحرین، طریحی، ماده عرب.

۳– ابن اثیر، النهایه– ماده «جهل»

۴– آل عمران: ۱۵۴

ص: ۳۰

لِله ...)؛ زیرا آنـان می‌پنداشـتند که برخی امور به نفع آنان است- چه اسـباب آن را فراهم کننـد یا فراهم نکننـد- ولی چون شکسـت خوردند و دسته‌ای کشته شدند در این عقیده به تردید افتاده‌اند.

روشن است آن‌چه آنـان برای خود بر خـدا لازم می‌دانسـتند، چیره شـدن و پیروزی بود و این پنـدار را به جهت اسلام آوردن خود داشـتند و گمان می‌کردنـد که دین در هر حال شـکست ناپـذیر است و به دنبال آن دین داران هم شـکست نمی‌خورند چون بر خدا لازم است آنـان را یـاری کنـد، بـدون هیـچ قیـد و شـرطی و این ظن و گمانِ ناحق و باطلی است و ظن جاهلیت است ... زیرا برخی مشـرکان جاهلیت معتقـد بودند که خداوند خالق همه چیز است و برای هر صـنف و دسـته‌ای از حوادیث؛ مانند رزق و حیات و ... و برای هر نـوعی از انـواع هسـتی چـون انسـان، زمیـن و ... ربّ و پروردگـاری اسـت کـه هیـچ‌گاه در چیزی کـه اراده کنـد شکسـت نمی‌خورد، لـذا این ربّ ها و خـدایان را می‌پرسـیدند تا روزیشان دهـد و سـعادتشان بخشـد و از بدی‌ها و آسـیب‌ها حفظشان کند و خداونـد سـبحان را چون ملك و پادشـاه بزرگی می‌دانسـتند. که هر دسـته از رعیت و بخشـی از حکومتش را به والی تام الاختیاری سپرده که هر چه می‌خواهد در منطقه تحت نفوذش و حوزه حکومتش انجام دهد.

به‌هرحال هرکس چنین گمان بردکه دینِ حق درظاهر و درآ غازِ کار شـکست ناپـذیر است و پیامبرکه نخستین دریافت کننـده آن از حق بوده و سـختی آن را تحمـل کرده، نبایـد در دعوت مردم به دین، شـکست بخورد یـا این‌که کشته شود یـا بمیرد، چنین ظنی در مورد خـدا حق نیست و ظن جاهلیت است و برای خـدا شـریك قائل شـدن است که پیامبر را «ربّ» بپندارد که امر پیروزی و غنیمت یافتن را به او واگذار کرده باشد با این‌که خداوند شریك ندارد؛ «الأَمْرَ کُلَّهُ لِله». (۱)

تبرّج جاهلیت

(وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولَی). (۲)

«و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیتِ قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید.»

تبرّج؛ یعنی خود آرایی و آراستن و نمایانـدن بر دیگران؛ چون برج که از دور معلوم و مشـهود است و در اینجا به این معنا است که زن زینت خود را برای مردان اجنبی بنمایانـدکه این کـاری زشت است (۳) و خویشـتن آراسـتن و آراسته از خانه بیرون آمدن زنان. (۴)

ولی آنچه در آیه از آن پرهیز داده شـده، شـیوه تبرّج جـاهلیت است؛ یعنی آراسـتن به شـیوه مردم جاهلیت ممنوع است و اکنون باید دید که مورّخان و مفسّـران شـیوه آراستن زنان جاهلی و بیرون آمدن از خانه را چگونه گزارش کرده‌اند: خود نمایی و برتری جویی ننماییـد که توجه دیگران را به خود جلب نماییـد؛ یعنی در مقابـل اجنبی، به گفتـار یـا کردار و رفتـار و حرکت نـاز و کرشـمه ظاهر نشوید این کار زنان جاهلیت است. (۵)

و طبرسـی گفته است تبرج جـاهلیت که نهی شـده است یعنی به شـیوه و عادت زنان جاهلی از خانه خارج نشویـد و زینتهای خود را آشـکار نکنید چنانکه آنان که آشـکار می‌کردند و برخی نقل کرده‌اند که زنان جاهلی مقنعه بر سر می‌افکندند ولی آن را گره نمی زدنـد و از زیر آن زیور آلاتشان آشـکار بود وبرخی گفته‌اند تبرج جاهلیت اولی: این که مردم جاهلی روا می‌داشـتند که یك زن با همسرش و دوست همسر فراهم آیند و نیمه بالا تنه برای همسرش و نیمه دیگر برای دوستش (۶)...

به هر حـال اوضـاع و احوال زنـان و مردان در دوره جـاهلیت از این هم اسـفبارتر بوده است. چنانکه گفته‌انـد که عرب زنانشان را با یکدیگر مبادله و معاوضه می‌کردند که مردی همسـرش را به دیگری می‌داد که در برابر آن همسـر از او می‌گرفت. (۷) که از آن به نکاح «بدلی» در جاهلیت یاد شده است. (۸)

و یـا نکـاح شـغار داشـته‌اند که در اسـلام نهی شـده است بـدین گونه که در زمـان جـاهلیت دختر یـا خواهر کسـی را خواسـتگاری

می‌کردنـد و مهرش این بـود که او نیز دختـر یـا خواهرش را به او بدهـد و جز این مهری نباشـد (۹) و به آن شـغار گفته‌انـد به جهت برداشته شدن مهر (۱۰) و در کتب حدیث فقهی بابی در بطلان چنین نکاحی نگاشته شده است. (۱۱)

۱- علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، چاپ بیروت، مؤسسه الاعلمی، ج ۴، صص ۴۸- ۴۷

۲- احزاب: ۳۳

۳- ابن اثیر، النهایه، مصباح المنیر، فیومی: ماده برج.

۴- لسان التنزیل، ص ۱۰

۵- مصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم.

۶- طبرسی، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷- ۸، ص ۳۵۶؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده

۷- مجمع البیان، همان مدرک، ص ۳۶۷

۸- شیخ صدوق، معانی الأخبار، چاپ قم، انتشارات جامعه مدرسین، ص ۲۷۰، صص ۲۷۶، ۲۷۴

۹- همان.

۱۰- همان.

۱۱- شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، چاپ تهران- الاسلامیه، ج ۱۴، ص ۲۲۹

فی حدیث عنی النبی ۹ فی الحدیث المناهی قال: و نهی أن یقول الرجل للرجل زوجتی اختک حتی ازوجک اختی- ج ۵

ص: ۳۱

حمیّ جاهلیت

(إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّةَ حَمِیَّةَ الْجاهِلِیَّةِ ...). (۱)

«آنگاه که کافران تصمیم گرفتند دل به تعصب و ستیزه جویی جاهلی بسپارند ...»

حمیه؛ یعنی دفاع متعصبانه از خود، ستیزه جویی و ننگ و عار داشتن از چیزی، بیزاری و دلتنگی و خود بزرگ‌بینی.

از ویژگی‌ها و خصوصیات مردم جاهلیت که در قرآن از آن یاد شده، «حمیه جاهلیت» است که برای روشن شدن مفهوم و چگونگی ظهور و بروز آن در میان مردم، لازم است فضا و وضعیتی که موجب شد خداوند از آن به عنوان حمیه جاهلیت یاد کرد، ترسیم شود تا این شیوه اخلاقی و رفتاری جاهلی را بهتر بشناسیم.

در سال ششم هجرت، پیامبر به قصد «عمره» از مدینه عزم مکه نمود. چون بیم آن می‌رفت که قریش به جنگ با او برخیزند، پیامبر برای آن که اعلام کند هدف زیارت دارد نه قصد جنگ، اوّلًا- ابتدا فرمان داد که یاران با سلاح کامل بیرون نیایند و تنها شمشیر با خود همراه ببرند ولی نه آخته بلکه در غلاف باشد. ثانیاً شتران قربانی که همراه آورده‌اند و به آن «هَدی» می‌گویند «اشعار» نماید؛ یعنی کوهان آن را خون آلود کند تا همگان بدانند که برای عمره آمده است و سرجنگ ندارد و ثالثاً- قلاده‌هایی که از نعل برگردن شتران آویخته‌اند تا معلوم شود برای زیارت آمده‌اند. (۲)

لیکن با همه این تدابیر، چون قریش از آمدن پیامبر آگاه شد، با زنان و کودکان در ذی‌طوی گرد آمدند و سوگند یاد کردند که پیامبر را به مکه راه ندهند (۳)

پیامبر (ص) در اقدام بعدی، دو نماینده نزد قریش فرستاد تا اعلام بدارد که قصد جنگ ندارد و فقط برای زیارت خانه خدا آمده است، لیکن قریش مرکب یکی را پی‌کرد و دیگری را بازداشت نمود (۴) و همچنان در عزم خود اصرار می‌کرد و قریش نیز چهار نماینده و سفیر پی در پی برای مذاکره با پیامبر فرستاد و پیامبر به هر یک تفهیم کرد و اعلام نمود که شترها را برای قربانی آورده است و علامت گذاری کردند و به قصد زیارت آمدند نه برای جنگ و با اینکه آنان به قریش گزارش دادند نپذیرفتند (۵) و همچنان سوگند می‌خوردند که هرگز تن نخواهیم داد که عرب بگوید محمد به زور وارد مکه شده است. (۶)

به هر حال این «حمیه جاهلی» و تعصب و ستیزه جویی و ننگ و عار داشتن از این که پیامبر وارد مکه شود و خود بزرگ بینی غلط قریش موجب گشت که مانع از ورود پیامبر به مکه شوند و سرانجام کار به صلح حدیبیه انجامید.

و در مقابل این تعصبِ تند و آتشین، اگر لطف و رحمت پروردگار در حق مسلمانان نبود سرانجام کار بسیار سخت و سنگین می‌شد؛ چراکه چندین مورد خشونت و تعصب تند قریش، می‌توانست آتش خشم مسلمانان را بر انگیزاند، از جمله:

۱. از این‌که مسلمانان از مدینه به قصد عمره آمده بودند و قریش مانع ایجاد کردند و در عرب سابقه نداشت که کسی را به حرم راه ندهند، مسلمانان را سخت برآشفت.

۲. هنگام انعقاد صلح برخی از مسلمانان چنان بر آشفتند که به پیامبر گفتند: مگر تو پیامبر نیستی؟ مگر آنان مشرک نیستند؟ مگر ما مسلمانان نیستیم؟ پس چرا تن به ذلت بدهیم؟ بدیهی است که اینگونه سخنان می‌توانست آتش جنگ را شعله‌ور کند. (۷)

۳. همچنین در نوشتن صلح نامه وقتی به این بند رسیدند که: هر کس از قریش نزد محمد (ص) برود او را به ایشان باز گردانند و هر کس از همراهان محمد (ص) نزد قریش رفت او را بدو باز نگردانند. مسلمانان سخت بر آشفتند.

۴. کار آن‌گاه سخت تر شد که در پایان صلح‌نامه «ابوجندل» فرزند سهیل ابن عمرو- نماینده قریش در نوشتن صلح نامه که مسلمان شده بود- از زندان قریش گریخت و نزد مسلمانان آمد، سهیل ابن عمرو آنگاه که سراغ فرزندش آمد و را دید، گریبانش را گرفت و بر او ضربه‌ای زد و خطاب به پیامبر (ص) گفت: ای محمد، پیش از رسیدن فرزندم قرار ما تمام شد. وی در این هنگام ابو جندل

را همراه خود می‌برد و او فریاد می‌زد و مسلمانان را به یاری خود فرا می‌خواند. (۸) مسلمانان در این صحنه نیز به خشم آمدند و به نگرانی ایشان افزوده شد.

روشن است که در اثر «حمیه جاهلی» یعنی ستیزه جویی و تعصب بیش از حدّ قریش در ارتکاب چنین اموری، زمینه شعله‌ور شدن آتش جنگ می‌توانست فراهم آید. خداوند می‌فرماید: (فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى وَ كانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها)؛ (۹) «خدا نیز آرامش خود را بر دل پیامبرش و مؤمنان فرو فرستاد و به تقوا الزامشان کرد که آنان به تقوا سزاوارتر و شایسته‌تر بودند.»

۱- فتح: ۲۶

۲- ابن هشام، السیره النبویه، چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۲۰۴؛ دکتر ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، چاپ دانشگاه تهران ۴

۳- روضه الصفا، همان مدرک، ص ۲۷۱؛ ابن هشام، السیره النبویه، چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۲۰۴؛ آیینه تاریخ پیامبر اسلام.

۴- همان مدرک.

۵- چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۳۲۵؛ رفیع الدین ابن اسحاق همدانی، ترجمه سیرت رسول الله تهران، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۳۵، روضه الصفا، همان مدرک ص ۲۷۲

۶- چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۳۲۵؛ دکتر آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۲۹؛ روضه الصفا، ص ۲۷۱

۷- دکتر آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۳۳

۸- ابن هشام، السیره النبویه، چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۲۰۴

۹- فتح: ۲۶

ص: ۳۲

به هر حال، کافران قریش مانع ورود مسلمانان به مکه شدند و این کار آنان از روی تعصب وغرور و خود خواهی بود و در مقابل خشونت و تعصب شدید آنان، خداوند سکینه و قاری بر پیامبر و یارانش فرو فرستاد که آرامش قلبی یافتند و از خشم کفار نهراسیدند و با اطمینان وآرامش برخورد کردند، بی‌آن که جهالت و نادانی، آنان را برانگیزد. تقوا با آنان همراه شد و آنان سزاوار چنین تقوایی بودند؛ زیرا استعداد و قابلیت دریافت این موهبت الهی را داشتند و این در اثر عمل صالحی بود که انجام داده بودند. (۱)

آنگاه که چهل تا پنجاه نفر از مردان قریش دستور یافتند پیرامون لشکر اسلام نفوذ کرده، از اصحاب پیامبر کسی را دستگیر کنند و مسلمانان همه آنان را دستگیر نمودند و نزد پیامبر آوردند، با آن که به طرف سپاه اسلام تیر اندازی و سنگ پرانی کرده بودند رسول خدا آنان را بخشید و آزاد کرد و این آرامش و وقار موجب شد که مسلمانان هیچگونه اعتراضی از خود بروز ندهند. (۲)

حکم جاهلیت

(أ فَحُکْمَ الْجاهِلِیَّةِ یَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ). (۳)

«آیا حکم جاهلیت را می‌جویند برای مردمانی که اهل یقین‌اند، چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟»

برای روشن شدن معنای «حکم جاهیت»، باید به دو آیه پیش از این توجه و دقت شود که عبارت‌اند از:

الف: (وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَکَ مِنَ الْحَقِّ ...). (۴)

«و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست. پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آنها حکم کن! از هوا و هوس‌های آنان پیروی نکن! و از احکام الهی، روی مگردان! ...»

ب: (وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ ...) (۵)

«و در میان آنها [اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن! و از هوس‌های آنان پیروی مکن! و از آنها بر حذر باش ...»

بعد از اینکه خداوند در دو آیه پی در پی تأکید می‌کند بر طبق آن چه نازل شد، حکم کند و فرمان و دستور حکم خداوند اجرا شود، می‌فرماید «فَإِنْ تَوَلَّوْا ...»؛ «اگر مردم رو گردان شدند و حکم خدا را نپذیرند ...» زیرا احکام و شرایع نازل شده از جناب پروردگار حق است و احکام دیگر، جز حکم جاهلیت و برخاسته از هوای نفس چیز دیگری نیست و آنان که از حکم حق رو گردانده‌اند، با این کار خود چه می‌خواهند؟! حکم جاهلیت می‌خواهند؟ درحالی که هیچ کس نیکوتر از خدا حکمی ندارد. (۶)

بنابراین، در احکام، همیشه امر دایراست بین سلب و ایجاب. اگر حکم نازل از جانب خداوند است، حق است. پس حکم مقابل آن، که از جانب حق نیست، برخاسته از هوا و خواهش نفسانی است و لذا در تفسیر این آیه از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

قاضیان چهار دسته‌اند: سه دسته در آتش و یکی در بهشت:

مردی که دانسته حکم به ستم می‌کند، در آتش است.

مردی که ندانسته حکم به ستم می‌کند، در آتش است.

مردی که ندانسته حکم به حق می‌کند، در آتش است.

مردی که دانسته حکم به حق می‌کند، در بهشت است.

۱- علامه طباطبایی، المیزان، چاپ، بیروت، موسسه اعلمی، ج ۱۸، ص ۲۸۹

۲- سیره ابن اسحاق، همان مدرک.

دکتر محمد ابراهیم آیتی، تاریخ اسلام، چ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۲۰

۳- مائده: ۵۰

۴- مائده: ۴۸

۵- مائده: ۴۹

۶- تفسیر المیزان، چاپ بیروت، موسسه الاعلمی، ج ۴، ص ۳۵۵

ص: ۳۳

و فرمود حکم دو گونه است: الف- حکم الله ب- حکم جاهلیت، هر کس در مورد حکم خدا خطا کند به حکم جاهلیت حکم کرده است.

و آیه مورد بحث نیز به همین معنا دلالت دارد؛ زیرا حکم به ستم؛ چه دانسته و چه ندانسته ظلم است و همچنین کسی که ندانسته حکم به حق کند، از نوع حکم بر اساس هوا و هوس است- و حکم جاهلیت است- و قرآن از آن نهی کرد آنجا که فرمود: (فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ) در این آیه، از «متابعت و پیروی هوای نفس در حکم» منع فرمود و فرض مقابل آن، یعنی «دانسته و از روی علم حکم به عدل کردن» حق است. روشن است که «علم به حکم، شرط جواز حکم کردن است و گر نه جایز نبوده و پیروی از هوا خواهد بود که به آن «حکم جاهلیت» گفته‌اند و آن در مقابل «حکم الله» است. (۱)

اعراب عصر جاهلیت

اعراب عصر جاهلی را- که پیامبرخدا بر آنان مبعوث شد- به دو گروه تقسیم کرده‌اند:

۱. معطله العرب ۲. محصله العرب

۱. معطله (که اینان از نظر اعتقادی، به چندین گروه تقسیم شده‌اند):

الف- اعرابی که منکر خالق و معاد بودند و باور داشتند که طبیعت زنده می‌کند و دهر می‌میراند و تنها به حیات دنیوی معتقد بودند. (۲) چنانکه قرآن از آنان حکایت می‌کند:

(وَ قالُوا ما هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ). (۳)

«آنان گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آن‌ها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند!» آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمانی بی‌پایه دارند).»

ب- باور به خالق و پروردگار داشتند لیکن منکر معاد بودند؛ چنانکه قرآن از آن عقیده خبر داده است که می‌گفتند:

(وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ). (۴)

«و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟!»

ج- اعتقاد به خالق و نوعی معاد داشتند ولی منکر پیامبران بودند و بت می‌پرستیدند و می‌پنداشتند که آن‌ها در قیامت شفاعتشان می‌کنند و برای آن‌ها حج می‌کردند و قربانی می‌کشتند و با نذر به آن‌ها تقرب می‌جستند و برای آن‌ها احرام می‌بستند و احرام می‌گشودند و بیشتر عرب چنین بودند. همانطور که خداوند از عقیده آنان چنین گزارش داده است:

(وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْواقِ). (۵)

«و گفتند: «چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟!»

و این دسته از اعراب که بسیاری ازمردم جزیره العرب را تشکیل می‌دادند و بت می‌پرستیدند، در اعتقاد به بت نیز با یکدیگر اختلاف نظر داشتند و به دسته‌های گوناگون تقسیم می‌شدند:

الف- گروهی بت‌ها را شریک باری تعالی می‌شمردند و در «تلبیه» چنین می‌گفتند:

«لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ إِلَّا شرِیکاً هُوَ لَکَ تمْلِکُهُ وَ مَا مَلَک ...» (۶)

ب- برخی بت‌ها را وسیله تقرّب به خدا می‌دانستند و آن‌ها را شریک حق نمی‌شمردند و لفظ شریک بر آن‌ها اطلاق نمی‌کردند؛ (ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللهِ زُلْفی). (۷)

۱- تفسیرالمیزان، همان مدرک، ص ۳۶۵

۲- شهرستانی، الملل و النهل، چاپ بیروت، دارالمعرفه، ج ۲، ص ۲۳۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۱۸

۳- الجاثیه: ۲۴

۴- یاسین: ۷۸

۵- فرقان: ۷

۶- هشام بن محمد کلبی، کتاب الاصنام، چاپ تهران، تابان، ۱۳۴۸، ص ۴؛ ابن ابی الحدید، همان مدرک، ص ۱۱۹

۷- الزمر: ۳۴

ص: ۳۴

۲. محصله

محصله گروهی از عرب بودند که به سه علم آگاهی داشتند: ۱. علم انساب، تاریخ‌ها و علم ادیان ۲. علم تعبیر خواب ۳. علم قیافه شناسی. این گروه به خدای یگانه و معاد ایمان داشتند و انتظار نبوت را می‌کشیدند و خدا پرست بودند و از زشتی‌ها پرهیز می‌کردند؛ (۱)از جمله آنان عبدالله- پدر پیامبر، عبدالمطّلب- جد پیامبر- و ابوطالب (۲)- عموی آن حضرت بودند.

همچنین افراد زیر نیز از این گروه محسوب می‌شدند:

۱. زید بن عمرو بن نفیل، که بر دیوار کعبه تکیه می‌کرد و می‌گفت: مردم! پیش من آیید که کسی جز من بر دین ابراهیم باقی نمانده است. (۳)

۲. عامر بن الظرب العدوانی، که از شعرا و خطیبان عرب بود و شراب را بر خود حرا م می‌شمرد.

۳. عمرو بن یزید کلبی، که این هر سه در آرزوی آن بودند که مدت عمرشان به دارزا انجامد تا پیامبر آید و او را ببینند و به او ایمان آورند ولی پیش از بعثت مردند. (۴)

۴. امیهٔ بن ابی صلت ثقفی، وی از بت پرستی بیزاری جست و گفت: پیامبری خواهد آمد و وقت ظهور او نزدیک است ولی بعدها پنداشت که خود او پیامبر است! و چون رسول الله مبعوث شد و دعوت خود را آشکار کرد، بر او حسد ورزید و ایمان نیاورد و بی ایمان از دنیا رفت و چون شعر او را نزد پیامبر خواندند، فرمود: «آمَنَ لِسانُهُ وَ کَفَرَ قَلْبُهُ». (۵)

۵. قس بن ساعدهٔ ایادی، که از حکمای عرب بود و در اندرزهای خود می‌گفت: سوگند به خدای کعبه آنان که هلاک شدند باز می‌گردند و هرکه مرد روزی زنده می‌شود و از سخنان اوست: «کَلَّا بَلْ هُوَ اللهُ الْوَاحِدُ لَیْسَ بِمَوْلُودٍ وَ لَا وَالِدٍ» (۶)

پیامبرخدا (ص) در مورد وی فرمود: من او را به یاد دارم و در بازار عکاظ دیدم که به شتری سرخ موی نشسته و مردم را پند می‌داد. (۷)

آیین شرک و بت‌های جاهلیت

برجسته‌ترین ویژگی دوران جاهلیت، شرک ورزی به خدا و پرستش بت بود. انحطاط فکری آنان به حدّی رسید که ساخته دست خویش می‌پرستیدند! و اینان همانها بودند که قرآن کریم خطاب به ایشان فرمود: (أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ)؛ (۸) «آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟!»

همانگونه که اشاره شد، بزرگترین خصلت جاهلیت پیش از اسلام پرستیدن بت بود و از میان آنان، انگشت شماری محصّله و پیرو دین حنیف بودند. به نوشته اهل تاریخ و ملل و نحل، اکثر قریب به اتفاق اعراب بت می‌پرستیدند (۹) و بت‌ها و اصنام در نزد بیشتر آن‌ها، به عنوان واسطه و شفیع میان انسان و خدا تلقّی می‌شد. آنان گرچه خود از طریق نیایش اوثان و تقدیم قربانی سعی در تقرّب به صانع عالم داشتند و بت‌ها را نیز شفیع خود می‌پنداشتند، اما اعتقاد به «الله» به عنوان خدای بزرگ و صانع جهان نیز در میانشان رایج بود. همچنانکه قرآن از آن عقاید چنین یاد می‌کند:

(وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللهُ ...) (۱۰)

«واگر از آن‌ها بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند: «خدا! ...»

همچنین قرآن کریم در شش جا (۱۱) از باور آنان به خدا، یاد می‌کند و در مورد تلبیه نقل شده می‌گفتند: «اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ، إلَّا شرِیکٌ هُوَ لَکَ ...» و این نیز حاکی از اعتقاد آنان به «الله» بوده گرچه باور واعتقادی است شرک آلود.

در مکه و پیرامون آن، بیش از سیصد و شصت بت معروف و شناخته شده وجود داشته است، (۱۲) به جز بت‌هایی که در خانه نگهداری می‌کردند- که مورد تقدیس و نیایش مردم و اقوام مختلف قرار می‌گرفت و در قرآن کریم به‌طور ایجاز نام تعدادی از

بتان آمـده است. در یک مورد، دسـته‌ای از بت‌ها را نام می‌برد که از عهـد قوم نوح (ع) باقی مانـده بودنـد و به‌صورت تندیس‌هایی مورد پرستش قبایل مختلف عرب قرار می گرفتند و آن‌ها عبارت بودند از:

ودّ، سُواع، یغُوث، یعُوق و نَسْر؛ (... وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسْراً ...)

۱- ملل و نحل، همان مدرک، صص ۲۴۱- ۲۳۹

۲- ابن ابی الحدید، همان مدرک؛ ملل و نحل همان مدرک در مورد عبدالمطلب سـخنی مفصل دارد. الشـریف مرتضی، رسائل، ط قم، ص ۲۲۴

۳- ملل و نحل همان مـدرک، ج ۲، صص ۲۴۲- ۲۴۱؛ الشـریف مرتضی، رسائل، اقاویل العرب فی الجاهلیه، ط قم، دار القرآن، ص ۲۲۴

۴- ابوالمعالی محمد الحسینی العلومی، متوفای ۴۹۰ ق. بیان الأدیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی، ط تهران، ۱۳۴۸، ابن سینا، ص ۱۲

۵- بیان الادیان، همان مدرک.

۶- ملل و نحل، همان مدرک، ص ۲۴۲

۷- بیان الادیان، همان مدرک.

۸- صافات: ۹۵

۹- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، همان مدرک، ج ۴، ص ۱۱۹؛ شهرستانی، ملل و نحل همان مدرک، ج ۲، ص ۲۳۶

۱۰- الزمر: ۳۸

۱۱- الزمر، ۳۸، عنکبوت، ۶۱، ۶۳ ع لقمان، ۲۵، زخرف، ۹، ۸۷

۱۲- الازرقی، اخبار مکه، ط قم؛ الشریف الرضی، ص ۱۲۰

ص: ۳۵

نوح گفت: «پروردگارا! آنان نافرمانی من کردند و کسی را پیروی نمودند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند و گفتند: زنهار! خدایان خود را رها مکنید، و نه «وَدّ» را واگذارید و نه «سُواع» و نه «یغُوث» و نه «یعُوق» و نه «نَسْر» را. (۱)

«ودّ»، بت بنی کلب بود به صورت و تندیس (۲) مردی و در ناحیه دومه الجندل قرار داشت. (۳)

هشام کلبی گوید: مالك پسر حارث را گفتم ودّ را چنان به من بنما و توصیف کن که گویی خود بدان می‌نگرم. گفت: تندیس و تمثال مردی بود از سترگ ترین مردانی که دیده یا شنیده بودم و آراسته به دو جامه نگارین که یکی را به میان بسته و دیگری را به دوش گرفته است. شمشیری به کمر و کمانی بر بازو، پیش روی آن نیزه‌ای و بر آن پرچمی افراشته و تیر دانی پر از تیر برابر او نهاده. (۴)

«سواع»، بت طایفه «همدان» و «هذیل» بود و به صورت زنی بود که در محلّی به نام «ینبع» در اطراف مدینه جای داشت. (۵)

«یغوث»، بت قبیله مذحج بود و به صورت چون «اسبی» بود در تپه‌ای در ناحیه یمن. (۶)

«یعوق»، بت طایفه مراد و همدان بود و پیکره‌اش چون «شیری»، در محلی بود به نام خیوان، میان راه صنعا و مکه. (۷)

«نسر»، بت طایفه حِمیر بود که صورت کرکس داشت، در محلی از سرزمین سبا. (۸)

از شگفتی‌های حیات بشر این‌که گاه چنان به بیراهه می‌رود و سرسختانه از باطل پیروی می‌کند و بدان سر می‌سپرد که تناقض پیش می‌آید و تحلیل آن بس مشکل می‌نماید. قریش این پنج بت را پرستش می‌کردند چون مربوط به چهار مرد صالح و شایسته بود، (۹) ولی همین قریش و عرب، تندیس «اساف» و «نائله» را نیز می‌پرستیدند. در حالی که آن دو، مرد و زنی بودند که درون کعبه فسق ورزیدند و مسخ شدند و آن‌ها در کنار کعبه نهادند تا مردمان عبرت بگیرند. چون مدتی بگذشت، پرستش آنان رواج یافت. یکی چسبیده به کعبه و دیگری بر سر چاه زمزم بود. (۱۰)

قرآن کریم، جز این پنج بت، از سه بت دیگر نام برده است که آنها از اهمیت بیشتری نزد مردم دوران جاهلیت داشته‌اند:

(أ فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى أ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزى إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُم ...). (۱۱)

«به من خبر دهید از لات و عزّی و منات، آن سوّمینِ دیگر. آیا [به خیالتان] برای شما پسر است و برای او دختر؟ در این صورت، این تقسیمِ نادرستی است. [این بتان] جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید ...»

«لات»، بتی درناحیه طائف بود وعرب بعد از پرستش بتِ منات، به‌پرستش‌آن می‌پرداختند و پرده داران «لات» از طایفه ثقیف بودند و بنایی بر آن ساختند و قریش و همه عرب، لات را بزرگ می‌شمردند و نام آن را بر فرزندان خود می‌نهادند و پیامبر شخصی را فرستاد تا آن را ویران کند و به آتش بسوزاند.

«عزی»، اعراب جاهلیت، این بت بعد از لات و منات می‌پرستیدند و آن در نخله شامیه، درون وادی بوده است. بر آن قبه‌ای نهادند و از درون آن آواز می‌شنیدند و آن نزد قریش بزرگترین بت‌ها بود. به زیارتش می‌رفتند و هدیه برایش می‌بردند و پیش آن قربانی می‌کردند و آن درختی بود که پیامبر خدا در سال فتح مکه خالدبن ولید را بخواند و بفرمود: سوی درختی برو که در بطن نخله است و آن را ببر.

«منات»، بت طایفه هذیل وخزاعه بود و قریش و عرب همگی آن را بزرگ می‌شمردند و در سال هشتم هجری پیامبرخدا علی ۷ را سوی منات فرستاد و او رفت و نگونسارش ساخت. (۱۲)

۱- نوح، ۲۳- ۲۱ قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ یَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَساراً* وَ مَکَرُوا مَکْراً کُبَّارا وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسْراً

۲- لسان التنزیل، ط تهران، انتشارات علمی- فرهنگی، و طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۴، صورت بت‌ها را چنین نقل کرده است: ودّ- صورت مردی- سواع صورت زنی- یغوث صورت اسبی- یعوق صورت شیری- نسر به صورت کرکس بود.

۳- هشام کلبی، کتاب الاصنام، ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، ط تهران ابن سینا، صص ۷۰ و ۷۱

۴- همان، ص ۷۲

۵- همان، ص ۸

۶- همان، ص ۷۴ و ص ۹

۷- همان، ص ۷۴ و ص ۹

۸- همان، ص ۷۴ و ص ۹

۹- در مورد چگونگی پیدایش این پنج بت گفته‌اند که آنان مردانی صالح و شایسته بودند که همه در یک ماه مردند و خویشان ایشان بر مرگشان سوگواری کردند. مردی پیشنهاد کرد که می‌خواهید پنج پیکر بر مثال ایشان بسازم جز این که نتوانم بر آنها روح بدمم؟ گفتند: آری، پس پنج پیکر به صورت آن پنج مرد بتراشید و آن‌ها را تعظیم می‌کردند تا قرن اول گذشت. سپس به پرستش آن‌ها پرداختند و کفرشان بالا گرفت و ادریس پیامبر آنان را به یکتا پرستی خواند، تکذیبش کردند. نوح نیز ۱۲۰ سال آنان را فرا خواند، نپذیرفتند و در اثر طوفان نوح آن بت‌ها به سرزمین جده افتاد و بعدها که «عمرو بن لحی» بر مکه چیره شد، آن‌ها را یافت و در هنگام حج عرب را به پرستش آنان خواند و میان قبایل عرب پراکنده کرد. تخلیص از کتاب الاصنام، کلبی، ترجمه، سید محمدرضا جلالی نائینی، ط تهران، ابن سینا، ص ۷۰ و ۶۶

۱۰- همان مدرک، ص ۷ و ص ۳۴

۱۱- نجم: ۲۳- ۱۹؛ الاصنام، همان مدرک، صص ۲۷ و ۱۶

۱۲- طبرسی، مجمع البیان، ط بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۱۷۶

ص: ۳۶

نیز گفته‌انـد که اعراب این سه بت را دختران خـدا می‌دانسـتند، همچنانکه از آیه بر می‌آیـد که حق تعالی آن را انکار می کند. برخی گفته‌انـد: ما آن‌ها را می‌پرستیم چون دختران خداینـد و سـخن برخی این بود که: فرشـتگان دختران حق‌اند و ما به صورت آن‌ها بت ساخته‌ایم.

چگونگی پیدایش و نفوذ بت‌پرستی میان اعراب

چگونه شـد که مردم مکه و عرب از دین اسـماعیل و ابراهیم (علیها السـلام)- که دین توحید بود- به پرسـتش سـنگ و بت و به حدّ شرك رسیدند؟ از گفته مورّخان در این زمینه، دو نکته به دست می‌آید:

۱. به گفته کلبی، عرب سـنگ‌هایی غبـار آلود را در جایی نصب می کردنـد و پیرامون آن، به حالت طواف می گشـتند و در کنارش قربانی می کردند. این سنگ‌ها را «انصاب» می گفتند. (۱)

اعراب شـیفته بتـان بودنـد و برخی از آنـان پرستشـگاهی بنـا می کردنـد و برخی بتی برپا می‌داشـتند و کسـی که نمی‌توانست سـنگی پیشـاپیش حرم یـا هرچیزی که دوست می‌داشت نصب می کرد و گرداگرد آن به طواف می‌پرداخت و این گونه سـنگ‌ها را انصـاب می نامیدند. (۲)

وچون فرزندان اسماعیل وجُرهم در مکه ساکن شدند و فرزندان بسیار یافتند و مکه بر آنان تنگ شد، برخی در پی معاش در شهرها پراکنده شدند و عبادت سـنگ (۳) برای نخستین بار در میان فرزنـدان اسـماعیل رایـج گردیـد و علتش این بودکه هیچ کس از مکه کوچ نمی کرد مگر این که به جهت تعظیم، سـنگی از حرم را همراه می‌برد و هرجا وارد می‌شد، آن سنگ را می‌نهاد و مانند کعبه بر پیرامونش طواف می کرد.

این کـار رفته‌رفتـه آنـان را بـه پرسـتش آن‌چه دوست داشـتند کشانیـد و آیین ابراهیم و اسـماعیل (علیهـا السـلام) را که برآن بودنـد، فراموش کردند.

ابن هشـام در «السـیره النبـویه» و ازرقی در «اخبـار مکه» چنین گفته‌انـد: «إنّ أوّلَ مَـا كَـانَتْ عِبَـادَةُ الْحِجَـارَةِ فِی بَنِی إسْمَاعِیلَ» معلـوم می‌شود پرسـتش سـنگ، نخستین بار، به حسب دلیلی که ذکر می کننـد، در میان فرزندان اسـماعیل به وجود آمد که همان «انصاب» باشد و سپس بت و صنم پرستی که تندیس انسان یا حیوان بود، شکل گرفت.

۲. تحوّلی دیگر در جامعه جاهلی و اعراب رخ داد که آنان از انصاب پرستی به صـنم پرستی پرداختنـد؛ یعنی به سـنگ‌های ناموزون شکل و قیافه دادند و از آنها تندیس ساختند که به آنها «وثن» می گفتند.

وقتی بت از چوب و زر و سیم، به صورت انسان ساخته می‌شد، آن را «صنم» می گفتند و هر گاه از سنگ بود، «وثن» می‌نامیدند. (۴)

گوینـد: اولین کسـی که بت را بر بام کعبه نصب کرد و مردم را به پرسـتش (و یا حـداقل تعظیم) آن دعوت کرد، عمرو بن لحی بود که معاصـر بـا شـاپور ذو الأکتـاف بوده، در آن ایـام بزرگِ قوم خود در مکه بوده و با قـدرتی که داشـته، پرده‌داری کعبه را به خود اختصاص داده بود، سـپس سفری به شهر بلقاء که در اراضی شام واقع شده بود رفت. در آنجا به مردمی برخورد که بت‌هایی داشتند و آن‌ها را می‌پرستیدنـد. از ایشان وجه این عملشان را پرسـید، گفتنـد: این بت‌ها ارباب ما هسـتند که ما آن‌ها را به شـکل هیکل‌های عِلوی (آسـمانی) و اشخاصـی (نیرومنـد) از بشـر ساخته‌ایم و با پرسـتش آن‌ها از آن هیکل‌ها یاری می گیریم و باران طلب می کنیم و آن‌ها برای ما باران می‌فرسـتند. عمرو بن لحی از ایشان خواست یکی از بت‌هایشان را به وی بدهند، ایشان هبل را به او دادند، عمرو هبل را با خود به مکه آورد و بر بام کعبه نصب کرد. مردم را به پرسـتش آن دعوت نمود. البته بت اساف و نائله به صورت یك زن و شوهر نیز با او بود، مردم را دعوت کرد که آن دو بت را هم بپرستند و با پرستش آن‌ها به سوی خدا تقرّب بجویند. (۵)

حدیثی نیز از پیامبرخدا (ص) در این مورد نقل شده که فرمود: او نخستین کسـی است که نصب «اوثان» در کعبه نمود و دین حنیف

ابراهیم را تغییر داد و همه مورخـان نصب بتان را از جمله «بت هبل» را به او نسـبت دادهانـد. به هر حال نصب تنـدیس‌ها کار او بوده است؛ به‌ویژه اگر این گفته درست باشد که او و فرزندش حدود پانصد سال عهده‌دار خانه کعبه بوده‌اند، (۶)

۱- الاصنامع کلبی، همان مدرک، ص ۵۲ و ص ۴۱

۲- همان.

۳- همان مدرک، صص ۴ و ۳؛ اخبار مکه ارزقی ص ۱۱۶؛ ابن هشام السیره النبویه، ط بیروت، ج ۱، ص ۷۶، محمد بن خاوند شاه بلخی، روضه الصفا، تلخیص دکتر عباس زریاب، ط تهران انتشارات امیر کبیر، ص ۳۹

۴- الاصنام، همان مدرک، صص ۶۸، ص ۷، و اخبار مکه ارزقی، همان مدرک، ص ۱۱۶، سیره ابن هشام، همان مدرک صص ۷۷ و ۷۶

۵- ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۴۸۱

۶- اخبـار مکه ارزقی، قـال رسول الله ۹: هُـو عمرو بـن لحی أوّل مَن. نَصَبَ الأوثـان و حـول الکعبه و غیر الخنیفه دین إبراهیم ۷. ص ۱۰۱

ص: ۳۷

نسبت دادن نصب صنم به او و دگرگون ساختن آیین ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) به دست وی، امری طبیعی است، به ویژه آن‌که هم حدیث از پیامبر در مذمت وی وارد شده (۱) و هم مطالبی در مورد نصب بتان در اطراف کعبه گذشت.

گذشته از بت‌های معروف اعراب و تعداد ۳۶۰ بتی که پیامبر در روز فتح مکه، در کعبه از جایشان فرو ریخت، گفته‌اند در مکه خانه‌ای نبود مگر این که صنم و بتی در آن وجود داشت.

جبیربن مطعم گوید: چون روز فتح مکه منادی پیامبرخدا ۹ ندا داد که هرکس به خدا و رسولش ایمان دارد، هیچ بتی در خانه خود رها نکند، مگر این‌که آن را بشکند و آتش بزند.

جبیر می‌افزاید: پیش از این می‌دیدم که دوره گردهایی، بت‌ها را در مکه می‌گردانیدند و مردم بَدَوی می‌خریدند و به خانه می‌بردند و مردی از قریش نبود مگر آن که در خانه‌اش بتی بود که چون داخل یا خارج می‌شد، به جهت تبرک دست به آن می‌کشید. (۲)

۱- اخبار مکه ارزقی، صص ۱۰۱ و ۱۲۳

۲- همان.

ص: ۳۸

ص: ۳۹

اماکن و آثار

خفتگان در بقیع (۵)

وَ ذی صَفائِحَ يُسْتَسْقَى الْبَقِيعُ بِهِ رَىُّ الْجَوَانِحِ مِنْ رَوحٍ وَ رِضْوَانٍ

نوشته حاضر پنجمین بخش از سرگذشت صحابه صادق و راستین پیامبرخدا (ص) است که در بقیع آرمیده‌اند. همانطور که ملاحظه کردید، بخش‌هایی از این نوشته را در چهار شماره پیشین فصلنامه «میقات حج» آوردیم. امید واریم بخش حاضر- که پنجمین آن است- نیز مورد استفاده و بهره‌برداری همگان قرار گیرد:

۲۷. بَرَاء بن مَعْرُور

براء بن معرور، از قبیله خزرج و از صحابی مدنی و انصاری است. او از پیروان راستین و با وفای پیامبرخدا (ص) است. در پیمان عقبه، در میان جمعیت هفتاد نفری اهل یثرب حضور داشت که در تاریکی شب، هنگام خفتن کفار قریش، با عشق و شوقی بی‌حد و با ابراز وفاداری و جانفشانی در راه آرمان‌های نبوی، دست بیعت به پیامبر داد و با کلماتی که حاکی از ایمان و عشق سرشار وی به آن حضرت بود، اظهار ارادت نمود و قول داد که تا آخرین رمقِ حیات خویش، از پیامبرخدا (ص) حمایت و پشتیبانی کند.

رضی الدین علی بن یوسف مطهر حلّی آورده است:

«وَ بَيْعَةُ الْعَقَبَةِ الثَّانِيَةِ وَ كَانُوا سَبْعِينَ رَجُلًا وَ امْرَأَتَيْنِ وَ اخْتَارَ (ص) مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً لِيَكُونُوا كُفَلَاءَ قَوْمِهِ؛ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ، وَ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ، وَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ، و ..

(۱) .».

«در بیعت عقبه دوم، هفتاد مرد و زن بودند، که پیامبر (ص) دوازده تن از آنان را به نقابت و نمایندگی خویش برگزید، تا آن‌که به عنوان نماینده پیامبر در میان قومش باشند؛ از جمله آنان، جابربن عبدالله انصاری و براءبن معرور و عباده بن صامت بودند.»

براء بن معرور نخستین بیعت کننده در عقبه

ابن معرور، از پیشگامان در بیعت با پیامبر بود و نخستین کس در میان هفتاد و دو نفر مرد و زن در عقبه که با پیامبر دست بیعت داد.

«أوّلُ مَن بَايَعَ مِنهُم البَراءَ بنَ مَعرُور ثُمَّ تَبَايَعَ النَّاس». (۲)

«از میان آن‌ها، نخستین کسی که با پیامبر بیعت کرد، براء بن معرور بود. سپس دیگران با آن حضرت دست بیعت دادند.»

کسانی که از مدینه عازم مکه شده بودند، در ایام تشریق با پیامبرخدا (ص) دیدار کردند و از آن حضرت خواستند نشستی را با آنان داشته باشد.

«قَالَ أَسْعَدُ بْنُ زُرَارَةَ: فَلَمّا فَرَغْنَا مِنْ الْحَجّ وَكَانَتْ اللّيْلَةُ الّتِي وَاعَدْنَا رَسُولَ اللهُ- صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلّمَ- وَمَعَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَرَامٍ أَبُو جَابِرٍ سَيّدٌ مِنْ سَادَاتِنَا، وَشَرِيفٌ مِنْ أَشْرَافِنَا، أَخَذْنَاهُ مَعَنَا ... ثُمّ دَعَوْنَاهُ إلَى الإِسْلام وَأَخْبَرْنَاهُ بِمِيعَادِ رَسُولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ إيّانَا الْعَقَبَةَ. قَالَ: فَأَسْلَمَ وَشَهِدَ مَعَنَا الْعَقَبَةَ، وَكَانَ نَقِيبًا ... فَنِمْنَا تِلْكَ اللّيْلَةَ مَعَ قَوْمِنَا فِي رِحَالِنَا، حَتّى إذَا مَضَى ثُلُثُ اللّيْلِ خَرَجْنَا مِنْ رِحَالِنَا لِمَعَادِ رَسُولِ اللهِ- صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلّمَ- حَتّى اجْتَمَعْنَا فِي الشّعْبِ عِنْدَ الْعَقَبَةِ، وَنَحْنُ سَبْعُونَ رَجُلًا وَمَعَنَا امْرَأَتَانِ مِنْ نِسَائِنَا؛ نُسَيْبَةُ بِنْتُ كَعْبٍ أُمّ عُمَارَةَ، وَأَسْمَاءُ بِنْتُ عَمْرِو أُمّ مَنِيعٍ. قَالَ فَتَكَلّمَ رَسُولُ اللهِ- صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلّمَ- فَتَلَا الْقُرْآنَ وَدَعَا إلَى اللهِ وَرَغّبَ فِي الإِسْلام ثُمّ قَالَ: أُبَايِعُكُمْ عَلَى أَنْ تَمْنَعُونِي مِمّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ نِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ قَالَ: فَأَخَذَ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ بِيَدِهِ ثُمّ قَالَ: نَعَمْ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَنَمْنَعَنَّكَ مِمَّا نَمْنَعُ مِنْهُ أُزُرَنَا». (۳)

۱- رضی الدین علی بن یوسف مطهر حلی، العدد القویه، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.

۲- همان، ص ۱۱۹

۳- عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۷، دارالکتاب العربی، لبنان، ۱۹۶۷ م، ص ۲۶۲

ص: ۴۰

«اسعد بن زراره گوید: چون از اعمال حج فراغت یافتیم، در شبی که پیامبر به ما وعده داده بود حاضر شدیم. عبدالله بن عمرو بن حرام ابوجابر سید و بزرگ مدینه را که همراه خود بوده بودیم نیز با ما در عقبه حاضر شد که او را به اسلام فراخواندیم و او مسلمانی برگزید. در عقبه هفتاد مرد بودیم، دو زن نیز با ما بودند؛ نسیبه دختر کعب، معروف به امّ عماره و اسماء دختر عمرو، معروف به امّ منیع. پیامبر (ص) در آن شب و در میان آن جمع، آغاز به سخن کرد و قرآن تلاوت نمود و ما را به اسلام فرا خواند. سپس فرمود: من با شما بیعت می‌کنم بر این‌که شما دشمنان را از من دفع کنید؛ چنانکه از زنان و فرزندانتان دفع می‌کنید. در آن هنگام براء بن معرور دست پیامبر را گرفت و چنین گفت: آری قسم به آن‌که تو را به پیامبری بر انگیخت و به حق برانگیخت، ما دفع می‌کنیم از وجود شما دشمنان را، همان‌گونه که از فرزندان و زنانمان چنین می‌کنیم.»

در متنی دیگر آمده است که براء بن معرور گفت: «ای پیامبرخدا، ما فرزندان میدان‌های جنگیم و اهل مقاومتیم و این مقاومت و جنگجویی را از نیاکانمان به ارث برده‌ایم. خاطرتان آسوده که پیوسته با شما خواهیم بود.»

مسلمانی بَراء در مدینه

براء بن معرور، مانند بسیاری از مدنی‌ها، پیش از هجرت مسلمان شد. او به وسیله تبلیغات مُصعب بن عمیر اسلام را برگزید و قلبی پر از عشق و ایمان به پیامبر (ص) داشت و در این راه، سر از پا نمی‌شناخت. وقتی در عقبه به محضر آن حضرت شرفیاب شد، بار دیگر شهادتین را بر زبان جاری ساخت.

نماز به سوی کعبه

از رخدادهای برجسته و مسائل عجیب در زندگی براءبن معرور آن بود که همواره کینه یهود را در دل داشت و از همین روی، پس از مسلمان شدنش، خوش نداشت که به سوی بیت المقدس نماز بخواند، از این رو در سفری که از یثرب به مکه، برای دیدار با پیامبر می‌رفت، با همین ذهنیت، به سوی کعبه نماز گزارد و هنگام مرگ خویش وصیت کرد که به سوی کعبه دفنش کنند؛ «وَ لَمَّا حَضَرَهُ الْمَوت أَوصَی أَنْ یُدْفَنَ وَیُسْتَقْبَلَ بِهِ الْکَعْبَهْ». (۱)

«در میان راه مکه و مدینه، به همراهان خود گفت: دلم راضی نمی‌شود. این بنا؛ یعنی خانه کعبه را پشت سر قرار دهم و به سمت شام و بیت المقدس نماز بگزارم، بلکه به سوی کعبه به نماز می‌ایستم. همراهان گفتند: ما نشنیده‌ایم که پیامبر جز به سوی شام و بیت المقدس نماز بخواند، ما مخالفت با پیامبر نمی‌کنیم. براء گفت: اما من به سوی کعبه نماز می‌گزارم؛ چون هنگام نماز رسید، او به سوی مکه و بقیه به سوی بیت المقدس نماز گزاردند. چون وارد مکه شدند، به کعب بن مالک گفت: پسر برادرم، بیا با هم نزد پیامبر برویم تا از عمل خود بپرسیم؛ زیرا با مخالفت با شما فکرم ناراحت است.

آن دو، پیش‌تر پیامبر را ندیده بودند اما هنگامی که وارد مسجد شدند، با نگاه اول آن حضرت را شناختند. بَراء نزدیک شد و گفت: ای فرستاده خدا، خداوند مرا به اسلام هدایت کرد و به روش دیگر مسلمانان، به سوی بیت المقدس نماز می‌گزاردم، لیکن در این سفر که به مکه می‌آمدم، دلم راضی نشد که این خانه (کعبه) را پشت سر قرار دهم و لذا به سوی مکه نماز خواندم. دوستان و همراهانم به من اشکال کردند، شما چه می‌فرمایید؟ پیامبر فرمود: من به سوی بیت المقدس نماز می‌گزارم، اگر صبر می‌کردی بهتر بود، سپس به سوی بیت‌المقدس برگشت و به جانب آن نماز گزارد.» (۲)

۱- میرزا حسین نوری طبرسی، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، تحقیق جواد قیومی، ۱۳۶۹ ش، ص ۷۵

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، دارالعلم بیروت، ۱۹۸۷ م، ج ۳، ص ۸۸

ص: ۴۱

بَراء بن معرور، نقیب مدینه

بَراء بن معرور در بیعت عقبه، از سوی پیامبرخـدا (ص)، به نقابت و مهتری قومش در مـدینه برگزیـده شد. این کار به دلیل جایگاه و عظمتی بود که براء در نزد پیامبر داشت. او در فاصـله پیمان عقبه، تا هجرت پیامبرخدا (ص) به یثرب، در این شـهر تلاش گسترده‌ای در انتقال پیام‌های پیامبر به قوم خویش نمود و بیشتر آنان، توسط براءبن معرور مسلمانی را برگزیدند. (۱)

نماز پیامبر خدا و علی (علیها السلام) بر جناز براء بن معرور

روایـات در تاریـخ وفـات بَراءبن معرور گوناگون است؛ برخی وفات او را یک ماه پیش از هجرت دانسـته‌اند. این روایات با روایات متواتر دیگری که وفـات وی را در چهار ماه نخست هجرت دانسـته، متناقض است و ظهور بیشتر روایات، حاکی از آن است که براء در چهار ماه نخست هجرت پیامبر (ص) در مدینه از دنیا رفته است.

علامه مجلسی (رحمهٔ الله)، مرگ او را در چهار ماه نخست هجرت دانسته است.

وی می‌نویسـد: «هنگامی که جنازه براءبن معرور را نزد پیامبرخـدا آوردند تا بر او نماز بگزارد، فرمود: علی بن ابی طالب کجا است؟ گفتنـد: او به قُبا، در پی کار یکی از مسـلمانان رفته است. پیامبر خـدا نشـست و بر او نماز نخواند. گفتند: ای فرسـتاده خدا، چرا بر او نماز نمی‌خوانی؟ گفت: خـدای بزرگ فرمود: نماز او را به تأخیر انـدازم تا علی هم برسد و در نمازش حاضـر شود و او را نسبت به سخنی که در حضور من به او گفت، حلال کنـد. یکی از افرادی که شاهـد داسـتان گفتگوی براء بـا علی ۷ بود گفت: ای فرسـتاده خـدا، براء با علی شوخی کرد و سـخنی جـدّی نگفت تا خداوند او را بدان مؤاخذه و سـرزنش کند. پیامبر ۹ فرمود: اگر جدی گفته بود، خـدای متعال همه اعمالش را نابود می‌ساخت، گرچه از عرش تا فرش زر و سـیم صـدقه داده باشد، اما او شوخی کرد و در این مورد، از سوی علی حلال شده است، اما من می‌خواهم که کسی از شما نپندارد علی از براء ناخشنود است. از این رو می‌خواهم علی حلالیت را ابراز کند تا خداوند بر قرب و بلندی مقام او در بهشت بیفزاید. چیزی نگذشت که علی بن ابی‌طالب حاضر شد و در برابر جنازه ایسـتاد و گفت: ای بَراء، خـدایت رحمت کنـد! تو مردی بسـیار روزه دار و نمازگزار بودی و در راه خدا از دنیا رفتی. آن گاه پیامبرخدا ۹ فرمود: اگر میتی از دعای پیامبر بی‌نیاز بود، بی‌شک این دوست شـما با دعای علی در باره او بی نیاز شده (یعنی دیگر با دعای علی، براء نیازی به دعای رسول الله ندارد) سـپس پیامبرخدا برخاستند و بر جنازه براء نماز گزاردند و در بقیع، بدن مطهرش را دفن نمودند.» (۲)

«پیامبر خدا (ص) چون از تجهیز و تکفین براء بن معرور فارغ شدند و در مجلس عزا نشسـتند، فرمودند: شما ای بازماندگان و اولیای بَراء، به تبریک سـزاوارترید تا تسلیت؛ زیرا برای براء در حجاب‌های آسمان، قبه‌ای بر پا شد تا روحش به آسمان عروج کند. روح او را به بهشت بردند و همه خازنان بهشتی، روحش را دریافت نمودند.» (۳)

«وَ صَلَّی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ، عَلَیهِ وَ کَبَرَ أَربَعاً وَ دَفَنَهُ بِالبَقِیعِ

.» (۴)

«و پیامبرخدا (ص) بر جنازه او نماز گزارده، چهار تکبیر گفتند و در بقیع دفنش کردند.»

۲۸. بِشر بن براء بن معرور

شخصیت نام آور دیگری که در بقیع دفن گردیده، بشر بن براء بن معرور است.

براء بن معرور، فرزندی دارد به نام بِشـر که او نیز از بزرگان و اشـراف مدینه است و در عقبه با پیامبرخدا بیعت کرد و در بدر و احُد و دیگر غزوات پیامبر شرکت داشت و در راه پیامبر و آرمان‌های والای آن حضرت جانفشانی‌های فراوان نمود.

روایات فراوانی حضور او را در عقبه مورد تأکید قرار داده‌اند.

«وكان أهل بيعـة العقبـة الآخرة، ثلاثـة وسـبعين رجلًا و امرأتين وهم: أسـيد بن حضـير النقيب، أبو الهيثم بن التيهان النقيب ... البراء بن معرور النقيب، بشر بن البراء الخزرجي و ...

» (۵)

«و اهـل بیعت عقبه آخر، هفتـاد و سه مرد و دو زن بودنـد ... که از جمله آنـان، اسـید بن حضـیر نقیب، ابوالهیثم بن تیهان، نقیب قوم خویش، براء بن معرور، نقیب قومش و بشر بن براء بن معرور خزرجی بودند.»

۱- ر. ك: ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳

۲- احمد الرحمانی الهمدانی، الامام علی ۷، مرکز انتشارات فرهنگی منیر، ۱۳۷۷ ه‍- ش.، ص ۷۷۴

۳- همان، ص ۷۷۵

۴- میرزا حسین نوری طبرسی، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، پیشین، ص ۷۵

۵- مرکز المصطفی، هجره النبی ۹ الی المدینه ... مرکز المصطفی، ۱۳۷۸ ه‍- .. ش. ص ۱۰۰

ص: ۴۲

همراه با پیامبر در خیبر

از غزوه‌هایی که در آن، بِشر بن بَراء بن معرور، بیش از همیشه، در کنار پیامبر بوده، حادثه خیبر است. هنگام نماز و در زمان غذا خوردن، با پیامبر بوده است. پیامبر به ایشان علاقه داشته و این علاقه را بارها به وی اظهار کرده‌اند.

توطئ یهود بر ضدّ پیامبر و شهادت بِشر

هنگامی که پیامبر خدا (ص)، خیبر را فتح کرد و پیش از آن، در غزوه‌های فراوانی بر یهود چیره شد، بر آنان سنگین آمد، از این رو زنی یهودی به نام زینب، دختر حارث، برادرزاده مرحب، برای گرفتن انتقام از پیامبر در قتل برادرش مرحبِ خیبری، در ماجرای فتح خیبر، تصمیم گرفت به گونه ای پیامبر را به قتل برساند و به ایشان سم بخوراند، بنابراین، پرسید: پیامبر از اعضای گوسفند، کدام عضو را بیشتر از همه دوست می‌دارند؟ گفتند: پیامبر دست گوسفند را دوست دارد. به این جهت، گوسفندی را ذبح کرده و همه آن را کباب کرد و سم در اعضای آن، به خصوص دست‌هایش قرار داد و خدمت پیامبرخدا (ص) آورد. پیامبر لقمه‌ای از آن غذا در دهن گذاشتند و بی درنگ از دهن بیرون آورده، فرمودند: دست نگهدارید که این غذا، خودش می گوید من مسموم هستم. همه یاران دست کشیدند ولی بشر بن براء ابن معرور قبل آن، لقمه‌ای را فرو برده بود که همین لقمه به شدت در وجود او اثر گذاشت و همانجا از دنیا رفت. و در واقع به شهادت رسید، توسط زنی یهودی، که بر اساس تحریک دیگر یهودیان در آن غذا سم ریخته بود.

«حدّثنا وهب بن بقیهٔ، حدثنا خالد، عن محمد بن عمرو، عن أبی سلمهٔ، أنّ رسول الله- صلّی الله علیه (و آله) و سلم- أهدت له یهودیهٔ بخیبر شاهٔ مصلیهٔ ... کانت زینب بنت الحارث زوجهٔ سلام بن مشکم و لم یأ کل النبی (ص) و الآکل کان بشر بن براء بن معرور، فمات بشر بن براء بن معرور الأنصاری

(۱) .»

«وهب بن بقیه گوید خالد برای ما روایت کرد از محمد بن عمرو، و او از ابو سلمه که زنی یهودی، به نام زینب دختر حرث (حارث) همسر سلام ابن مشکم، گوسفندی مسموم را برای پیامبر خدا (ص) آورد، اما حضرت از آن تناول نکرد و فقط در دهانش گذاشت و بیرون آورد، اما بشر بن براء بن معرور، لقمه‌ای خورد و در اثر سمّ آن، از دنیا رفت.»

البته در سندهای مورد اعتماد تاریخی آمده است که پیامبرخدا، گرچه از غذا نخورد، اما همان لقمه‌ای را که در دهان خویش گذاشت، اثر سم در وجود مبارکش باقی ماند و گاهی در وجود آن گرامی اثر می گذاشت و حال ایشان را منقلب می‌ساخت و به همین جهت بسیاری از مورّخان عقیده دارند که پیامبر (ص) در اثر همان سم زن یهودی، به شهادت رسیده‌اند و مرض آخرین ایشان اثر سم زن یهودی بوده که در خیبر به پیامبر داده شده است.

موعظ بِشر در برابر یهود

بشر بن براء بن معرور، همراه با معاذ بن جبل، در جریان خباثت‌های مکرر یهود، به میان آنان رفته و به موعظه شان پرداخته است.

در کتاب «متفرقات در اسباب نزول» اینگونه آمده است:

«نزلت هذه الآیهٔ فی بنی قریظهٔ و بنی نضیر؛ (وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ، فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْكَافِرِينَ). (۲)

«این آیه درباره بنی قریظه و بنی نضیر نازل شده است: و آنگاه که کتابی از نزد خدا برای آنان آمد و آن تصدیق می کرد آنچه را که به آنان نازل شده بود و آن‌ها از قبل اظهار فتح و پیروزی کردند و چون آنچه را که می‌شناختند به آنان داده شد، به آن کفر ورزیدند. پس لعنت خدا بر کافران باد!»

۱– اهم مناظرات الشیعه، الإنتصار، العاملی، دار السیره، بیروت، لبنان ۱۴۲۱ ه– .. ش. ص ۴۸۷

۲– مرکز المصطفی، متفرقات فی اسباب النزول، ۱۳۷۶ ه– .. ش. مرکز الرساله، ص ۲۶

ص: ۴۳

در تفسیر این آیه، ابن عباس که آشنا به علم تفسیر از جانب پیامبر شد، چنین گفته است: کلمه «یسْتَفْتِحُونَ» را چنین تفسیر کرده است:

«یستفتحون، أی: یستنصرون علی الأوس و الخزرج لرسول الله صلّی الله علیه و آله قبل مبعثه: فلمّا بعثه الله من العرب و لم یکن من بنی اسرائیل کفروا به». (۱)

«آن‌ها اظهار می‌داشتند که پیروز خواهند شد؛ یعنی به وسیله رسول گرامی اسلام بر اوس و خزرج غلبه خواهند کرد؛ چرا که خداوند پیامبر را از عرب بر انگیخت و از بنی اسرائیل بر نینگیخت که به ایشان کفر ورزیدند.»

ابن عباس ادامه داده است: پس از اظهار کفر یهود، دو نفر به نزد یهود رفته و آن‌ها را شماتت کردند؛ یکی معاذ بن جبل و دیگری بشر بن براء بن معرور بود.

«فقال بشر بن البراء ابن معرور، یا معشر الیهود: اتقوا الله و أسلموا، فقد کنتم تستفتحون علینا بمحمد و نحن أهل الشرک، و تصفونه، و تذکرون أنّه مبعوث، فقال سلام بن مشکم: ما جاءنا بشیء نعرفه و ما هو بالذی کنّا نذکر لکم فأنزل الله تعالی هذه الآیة ...» (۲)

«بشر بن براء بن معرور گفت: ای جماعت یهود، تقوا پیشه کنید و مسلمان شوید. شما کسانی بودید که پیش از رسالت محمد ۹ بر ما، طلب و اظهار نصرت می‌کردید و او را به صفات نیک می‌ستودید. حال چرا این موضع را گزیده‌اید؟ سلام بن مشکم گفت: محمد چیزی را که ما می‌خواستیم نیاورده و آنچه را یاد می‌کردیم محقّق نکرده، سپس این آیه نازل شد ...»

مورّخان آورده‌اند که پیامبرخدا از همان سم دچار مریضی شد، مادر بشر به عیادت پیامبر (ص) آمد. حضرت به وی فرمودند: ای مادر بشر، اثر همان لقمه‌ای که در خیبر با پسر تو خوردم، گاهی در من ظاهر می‌شد تا این‌که این بار نفسم را قطع می‌کند.

«فقال- صلّی الله علیه و آله و سلم- یا أمّ بشر، ما زالت أکلت خیبر التی اکلت بخیبر مع ابنک تعاودنی، فهذا أوان قطعت ابهری فکان المسلمون یرون أنّ رسول الله- صلّی الله علیه و آله- مات شهیداً مع ما أکرمه الله به من النبوّة». (۳)

«پیامبر (ص) فرمود: ای مادر بشر، همواره لقمه خیبر که با پسرت خوردیم، مرا به مرض وا داشت که امروز هم برای همان به عیادتم آمده‌ای. پس اکنون زمان قطع نفس من است» و مسلمین اعتقاد دارند که پیامبرخدا شهید از دنیا رفته، به اضافه کرامتی که خدا به او به نبوت فرموده.»

البته در مطاوی و مسانید تاریخی آمده است که پیامبرخدا (ص)، پس از شهادت بِشر، زن یهودی را آوردند و دستور دادند که او را به سزای عملش برسانند و او را کشتند.

مدفون در بقیع

پیامبرخدا (ص) بشر بن براء بن معرور را در بقیع دفن کرد و خود، شخصاً به جنازه‌اش نماز گزاردند. رحمت و غفران و رضوان الهی، بر این حماسی پاکباخته و شهید

«فَصَلّی عَلَیهِ رَسُولُ الله وَ دُفِنَ بِالبقیع». (۴)

«پیامبر بر او نماز گزاردند و در بقیع دفن گردید.»

۲۹. عبد الله بن سلام

۱- مرکز المصطفی، متفرقات فی اسباب النزول، ۱۳۷۶ ه-.. ش. مرکز الرساله، ص ۳۷

۲- همان، ص ۳۸

۳- مرکز المصطفی، بقیه اخبار مرض النبی و وفاته، مرکز الرساله، ۱۳۷۸ ه- .. ش. ص ۹۴
۴- مرکز المصطفی، بعض ما جاء فی غزوه خیبر، مرکز الرساله، ۱۳۷۸ ه- .. ش. ص ۱۲۷

ص: ۴۴

از دیگر یاران مخلص، با وفا و صادق پیامبرخدا (ص)، عبدالله بن سلام است. وی بر آیین یهود بود، که با شنیدن آوازه پیامبرخدا- به این‌که در مکه، مردی از عرب به رسالت برانگیخته شده و نامش «محمد» است- به مکه رهسپار شد تا به حضور آن حضرت برسد و با توجه به اخباری که در تورات خوانده بود، می‌خواست استفاده کند که آیا نشانه‌هایی که تورات درباره پیامبرخاتم داده، صحیح است یا خیر؟

در مجمع الزواند هیثمی آمده است:

«یوسف بن عبدالله بن سلام، از پدرش عبدالله بن سلام، نقل کرده آنگاه که عبدالله بن سلام یهودی بود به احبار یهود گفت: من با پدرانم و با ابراهیم و اسماعیل عهدی بسته‌ام در زمانی که محمّد فرستاده خدا می‌آید، به دین او بگرویم، به این جهت، چون شنیدم که پیامبرخدا در مکه به رسالت برانگیخته شد، به مکه رفتم، پیامبر را در موسم حج، در منا دیدم، تا چشمان پیامبر به افتاد، پرسید: تو عبدالله سلامی؟ گفتم: آری. فرمود: نزد من بیا. نزدیکش رفتم. حضرت از من پرسید: «أَنْشُدُکَ بِاللهِ، یَا عَبْدَ اللهِ بْنَ سَلام أَمَا تَجِدُنِی فِی التَّوْرَاةِ رَسُولَ الله»؛ «تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا نام مرا در تورات، به عنوان رسول الله ندیده‌ای؟» گفتم: نام و سیمای شما را در تورات خوانده‌ام. سپس از ایشان خواستم خدا را برایم توصیف کند. آن حضرت سوره توحید را برایم تلاوت کردند. به ایشان عرض کردم: ای فرستاده خدا، چگونه می‌توانم به آیین شما وارد شوم؟ فرمود: بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ الله». من شهادتین بر زبان جاری ساختم و مسلمانی برگزیدم.» (۱)

بازگشت به مدینه و انتظار پیامبر

عبد اللهبن سلام وقتی مسلمان شد، به مدینه بازگشت و چون در میان یهودیان می‌زیست اسلامش را کتمان کرد و پوشیده داشت و نمازش را مخفیانه، به شیوه اسلامی می‌گزارد و منتظر بود که پیامبرخدا به مدینه هجرت کند. خودش چنین نقل کرده است:

«شنیدم که پیامبر خدا به مدینه هجرت کردند؛ فریاد مردم مدینه را در انتظار نبی شنیدم. جمعیت انبوهی منتظر قدوم آن حضرت بودند. من بالای درخت خرمایی رفتم و چون پیامبر نزدیک شدند خودم را از روی درخت انداختم تا به حضورش شرفیاب گردم، چون پیامبر مرا دید، فرمود: ای عبدالله بن سلام، یقین دارم که اگر موسی را هم می‌دیدی، این گونه از بالای درخت خودت را نمی‌انداختی! گفتم: آری، ای فرستاده خدا، من شوق به زیارت شما دارم و از دیدار شما به حدی خوشحالم که با دیدن موسی، چنین خوشحال نخواهم شد: «فأجلسَنِی رَسُول الله- صلّی الله علیه و آله- فی حجره و مسح علی رأسی و سمّانی یوسف»؛ (۲)«پیامبر (ص) مرا در کنار خود نشاند و دست مبارکش را بر سرم کشید و نامم را یوسف گذاشت.»

در کنار پیامبر خدا (ص)

عبدالله بن سلام، پس از هجرت پیامبر (ص)، همواره در کنار آن حضرت بود و در بسیاری از نبردها، در رکابش حضور داشت. در بدر و احُد و احزاب و حُنَین شرکت کرد و از یاران باوفا و صادق پیامبر گرامی بود.

طبق نقل طبرانی، عبدالله بن سلام، در حفرخندق، در ماجرای غزوه احزاب، در کنار پیامبر و علی (علیها السلام) بود و در هنگام حفر خندق، اشعاری در دفاع از پیامبر به صورت حماسی می‌خواند.

۱- نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، دار الکتب العلمیه، بیروت، بیتا، ص ۳۲۶

۲- همان، ص ۲۲۷

ص: ۴۵

نزول آی قرآن در شأن وی

وقتی عبد الله بن سلام مسلمان شد، بر یهود گران آمد و آنان پیوسته درصدد بودند که با وی مرتبط شده، از او بخواهند که اسلامش را انکار کند. این آیه مبارکه در همین زمینه، نازل شد:

(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالًا وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُون). (۱)

«ای مؤمنان! بیگانگان را همراز خود مگیرید، چه آن‌ها از هیچ گونه آسیب‌رسانی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند. دوست دارند شما در رنج باشید. همانا دشمنی از گفتارشان پیداست، و کینه‌ای که دلشان نهان می‌دارد بزرگ‌تر است. به راستی ما آیات را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.»

راوی رسول الله (ص)

عبدالله بن سلام، راوی صادق پیامبر (ص) بود و روایات فراوانی را از پیامبرخدا در سینه خود داشته و در هر مجلسی آن‌ها را بیان می‌کرد. بدین روی، در کتب روایی معتبر، عبدالله بن سلام، از راویان برجسته پیامبر خدا (ص) معرفی گردیده است.

برای نمونه، دو- سه روایت را که او از پیامبر نقل کرده، می‌آوریم:

«عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَلام، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ- صَلی الله علیه [وآله] وسلم یَقُولُ: مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ قَامَ یَصَلَّی رَکْعَتَیْنِ، أَوْ أَرْبَعًا، شَکَّ سَهْلٌ، یُحْسِنُ فِیهِمَا الرکوع وَالْخُشُوعَ، ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللهَ غَفَرَ لَهُ». (۲)

«عبدالله بن سلام گوید: شنیدم از پیامبر خدا- درود خدا بر او باد- که می‌فرمود: هر کس وضو بگیرد و وضویی نیکو بگیرد، سپس قیام کرده، دو یا چهار رکعت نماز بگزارد و رکوع درستی انجام دهد و با خشوع و حضور قلب نماز را اقامه کند، سپس از خداوند طلب مغفرت نماید، خداوند همه گناهانش را می‌بخشد.»

«وَعَن عَبدِالله بن سلام، انه قال: قال النبی- صلّی الله علیه [وآله] و سلّم: الحیاء من الإیمان و لا ایمان لمن لا حیاء له». (۳)

«عبدالله بن سلام نقل کرده که پیامبرخدا فرمودند: حیا نشانه ایمان است و ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.»

«وعَن عَبدِالله بن سلام: إنّ النّبی- صلّی الله علیه [وآله] و سلّم قال: خیر النساء من تسرّک إذا أبصرت و تطیعک إذا أمرت و تحفظ غیبتک فی نفسها و مالک». (۴)

«عبدالله بن سلام از پیامبرخدا (ص) نقل کرده که فرمود: بهترین زن آن است که خوشنودت سازد آنگاه که به او می‌نگری و اطاعتت کند آنگاه که فرمانش می‌دهی و در غیاب تو خود را برایت حفظ کند و نگاهبان مالت باشد.»

عبد الله بن سلام همچنین روایات بسیاری در زمینه‌های مختلف از پیغمبرخدا (ص) نقل کرده است؛ از جمله این‌که در سلسله راویان غدیر خم و فضایل علی (ع)، به صورت مبسوط منعکس است که به جهت خودداری از طولانی شدن بحث، از اشاره به آن‌ها صرف نظر کرده و خوانندگان را به کتب تاریخی در این زمینه ارجاع می‌دهم.

مدافع خلافت

در کارنامه زندگی عبد الله بن سلام، همگامی با علی (ع)، پس از رحلت پیامبر خدا (ص)، انعکاس کامل دارد. ولی در ماجرای انقلاب مردم علیه عثمان، از این‌که خلیفه کشی در میان مسلمانان رایج شود، به شدت بیمناک بود و مردم را از آن بر حذر می‌داشت.

۱- آل عمران: ۱۱۸

۲- الهیثمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۸

۳- همان، ج ۱ ص ۹۱

۴- همان، ج ۴، ص ۲۷۲

ص: ۴۶

«روی الطبرانی: عن عبد الله بن سلام أنه قال: حین هاج الناس فی أمر عثمان: أیّها النّاس لا تقتلوا هذا الشیخ واستعتبوه فإنّه لن تقتل أمّة نبیّها فیصلح أمرهم حتّی یهراق دماء سبعین ألفاً منهم ولن تقتل أمة خلیفتها فیصلح أمرهم حتّی یهراق دماء أربعین ألفاً. فلم ینظروا فیما قال وقتلوه». (۱)

«طبرانی از عبدالله بن سلام نقل کرده است: هنگامی که مردم در مخالفت با عثمان شورش کردند و در صدد کشتن وی برآمدند، چنین گفت: ای مردم، این پیرمرد را نکشید و رهایش کنید؛ زیرا هیچ امتی پیامبرش را نکشت مگر این‌که شیرازه امورشان از هم گسست و سزاوار بود که خون هفتاد هزار نفرشان بر زمین بریزد و هرگز نمی‌کشد امتی خلیفه‌ای را مگر این‌که سزاوار است خون چهل هزار نفرشان بریزد. آنان به گفته وی توجه نکردند و خلیفه را کشتند.»

عبدالله بن سلام بعد از قتل عثمان می‌گفت: مردم با این عملِ خود، باب فتنه علیه خلیفه به حق را گشودند. البته نیک می‌دانیم که علی (ع) هم در ماجرای انقلاب مردم مدینه علیه عثمان، هرگز راضی به کشته شدن خلیفه نبودند و به همین جهت حسنین و محمد حنفیه را مأمور کردند که از خلیفه نگهبانی کنند و حتی خلیفه را که در مضیقه بی آبی قرار داده بودند، سیراب سازند و برایش آب ببرند و شاید عبدالله بن سلام هم از همین جهات، مخالف کشته شدن خلیفه بوده است.

گفتار علی (ع) دربار عبدالله بن سلام

علی (ع) درباره عبدالله بن سلام، جمله‌ای را بیان کرده که بسیار مهم است. آن حضرت در پیشامد ماجرایی فرموده است: «دعوه فانه منّا اهل البیت» رهایش سازید که او فردی از ما اهل بیت است.

«فجلس عبد الله بن سلام بعد قتل عثمان أیام فی الطریق لعلیّ، فقال: أین ترید یا علیّ؟ فقال: أرید أرض العراق. قال: عبد الله بن سلام: لا تأتی العراق وعلیك بمنبر رسول الله صلی الله علیه [وآله] و سلّم. فوثب به أناس من أصحاب علی وهموا به فقال علی: دعوه فإنّه منّا أهل البیت». (۲)

«عبدالله بن سلام، چند روز بعد از قتل عثمان، در راه علی ۷ نشست، تا آن حضرت را ببیند. هنگامی که آن حضرت، اراده داشت به عراق برود، او را دید، پرسید: به کجا اراده کرده‌ای یا علی؟ حضرت فرمود: می‌خواهم به عراق بروم. عبدالله بن سلام گفت: به عراق مرو و بر تو باد به قبر پیامبر خدا. اصحاب علی با او برخورد کردند و می‌خواستند مانع از گفتار او شوند، حضرت فرمود: رهایش سازید که او فردی از ما اهل البیت است.»

فضایل عبدالله سلام فراوان است و او در واقع، عالم به شریعت بود و جزو کسانی است که معاذبن جبل همواره دیگران را سفارش می‌کرد که از علم عبدالله بن سلام بهره گیرند. لذا ذهبی، در سیر اعلام النبلاء آورده است که عبدالله بن سلام، جزو کسانی است که «عنده علم الکتاب»؛ «در نزد او است علم کتاب». (۳)

عبدالله سلام، به مناسبت اسم گذاری که پیامبر برای او کرد، نام فرزند بزرگ خود را یوسف نهاد و یوسف نیز شخصیتی ممتاز در نزد رسول خدا محسوب می‌گردید.

عبدالله بن سلام، مدفون در بقیع

ابن حنان (۴) گوید: عبدالله بن سلام از بهترین صحابه پیامبرخدا بود؛ «وَ هُوَ مِن خِیَارِ صَحَابَةِ الرَّسُول» ی عنی او از نیکان و بهترین‌های اصحاب پیامبر بود که در سال ۴۳ هجری قمری، در مدینه در گذشت. مسلمانان پیکر او را با اندوه به بقیع برده و بر آن نماز گزاردند و در بقیع مدفونش کردند.

۳۰. کعب بن عمرو

۱- همان، ج ۹، ص ۹۲

۲- الهیثمی، پیشین ج ۹ ص ۹۲

۳- ر. ك. الذهبی سیراعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۱۸

۴- تاریخ الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۰ و کتاب الثقات، ج ۳، ص ۳۲۸

ص: ۴۷

کعب بن عمرو از دیگر آرمیدگان در بقیع است. وی مشهور به ابو الیسر و دارای پیشینه‌ای نیک بوده و از اصحاب باوفای پیامبرخدا در کتب رجال نام برده شده است.

حضور در پیمان عقبه

کعب از کسانی است که همراه با یثربیان، در آخرین پیمان عقبه حضور داشته و با پیامبرخدا (ص) بیعت می‌کند. مسلمانی او در یثرب، به وسیله مُصعب بن عُمیر بوده است.

حضور در بدر و بیعت رضوان

کعب بن عمرو، هم در بیعت رضوان حضور داشته و هم در بدر. علامه امینی در کتاب ارزشمند «الغدیر» او را در زمره کسانی یاد می‌کند که در بیعت رضوان و بدر حضور داشته و در جلد نهم کتاب یاد شده آورده است:

«در روز جنگ جمل، گروهی از برجستگان صحابه پیامبرخدا، زیر پرچم علی (ع) حضور داشتند. آنان از نامداران امت بودند و بیشترشان در جنگ صفین، همراه حسن و حسین، در کنار علی (علیهم السلام) و در رکاب آن حضرت بودند. این‌ها کسانی بودند که هم در بیعت رضوان حضور داشتند و هم در بدر.» (۱)

علامه سپس از نام آن‌ها یاد می‌کند و می‌نویسد:

«۱- اسید بن ثعلبه انصاری، بدری ۲- ثابت بن عبیدانصاری، بدری که در صفین کشته شد ... ۳- کعب بن عمرو، ابوالیسر یا ابو زعنه، بدری، که در بیعت رضوان حضور داشت» (۲)

شجاع در میدان های رزم

کعب بن عمرو در میدان‌های رزم و نبرد، دلاوری بزرگ و فردی شجاع و نترس بود که در ماجرای اسیر گرفتن گروهی از کفار قریش، پیامبرخدا به او فرمود: «أَعَانَکَ عَلَیهِم مَلَکٌ کَرِیمٌ»؛ (۳) «فرشته‌ای کریم تو را بر آنان یاری داد.»

راوی احادیث پیامبر

کعب بن عمرو، یا ابوالیسر، از راویان احادیث پیامبرخدا (ص) بود که از او روایات فراوانی در مسانید صحیح فریقین باقی مانده است که جهت دوری از طولانی شدن بحث، از آوردن نمونه خودداری می‌کنیم.

مدفون در بقیع

طبق نقل ابن حجر عسقلانی، کعب بن عمرو (ابوالیسر) در سال ۵۵ هجری در مدینه وفات یافت. «صَلَّی عَلَیهِ جَمَاعَةٌ مِنَ المُسلِمِین وَ دُفِنَ بِالبَقِیع.» (۴)

۱- عبدالحسین الامینی النجفی، الغدیر، ج ۹، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۳۹۷ ه- .. ص ۲۶۷

۲- همان، ص ۲۶۸

۳- بعض ماجاء نی جبرئیل و بعض الملائکه، مرکز المصطفی، صفحه ۱۶۲۴

۴- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸۰، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۷ م. ص ۴۳۷

ص: ۴۸

ص: ۴۹

توسعهٔ حرمین شریفین

«قصّه التوسعه الکبری» عنوان کتابی است که «حامد عباس» آن را نگاشته و از سوی مجموعه «بن لادن السعودیه» با نظارت و اشراف «یحیی محمد بن لادن» و «خلف احمد عاشور آل سیبیه»، به سال ۱۴۱۶ ق. در جده چاپ شده است. این کتاب در قطع رحلی، همراه با تصاویر و نقشه‌های رنگی متعدد از آثار مکه مکرمه و مدینه منوره و توسعه این دو شهر مقدس بوده و در چهار باب سامان یافته که هر باب سه فصل دارد و در ۵۵۳ صفحه تألیف و به سه زبان انگلیسی، فرانسوی و اسپانیولی برگردان شده است.

گفتنی است، مجموعه «بن لادن» از شرکت‌ها و مؤسساتی است که مأموریت توسعه حرمین شریفین را بر عهده داشته و در حقیقت این کتاب شرح این عملکرد و مأموریت همراه با بیان مسائل تاریخی است.

کتاب یاد شده، با چند آیه در باره تعمیر مساجد و اهمیت آن، همراه با تفسیر وحدیث و یک اهدا و نیز مقدمه‌ای از ناشر و مؤلف آغاز می‌گردد.

در دیباچه که مهندس بکر محمد بن لادن، رییس مجموعه بن لادن السعودیه آن را نگاشته، از چگونگی آغاز این مأموریت و چگونگی انجام آن و نیز حمایت‌ها و نظارت‌های شاه وقت عربستان سخن گفته است.

در مقدمه که با قلم خلف احمد عاشور، ناظر کلّ مجموعه بن لادن و توابع آن در مدینه منوره، با عنوان «شهادتی برای تاریخ» تحریر شده، از اهمیت و ارزش فراوان امر توسعه و ضرورت جدّی آن برای فراهم ساختن راحتی و آسایش زائران سخن گفته شده و مأموریت‌های جانبی در کنار توسعه حرم در خدمت به زائران چنین عنوان گشته است:

۱. گسترش حرمین شریفین و ارائه خدمات کامل؛ اعم از احداث میدان‌ها و خیابان‌های اصلی و سایر خدمات رفاهی برای عبور و مرور.

۲. خدمات اضطراری؛ از جمله آب و برق که در هر وضعیتی موجود بوده و نیازهای فوری ضروری را برطرف نماید.

۳. به کار بردن سنگ‌های مرمر خنک کننده در تمامی میادین وسطوح، به‌ویژه در مطاف که این امر برای راحتی نمازگزاران و آزار نرساندن گرمای شدید در هنگام ظهر به آنان، انجام می‌گردد.

۴. ایجاد شبکه‌های رادیو و تلوزیون در حرمین شریفین برای انعکاس مراسم.

۵. تشکیل دو گروه به ریاست شاهزاده امیر ماجد بن عبدالعزیز، امیر منطقه مکه مکرمه و در مدینه به ریاست شاهزاده امیر عبد المجید بن عبد العزیز، امیر منطقه مدینه و عضویت دو امین در دو شهر و مهندس بکر محمد عوض بن لادن، رییس مجلس اداره مجموعه بن لادن السعودیه مأمور توسعه حرمین برای اشراف و مدیریت و تضمین انجام خدمات رفاهی در اطراف حرمین شریفین.

در پایان این مقدمه آمده است: «چون مجموعه بن لادن السعودیه» پی‌گیر بود که این شناسنامه به صورت کامل و مختصر فراهم گردد، امر نگارش آن را به عهده یکی از نویسندگان برجسته آن سرزمین به نام «حامد عباس» قرار داد.

پس از آن، حامد عباس مقدمه‌ای نوشت که در آن از چگونگی مأموریت خود برای نگارش کتاب و نیز اهمیت امر توسعه و تلاش‌های فراوان مسؤولان نظام در توسعه حرمین شریفین و دیگر نقاط سخن به میان آورد.

در خلاصه گفتاری که پس از آن، در ۱۰ بند آمده، اشاره مختصری به موضوعات مورد بحث در کتاب، در باره چگونگی توجه مسؤولان عربستان بر توسعه حرمین و نیز مشاعر مقدس در عرفات، منا، مزدلفه و دیگر مساجد و جاده‌های ارتباطی خانه کعبه، مطاف، زمزم و نیز مراکز سیر توسعه حرمین در طول تاریخ و توسعه‌های سعودی و زمان آغاز آن اشاره شده است.

ص: ۵۰

در مقـدمه کتاب با عنوان نخستین تلاش‌ها برای توسـعه حرمین شـریفین، ضـرورت این امر و اهمیت شـهرهای مکه و مـدینه در چند قاعده؛ از جمله: قاعده نتیجه، قاعده یقین، قاعده نیت، قاعده شکر، قاعده برّ و قاعده انطلاق سخن گفته است.

در قسـمت دوم این مقـدمه بـا عنوان: اهتمام به دو شـهر مقـدس، در باره موضوعاتی چون گسترش و بازسازی حرمین، خصائص دو شهر مقدس مکه و مدینه، نقش اول و مهم شـهر مدینه و آینده این شـهر که بیشتر با گفته‌های فهد بن عبدالعزیز شاه عربسـتان همراه گردیده، مطالبی ارائه شده است.

در قسـمت سوم این مقدمه با عنوان «اهتمام به مشاعر مقدس» به تعریف مشعرالحرام و محدوده آن و نیز وادی محسّر و مزدلفه، منا و میقات‌های حـج پرداخته شده است. در بخش میقات‌ها اینگونه آمده است: احرام پوشـیدن برای عمره تمتع و حج تمتع و حج قِران و حج افراد زمان خاصی در نظر گرفته شده است.

میقات، «زمانی» و «مکانی» است؛ میقاتِ زمانی عبارت از ماه‌هایی است که انجام حج جز در آن زمان صحیح نیست که عبارت‌اند از شوال، ذو القعـده و ذو الحجه. یعنی اگر کسـی قبـل از شوال مُحرم شود عملش صـحیح نیست و آن عمره محسوب می‌شود؛ زیرا در آن ماه جایز نیست انسان برای حج مُحرم شود. البته بعضی از پیشوایان، احرام حج پیش از میقات زمانی را نیز جایز شمرده‌اند. (۱)

و اما میقات‌های مکانی پنج نقطه هسـتند که پیامبرخدا (ص) آن‌ها را معین کرد و برای کسـی که تصمیم به انجام حج و عمره دارد، جایز نیست از حدود این میقات‌ها (بدون احرام) بگذرد و آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. «ذوالحلیفه»، اکنون به «آبارعلی» معروف است و حدود ۱۱ کیلومتر بعد از شهر مدینه است.

۲. «جحفه»، میقات شامیان است و در ۱۸۷ کیلومتری مکه مکرمه واقع شده و امروزه برای حجاج شامی آشنا نیست؛ چرا که آنان در رابغ که شهری پس از جُحفه است، محرم می‌شوند.

۳. «قرن المنازل»، میقات اهل نجد و آن امروزه به «السیل الکبیر» شناخته می‌شود و میان آن تا مکه ۹۴ کیلومتر فاصله است.

۴. «ذات عرق»، میقات عراقیان که در ۹۴ کیلومتری مکه واقع است. (۲)

۵. «یلملم»، میقات مردم یمن است که در جنوب مکه مکرمه و در فاصله ۵۴ کیلومتری آن واقع است.

افزایش تعداد حجاج

امروزه، به رغم محـدودیت‌های اعمـال شـده، تعـداد حاجیـان به بیش از یـک میلیون نفر رسـیده است که همه آنـان در یک روز به عرفات وارد می‌شوند! (۳)

بـا این حال، مسؤولان به اجرای برنامه‌ها و توسـعه‌هایی پرداخته‌انـد که تنها در منطقه مشاعر مقـدس بیلیون‌ها ریال هزینه در برداشـته اسـت، آنهم فقـط برای اسـتفاده و بهره‌برداری ۵ روز در سـال و میلیون‌هـا ریـال، بـدون عوایـد اقتصـادی یا بهره‌وری، برای حفاظت همیشـگی و مقـاوم سازی در برابر عوامل طبیعی صـرف می شود؛ چرا که مشاعر در منطقه‌ای صـحرایی و دارای گرمای شدیـد واقع شده است.

در طی ۶۹ سال ۲۶۳۸۶۶۲۰ زائر از خارج کشور برای انجام مناسک حـج وارد عربسـتان شده‌اند و این آمار، کسانی را که از خارج کشور برای انجام مناسک عمره آمده‌اند، شامل نمی‌شود.

در سال ۱۳۴۵ ق. ملـک عبـدالعزیز حاجیـان را مجوّز عزیمت به عرفات داد که تعـداد آنان ۹۰۶۶۲ زائر از خـارج و تقریبـاً به همان مقدار از داخل کشور بودند.

در سال ۱۴۱۴ قمری، ملـک فهـدبن عبـد العزیز برای وقوف در عرفات، حاجیان را که تعـداد آنان به ۹۹۵۶۱۱ نفر می‌رسـید و بیشتر آنـان از هموطنـان و ساکنان داخل بودنـد، فرمان داد که بیش از یک میلیون نفر در عرفات وقوف کردنـد و تفاوت میان این دو رقم

در دو سال، بیانگر نهضتی است قوی در کشور که مؤسس حکومت آن را آغاز کرد و مهم‌ترین آن‌ها تحقّق امنیت بود که از نخستین زمان، همراه با گسترش امنیت و ثبات، به رغم سختی ارتباطات در آن هنگام برای حجاج فراهم گشته بود.

۱- به کتاب علامه استاد احمد عبدالغفور عطار با نام «حج النبی ۹» استناد کرده‌ایم.

۲- احمد عبدالغفور عطار- حجه النبی ۹- ص ۴۰

۳- گزارش هفدهمین کنفرانس وزرای خارجه دولتهای اسلامی در عمان به تاریخ ۷/ ۸/ ۱۴۰۸ ق که در آن قرار بود بر محدود کردن تعداد حجاج از همه سرزمین‌ها بر مبنای هزار نفر از هر یک میلیون نفر تصویب شد.

ص: ۵۱

ویژگی های توسعه

شایدکسی که جغرافیای مشاعر مقدس را بشناسد، برنامه‌ها و دگرگونی‌های انجام شده را به خوبی دریابد. اگر کسی ۲۰ سال قبل به حج تشرف یافته باشد و خداوند متعال در دو سال اخیر نیز حج را نصیبش کند؛ میزان تلاش‌هایی را که از هنگام انجام عملیات آسان سازی اجرای مناسک حج آغاز شده، خواهد دید. و لمس خواهد کرد که این تلاش‌ها در ایجاد راه‌ها، پل‌ها و جاده‌های ارتباطی میان مشاعر مقدس با یکدیگر و با مکه و بیت عتیق متمرکز شده و راحتی حرکت هزاران ماشین را- که همه آن‌ها در یک زمان از عرفات به سوی مزدلفه و سپس به سوی منا به حرکت در می‌آیند- فراهم ساخته است. همچنین ایجاد راه‌هایی برای عابران پیاده از عرفات به سوی منا و عبور از مشعرالحرام که در آن راه‌ها، تمامی خدمات ضروری فراهم گشته و همچنین خنک سازی عرفات و ... از دیگر اقدامات طرح توسعه است که اکنون ویژگی‌های آن ذکر می گردد.

۱- عرفه

منطقه‌ای است وسیع که ساخت خانه در آن جایز نیست. کسانی که در آن وقوف می کنند، لباس دوخته نمی‌پوشند و حوله احرام در بر می کنند که آن، برای فقیر و غنی یکسان است.

برای جلوگیری از گرمای خورشید، خیمه‌ای در عرفات بر پا می‌شود.

وزارت راه و ارتباطات در این صحرا اقدام به ایجاد شبکه راه‌های عریض وطویل و ایستگاه‌های ماشین نموده که این امور به افزایش سرزمین عرفات در حدود شرعی آن تا سه برابر آنچه که بوده، کمک‌کرده است. همچنین امروزه با ایجاد دکل‌های برق، روشنایی آن، به بهترین صورت، امنیت و سلامت حاجیان را تضمین می کند.

عرفه به وسیله ۹ راه اصلی طولی، به مشعرالحرام مرتبط می گردد که هر یک از این راه‌ها دارای ۳ گذر راه فرعی برای آسان‌سازی عبور افراد به مزدلفه است. راه کمربندی عرفات نیز بیش از ۱۶۲ میلیون ریال با احداث ۴ پل هزینه در برداشته که ۲ پل بالای راه پیاده رو و ۲ پل دیگر بر وادی عرفه است. علاوه بر آن، ایجاد مواقف برای حاجیان میهمان، به مساحت ۲۴۰۰۰۰ متر مربع در داخل عرفات، مواقف حجاج داخلی به مساحت ۲۵۰۰۰۰ متر مربع، بهبود ساختن مواقف، توسعه آن‌ها، جدایی حرکت پیادگان از حرکت ماشین‌ها در نزدیکی مشعرالحرام و سپس افزایش روشنایی این راه‌ها با دکلهایی به ارتفاع ۵۰ متر و غیره که هزینه‌ای حدود ۲۰۰ میلیون ریال در بر داشته است.

برای نگهداری شبکه راه‌هایی که مشاعر را به مکه مکرمه متصل می‌کند حدود نُه میلیارد ریال هزینه شده و نیز برای حفظ و نگهداری آن از آسیب‌ها، سالیانه سیزده و نیم میلیون ریال سعودی اختصاص می‌یابد.

برای جلوگیری از حرارت شدید و اشعه خورشید در عرفات که زائران را اذیت و ناراحت نکند و برای خنک کردن جبل الرحمه و منطقه اطراف آن، تلاش‌های زیادی به اجرا درآمد. برای این امر از طریق فشرده کردن قطرات آب و پخش آن در هوا، مساحت گسترده‌ای، پوشش یافته است که این آب از ذخایر چاه‌هایی به وسعت ۱۳۰۵۰ متر مکعب تغذیه می گردد.

این قطرات، به وسیله تلمبه‌های آب که دارای ۱۵ اسب بخار نیرو است و با تمدید مسیرهایی که طول آن بین ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر است، به مقدار ۱۲۰ تا ۱۵۰ متر مکعب در ساعت، به صورت باران نرم و ریز از چاه‌ها در فضا پراکنده و به کاهش حرارت هوا و اشعه خورشید کمک می کند.

مسجد نمره در عرفات

از مساجدی که به توسعه آن اهتمام شده، مسجد نمره در عرفات است که مساحت آن، از ۲۰ هزار متر، به ۱۲۰ هزار متر مربع افزایش یافت. این مسجد نمونه‌ای است از مظهر زیبایی که حاکی از عظمت اسلام و اهتمام به نقش عبادت است و اکنون گنجایش

۳۵۰ هزار نفر را دارد. دارای ۶ مناره به ارتفاع ۶۰ متر و ۳ گنبد و ۱۰ درِ ورودی اصلی است که ۶۴ در کوچک را در بر می گیرد. دارای ۶۶۳ تهویه و خنک کننـده، جایگاهی برای رادیو و تلوزیون و لوازم انتقال خبرِ انجام این شعائر از طریق ماهواره به تمام نقاط جهان است.

همچنین ۱۰۰۰ دستشویی، ۱۵ هزار مکـان وضـو، دو مخزن آب بـه وسـعت هر یـک ۴۵۰۰ مـتر مکعب، از دیگر امکانـات رفـاهی و خدماتی آن است.

ص: ۵۲

۲- مزدلفه

در منطقه مشعر الحرام (مزدلفه)، خدمات گوناگون انجام شده؛ از جمله افزایش مواقف در راه‌های طولی، روشنایی آن‌ها، ایجاد میدان‌هایی برای نشستن حجاج، مکان‌هایی برای خدمات رفاهی، گسترش مواقف به حدود ۵۸۰۰۰ کاروان بزرگ که این مواقف حدود ۱۳۸ میلیون ریال هزینه در بر داشته است. همچنین ایجاد هفت ایستگاه دیگر برای ماشین‌ها به همراه تمامی خدمات به اتمام رسیده که مساحت آن ۵۴۰۰۰ متر مربع است.

دو ایستگاه در راه شماره ۹، یک ایستگاه در راه شماره ۸، چهار ایستگاه در راه شماره ۳ احداث گردیده که گنجایش حدود ۱۴۰۰ کاروان بزرگ را دارد و این سامانه حدود ۱۰ میلیون ریال هزینه در برداشته است. ایجاد پل جدیدی در راه شماره ۵ برای جداسازی حرکت ماشین‌ها از پیادگان در نزدیک مشعرالحرام که حدود ۹ میلیون ریال هزینه آن شده است.

مرحل دومِ بهینه سازی در مزدلفه عبارت‌اند از:

۱. ایجاد دو جایگاه جدید برای مواقف کاروان‌های حجاج

الف: جایگاه نخست برای راه شماره ۹ در جنوب غرب مزدلفه که ایجاد مواقف در آن، از دو جهت مختلفِ طولی، برابر مواقف کنونی در این جایگاه سامان یافته است.

ب: جایگاه دوم، در غرب پل ملک فیصل، میان راه شماره ۳ و راه عزیزیه است که از سه جهت متوازی و مختلف طولی ساخته شده است.

۲. ایجاد راهی در امتداد پل ملک فیصل

برای عبور و مرور آسان کاروان‌های حج میان عرفات و مزدلفه و برای گسترش راه‌های تنگ در منطقه، راهی به امتداد پل ملک فیصل که از سمت جنوب به مسیر طائف پیوند می‌خورد، احداث گردید و آن به طول حدود ۲۵۰۰ متر و عرض ۴۰ متر بوده و دارای چندین تقاطع عرضی در دو طرف باند است.

برای احداث این راه، لازم بود که صخره‌ها و موانع برداشته شود و زمین هموار گردد.

مسجدی در مشعرالحرام مرمّت شد و توسعه یافت که حدود ۸۰ هزار نمازگزار را در خود جای می‌دهد و حدود ۵۴۰۰ متر مربع وسعت دارد. در بنای جدیدکوشش شده است که معماری قدیم اسلامی حفظ شود و ترکیبی میان معماری قدیم و جدید ایجاد گردیده است.

در این مسجد، ایستگاه‌های لازم برای توقف ماشین‌ها و دستشویی‌ها و ... ساخته شده که حدود ۵۰ میلیون ریال هزینه داشته است.

۳. منا

منطقه‌ای است که حاجیان ۴ روز در آن می‌مانند و وقوف می‌کنند. (۱) در این منطقه بزرگترین خدمات انجام شده و امکانات مادی زیادی هزینه گردیده است؛ زیرا که حاجیان در آن ساکن شده و هر روز به سوی جمرات سه‌گانه آمد و شد دارند، افزون بر این‌که جمعیت زیادی برای طواف (به مکه) و برای بیتوته (به منا) در حرکت‌اند.

امکانات رفاهی و فنی که در این منطقه انجام گردیده، عبارت‌اند از:

الف: ایجاد شبکه کاملی از راه‌ها و ساخت پل‌ها، تونل‌ها، پیاده‌روها و سایه‌بان برای آن، به طول ۶۷ کیلومتر تنها برای راه‌های اصلی و ۱۷ کیلومتر برای تونل‌ها که تعداد آن‌ها به ۲۵ باب می‌رسد. همچنین تعداد پل‌ها به ۴۱ می‌رسد که راه‌های اصلی را به فرعی ربط می‌دهد و منا را به مشاعر و مکه مکرمه وصل می‌کند. برای تسهیل حرکت در آن‌ها، در حجم زیاد در هر روز، این شبکه حدود ۳۲۴۲ میلیون ریال هزینه در برداشته که حداکثر جز چند هفته در سال مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و درطول سال همواره خالی از

حرکت است.

ب: اتمام سامانه مؤسسات قابل سکونت در منا، (در جاهایی که مجوز ساخت و ساز برای سکونت به‌وسیله خیمه داده شده و این) به خاطر تنگی مساحت منا و به خاطر این‌که در میان کوه‌ها واقع است.

۱- البته اگر عجله نکرده، تا روز ۱۳ ذیحجه بمانند

ص: ۵۳

عملیات تسطیح و گسترش منطقه به اتمام رسید و مساحت قابل سکونت آن، از ۵/ ۱ میلیون نفر به بیش از ۵/ ۴ میلیون نفر افزایش یافت. متوسط این افزایش مساحت در سال، به ۷۰۰ هزار نفر رسیده و این افزایش با پاکسازی صخره‌های جدا شده و محکم کردن آن تکمیل گردیده است.

ج: در آنجا توسعه خدماتی؛ مانند روشنایی و مجموعه‌ای برای حفاظت و نگهداری ازآن، که دارای مرکز فرمان، ایستگاه مراقبت تلوزیونی برای کنترل شبکه‌های راه‌ها، پل‌ها و تونل‌ها، به همین‌گونه توسعه پل جمرات (۱) نیز به اتمام رسید و از مهمترین کارهایی که برای بهینه سازی پل و منطقه اطراف آن در سال ۱۴۱۵ ق. انجام شده، عبارت‌اند از:

۱. از بین بردن سراشیبی سابق سمت شرقی منا و ایجاد سراشیبی جدید برای بالا رفتن به عرض ۴۵ متر، پس از کوتاه کردن مسیر و قرار دادن سراشیبی در مقابل راه پیاده رویی که از منا به سوی جمره صغری می‌رود.

۲. از بین بردن سراشیبی‌های دوطرف که به جمره صغری از سمت شمال و جنوب ختم می‌شود.

۳. تعویض قسمتی از موزاییک پل، با سیمان و بتون، متناسب با قسمت‌های اطراف پل.

۴. انجام سراشیبی به عرض ۱۵ متر برای هر طرف، برای پایین آمدن از پل بین جمره کبری و جمره وسطی با افزایش منطقه اتصال پل با سراشیبی.

۵. توسعه سراشیبی پایین غربی مقابل حرم از ۲۰ متر به ۴۰ متر و بهبود مکان اتصال این سراشیبی به راه پیاده رو با از بین بردن سایه‌بان‌ها به طول ۶۰ متر.

۶. ایجاد ۵ پایگاه برای مراکز خدمات اضطراری در طول پل، که دارای نردبان‌های لازم برای ارائه خدمات اولیه در حالات اضطراری است.

۷. ایجاد برج نگهبانی که با بنای ۳ دایره اضافی به بخشی از مساحت سطح مرکز خدمات، واقع در شمال جمره وسطی ساخته شد.

۸. ایجاد ۴ مرکز امنیت در مداخل سراشیبی‌های اصلی و فرعی.

۹. قرار دادن تابلوهایی برای راهنمایی حجاج و روشن کردن آن‌ها.

۱۰. قرار دادن تکیه‌گاه‌هایی بر بالای پل، برای حفظ افرادی که پیاده در حال حرکت در مسیر جمره کبری هستند.

۱۱. اجرای سیستم خنک سازی آب‌ها؛ بگونه‌ای که ۱۵۰ آبسردکن میان جمره صغری و جمره کبری بر بالای پل قرار داده شده است.

۱۲. بهینه سازی و تجدید شبکه روشنایی که در این مورد تعداد نورافکن‌ها چند برابر شده و رنگ آن نیز به جای زرد، سفید قرار داده شده است.

۱۳. بهینه سازی و افزایش سیستم تهویه بر زیر پل، با افزایش پنکه‌های سقفی برای تمامی نقاط پل و قرار دادن ۱۸ پنکه که در هر جمره ۶ عدد نصب شده است.

۱۴. بهبود سازی و ساماندهی منطقه اطراف پل، که این امر با تسطیح بلندی‌های اطراف و جداسازی حرکت ماشین‌ها از حرکت پیاده‌ها، با قرار دادن موانع سیمانی فراوان انجام گرفته و مانع ورود ماشین‌ها و راحتی عبور پیاده‌ها می‌گردد.

۱۵. ارسال خدمات برای پل و این امر به‌وسیله اجرای شبکه تغذیه آب، تلفن، برق، تسویه آب‌های سطحی برای پایگاه‌ها و مراکز امنیتی و میدان‌های اطراف پل بوده است.

۱۶. قرار دادن سیستم کنترل تلویزیونی در پایین و بالای پل و ارتباط آن با پایگاه امنیت عمومی منا.

۱۷. نصب نردبان آهنی اضطراری، در سمت شمال، روبه‌روی جمره صغری.

۱۸. اجرای راه شمالی پل، از خیابان سوق العرب تا خیابان مجمر الکبش، به عرض ۲۰ متر که ۶ مسیر را در بر می‌گیرد.

۱۹. هموارسازی جاهایی که به‌واسطه خراب کردن‌های اضافی در سمت شمال و جنوب پل ناهموار شده بود.

۲۰. ساختن پلکانی به طول حدود ۸۰ متر در سمت جنوبی پل که خیابان ملک فیصل و میدان جنوبی پل را به هم وصل می‌کند.

۱- این امر در خلال ماه جمادی الاول ۱۴۱۵ بوسیله مجموعه بن لادن به اجرا درآمد و قبل از حج سال ۱۴۱۵ به پایان رسید.

ص: ۵۴

د: ایجاد مخازن آب که با تلاش فراوان به حدود ۲ میلیون متر مکعب و تعداد آن به ۱۸ مخزن رسیده است. برای این آب‌ها تمامی وسائلی که نظافت آن را تأمین کند فراهم شده است و حدود ۴۶۶ میلیون ریال هزینه در برداشته است.

ه: تعداد دستشویی‌های عمومی به ۱۴۲۰۰ دستگاه افزایش یافته که مجموعاً بالغ بر ۱۰۴ میلیون ریال هزینه در برداشته است.

و: احداث سردخانه نمونه، با هزینه‌ای حدود ۱۵۰ میلیون ریال برای استفاده از گوشت‌های قربانی و سرد کردن و توزیع آن بعد از حج به جهان اسلام که ظرفیت آن بیش از ۵۰۰ هزار قربانی است. البته سردخانه مخصوص نیز به ظرفیت روزانه ده هزار شتر و گاو وجود دارد.

۴- مسجد الخیف و انجمن خیریه

از مهمترین مساجد منطقه مشاعر است که بر معماری اسلامی بنا شده و مساحت آن به ۳۴ هزار متر مربع می‌رسد، مسجد به طور کامل تجدید بنا شده است.

دستگاه‌های تهویه که تعداد آن به ۴۱۰ می‌رسد و همینطور تعداد ۱۱۰۰ پنکه سقفی و شبکه صوتی از جدیدترین دستگاه‌ها، ۴ مناره، مجموعه دستشویی‌ها که به هزار عدد می‌باشد و ۳۰۰ شیر برای وضو گرفتن، امکانات برقی برای پوشش خبری از مراسم به وسیله ماهواره به سوی سرزمین‌های مختلف اسلامی، از خدماتی است که انجام شده است.

تجدید بنای مسجد که اکنون ۳۵۰۰۰ نماز گزار را در خود جای می‌دهد، ۹۰ میلیون ریال هزینه در بر داشته است. بیش از هزاران نسخه قرآن کریم در آن قرار داده شده و غذا میان حاجیان فقیر در روز عید و ایام تشرف به مسجد الحاق شده است.

تجدید مساجد و میقات‌ها

تجدید بنا و تجهیز تمام مساجد و خدمات میقات‌های حج و عمره، در راه‌های مختلف حج به اتمام رسیده و خدمات زیر برای هر یک از آن‌ها انجام گرفته است:

۱. میقات السیل الکبیر

این میقات در تاریخ به «قرن المنازل» معروف است که بین طائف و مکه مکرمه قرار دارد. مسجد آن، برای بیش از ۳۰۰۰ نمازگزار توسعه یافته و تجهیزات بسیاری؛ از جمله دستشویی زنانه و مردانه، مکان‌های مُحرم شدن که شامل دوش‌های آب، به ویژه ۱۶ مکان برای سکونت به آن اضافه شده است که هر یک از آن‌ها ۶ غرفه دارد. در پیرامون مسجد دیواری ساخته شده که آن را احاطه کرده و علاوه برآن، باغ و فضای سبز و مخازن زمینی و مرتفع که در کل مساحت (این مسجد و اطراف) را به ۲۶۰۰ متر مربع رسانیده و برای ساختن آن ۷۶ میلیون ریال هزینه شده است.

۲. میقات وادی محرم

این میقات در راه طائف و مکه واقع شده و مسجدی به سبک معماری جدید در آن ساخته‌اند. در بنای آن، باغ‌ها و میادین بزرگی که بتواند آسایش حجاج و معتمرین را فراهم کند احداث و پارکینگ ماشین‌هایی هم برای آن اختصاص داده شده است.

مساحت کلی آن برای نماز، حدود ۱۴۶۰ متر مربع بوده که می‌توانند تقریباً تا ۲۰۰۰ نمازگزار را در خود جای دهد. همچنین دستشویی‌هایی و سه مکان برای سکونت به اضافه تعدادی غرفه مخصوص راهنمایی احداث شده که جمعاً بیش از ۵۵ میلیون ریال هزینه در برداشته است.

۳. میقات جحفه در رابغ

مساحتی به میزان ۱۴ /۴۰۰ متر مربع را اشغال کرده و شامل چندین غرف ویژه برای احرام مردان و زنان، همراه با تجهیزات پزشکی متعدد است که گنجایش حدود ۱۵۰۰ نماز گزار را داشته و مبلغ ۱۰ میلیون ریال هزینه آن شده است.

۴. میقات یلملم

ص: ۵۵

این میقات در خدمت حاجیان و معتمرانی است که از جنوب کشور برای حج می‌آیند و آن، دارای تجهیزات و امکانات خدماتی فراوان؛ مانند سایر میقات‌ها است.

۵. میقات تنعیم

میقات مردم مکه است و اکنون داخل مکه مکرمه قرار گرفته بگونه‌ای که محله‌های مسکونی تا بعد و پیرامون آن نیز امتداد یافته است. بنا و توسعه مسجد سیده عایشه بر مساحت ۸۴ هزار متر مربع اعاده گشته که دارای تجهیزات و خدمات مربوطه است. اما مساحت مسجد ۶۰۰۰ متر مربع بوده و ظرفیت آن به ۶۵۰۰ نفر افزایش یافته است. این میقات تمامی خدمات لازم را داراست و مبلغ یکصد میلیون ریال هزینه برداشته است.

۶. میقات جِعرانه

از میقات‌های مردم مکه و ساکنان آن، جِعرانه است که هنگام انجام مناسک عمره از آنجا محرم می‌شوند. این بنا حدود ۲ میلیون ریال هزینه برداشته است.

۷. میقات ذو الحلیفه

مسجد و میقات ذو الحلیفه در آبار علی واقع شده و مساحت کلّی آن، به ۶۱۸۰ متر مربع می‌رسد. این مسجد دارای دو مناره به ارتفاع ۶۴ متر مربع و گنبدی به ارتفاع ۲۸ متر است که قطر آن به ۱۷ متر می‌رسد. ارتفاع دیواره‌های مسجد ۱۲ متر می‌باشد.

بیت عتیق

کعبه مشرفه نخستین خانه‌ای است که برای مردم بنا شده؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ.

توصیف کعبه

کعبه بنای مکعبی است که داخل آن خالی است و ابراهیم خلیل (ع) طول آن را ۹ ذرع قرار داد. برای آن دو ورودی چسبیده به زمین قرار داد که یکی در سوی شرق بود و دومی در ضلع غرب. برای آن دو ورودی دری قرار نداد که باز و بسته شوند. برای کعبه سقفی نساخت و در داخل آن چاهی حفر کرد که مخزنی برای هدایا بود. (۱)

اما وصف داخل کعبه در کتاب «تاریخ الکعبه المعظمه» ۲ آمده است. سقف پایین آن ترمیم شده و برداشتن سقف بالا پایان یافته و نیز سقف جدید با تغییر ستون‌ها و چوب‌های آن انجام گرفته است.

بر دیوار بین دو سقف کناره‌ای ساخته اند که بالای تمام دیوارها با آن احاطه شده است؛ بگونه‌ای که از این کناره چتر افزوده‌ای پیدا نباشد. گفتنی است دیواره‌های داخل، پوشش مرمرین دارد. (۲)

کعبه از داخل بر سه ستون بزرگ استوار است. در سمت شمالی، باب التوبه واقع شده که از آن به سوی سطح کعبه می‌روند. سقف کعبه از داخل پوشیده و اطراف دیواره‌ها را با حریر قرمز به صورت مربع که بر آن «الله جلّ و جلاله» نوشته شده، تزیین کرده‌اند. در ناحیه روبه‌روی باب الدخول، محراب و بقیه دیوارها با سنگ مرمر پوشیده شده است.

در کعبه صندوق بزرگی است که چیزهایی در آن نگهداری می‌شود و از سقف نیز قنادیل و چراغ‌های بزرگی از طلا و تزیین شده با جواهر آویزان گشته است. (۳)

ویژگی های کعبه

از مهمترین ویژگی‌های بیت الله الحرام آن است که خداوند تعالی آن را از حیله خیانت‌کاران و تخریب کنندگان مصون داشته است و این خانه، چهار هزار سال است که مقامی شامخ دارد؛ از زمانی که ابراهیم (ع) آن را بنا نهاد تا هر زمان که خدا بخواهد و تا

آنگـاه که زمین و هر آنچه در آن است را صـاحب شـود. آری، این خـانه همچنـان برای طواف گزاران و رکوع و سـجده کننـدگان پابرجا خواهد ماند.

۱- فی رحاب بیت الحرام- ۱۲۴

۲- این عملیات در سال ۱۳۷۷ قمری تمام شده است.

۳- الکعبه المشرفه- ص ۲۳۳- ۲۳۴

ص: ۵۶

در گذشته برای از بین بردن کعبه تلاش‌های بسیار انجام گرفته که مهمترین آن، حمله ابرهه اشرم، پادشاه یمن، دست نشانده پادشاه حبشه بود. وی بـا لشگری عظیم از یمن و حبشه همراه با فیلی بزرگ حرکت کرد. وقتی به وادی محسّر، میان مزدلفه و منا رسید و تنها میان او و مکه جز ۱۰ کیلومتر فاصله نبود، لشگر خود را آراست و فیل را مقدم داشت. وقتی آن را به جانب حرم می‌راند، در جای خود می‌ایستاد و حرکت نمی‌کرد و سپس وقتی روی او را به سمت یمن می‌کرد با شتاب به حرکت در می‌آمد. سپس درآن هنگام خداوند بر آنان پرندگان سیاه رنگی فرستاد که آن را در سوره فیل بیان کرده است.

خدمت به کعبه

خدمت به کعبه را حجابت یا پرده داری خوانند و خادمان کعبه را پرده داران کعبه گویند. آنان افراد ویژه وخاصی هستند که این امر را به فرمان پیامبرخدا (ص) تا امروز بر اساس این گفته به ارث برده‌اند.

«این امر را بر عهده گیرید برای همیشه و کسی جز ظالم آن را از شما نخواهد گرفت» ایشان معروف خاندان بنی شیبه هستند. (۱)

پیامبر خدا (ص) پس از فتح مکه، کلید کعبه را به عثمان بن طلحه و شیبه بن عثمان بن طلحه واگذار و به آنان فرمود:

«امر حجابت از میان نسل شیبه بن عثمان تا امروز خارج نشده است.» (۲)

نخستین کسی که به خدمت کعبه پرداخت ابراهیم خلیل (ع) بود و این منصب از او به فرزندش اسماعیل (ع) رسید و پس از او برای فرزندان او تا اینکه آن منصب را دایی‌های آنان از جرهم غصب کردند. سپس خزاعه به زور آن را متصرف شدند و تا چند قرن آن را در اختیار خود داشتند تا اینکه امر مکه و کعبه به قصیّ‌بن کلاب از قریش رسید و او جد چهارم پیامبر (ص) بود. سپس قصی‌امور کعبه را به فرزند بزرگترش عبدالله واگذاشت تا اینکه این امر به همینگونه در عصر جاهلیت و اسلام ادامه یافت و این منصب نزد شیبه بن عثمان بن طلحه و فرزندان او پس از وی قرار گرفت. (۳)

اندازه‌های کعبه

مورّخان در اندازه‌های کعبه نظریات گوناگون دارند و این اختلاف، طبیعی و برخاسته از تفاوت در (مقیاس) ذرع (ذرعِ دست و ذرعِ آهن) است. در تاریخ کعبه معظمه آمده است:

«ذرع دست، ۴۶ تا ۵۰ سانتی‌متر است و ذرع آهنی ۵/ ۵۶ سانتی‌متر می‌باشد.» (۴)

در عصر و دوران ما نیز گفته‌اند: ذرع دست ۴۸ سانتی‌متر است. (۵)

ابراهیم رفعت پاشا در کتاب خویش «مرآه الحرمین» آورده است که: ذرع کعبه، بر اساس واحد متر، در ارتفاع ۱۵ متر، طول ضلع شمالی ۹۲/ ۹ متر، ضلع غربی ۲۵/ ۱۲ متر و ضلع شرقی ۸۸/ ۱۱ متر است.

این اندازه‌ها، با گفته مورخ «تاریخ الکعبه المعظمه» در ارتفاع سازگار نیست زیرا وی تأکید می‌کند: «در ظاهر ابراهیم رفعت پاشا ارتفاع کعبه را به طور علمی اندازه نگرفته بلکه نظریه تخمینی داده است.» (۶)

مرکز تحقیقات حج در دانشگاه امّ القرای مکه مکرمه، به بحث حرکت در مطاف پرداخته و از آن میان، نقشه‌ای تفصیلی از کعبه مشرفه و حجر اسماعیل داده و اندازه‌های کعبه را اینگونه مشخص کرده است.

۱. از رکن اسود تا رکن شامی ۶۸/ ۱۱ متر، که درِ کعبه در آن است. (ضلع شرقی)

۲. از رکن یمانی تارکن غربی ۰۴/ ۱۲ متر. (ضلع غربی)

۳. از رکن اسود تا رکن یمانی ۱۸/ ۱۰ متر. (ضلع جنوبی)

۴. از رکن شامی تا رکن غربی ۹۰/ ۹ متر. (ضلع شمالی)

اما ارتفاع؛ در بنای حضرت ابراهیم (ع) ۳۲/ ۴ متر می‌باشد.

قریش آن را ۶۴/ ۸ متر بنا کرد و در بنای عبدالله بن زبیر ۹۵/ ۱۲ متر بوده که عبدالملک مروان آن را در همین اندازه حفظ کرد.

۱- فی رحاب بیت الله الحرام، ص ۱۲۵

۲- برای اطلاع بیشتر به کتاب تاریخ الکعبه المعظمه، ص ۲۲۸ به بعد رجوع شود.

۳- الکعبه المشرفه، ص ۲۴۷

۴- تاریخ الکعبه المعظمه، ص ۱۳۶

۵- مجدی حریری، توسعه و عماره الحرمین الشریفین، رویه حضاریه

۶- تاریخ الکعبه المعظم، ص ۱۳۷

ص: ۵۷

در بنـای حَجّـاج، انـدازه ارتفاع را که ابراهیم رفعت پاشا آورده، دقیق نیست. این ارتفاع را ۱۵ متر گفته‌انـد که معلوم است آن را از «مرآه الحرمین» نقل کرده‌اند.

بنای کعبه

بنای کعبه معظمه در دوازده مرحله انجام شده است: (۱)

۱. بنای فرشتگان ۲. بنای آدم (ع) ۳. بنای حضرت شیث ۴. بنای حضرت ابراهیم (ع) ۵. بنای عمالقه ۶. بنای جُرهم ۷. بنای قصی ۸. بنای عبدالمطّلب ۹. بنای قریش ۱۰. بنای عبداللهبن زبیر ۱۱. بنای حَجاج ۱۲. بنای سلطان مراد خان عثمانی. (۲)

مورّخان در تعیین بنای کعبه نظریات گوناگون دارنـد، جز در یک سـخن، که به سبب محکم بودن دلیل آن، اختلافی در آن وجود ندارد و این نظریه آن است که این خانه در سه مرحله ساخته شده است.

۱. بنای ابراهیم خلیل (ع) ۲. بنای قریش ۳. بنای ابن زبیر و حَجاج

بنای ابراهیم (ع) با دلیل قرآنی ثابت است. بنای قریش با حـدیث صـحیحی که بخاری روایت کرده تأیید می شود و بر بنای ابن زبیر و حَجاج، مفسّران و مورّخان اتفاق دارند.

بنابراین، می‌توان گفت: این ۱۱ مرتبه، (۳) همگی تعرض به کعبه است با دست؛ چه برای اصـلاح یا تجدید بنا و یا بازسازی که این امر برای آنان مقامی عظیم بوده و گروهی چه کم و چه زیاد، به این جایگاه یعنی تقدیم خدمات به بیت الله دست یافته‌اند.

علاـوه بر این، اینها (سه مورد) کسانی هسـتند که آن را بنای حقیقی و از پایه ساخته‌انـد؛ مثلًا حجاج، آنچه را که ابن زبیر افزوده بود خراب کرد و آن را به بنای قریش رسانید و از اساس بنا نکرد.

مراحل بنای تاریخی

براساس صـحیح‌ترین منابع، بیت الله الحرام ۱۱ مرتبه بنـا شـده است و اختلاف در مورد کسانی است که آن‌را به طور کامل از اساس بنـا نهاده‌انـد و عبـدالمطّلب بن هـاشم، جـد پیامبر به عنوان دوازدهمین بانی، که نام او که در تاریـخ کعبه معظمه آمـده، ثابت نشـده است. کعبه چندین مرتبه بازسازی شده که آخرین مورد آن، در دوران سعودی بوده است.

بنای ابراهیم و اسماعیل

در اینجا مطالب خود را با بنای ابراهیم و اسـماعیل (علیهما السلام) آغاز می‌کنیم که به طور قطع از طریق قرآن کریم ثابت شده است. ابراهیم (ع) با سـنگهایی که آنها را روی هم قرار می‌داد و بعضـی از آنها غیر از گل و آجر بود بنا کرد و در داخل آن- سمت راست کسی که داخل می‌شود- گودالی عمیق همانند چاهی حفر کرد و در آن هدایایی را که به کعبه تقدیم می‌شد به عنوان یک خزانه و انبار قرار می‌داد.

عمق این گودال براساس گفته ارزقی (۵/ ۱ متر) بود. وی برای کعبه سقفی و دری از چوب و غیره قرار نداد و در دیوار شرقی کعبه، مکان درب را بازگذاشت تا نشانی برای روی کعبه باشد.

مـواد بنـای ابراهیم برای کعبه از ۵ کوه (سـینا، زیتـا، لبنان، جودی، حرا) تامین شـد که فرشـتگان سـنگهایی را از این کوه‌ها آورده و ابراهیم در حالیکه کعبه را بنا می کرد، اسـماعیل سـنگها را در آن قرار می‌داد، پس آنرا براساس بنای آدم (ع) بنا کرد و آن اساس با سنگهـای کوه حراء بنا نهاده شـده بود. ابراهیم (ع) آنگاه برای کعبه دو رکن (گوشه) قرار داد، رکن اسود و رکن یمانی و از سـمت حجر رکنی قرار نـداد بلکه آنرا همانند نیم دایره‌ای مثل دیوار حجر کرد و دری چسبیده به زمین، بدون آنکه دری بر جای آن قرار دهـد بـاز کرد و ارتفاع آن را از زمین به آسـمان ۹ ذرع، عرض دیـوار روی کعبه را ۳۳ ذرع، عرض دیـوار پشت کعبه را ۳۱ ذرع و عرض دیواری که ناودان در آن قرار داشت ۲۲ ذرع و عرض دیوار پشت آن را ۲۰ ذرع قرار داد. (۴)

۱- این امرا تاریخ الکعبه المعظمه ذکر کرده و بنای عبدالمطلب را درست ندانسته است.

۲- تاریخ الکعبه المعظمه، ص ۳۹

۳- بجز بنای عبدالمطلب براساس ترتیب است و بنای ابن زبیر و حجاج یکی حساب شده است.

۴- فی رحاب البیت الحرام، ص ۱۲۰

ص: ۵۸

بنای قصی بن کلاب

ابن اسحاق می گوید:

قصـی، نخستین فرزند کلاب بود که به پادشاهی رسید و قومش از او اطاعت کردند. وی پرده داری، سقایت، رفادت، ندوه و لواء را در اختیـار داشت و بزرگ شـهر مکه بود. قصـی جـد چهـارم پیامبر (ص) بوده و بنای او هفتمین بنا است. او در بنای کعبه کوشـید و مخارجش را تأمین و سپس آن را خراب کرد و چنان بنیاد نهاد که هیچکس مانند او بدینگونه بنا نکرده بود.

آنگاه کعبه را با چوب تر و شاخه‌های نخل پوشانید و سقف کرد و آن را بر ۲۵ ذرع بنا نهاد. (۱)

بنای قریش

براساس آنچه «تاریخ الکعبه المعظمه» آورده، این نهمین بنای کعبه مشـرفه است. نویسنده کتاب یاد شده، بنای هشتم را به وسیله جدّ پیامبر خـدا (ص)، عبـدالمطّلب ذکر کرده و آن را به روایت فاسـی در «شـفاء الغرام» مسـتند ساخته که این موضوع ثابت نشـده و در منابع و مراجع تاریخی هیچ اشاره و تصریحی به بنای کعبه معظمه به وسیله عبدالمطلب نشده است. (۲)

اما بنای قریش قطعی و ثابت شده است. در بخاری و مسلم از عایشه نقل شده که گفت:

از پیامبرخـدا (ص) در مورد دیوار حجر پرسـیدم که آیـا متعلّق به خـانه است؟ گفت: آری. گفتم: چرا آن را داخـل بیت نکرده‌انـد؟ گفت: آیا نمی‌بینی که قوم تو مخارج و هزینه بنا را به این وسـیله کم کرده‌انـد؟ پرسیدم: چرا درِ آن را از زمین بلنـدتر قرار داده‌اند؟ گفت: شاید قوم تو می‌خواسـتند هرکسـی را که مایل باشند اجازه ورود دهند و هر کسی را که نخواهند مانع شوند. دل افراد قبیله تو به دوران جـاهلیت نزدیک است، پس اگر از رنجش آنان نمی‌ترسـیدم، به یقین دیوار را در بیت داخل می کردم و درِ آن را به زمین می‌چسباندم. (۳)

در سیره ابن هشام، به نقل از ابن اسحاق آمده است: وقتی پیامبر به ۳۵ سالگی رسید، قریش برای بنای کعبه گرد هم آمدند. آنان به دنبال آن بودند که کعبه را مسـقف سازند ولی از خراب کردن آن می‌ترسـیدند، هر چند سـنگ‌هایی بلندتر از قامت انسان در آن به کار رفته بود، اما تصـمیم گرفتنـد بر ارتفاع آن بیفزاینـد و آن را مسـقف کنند. این به خاطر آن بود که گروهی از دزدان، گنجینه را که در چاهِ داخل کعبه قرار داشت، ربوده بودند. (۴)

ابن هشام آنگاه که از کشتی شکسـته و به گل نشسته در ساحل جده سخن می گوید، می‌افزاید: قریش از چوب‌های آن برای مسقف کردن کعبه اسـتفاده کردنـد و وقتی از خروج ماری از چاه کعبه که پرنـده‌ای را بلعیده بود سـخن گفته، نوشـته است: بزرگان قریش برای تخریـب کعبـه و بنـای آن، گرد آمدنـد؛ ابـو وهب بن عمرو بن عائـذ مخزومی ایسـتاد و از کعبه سـنگی را بر گرفت و آن را از دست خود رهـا کرد تـا به جـای خود برگشت و گفت: ای گروه قریش، در بنـای کعبه جز آنان‌که کسب پاك و طاهر دارنـد، سـتم پیشه نبوده و معـامله را ربـا نمی‌کننـد و حقوق هیـچ‌یك از مردم را پایمال ننموده‌انـد، شـرکت نکننـد. در این هنگام قریش کار بنای کعبـه را تقسـیم کردنـد؛ یعنی شـکافتن در را بـه بنی عبـدمناف و بنی زهره، بین رکن اسـود و رکن یمـانی را به بنی مخزوم و قبـائل قریش، پشت کعبه را برای بنی جمح و فرزندان عمروبن هصیص بن کعب بن لوی و شکافتن دیوار را برای بنی عبدالدار بنی قصی و بنی اسد ابن العزّی بن قصی و بنی عدی بن کعب بن لؤی واگذاشتند.

ابن اسـحاق گویـد: آنگاه قبایلی از قریش سـنگ‌هایی برای ساختن آن جمع کردنـد و هر قبیله به اندازه خود، آن‌ها را جمع می کرد. آنگاه شـروع به بنا کردنـد تا به اساس آن و رکن (حجرالأسود) رسـیدند. آنان در این امر اختلاف و نزاع به حـدی زیاد شد که همه آماده جنگ گردیدند. سـپس قریش به همین گونه چهار یا پنج شب صبر کردند، سپس در مسجد جمع شده و به مشورت پرداختند. بعضـی از کسانی که این موضوع را روایت کرده‌انـد، پنداشـته‌اند که «ابا امیه بن مغیره بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم» که درآن سال

مسن‌ترینِ قریش بود گفت: ای گروه قریش در مورد آنچه که بین شما اختلاف است اولین کسی را که از درِ مسجد وارد شد حکم و قاضی خود قرار دهید. آنان چنین کردند و نخستین کسی که داخل شد محمد امین بود.

آنان وقتی محمد (ص) را دیدند، گفتند: این مرد امین است به‌آن خشنودیم. این محمد است. وقتی محمد به سوی آنان آمد و از این امر آگاه شد، گفت: «پارچه‌ای بیاورید» وقتی آوردند رکن (حجر الاسود) را با دست خویش داخل پارچه گذاشت. سپس گفت: هر قبیله گوشه‌ای از آن را بگیرد، پس همگی بالا ببرید. آنان چنین کردند تا این‌که به مکان و جای اصلی حجرالأسود رسید. آنگاه آن حضرت با دستان مبارکش آن را بر جای خود قرار دادند و سپس بنا را برآن ساختند.

۱- تاریخ الکعبه المعظمه، ص ۳۹

۲- تاریخ الکعبه المعظمه، ص ۶۵

۳- تاریخ الکعبه معظمه، ص ۶۶

۴- تاریخ الکعبه المعظمه، ص ۸۶- ۶۹

ص: ۵۹

بنـا را تا ارتفاع چهار ذرع و نیم بنا کرده، آنگاه آن‌را با خاك پرکردنـد و در را بر بالای این انـدازه قرار دادنـد و آن را با قطعه‌ای از چوب و قطعه‌ای از سـنگ بالا بردند. طول دیوار ۹ ذرع بود که آن را کم پنداشـتند و می‌خواسـتند به آن بیفزایند، از این رو، ۹ ذرع دیگر بر آن افزودند و نپسـندیدند که بدون سـقف بماند، پس وقتی به سـقف رسیدند «باقوم» رومی ازآنان پرسید: دوست دارید که سقف برآمـده باشد یا صاف تا من همان کنم؟ گفتند: خانه خدای ما را صاف بنا کن. پس آن را صاف کردند و در آن ۶ ستون در دو ردیف قرار دادند. هر ردیف سه ستون از گوشه (رکن) شامی که کنار حجرالأسود بود تا طرف یمانی را شامل می‌شد.

ارتفـاع آن را از کف زمین تـا بالا ۱۸ ذرع قرار دادنـد کـه پیش از آن ۹ ذرع بود. آن را از بالاـ تـا پایین ۱۵ ردیـف از چوب و ۱۶ ردیف از سـنگ بنـا کردنـد و ناودان آن را جایی قرار دادنـد که آب باران در داخل حجر اسـماعیل بریزد و پله‌هایی از چوب داخل رکن شامی قرار دادند و یک در نیز برای آن گذاشتند که باز و بسته می‌شد. (۱)

بنای ابن زبیر

صاحب کتاب «تاریـخ الکعبه المعظمه» روایتی را نقل می کنـدکه واضـح‌ترین و جامع‌ترین روایات نقل شـده از حافظ نجم الدین بن فهـد، در «اتحـاف الوری» در مورد عمـارت و بنـای ابن زبیر است و در همـان زمـان با روایت دیگری مخالفت و ناسازگاری نداشـته است. ما بخشـی از آن را بیان خواهیم داشت. این بخش می‌توانـد برای روشن ساختن بنای عبـدالله بن زبیر کفایت کنـد. بی آنکه به جزئیات مربوط به اختلافات و نیز علل هجوم به کعبه با منجنیق که منجر به سوزانیدن آن شد، بپردازیم.

پس ما به این روایت در آن بخشی خواهیم پرداخت که مخصوص بنای کعبه است. در روایت حافظ آمده است: «ابن زبیر بزرگان و اشـراف را فراخواند و با آنان درخراب کردن کعبه مشورت کرد. سپس مردم بسیاری از جمله جابر بن عبدالله که برای انجام عمره به مکه آمـده بودنـد، برای خراب کردن آن نظر دادند ولی بسـیاری دیگر از مردم نیز نظر به خراب کردن آن نداشـتند؛ از جمله عبدالله بن عباس».

۱- تاریخ الکعبه المعظمه، ص ۶۸- ۶۹

ص: ۶۰

راه کوفه- مکه، کهن ترین راه عراق به حجاز

اسلام در سال‌های ۱۷- ۱۳ وارد عراق شد. مسیر ورود این آیین الهی، بیابان‌های برهوت میان حجاز و عراق بود؛ بخشی از سمت حجاز به سمت مرکز عراق و بخشی دیگر، از جنوبی‌ترین نقاط، به سمت بصره وحتی ازآن جنوبی‌تر به سمت بحرین وسواحل جنوبی خلیج فارس.

قبایل عرب از دیر زمان در بخش‌هایی از این مناطق زندگی می‌کردند. بسیاری از آنان مشتاق بودند در جنگی شرکت کنند و غنایمی به دست آورند. وقتی شنیدند که بنا است جنگی با ایران رخ دهد؛ ایرانی که به هر روی تسلّطی بر عراق داشت، بسیار خوشحال شدند؛ زیرا غنایمی نصیب‌شان می‌شد. طبیعی است که در روزهای نخست، تصور پیروزی‌های شگرف را نداشتند اما به زودی روشن شد که دولت ساسانی چنان پوسیده و بی‌جان است که به راحتی می‌توان بنیاد آن را برانداخت.

پیش از اسلام، شهر حیره مرکزی بود که عراق و جزیره العرب را به یکدیگر پیوند می‌داد. آن زمان، تاجران عربِ مکه، خود را از مسیری خاص به حیره می‌رساندند و در کارهای تجاری آن ناحیه مشارکت می‌کردند.

پس از وفات حضرت رسول (ص) سپاه خالد بن ولید از راه مدینه- حیره، راهی این دیار شد تا با مرتد شدگان عرب؛ از جمله طلیحه بن خویلد اسدی بجنگد. ادامه مسیر، حمله به آن دسته از قبایل عرب بود که هنوز اسلام نیاورده بودند. و سرانجام، آنان در ادامه همین مسیر به عراق رسیدند.

در اخبار تاریخی آمده است: خالد از منازلی مانند «فید» و «ثعلبیه» گذرکرد. این دو، از مناطقی هستند که بعدها، از منازل مشهور در مسیر کوفه- مکه به حساب آمدند.

در پایان سال ۱۲ هجری بود که گروهی از مسلمانان، همراه خالد با سرعت تمام این مسیر را طی کرده و حج گزاردند. (۱) این باید نخستین سفر حج باشد که میان عراق و حجاز برقرار شده است.

فرمانده بعدی که به عراق اعزام شد، سعدبن ابی‌وقاص بود. نوشته‌اند که وی سه ماه در ثعلبیه ماند. در مسیری که وی طی کرده، از منازلی مانند زرود، شرف و عذیب هم یاد شده است. (۲) این‌ها همان منزل‌هایی است که در راه کوفه- حجاز وجود دارد و تا قرن‌ها به همین نام‌ها شناخته شده بود.

پس از فتح عراق، اعراب بیابانی که بر این دیار مسلّط شده و همچنان خطر را حس می‌کردند، به دستور ایشان اجازه نیافتند به شهرهای آبادی- حاشیه دجله- بروند، بلکه برای آن که روحیه نظامی خود را حفظ کرده، در برابر خطرات احتمالی آماده بمانند، شروع به ساختن کمپ‌های نظامی کردند و در آنجا مستقر شدند. زمان استقرار آنان طولانی بود و به همین دلیل زن و فرزندان خویش را هم به عراق آوردند. نتیجه آن شد که آنان در دو مرکز عمده در جنوب و مرکز عراق استقرار یافتند. یکی کوفه و دیگری بصره. آنان این دو شهر را که ابتدا موقت بنا کرده بودند، اندك

۱- تاریخ الطبری: ۳/ ۳۴۸

۲- فتوح البلدان: ۳۵۶

ص: ۶۱

انـدک دائمی اش کردند برای ادامه فتوحات در ایران مورد اسـتفاده قرار دادند. بصـره برای ادامه فتوحات در جنوب و مرکز ایران و کوفه برای ادامه فتوحات در مرکز به سمت آذربایجان از یک طرف و خراسان از سوی دیگر مورد استفاده قرار گرفت.

ارتباط این دو مرکز با حجاز، به دلایل مختلف استوار بود:

۱. اقوام و خویشان بسـیاری از آنان در حجاز بود و طبیعی است باید به آنان سـر می‌زدند. آنان حجاز را موطن خود می‌دانستند. این امر به خصوص درباره اصحاب پیامبر (ص) که از حرمین آمده بودند، بیشتر صدق می کرد.

۲. آنان همواره حـج را به عنوان امری دینی، مد نظر خود داشـتند. علاوه برآن، عشق آنان به زیارت قبر پیامبر (ص) هم بسـیار جدی بود. بنابراین، می بایست این مسیرکه فاتحین از آن راه به عراق رفته‌اند آباد شود و مورد استفاده این افراد قرار گیرد.

حاکمان بعدی که در بصـره تعیین شدند، از جمله ابوموسـی اشـعری و پس از آن، عبدالله ابن عامر بن کریز، از همین مسیر، از مدینه به بصـره رفتنـد. بنـابراین، بایـد در طول این سال‌هـا اصـلاحاتی در این راه‌هـا، به‌خصوص در زمینه ایجـاد چاه برای تأمین آب جهت حجاج و سربازانی که در این مسیر رفت و آمد می کردند، ایجاد شده باشد.

امام علی (ع) به دنبال ماجرای شورش اصـحاب جمل، از مدینه به میانه راه بصـره- کوفه آمد. در این سـفر امام در ربذه، فید و ثعلبیه توقف داشته و در منابع از آنها یاد شده است. (۱)

از این رو بود که راه عراق به حجاز- که بی گمان پیش از اسـلام هم مورد استفاده بوده- جدی‌تر و بیشتر مورد استفاده قرار گرفت. می‌توان تصور کرد که از همان زمان، حاکمان نیز به این امر توجه خاص داشـتند. باید بدانیم که در آن روزگار هنوز بحث حمله به کاروان های حـج و مسافران راه،ماننـد دوره‌های بعـد، چنـدان جـدی نبود. البته حمله قبایل به یکدیگر مطرح بود اما مورّخان چنین بـاور دارنـد که حمله به کاروان‌هـا بیشـتر از قرن سـوم هجری به این سـو، مورد توجه اعراب بـدوی قرار گرفت. اعرابی که از نعمت زندگی شهری برخوردار نبودند، دستشان از غنایم شهرها کوتاه بود و برای این که این ناداری خویش را تلافی کنند و در عوض بی توجهی حکومت ها، به کاروان های حج حمله می کردند.

به هر روی، مسیری‌که میـان عراق و حجـاز مـورد تـوجه قرارگرفت، یکی از معروف‌ترین راه هـای حـج در آغـازین دوره فتوحـات اسـلامی است. این مسـیر تا روزگاران اخیر به عنوان راهی که حجاج از آن برای حج استفاده می کردند مطرح بود و تاریخچه بسیار مهمی دارد. طبیعی است که راه یاد شـده، تنها برای حـج نبود و ارتباط میان دو بخش مهم دنیای اسـلام به لحاظ دینی و اقتصادی از این مسیر برقرار می‌شد.

۱- تاریخ الطبری: ۴/ ۴۵۵، ۴۷۷- ۴۸۱

ص: ۶۲

مسیر امام حسین (ع) از مکه به کوفه یا راه عراق- حجاز

دقیق‌ترین آگاهی‌ها درباره راه عراق، در میان قرن اول هجری، درباره مسیری است که امام حسین (ع) از مکه به سمت کوفه پیمود و البته پیش از رسیدن به کوفه، راه را کج کرد و به سمت کربلا رفت. اطلاعات دقیق در باره این مسیر، در منابع تاریخی مربوط به کربلا، در آثاری مانند «اخبار الطوال»، «انساب الاشراف»، «تاریخ طبری» و منابع دیگر آمده است.

مورخان به مناسبت بیان رویدادهای این سفر و این که هر کدام در کدامین نقطه اتفاق افتاده، این اطلاعات را ارائه کرده‌اند. این مسیر دقیقاً همان مسیر اصلی میان کوفه- مکه است؛ راهی که پیش و پس از آن، حاجیان ازآن برای رفت و برگشت در سفر حج استفاده می کردند.

منازلی که دینوری در اخبار الطوال درباره مسیر امام حسین (ع) یادکرده، عبارت است از:

- تنعیم (جایی است در مکه که امام حسین (ع) در آنجا با کاروانی حکومتی که از یمن می‌آمد، برخورد کرد).

- صفاح (جایی است که گفته‌اند در آنجا با فرزدق ملاقات کرد).

- بطن الرُّمه (جایی است که امام حسین در آن، نامه‌ای به اهل کوفه نوشت و از نامه مسلم و اجتماع مردم در پیرامون وی یاد کرد).

- زرود (جایی که با چادر زهیربن قین برخورد کرد و او را به همراهی خود فرا خواند که سرانجام زهیر پذیرفت).

- زباله (جایی که کسانی از کوفه آمدند و خبر قتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را به او دادند).

- بطن عقیق (جایی که به اما خبر دادند ابن زیاد سپاهیانش را میان عذیب و قادسیه برای جنگ با وی گردآورده است. بطن عقیق یک منزل پیش از ذات عرق واقع شده و از میقات‌های پنجگانه به شمارآمده و میقات اهل عراق برای مُحرم شدن است).

طبری شبیه این خبر را، در منزل «بطن العقبه» دانسته است. (۱)

- شرات (جایی درنزدیکی عسفان، که حضرت شب را درآنجا سپری کرد وصبحگاهان به حرکت خود ادامه داد).

نیم روزی پس از حرکت از شرات بود که با سپاه حرّ برخورد کردند. در آنجا بود که حرّ اصرار داشت امام را به کوفه ببرد و امام تصمیم به بازگشت داشت. قرار شد مسیر را به سمت عذیب که راهی است میان این دو، کج کنند. از آنجا تا عذیب ۳۸ میل است.

- عذیب الحمامات (جایی است که در مسیر به آن رسیدند و در آنجا اتراق کردند).

- قصر بنو مقاتل (امام حسین در حرکت از عذیب الحمامات می کوشید از کوفه فاصله بگیرد تا آن که به قصر بنی مقاتل رسید و در آنجا بود که با عبیدالله بن حرّ جُعفی دیدار کرد).

در این هنگام امام حسین (ع) می کوشید از کوفه دور شود و به سمت بادیه برود اما حرّ مانع می‌شد، تا به کربلا رسیدند. (۲)

مشابه همین مطالب در منابع دیگر، البته گاه با افزوده‌هایی آمده است. برای نمونه، از ثعلبیه یاد شده است؛ جایی که کسانی از مردم کوفه خبر مسلم را به امام حسین دادند. (۳)

چنان که از منطقه حاجز یاد شده است؛ جایی که امام حسین به اهل کوفه نامه نوشت و آن را به قیس بن مسهّر صیداوی داد تا به آنان برساند. (۴)

راه کوفه- مکه در دور اموی و عباسی

توجه جدی دولت عباسی به راه عراق- حجاز، در آغاز، برای انتقال مرکز خلافت از شام به عراق بود. در دوره امویان، آنچه از توجه به راه‌ها داریم، مربوط به اصلاح راه‌ها و چاههای آب راه شام- مدینه است اما در دوره عباسیان، از همان روزهای نخست، اقداماتی در بهبود وضعیت راه کوفه- مکه آغاز شد. نوشته‌اند که ابوالعباس سفاح (م. ۱۳۶) درنخستین اقدام فرمان داد این مسیر را علامت زده، از کوفه تا مکه نشانه گذاری کنند «و فیها ضرب المنار من الکوفه الی مکه». (۵)

اما از دوره منصور عباسی (۱۵۸- ۱۳۶) و سپس مهدی بود که توجه خاصی به مکه شد. منصور در سال ۱۳۶ به نیابت از سفاح، امارت حج را داشت که در جایی به نام صُفَیه خبر مرگ برادرش را شنید. پس از آن با وی به عنوان خلیفه بیعت

۱- تاریخ الطبری: ۵/ ۳۹۹

۲- اخبار الطوال: ۲۴۴- ۲۵۱

۳- تاریخ الطبری: ۵/ ۳۹۷

۴- انساب الاشراف: ۳/ ۱۶۶

۵- تاریخ الطبری: ۷/ ۴۶۵، درب زبیده: ۴۷

ص: ۶۳

شـد. در سال ۱۵۸ هم در سـفر مکه بود که درگـذشت. در زمـان او، مسؤول برای نظـارت بر راه حـج، به ویژه تـأمین آب و اصـلاح چاه‌ها ایجاد شده بود. (۱)

دوران مهدی، دوران مهمی برای اصلاح راه حج بود. طبری نوشته است:

در سال ۱۶۱، مهدی بگفت تا در راه مکه از قادسـیه تا زباله قصرهایی بسازند وسیع‌تر از قصرهایی که ابوالعباس ساخته بود و بگفت تـا بر قصـرهای ابو العبـاس بیفزاینـد. منزلگاه‌هـایی را که ابو جعفر ساخته بود، به حال خود باقی گـذاشت و بگفت تا در هر آبگاهی آبگیر بسازند و میل‌ها و برکه‌ها را تجدید کنند و پهلوی آبگیرها چاه حفر کنند. این کار را به یقطین بن موسی سپرد و همچنان تا به سال صد و هفتاد و یکم با وی بود و أبوموسی برادر یقطین در این کار جانشین وی بود. (۲)

عباسیان تا دو قرن پس از آن، حاکمان مکه را از افرادی از خاندان خویش می‌گماردند و به همین دلیل به حجاز به چشم جایی بس مهم می نگریستند. منصور و سپس فرزنـدش چنـدین بار به حج آمدند و لازمه اینها توجه ویژه به اصـلاح این مسیر و فراهم کردن زمینه برای سفرهای آسان‌تر بود. مقریزی نوشته‌است:

«در هر منزل، منـازل خاصـی برای خلفـا سـاخته شـد تاآنـان درسـفری‌که دارنـد در آنهـا اقامت کننـد. در این خانه ها فرش و پرده و ظروف و وسایل دیگر وجود داشت.» (۳)

مهدی عباسی در سال ۱۶۴ قصد سـفر حج کرد اما وقتی به عقبه رسید، احساس کرد که آب بسیار بدبو و تلخ است و به همین دلیل از سـفر خودداری کرده یقطین بن موسـی را که مسؤولیت اصـلاح آب‌ها و چاه‌ها را داشت ملامت کرد. طبیعی است که پس از آن تصمیم گرفته باشد تا در این باره اقدام قاطعی به عمل آورد.

در کتاب «المناسک» از جاهایی یاد شده است که مهدی دست به اصلاح آن‌ها زده و نام وی روی آن اماکن تا قرن سوم باقی مانده بود. بهترین نوع صـدقات از سوی خلیفه یـا اطرافیـان وی، کنـدن چاه در این مسـیر و ایجاد برکه بود؛ به طوری که حجاج بتواننـد به آسانی از آب آن‌ها بهره برده و گرفتار عطش و هلاکت نشوند.

در سال ۱۶۶ مهـدی عباسـی فرمـان داد در این مسیر «بریـد» ایجـاد شود و این برای نخستین بـار بود که رخ می‌داد. اگر تا آن زمان مشکل راه تنها مسأله حج و تجارت بود، این بار کار برید که نوعی کار اطلاع رسانی و اطلاعاتی و حکومتی بود، می‌توانست عاملی برای اصـلاح بهتر این مسیر باشـد. برای این کـار شتران و قاطرهـا و ابزار دیگری در نظر گرفته شـد و این‌ها به تجهیز این راه کمک می کرد. (۴)

هارون الرشید (۱۹۳- ۱۷۰) هشت بـار به سـفر حـج رفت و در این سـفرها بود که اموال زیـادی را برای اصـلاح مسـیر و همین طور کمـک به مردم مکه و مـدینه هزینه می کرد. هـارون به اهمیت تسلّط معنوی بر حرمین آگـاه بود و می‌دانست که این کار، از عوامل اصـلی استواری دولت و خلافت اوست. حتی گفته‌انـد برخی از این سـفرها با پای پیاده طی شـد. هر بار که به سـفر می‌رفت تعـداد زیادی از عالمان و فقیهان نیز او را همراهی می کردند و وی تمامی هزینه‌های آنان را می‌پرداخت. (۵)

از نقاطی‌که در این مسیر نهایت اهمیت را داشت، منطقه «ربذه» بود که ۱۲۰ میل با مدینه فاصله داشت و هارون معمولًا از آنجا عبور می کرد. این همان منطقه‌ای است که ابوذر به فرمان عثمان به آنجا تبعیـد شـد و زمانی که درگـذشت، کاروان حـج عراق که عبدالله بن مسعود همراهش بود، به آنجا رسید و در وقت مرگ بالای سر ابوذر بود.

نویسـنده «الامامه و السیاسه» خبری در باره حنث قسم هارون و پیاده به حـج رفتن او یاد می کنـد. در همین سـفر است که زبیـده هم همراه اوست. زمانی که او قصد خود را برای وزیرش عمرو بن مسعده بیان می کند، عمرو می گوید:

گفتم: ای امیر مؤمنان، امسال را بگذار، شاید در سال آینده کار راحت‌تر شود.

هارون گفت: پذیرفتم.

۱- درب زبیده: ۴۸

۲- تاریخ الطبری: ۸/ ۱۳۶، درب زبیده: ۴۸

۳-الذهب المسبوک فی ذکر من حج من الخلفاء و الملوک: ۳۹ ۳۸ تحقیق جمال الدین شیال، قاهره، ۱۹۵۵.

۴- درب زبیده: ۴۹

۵- کتاب المناسک: ۳۳۰، ۳۶۴

ص: ۶۴

گفتم: برای این‌که مسیر تو تـا رسیدن به مکه از راحتی بیش‌تری برخوردار شود، فرمـان می‌دهم درختـان فراوان بکارنـد و نهرهای فراوان جاری سازند و به این وسیله راه تو خوش آب و هوا شود. پس از مدتی عمرو بن مسعده نزد هارون رفت و از این که توانسته بود وظیفه خود را انجام دهد، او را آگاه کرد.

عمرو بن مسعده گویـد: پس از این که هارون همراه همسر خود، زبیده از بغداد به راه افتاد، به مکه رفت و حج خود را با پای پیاده به جـای آورد، در اواخر مـاه ذی الحجه سال ۱۸۰ به بغـداد بازگشت. (۱) این سـفر وی که به آرامی انجـام می شـد، سه ماه تمام به طول انجامید.

در زمان مأمون (م ۲۱۸) که کارهای علمی و ریاضـی قـدری رایـج شد، وی فرمان داد تا مسیر عراق- حجاز را بر حسب میل اندازه بگیرند. بر اساس محاسبه‌ای که صورت گرفت، این مسیر ۸۱۲ میل بود. (۲)

تأمین امنیت راه عراق- حجاز

پس از این زمـان است که حمله‌هـا و هجوم قبایـل بـدوی به این راه آغـاز می شود. دلیـل آن می‌توانـد این باشـد که راه آباد شـد و افرادی که به حج می‌آمدند، از ثروتمندان بودند. در مقابل، قبایل بدوی زندگی فلاکت باری داشتند و این راهی بسیار مناسب برای مشتی فقیر بود که به غنـایمی دست یازنـد. از این پس، مشـکل تنهـا آبـاد کردن کاروانسـراهای میان راه و اصـلاح چاه‌ها نبود، بلکه تأمین امنیت به تدریج به عنوان مسأله‌ای مهم مطرح شد.

احمدالسباعی، درباره نخستین حمله قبایل عرب، از غارت بنوسلیم یاد کرده، می‌نویسد:

در سال ۲۳۰، شـماری از بنوسـلیم به قصد غارت برخی از شـهرهای حجاز (۳) به آن منـاطق حمله کرده، به تبـاهی و غـارت بازارها پرداختنـد و آزارشان به شـمار فراوانی از مردم رسـید. آنان به راهزنی پرداخته و به سپاه والی مدینه نیز یورش بردند. در همین سال، واثق سپاهی را به فرمانـدهی یکی از ترک‌هـا، با نام «بغای کبیر» به حجاز فرسـتاد. وی پنجاه نفر از آنان را کشت و یک هزار نفر را که به شرّ و فساد شهرت داشتند اسیر کرد و در مدینه به زندان انداخت.

بنوسـلیم به‌طور معمول نزدیک به مـدینه، در حرّه بنوسـلیم زنـدگی می‌کردنـد وطایفه‌ای از قیس عیلان بودنـد که به قدرت و کثرت شهرت داشـتند. به باور من این نخستین شورش غیرسیاسـی است که قبایل بدوی حجاز طی تاریخ دوره اسـلامی دست به آن زدند و هـدفشان چیزی جز فساد و سیر کردن شـکم گرسـنگان نبود. شـگفت نیست که در همین روزگار، صولت و شوکت خلفا نزد رعایا شکسـته شـد؛ چنـان‌که انـدکی پیش از آن، بخـل خلفـا در بخشـش آغـاز شـده، سـبب فقر و فـاقه بادیه‌های‌حجـاز گردیـد. این فقر، بی‌توجهی به سـلطان را همراه داشت و این خود منجر به بـازی بادیه‌نشـینان بـا امنیت عمومی شـد. این رفتار فسادزا، چنـدان به درازا کشـید که به صورت یک عادت درآمـد و قبایل حرب در میان مکه و مدینه و نیز قبایل دیگری در شـرق و جنوب آن، بر همین پایه رشد یافتند. (۴)

مورّخـان، پایـان خلافت واثق به سال ۲۳۲ را نقطه تحوّلی می‌داننـد که در آن، عصـر اول و طلایی عباسـی، به عصـر دوم عباسـی که روزگار تجزیه و فتنه‌های بزرگ است، تبدیل می‌شود.

گفته‌اند نخستین خلیفه‌ای که دست به اقدامات امنیتی برای حفاظت راه و حجاج از دست تجاوز قبایل بدوی زد، واثق عباسی (۲۳۲-۲۲۷) بود. وقتی واثق در سال ۲۳۱ عزم حج کرد، مشـکل کم آبی سبب شد، وی از تصمیم خویش برای رفتن به حج منصرف شود. (۵)

از این پس، در زمـان بیشتر خلفـا، کسـانی از سوی آنـان به عنوان ناظر راه معین می‌شدنـد و کارشان اصـلاح چاه‌ها، کنـدن چاه‌های تازه، تأسـیس منازل جدید برای استراحت و اتراق کاروان و مسائلی از این دست بود. در زمان متوکل عباسی (مقتول ۲۴۷) جعفر بن

دینار مشرف بر راه کوفه بود که چندین سال این اشراف وی ادامه داشت. در این دوره، گاه در برخی از منازل، یکباره بیش از پنجاه چاه کنده می‌شد تا در پی آمدن حجاج که جمعیت آنان بسیار زیاد بود، مشکلی پیش نیاید.

یعقوبی می‌نویسد: در حوالی سال ۲۵۰، شخصی به نام محمد بن حاتم در مکه مسؤولیت راه‌ها و مصانع آن را داشت. در سال ۲۵۱ شخصی به نام عبدالله بن سلیمان مشرف بر تنظیم راه یا به عبارت طبری «الموجه الی طریق مکه لضبط الطریق» بود. (۶)

۱- الامامه و السیاسه ترجمه فارسی: ۳۸۹

۲- نهایت المسافات بیرونی: ص ۲۲۳، ۲۳۴ درب زبیده: ۵۲

۳- مقصود شهر الجار است که آن زمان، حکم جده امروزی را داشت. بنگرید به کتاب من با نام معجم معالم الحجازمدخل مربوطه عاتق.

۴- تاریخ مکه، ص ۱۹۵- ۱۹۶

۵- تاریخ الطبری: ۱۴۰. ۹ درب زبیده: ۵۳

۶- درب زبیده: ۵۴

ص: ۶۵

مسأله حج و کاروان حجاج از یک سو مورد هجوم قبایل بدوی قرار می گرفت و از سوی دیگر، به خصوص از اواخر قرن سوم هجری، موضوع برخی از منازعات سیاسی میان عباسیان و اسماعیلیان شد. قرامطه که هوادار اسماعیلیان بودند و تلاش می کردند تا دولت عباسیان را تضعیف کنند، کاری که از دستشان بر می‌آمد، حمله به کاروان‌های حج بود. در این باره منابع فراوان سخن گفته‌اند.

عناوینی به عنوان مسؤولیت این افراد در ادوار مختلف یاد می‌شود؛ مانند «مشرفاً علی الطریق» یا «مصالح طریق الحج و عمارتها». (۱)

گاه کسانی که حاکم مدینه بودند، نظارت بر این راه را نیز به دوش داشتند.

نا امنی راه حج عراق در دوران مقتدر عباسی (۳۲۰- ۲۹۵)

در دوران خلافت ۲۵ ساله مقتدر نیز مسأله حج، همچنان مسأله‌ای مهم برای خلافت عباسی است. حج تأمین کننده مشروعیت خلفای عباسی است و هر اشکالی که در آن پدید آید، از دید مسلمانان به معنای آن است که این خلافت قابلیت لازم برای اداره امور مسلمانان را ندارد. بنا براین، آنان می بایست توجه ویژه به حج کرده، مبالغ گزافی پول در این راه هزینه می کردند. بخشی از این پول، صرف راه حج می‌شد و بخش‌هایی- که گاه بیشتر هم بود- خرج کمک به اهل حرمین می گردید؛ به خصوص فقرا که فراوان بودند و مهاجران زیادی در میان آنان بود.

همان‌گونه که اشاره شد، موضوع امنیت در این دوره، به مسأله بسیار مهم تبدیل گردید. قبایل بدوی می‌توانستند کاروان حج را تهدید کنند. آنان آگاه بودند که خلیفه می‌باید پولی به آنان بدهد تا آرام باشند. اگر نپردازد راه را نا امن خواهند کرد و این خلیفه است که ضرر خواهد نمود. گفته‌اند مقتدر عباسی پولی که سالیانه برای تأمین مسائل مختلف راه و نیز کمک به اهالی حرمین هزینه می کرد ۳۱۵۰۰۰ دینار یعنی سکه طلا بود. وی برای آن که نظارت بر راه بیشتر باشد، شخصی را به عنوان ناظر از سمت کوفه به حجاز می گمارد و دیگری را برای نظارت بر نیمه دوم راه؛ از مکه به سمت عراق معین می کرد. در سال ۳۱۵ وزیر مقتدر عباسی، علی‌بن عیسی پول هنگفتی را تنها برای پرداخت به شماری از طوایف و به خصوص پنج هزار نیروی نظامی، از قبیله بنی اسد هزینه کرد تا آنان از راه مراقبت کنند. (۲) به رغم همه این مشکلات، باز هم مشکلات زیادی برای حجاج در طول راه پدید آمد. در این سفر، حجاج گرسنگی زیادی تحمّل کردند و علت آن نبودن عمارت و آبادی در این مسیر و عدم امکانات بود. در واقع راه زبیده یا همان «راه جبل» که بعدها به این نام خوانده شد، به طور کامل راهی خشک و بیابانی بود.

از زمان مقتدر عباسی، کتیبه‌ای سنگی به دست آمده است که وی وزیرش علی بن عیسی را به عنوان مسؤول عمارت راه حج معین کرده و وزیر هم دو نفر را برای انجام این کار گماشته است. تصویری از این سنگ در کتاب «درب زبیده» (ص ۵۷) آمده که در آن نوشته است:

«أمر عبدالله جعفر الامام المتقدر بالله أمیر المؤمنین اطال الله بقائه الوزیر أبا الحسن علی بن عیسی- أدام الله عزّه- بعماره طریق الجاده لحاج بیت الله الحرام ... و تولّی ذلک أبو أحمد بن عبد العزیز الثقفی و مصعب بن جعفر الزبیری فی سنه أربع و ثلاث مائه».

از این فرمان چنین روشن می شود که در دوران مقتدر (۳۲۰- ۲۹۵) راه کوفه- مکه بازسازی شده است. دیگر آن‌که مسؤولیت این کار بر دوش وزیر او، علی بن عیسی بود که از سال ۲۷۸ تا ۳۳۴ در تشکیلات عباسیان مشغول به کار بود. در این باره، دو نفر مسؤولیت ویژه داشته‌اند که هر دو از سوی وزیر معین شده‌اند.

در دوره‌های بعدی، عضد الدوله بویهی را می‌شناسیم که به موازات تلاش‌هایی که برای بازسازی بغداد کرد، به راه‌ها نیز توجه داشت. این توجه، بیشتر برای اصلاح برکه ها و چاه‌ها بود.

ابن مسکویه می‌نویسد: او مالیات را از کاروان های حج برداشت و رفتارهای نادرستی که با آنان می‌شد، از میان برد. او چاه‌هایی

کند و چشمه ها را اصلاح و آبرسانی در میانه راه‌ها ایجاد کرد. (۳)

۱- درب زبیده: ۵۵

۲- صله تاریخ الطبری: تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم: ۱۱۳

۳- تجارب الامم: ۲/ ۴۰۷. ابن اثیر می نویسد که او راه عراق به مکه را اصلاح کرد. الکامل: ۸/ ۷۰۴

ص: ۶۶

ملکشاه سلجوقی هم در راه حج عراق- حجاز اصلاحاتی پدید آورد و از جمله «مناره القرون» در روزگار وی ساخته شد که بعدها ابن جبیر در سال ۵۷۸ آن را وصف کرده است.

راه زبیده، به نام زبیده

در منابع قرن سوم و بعد از آن، از این راه به نام «در زبیده» یاد می‌شود. در اینجا مراد از «در»، دروازه است. اما زبیده همسر هارون الرشید است. وی دختر جعفر، فرزند منصور عباسی است. از وی به عنوان کسی که خدمات زیادی به راه حج عراق- حجاز کرده و همچنین پولی که میان ساکنان مکه توزیع می‌کرده و هوای آنان را داشته، یاد شده است.

در کتاب «المناسك» حربی که از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در باره راه های حج است، دست کم از دوازده منزل یاد شده که آثاری از برکه و چاه و بناهای دیگر منسوب به زبیده دارد. این کتاب نزدیك به زمان زبیده بوده و در این زمینه می‌تواند مورد استناد باشد. تعابیری مانند «برکه زبیده» «برکه ام جعفر» «قصر امّ جعفر» از تعابیری است که حربی در این کتاب در باره آثار منسوب به حربی استفاده کرده است.

شاعری به نام احمد بن عمرو در یکی از سفرها همراه زبیده بود و اشعاری درباره منازل و مراحلی که زبیده در آن‌ها کمك و اقدامی برای حاجیان کرده، سرود. متن این ارجوزه را حربی در کتاب «المناسك» (۵۶۲- ۵۴۵) آورده است.

یاقوت نیز اخبار این منازل و کارهای منسوب به زبیده را در «معجم البلدان» با عناوین «محدث، عنابه، سمیره، برکه امّ جعفر، حسنی، قروری، زبیدیه و هیثم» گزارش کرده است. اخبار این برکه‌ها و تلاش‌های زبیده به قرون بعد هم رسید تا آنجا که ابن جبیر نیز در سفری که از همین راه، از حجاز به عراق آمد، به‌این نکته تصریح می کند. همچنین ابن‌بطوطه در قرن هشتم این نکته را یادآور شده است.

می‌توان تصور کرد که در این باره افراطهایی صورت گرفته اما به هر روی پیداست که تلاش‌های زبیده دراین زمینه چشمگیر بوده است. این خدمات نه تنها در راه عراق- حجاز بلکه برای مکه وآبرسانی‌آن هم کارهای چشمگیری انجام داده وپول‌های فراوانی هزینه‌کرده است. (۱)ازرقی (۲) در این باره اطلاعاتی به دست داده؛ چنان که یعقوبی هم مطالبی را یادآور شده است. (۳)

به‌جز زبیده، نام بسیاری از خلفا، امیران وحاکمان بلاد اسلامی در فهرست‌کسانی یاد شده است که در این زمینه خدماتی داشته‌اند. بسیاری از افراد خیر هم که دارای سرمایه و ثروتی بوده‌اند، در این زمینه اقداماتی مانند کندن چاه و ایجاد برکه داشته‌اند که نامشان از یادها رفته است.

دکتر سعد الراشد فهرستی از نام افراد شناخته شده را در کتاب «درب زبیده» (ص ۷۰ به بعد) آورده است. این افراد عبارت‌اند از:

- عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس.
- فرزندش موسی بن عیسی که اطلاعاتی از اقدامات آن‌ها در کتاب «المناسك» حربی در اختیار است.
- عیسی بن علی، عموی سفاح.
- عبدالصمد بن علی که چاهی در فید و مسجدی در منزل اوطاس بنا کرده است.
- ابومسلم خراسانی که گفته‌اند: به هر منزلی می‌رسید به اعراب کمك مالی می‌کرد و چاه می‌کند و راه را اصلاح می نمود.
- یقطین بن موسی- پدر علی بن یقطین از اصحاب معروف امام کاظم (ع)-
- کسانی از خاندان برامکه.
- خزیمه بن خازم که از فرماندهان دولت عباسی در زمان هارون بود. منزل خزیمیه در میان منازل این راه به نام او و خدمات وی است.

- ابودلف عیسی بن عیسی.

۱- درب زبیده، ص ۶۵- ۶۹

۲- اخبار مکه: ۱/ ۴۴۴- ۴۴۵

۳- مشاکله الناس لزمانهم: ۲۶

ص: ۶۷

- خالصه کنیز خیزران- مادر هارون- نام وی به عنوان کسی که آثاری در این مسیر از وی برجای مانده و حربی در مناسک از آنها یاد کرده، آمده است.

- مسرور خادم که حاجب هارون بود.

- عمر بن فرج رخجی از امرای دوره مأمون و متوکّل. نام وی در میان کسانی که خدمتی به حجاج در این راه کرده‌اند آمده است.

نام افرادی که در قرن سوم می‌زیستند و خدمتی در این راه کرده‌اند، فراوان است. در قرن چهارم از:

- بدر بن حسنویه (م ۴۰۵). حاکم منطقه جبال و همدان و دینور در ایران یاد شده است. وی شیعه بوده و وصیت کرده است که در نجف کنار امیر المؤمنین (ع) دفن شود. منابع تاریخی از خدمات او در این راه یاد کرده‌اند. وی مبالغ هنگفتی سالیانه به اعراب میان راه می‌داد تا به حجاج حمله نکرده و برابر آزار دیگران، از آنان حفاظت کنند. (۱)

در قرن ششم جمال الدین اصفهانی (م ۵۵۹) شهرت به خدمت در این مسیر و به خصوص مکه و مدینه داشت که شرح حال وی را در ادامه خواهیم آورد.

اختلافات مذهبی و راه زبیده

در اواخر قرن سوم بود که جریان اسماعیلیه و شعب آن توانستند در برخی از نقاط جهان اسلام موقعیتی به دست آورند. پیدایش قرامطه در منطقه احساء و بحرین، از پدیده های مهم نیمه نخست قرن چهارم هجری است. این گروه با دولت عباسی به شدت درگیر بودند و به همین دلیل تلاش می‌کردند این دولت را که در صدد استفاده سیاسی از حج بود، تحت فشار بگذارد. قرامطه تنها راهی که برای تحت فشار گذاشتن دولت عباسی داشتند، این بود که راه حج را به روی امیر الحاج عراق ببندند. قرامطه به بصره و سواد عراق هم یورش می بردند و تلاش می‌کردند تا دولت عباسی را از این منطقه عقب برانند. عباسیان هم هر روز لشکری بسیج کرده به جنگ قرمطیان می فرستادند.

منطقه احسا و قطیف تا بصره و حتی از آنجا تا مکه زیر نفوذ قرامطه درآمد و آنان هر سال که اراده می‌کردند، کاروان های حج اعزامی از طرف دولت عباسی را تحت فشار می‌گذاشتند. منابع تاریخی سنی، در همه این موارد می‌کوشند قرامطه را بدنام کنند که البته آنان نیز اشتباهاتی داشتند. نتیجه آن شد که راه حج برای سال‌ها ناامن ماند و از این حیث و به دلیل اهمیت آن، اخبارش در منابع مهم انعکاس یافت.

نخستین بار از زکرویه بن مهرویه یاد شده‌که در سال ۲۹۴ به‌کاروان حج- که از مکه باز می‌گشت- حمله کرد. در سال ۳۱۲ قرامطه به فرماندهی ابوسعید جنابی به کاروان حجاج در منطقه زرود حمله کردند. آنان گاه شخصیت‌های برجسته‌ای را که در این کاروان‌ها بودند، دستگیر می کردند.

اخبار نقل شده در رویدادهای مربوط به سال‌های ۲۹۱ و پس از آن، نشانگر آن است که عباسیان هم حملات سختی به قرامطه داشتند و هم اسرا و زندانیان آنان را کشته و پیش از کشتن دست و پایشان را قطع می‌کردند. در واقع این خشونت متقابلی بود که میان دولت عباسی و قرامطه روی می‌داد. در این میان بیشترین ضرر متوجه حاجیان بود.

ابن جریر طبری در باره رویداد حمله قرامطه در سال ۲۹۴ می‌نویسد:

«شش یا هفت روز مانده از محرم، کاروان به واقصه رسید. مردمِ منزلگاه، بیمشان دادند و خبرشان دادند که میان آن‌ها و قرمطیان چهار میل است که حرکت کردند و نماندند و نجات یافتند. حسن بن موسی ربعی و سیما ابراهیمی در این کاروان بودند. وقتی کاروان دور شد، قرمطی به واقصه شد و از آن‌ها درباره کاروان پرسش کرد. بدو گفتند که در واقصه نماند. آن‌ها را متهم داشت که کاروانیان را از حضور قرمطیان خبردار کرده‌اند و جمعی از علافان آنجا را بکشت و علف را بسوخت. مردم واقصه در قلعه

خویش حصاری شدند. قرمطی روزی چند آنجا بماند. سپس از واقصه سوی زباله رفت.

۱- ذیل تجارب الامم/ رذرواری، ص ۲۸۲

ص: ۶۸

از محمد بن داود آورده‌اند که گفته بود: سپاهیان به تعقیب زکرویه سوی چشمه‌های طف رفتند. سپس از آنجا برفتند که خبر یافته بودند که وی در سلمان است.

علان بن کشمرد با گروهی از سواران نخبه سپاه، از راه جاده مکه سوی زکرویه رفت تا در سبال فرود آمدند. سپس از آنجا سوی واقصه رفت و از آن پس که کاروان نخستین گذشته بود، آنجا فرود آمد. زکرویه در راه خویش به طایفه‌هایی از بنی اسد گذشت و آن‌ها را از خیمه‌هایشان گرفت و با خویش ببرد. وی آهنگ حج گزاران بازگشته از مکه داشت و از جاده، آهنگ آن‌ها کرد.

چهارده روز مانده از محرم این سال، خبر پرنده [خبر الطیر] از کوفه آمد که زکرویه به روز یکشنبه، یازده روز رفته از محرم، در راه مکه در عقبه، راه کاروان خراسانیان را بسته که با وی به سختی نبرد کرده‌اند. از آن‌ها پرسیده که سلطان میان شما هست؟ گفته‌اند: «سلطانی در میان ما نیست و ما حج‌گزارانیم.» به آن‌ها گفته: «بروید که من قصد شما ندارم.» اما چون کاروان روان شده، از پی آنها برفته و بر آن تاخته، یارانش نیزه‌ها را در شتران فرو می‌برده‌اند و شکم آن را می‌دریده‌اند که فراری می‌شده. کاروان درهم ریخته‌اند و یاران خبیث بر سر حج گزاران ریخته‌اند و چنان که می‌خواسته‌اند آن‌ها را می‌کشته‌اند. مردان و زنان را کشته و هر کس از زنان را که خواسته‌اند اسیر گرفته‌اند و هرچه را در کاروان بوده به تصرف آورده‌اند.

یکی از کسانی که از این کاروان گریخته بود، به علان بن کشمرد رسید که خبر از وی پرسید و رخداد کاروان خراسانیان را به او گفت و گفت: «میان تو و آن قوم، جز اندکی نیست، امشب یا فردا کاروان دوم می‌رسد که اگر علمی از آن سلطان را ببینند، دلهاشان قوت گیرد، درباره آن‌ها خدا را، خدا را.» علان، همان دم بازگشت و به همراهان خویش دستور بازگشت داد و گفت یاران سلطان را به معرض کشته شدن نمی‌برم. پس از آن، زکرویه بیامد و کاروان دوم بدو رسید و چنان بود که سلطان خبر فاسق و رفتار وی را با حج گزاران، همراه گروهی از فرستادگان که از راه جاده بگشته بودند به سران کاروان دوم و سوم و کسانی از سرداران و دبیران که در آن بودند، نوشته بود و دستور داده بود که از وی حذر کنند و از جاده بگردند و سوی واسط و بصره روند، یا سوی فید یا مدینه بازگردند، تا سپاهیان به ایشان برسند. این نامه‌ها بدان‌ها رسید، اما نشنیدند و نماندند و توقف نکردند. مردم کاروان روان بودند، مبارك قمی و احمد بن نصر عقیلی و احمد بن علی همدانی نیز با کاروان بودند. وقتی به فاجران رسیدند که از واقصه حرکت کرده بودند و آبهای آن را کور کرده بودند و برکه‌ها و چاه‌ها را با مردار شتر و اسبانی که همراه داشته بودند و شکم آن دریده بود، پر کرده بودند. به روز دوشنبه، دوازده روز رفته از محرم، قرمطیان به منزلگاه عقبه رسیدند. مردم کاروان دوم با آنها نبرد کردند، ابوالعشائر با یاران خویش پیشاپیش کاروان بود. مبارك قمی با همراهان خویش در دنباله کاروان بود. میان آنها پیکاری سخت رفت، چندان که قرمطیان را عقب راندند و نزدیك بود بر آنها ظفر یابند، اما فاجران از

ص: ۶۹

دنباله‌دارانشان غفلتی یافتند و از آن سمت هجوم بردند و نیزه‌های خویش را در پهلو و شکم شترانشان نهادند که شتران درهمشان کوفتند، قرمطیان به کاروانیان دست یافتند و شمشیر در ایشان نهادند و همه را بکشتند، بجز آن‌ها که به بردگی گرفتند. پس از آن سواران را تا چند میلی عقبه فرستادند که به رستگان از شمشیر رسیدند و امانشان دادند که بازگشتند و فاجران همگیشان را بکشتند و از زنان هرکه را خواستند به اسیری گرفتند و مال و کالا را به تصرف آوردند. مبارك قمی و پسرش کشته شدند. ابو العشائر اسیر شد. کشتگان را فراهم آوردند و روی هم نهادند که چون تپه‌ای بزرگ شد. پس از آن دو دست ابو العشائر و دو پای وی را ببریدند و گردنش را بزدند. از زنان هرکه را مورد رغبتشان نبود آزاد کردند. گروهی از زخمیان که میان کشتگان افتاده بودند گریختند و به هنگام شب خویشتن را کشیدند و برفتند. کس بود که جان داد و کس بود که نجات یافت و اینان اندك بودند و چنان بود که زنان قرمطیان با کودکان خویش میان کشتگان می‌گشتند و آب به آنها عرضه می‌کردند و هر که با آنها سخن می‌کرد هلاکش می‌کردند.

به قولی در کاروان نزدیك بیست هزار مرد بود که همگی کشته شدند، بجز گروهی بسیار اندك که توان دویدن داشتند و بی‌توشه جان بردند یا زخمدار میان کشتگان افتادند و بعد گریختند، یا کسی که او را به بردگی به خدمت خویش گرفتند.

گویند: مال و اثاث گرانقدری که از این کاروان گرفتند معادل دو هزار هزار دینار بود.

از یکی از سکه زنان [ضرّابین] آورده‌اند که گفته بود: «نامه‌های سکه زنان مصری به ما رسید که در این سال توانگر می‌شوید که خاندان ابن طولون و سرداران مصری که سوی مدینه السلام رفته‌اند و کسانی که وضعی همانند آنها داشته‌اند کس فرستاده‌اند که مالشان را از مصر به مدینه السلام حمل کنند. ظروف طلا و نقره و زیور را شمش ریخته‌اند و به مکه برده‌اند که همراه حج گزاران به مدینه السلام بیارند که با کاروان‌هایی که سوی مدینه السلام روان می‌شد حمل شد و همه از دست رفت.» گویند: در آن اثنا که قرمطیان به روز دوشنبه این کاروان را می‌کشتند و غارت می‌کردند، کاروان خراسانیان بیامد که جمعی از قرمطیان سویشان رفتند و با آن‌ها نبرد کردند و سرانجامشان چون این کاروان شد.

وقتی زکرویه از کار کاروان دوم حج گزاران فراغت یافت و اموالشان را بگرفت و حرمتهاشان را روا کرد، همان وقت از عقبه حرکت کرد. پیش از رفتن، برکه‌ها و چاه‌های آنجا را از مردارهای انسان و اسب پر کرد.

خبر بریدن کاروان دوم از کاروان‌های سلطان شامگاه روز جمعه، چهارده روز مانده از محرم، به مدینه السلام رسید و این بر همه مردم و بر سلطان گران آمد. عباس بن- حسین وزیر، محمد بن داود دبیر را که دیوان‌های خراج و املاك مشرق و دیوان سپاه را به عهده داشت دعوت کرد که سوی کوفه رود و آنجا بماند که سپاه‌ها سوی قرمطی فرستد، و او یازده روز مانده از محرم، از بغداد برون شد و مال‌های بسیار برای دادن به سپاهیان همراه برد.

ص: ۷۰

پس از آن، زکرویه سوی زباله رفت و آنجا فرود آمد و پیشتازان از پیش و پس خویش فرستاد که بیم داشت یاران سلطان که مقیم قادسیه بودند بدو برسند. وی در انتظار کاروان سوم بود که اموال بازرگانان در آن بود. پس از آن سوی ثعلبیه رفت، سپس سوی شقوق و آنجا ما بین شقوق و بطان بر کنار ریگزار، در محلی موسوم به طلیح در انتظار کاروان بماند که از جمله سرداران نفیس مولدی در آن بود و صالح سیاه که محمل و خزانه را همراه داشت و چنان بود که معتضد، جواهری گرانقدر در محمل نهاده بود. ابراهیم بن ابی اشعث نیز که قضای مکه و مدینه و کار راه مکه و مخارج اصلاحات آن با وی بود، در این قافله بود با میمون بن ابراهیم دبیر که کار دیوان زمام خراج و املاک با وی بود و احمد بن محمد معروف به ابن هزلج و فرات بن احمد و حسن بن اسماعیل، خویشاوند عباس بن حسن، که متصدی برید حرمین بود، و علی بن عباس نهیکی.

وقتی مردم این کاروان به فید رسیدند، خبر زکرویه خبیث و یاران وی به آن‌ها رسید که روزی چند در فید بماندند و منتظر بودند از جانب سلطان نیرو گیرند و چنان بود که ابن کشمرد با سپاهیانی که سلطان با وی و پیش و پس از وی فرستاده بود، از راه سوی قادسیه بازگشته بود.

پس از آن زکرویه سوی فید رفت که عامل سلطان، به نام حامد پسر فیروز، آنجا بود. حامد با حدود یکصد مرد که با وی در مسجد بودند، از مقابل قرمطی به‌یکی از دو قلعه فید پناه برد و قلعه دیگر را از مردان پرکرد. زکرویه برای مردم فید پیام همی فرستاد و از آن‌ها می‌خواست که عامل خویش را با سپاهیانی که آنجا بودند به وی تسلیم کنند و اگر چنین کنند امانشان می‌دهد، اما آنچه را می‌خواست نپذیرفتند و چون نپذیرفتند با آن‌ها نبرد کرد و به چیزی از آن‌ها دست نیافت. راوی گوید: وقتی قرمطی دید که تاب مردم آنجا را ندارد دور شد و سوی نباج رفت، سپس سوی حفیر ابو موسی اشعری.

در آغاز ماه ربیع الاول، مکتفی، وصیف پسر سوارتکین را روانه کرد که گروهی از سرداران نیز با وی بودند و از قادسیه از راه خفان برفتند. وصیف به روز شنبه، هشت روز مانده از ماه ربیع الاول با قرمطی مقابل شد که آن روز را پیکار کردند. سپس شب میانشان حایل شد و شب را با کشیک به سر کردند. پس از آن، نبرد با قرمطیان را از سر گرفت که سپاه سلطان از آنها کشتاری بزرگ کردند و به دشمن خدا زکرویه رسیدند که یکی از سپاهیان به وقتی که پشت بکرده بود با شمشیر ضربتی بدو زد که به مغزش رسید و اسیر شد؛ با جانشینش و جمعی از خواص و خویشاوندانش از جمله پسر و دبیرش و همسرش. سپاه هر چه را در اردوگاه وی بود به تصرف آورد. زکرویه پنج روز بماند سپس بمرد که شکمش را شکافتند.

و وی را به همان حال بیاوردند، وصیف با اسیران حج گزار که به دست قرمطی زنده مانده بودند بازگشت.» (۱)

این روایت و به خصوص برخی از مضامین آن، نشان می‌دهد که قرمطی ها دنبال لطمه زدن به کاروان های سلطانی بوده و در هر کاروانی به سراغ کسانی می رفتند که از وابستگان به دولت عباسی بودند.

۱- تاریخ طبری ترجمه: ۱۵/ ۶۷۶۹ ۶۷۶۲

ص: ۷۱

این ماجرا البته ادامه یافت

در ذیل حوادث سال ۳۱۲ آمده است:

«در این سال، در آغاز محرم خبر به نزد خلیفه رسید، به بغداد، که جنابی و قرمطیان راه حج گزاران را بریده‌اند و کشتار کرده‌اند و اسیر گرفته‌اند و عامه مردم و خاندان سلطان و دیگران تلف شده‌اند و این‌که عبد الله بن حمدان کار راه را عهده کرده و مردم با کاروان اول رفته‌اند و در آغاز مسیر سالم بوده‌اند و چون به فید رسیده‌اند خبر قرمطیان به آن‌ها رسیده که توقف کرده‌اند و نامه ابو الهیجاء به نزار محمد بن خراسانی رسیده که در کاروان اول بوده که آنجا درنگ کند تا فراهم شوند. نزار درنگ کرده و کاروان‌های شاریان وزیریان و خوارزمیان پیاپی رسیده وچون همگان در هبیر فراهم آمده‌اند، جنابی و یاران قرمطیِ وی به آن‌ها رسیده‌اند و بیشترشان را کشته‌اند. خبر به دیگر کاروان‌ها رسیده که در فید فراهم بوده‌اند و درباره بازگشت به وادی القری مشورت کرده‌اند که در این باب هم‌سخن نشده‌اند.

سپس عازم شده‌اند و روان شده‌اند اما جنابی راه آن‌ها را بریده و ابوالهیجای سردار، اسیر شده و نزار گریخته اما زخم‌ها داشته که او را از پای در آورده. پسری از آنِ حسین بن حمدان اسیر شده با احمد بن بدر عمو و احمدبن محمد بن کشمرد و پسرش. مازج خادم برنده محمل اسیر شده با فلفل غلام. نحریر، غلام بانو، نیز که سالار کاروان بوده اسیر شده. بدر و مقبل، هردوان غلام طایی که سوارانِ به نام بودند و سالار و مدافع کاروان‌ها می‌شدند و حرمت و شهرتی داشتند، کشته شده‌اند. خزری و پسرش نیز که هر دو سردار بودند، اسیر شده‌اند. قرمطیان محمل را گرفته‌اند با همه جواهر و تحفه‌ها که از آنِ سلطان بوده. از اموال مردم نیز چندان گرفته‌اند، بیرون از شمار! کسانی که جان برده بودند به مردم گفتند که نزدیک هزار هزار دینار طلا و نقره به دست قرمطیان افتاده بود و چندان کالا و بوی خوش و دیگر چیزها که بهای آن بیشتر از این بود و این‌که همه سپاه قرمطی هشتصد سوار بوده و باقیشان پیاده بوده‌اند. همه کسانی که از دست قرمطیان جان برده بودند ۱۰۳) (۱۰۴ طعمه بدویان شده بودند و هرچه را که نهان کرده بودند و با آن‌ها مانده بود، به غارت رفته بود و بیشتر آن مردم از تشنگی و گرسنگی جان داده بودند.

وقتی آنچه به مردم رسیده بود و آنچه به مقتدر رسیده بود؛ از خسارت مال و مرد، به نزد وی به درستی پیوست. این، به نزد وی و به نزد خاصه و عامه سخت بزرگ نمود و همه طبقات از آن به غایت غمین شدند. خلیفه به ابن فرات دستور داد: به مونس خادم بنویسد که از رقه بیاید تا به مقابله قرمطی رود. نصر حاجب بدو نوشت که شتاب کند و زودتر بیاید. مونس با خواص خویش از راه فرات روان شد و در رهسپردن شتاب آورد و در غره ماه ربیع الأول به بغداد رسید.» (۱)

در سال ۳۱۶ قرامطه به مکه یورش برده و در آنجا برخی از زر و زیورها را از حرم کنده، بردند. (۲) در سال ۳۱۷ نیز حجر الاسود را کندند و به دیار خود بردند. این زمان ابوطاهر قرمطی فرماندهی آنان را داشت. قرمطیان به خاطر این کار مورد سرزنش خلیفه فاطمی قرار گرفتند اما آنان به سخن وی گوش ندادند. در سال ۳۳۹ بود که قرامطه حجر الأسود را به جای خویش باز گرداندند.

۱- تاریخ طبری ترجمه: ۱۶/ ۶۹۰۴- ۶۹۰۵

۲- تاریخ طبری: ۱۹/ ۶۹۲۱- ۶۹۲۲

ص: ۷۲

قبایل حمله کننده به حجاج

به جز حملات قرامطه که انگیزه مذهبی داشت، حملات قبایل عرب در یک دوره طولانی، دردسرهای زیادی برای حجاج وحکومت عباسی و امرای‌آن ایجاد کرد. طی سال‌های ۳۲۰- ۲۹۵ تعدادی از قبایل به کاروان های حج یورش می‌بردند. این حملات نزدیک منزل «حاجر» صورت می گرفت. آنان چهارپایان را همراه با بار و بنه می بردند و گاه شماری از زنان و کنیزکان را هم به اسارت می گرفتند. (۱)

در سال ۳۰۳ گروهی از قبیله طی، به فرماندهی حاتم خراسانی به کاروان حج یورش بردند و اموال حجاج را تصاحب کردند. حجاجی هم که از دست آنان نجات یافتند، از تشنگی مردند. گروه دیگری از اعراب علیه ابوحامد ورقاء بن محمد که امیری راه را داشت، یورش بردند که او موفق به شکست آنان شد و شماری را کشت و برخی را اسیر گرفت که آنان را به بغداد فرستاد. در آنجا آنان را کشتند و در آب دجله انداختند. (۲)

نام قبیله دیگری که در طول هزار سال در تجاوز به قبایل عربی دیده می شود، قبیله حرب است. مقتدر عباسی در اوایل به آنان پولی می‌داد تا مانع از حمله ایشان به کاروان حج شود. این پولی است که به آن «خفاره» گفته می‌شود. در کتاب‌های فقهی هم در باره شرعی بودن یا نبودن پرداخت آن بحث شده است. این قبیله بیشتر میان راه مکه- مدینه بود و تا این اواخر هم سفرنامه نویسان قاجاری از حملات آنان به کاروان های حج یاد کرده‌اند.

در سال ۳۵۵، بار دیگر قبیله بنوسلیم به کاروان حج حمله کرد اما این بار حمله آنان متوجه کاروان هایی بود که از شمال آفریقا و بلاد شام می‌آمدند. این کاروان مشتمل بر بیست هزار شتر از شام، هزار و پانصد از مصر و دوازده هزار از مغرب بود. بسیاری از اینان همراه خانواده خود از آن دیار گریخته و بنا داشتند از راه عراق در بغداد سکونت گیرند. مشکل ناامنی ایجاد شده در آن نواحی، به دلیل حملات بیزنطی‌ها بود. قبیله بنوسلیم بر این کاروان مسلّط شده، اموال آنان را گرفتند و اکثریت حجاج جان خود را از دست دادند. (۳)

در سال ۳۶۳ قبیله بنوهلال بر کاروان حج عراقی یورش برده، بسیاری از آنان را کشتند. در این سال تنها شمار اندکی که جلوتر رفته و نجات یافتند، توانستند حج انجام دهند. (۴)

بنوشیبان از قبایل دیگری بود که به عراق و راه عراق حمله می‌کرد. عضدالدوله با ترتیب سپاهی دست به عملیاتی علیه آنان زد و قلع و قمعشان کرد؛ به طوری که بغداد و سواد عراق از دست آنان آسایش یافت. عضدالدوله توانست شماری از سران این حملات را کشته و راه را امن سازد. (۵)

در سال ۳۷۹، رییس قبیله بنی طی، به اسم ابن جراح طائی حجاج را میان دو منزل فید و سمیرا متوقف کرده و آنان را وادا داشت که سیصد هزار درهم، به علاوه مقداری لباس پرداخت کنند. سپس به آنان اجازه عبور داد. (۶)

در سال ۳۸۴ هم کسی از عراق و شام به حج نیامد و دلیلش آن بود که شمار زیادی از اعراب به فرماندهی اصیفر منتفقی مانع از آمدن شدند و ادعا کردند سکه هایی که سال قبل به آنان داده شده مشکل داشته و باید عوض آن را بدهند. (۷) در سال بعد، امیر بدر بن حسنویه که حاکم منطقه جبال و همدان بود تعهد کرد تا سالیانه مبلغی پنج هزار دینار بدهد تا حجاج در امن و آسایش به حج بروند. (۸) بعد از درگذشت بدر بن حسنویه باز مشکل مطرح شد و تا مرگ این اصیفر منتفقی در سال ۴۱۰ ادامه داشت.

از سال ۴۰۲ قبیله خفاجه حملات خود را آغاز کرد. آنان در منزل «العقبه» به حجاج یورش برده و بسیاری را کشتند و اموالشان را بردند. با رسیدن نیروهای کمکی آنان گریخته و برخی از اموال به صاحبانش بازگردانده شد. (۹) این خفاجه در سال ۴۲۶ تا آنجا پیش رفت که به کوفه حمله کرد و اموال مردم را غارت نمود. حملات خفاجه تا اواخر این قرن ادامه دارد. (۱۰)

در همین قرن از قبیله بنی نبهان هم به عنوان قبیله‌ای که به کاروان حـج حمله می‌کرده، یاد شده‌است. ابن اثیر ذیل حوادث سال ۴۲۰ با اشاره به رسیدن کاروان حج خراسان می نویسد:

وقتی اینان به «فیـد» رسـیدند، حماد بن عـدی رییس بنی نبهان یورش آوردند. کاروانیان حاضـر به پرداخت پنج هزار دینار شدند اما آنان نپذیرفتند. در این زمان یک جوان خراسانی تیری به رییس اعراب زد و آنان پراکنده شدند و حجاج سالم به حج رفتند. (۱۱)

۱- تاریخ الطبری عربی: ۱۰/ ۱۵۱

۲- صله تاریخ الطبری: ۵۳؛ الکامل: ۸/ ۹۵؛ درب زبیده: ۹۴

۳- الکامل ابن اثیر: ۸/ ۵۷۴

۴- الکامل: ۸/ ۶۴۷

۵- تجارب الامم: ۲/ ۳۹۸؛ ذیل تجارب الامم قاهره: ۱۳۳۴ ق: ۵۴؛ درب زبیده: ۹۵

۶- الکامل: ۹/ ۶۹

۷- الکامل: ۹/ ۱۰۵

۸- المنتظم ابن جوزی: ۷/ ۱۷۹ ۱۷۸؛ درب زبیده: ۹۵

۹- الکامل: ۹/ ۲۳۶

۱۰- درب زبیده: ۹۶

۱۱- الکامل: ۹/ ۳۲۵

ص: ۷۳

شرایط امن بودن راه از نظر فقها

فقها در باره شرایط وجوب حج از «تخلیه الطریق» یا «تخلیه السرب» از آن یاد می کنند؛ یعنی این که راه امن باشد. اگر تنها یک راه باشد و دشمن هم باشد که لازمه تأمین راه پرداخت وجهی باشد، این شرط محقق نشده است. اما اگر کسی بتواند تحمّل کند، خوب است. همین طور اگر کسی از طرف او بذل کند و راه هموار شود، این شرط فراهم گردیده و «تخلیه الطریق» محقق شده است. (۱) در اصطلاح فقها پولی که به عنوان باج راه حج پرداخت می شود «خفاره» نامیده می شود.

به‌جز بحث راهِ خشکی ومشکلات آن، ازجمله تهیه علوفه برای حیوانات یاآب وخوراک برای حجاج، راه دریایی هم مشکلاتی دارد که فقها به آن توجه کرده‌اند. اگر ظن غالب این باشد که رفتن از راه دریایی هلاکت در پی دارد، از نظر وی وجوب حج برداشته می شود. (۲)

علّامه حلی در باره خفاره و دشمنی که در راه است، می نویسد:

«تفاوتی نیست که این دشمن مسلمان باشد یا کافر. وی می‌افزاید: اگر توان جنگیدن با او باشد، به شرطی که ضرری در بر نداشته باشد، حج واجب خواهد بود. هرچه احتمال دارد که گفته شود واجب نیست؛ زیرا تحصیل شرط حج واجب نیست. در هر حال، اگر احتمال ضرر بدهد، از این که مالش یا جانش را از دست بدهد، واجب نیست. اگر دشمن کافر باشد و احتمال ضرر هم نیست بهتر است برود و به ثواب جهاد و حج دست یابد. اما اگر آن دشمن مسلمان است، حج واجب نیست، برای این که خون مسلمان ریخته می شود.»

وی می افزاید:

«اگر دشمن در کمینگاهی نشسته است تا مالی بگیرد، حج واجب نخواهد بود. شافعی هم از پرداخت پول؛ یعنی همین خفاره، کراهت دارد؛ زیرا سبب جری شدن آنان برای گرفتن پول خواهد شد.» (۳)

شهید اول هفتمین شرط وجوب حج را همین «تخلیه السرب» دانسته و می نویسد:

«اگر پرداخت مال امنیت بیاورد، در صورتی که بتواند، حج واجب خواهد بود در صورتی که اجحاف نباشد. اگر کسی مالی برای این کار یعنی مصالحه با دشمن به او بدهد، واجب نیست آن را قبول کند. اگر مال به دشمن پرداخت شد و راه امن گردید، حج بر او واجب می شود.»

شهید اول تأکید دارد:

«اگر ظن، یعنی احتمال بیش از پنجاه درصد در باره خوف و خطر؛ چه در راه خشکی چه دریایی‌هست، واجب نیست. اما اگر پنجاه پنجاه است، ترجیحاً باید برود.»

وی می نویسد:

«جنگیدن با دشمن در این راه، حتی اگر کافر باشد و احتمال سلامت هم بدهد، لازم نیست. البته مستحب است مگر آن که دشمن مسلمان باشد مگر از باب نهی از منکر.» (۴)

در کتاب «المجموع» (ج ۷، ص ۸۲) دیدگاه فقهای اهل سنت در باره این مسأله، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

وظایف امیر الحاج از دید فقیهان

شهید اول در کتاب «دروس» شرحی از وظایف امام در حج ارائه کرده که بخشی از آن مربوط به وظایفی است که امیر الحاج در مراقبت از حجاج در طول راه دارد. وی می‌نویسد:

۱- المبسوط شیخ طوسی: ۱/ ۳۰۱

۲- المبسوط: ۱/ ۳۰۱- ۳۰۲

۳- تذکره الفقهاء: ۷/ ۹۱؛ تحریر الاحکام: ۱/ ۵۵۳

۴- الدروس: ۱/ ۳۱۳

ص: ۷۴

شایسته است که امام اعظم اگر خود در حج شرکت ندارد، امامی برای حج تعیین کند؛ چنان که پیامبر (ص) امام علی را در سال نهم بر موسم منصوب کرده و قرائت سوره برائت را به او واگذار کرد. ابتدا شخص دیگری را منصوب کرده بود که به دستور خداوند او را عزل کرد. همین طور امام علی (ع) در دوران خلافت ظاهرش کسی را بر حج منصوب کرد. ابن بابویه از عمری روایت کرده است که حضرت مهدی هر سال در موسم حج حاضر است. مردم را می بیند و مردم هم او را می‌بینند اما نمی‌شناسند. شرط والی آن است که عادل و فقیه در احکام حج باشد. همین طور شایسته است که شجاع و مطاع بوده، صاحب رأی و هدایت و کفایت باشد.

امیر الحاج باید پانزده شرط داشته باشد؛ گردآوری مردم و فرودآوردنشان در منازل برای پرهیز از لصوص و غارتی ها و ایجاد ترتیب در حرکت و نزول و تعیین محل هر کاروان در حرکت و تعیین محل نزول تا افراد گم شده یافت شوند. همین طور تنظیم آب و مرتع میان آنان و بردن آنان از بهترین راه‌ها و آبادترین و راحت‌ترین در صورتی که اختیار داشته باشد. همین طور باید در طول راه و محل نزول مراقبت آن‌ها باشد و با پرداخت مال یا جنگ، دشمن را از حمله به آنان باز دارد. اگر نیاز به پرداخت باج بود و پولی از بیت المال یا تبرع امام بود که هیچ، اگر نبود و از حجاج طلب کرد، احکامش گذشت.

امیر الحاج باید با رفق و مدارا در طول راه با حجاج مراعات ضعفا را کرده با آنان برخورد کند و واماندگان را از بیت المال یا اگر مال وقفی برای حج هست بپردازد. در غیر این صورت، این قبیل کمک از قبیل واجب کفایی است. امیر الحاج باید در وقت خروج هر منزل، رعایت زمان معمول را بکند تا سبب از بین رفتن زاد و توشه مردم نشود و تأخیر نکند که مبادا حجاج به زحمت بیفتند یا حج فوت شود. او باید افراد خطاکار را حد زده یا تعزیر کند، در صورتی که چنین حقی به او واگذار شده است. همین طور اگر اهلیت دارد میان آنان حکم کند، در غیر این صورت این کار را به اهلش واگذار نماید.

امیر الحاج باید در میقات فرصت کافی به مردم بدهد تا واجبات و مستحبات را انجام دهد. بعد از بازگشت از منا هم به آنان اجازه دهد که مناسک و اعمال عقب افتاده خود را تمام کنند. همین طور به حائض و نفساء فرصت دهد تا پاک شوند. همین طور آنان را به زیارت پیامبر (ص) و ائمه (ع) ببرد و در مدینه فرصت دهد تا مناسک زیارات را تمام کرده، وداع کنند و حاجات خود را برآورند.

در زمینه مناسک، وظایف امیر الحاج چنین است: اعلام وقت احرام، مکان و کیفیت آن و همین طور انجام اعمال مناسک. چهار خطبه فرصت کافی را برای بیان این احکام در اختیار می گذارد؛ یکی بعد از نماز ظهر روز هفتم ذی حجه و بعد از احرام بستن برای رفتن به منا، دوم روز عرفه پیش از نماز ظهر و سوم روز عید قربان و چهارم در نفر اول. همه این‌ها یک خبر است، جز خطبه عرفه که دو خطبه است. یکی درباره کیفیت وقوف و آداب و زمان حرکت و بیتوته در مزدلفه و وقت حرکت از آنجا و تحریض بر دعا و اذکار. سپس اندکی می نشیند و دومی را کوتاه می خواند؛ به طوری که با اذان و اقامه مؤذن تمام شود ...

امام باید جلوتر از همه به منا برود تا نماز ظهر و عصر را بخواند و آنجا بماند تا خورشید طلوع کند. بعد از طلوع زیاد توقف نکند. او در روز عید هم باید جلوتر از همه به مکه بیاید. سپس همان روز برگردد تا نماز ظهر و عصر را با حجاج در منا بخواند. در آنجا بماند تا نفر دوم. سپس نماز ظهر و عصر را در مکه بخواند. او باید اهالی مکه را امر به تشبه به مُحرمین در ایام حج کند. همین طور امامت حجاج را در نمازها به خصوص نمازهایی که خطبه هم دارد بر عهده بگیرد. مردم هم باید از آنچه بدان امر می کند اطاعت کنند و بعد از دعاهای وی آمین بگویند. نیز کراهت دارد که در آنجا تقدم حق اوست از او جلوتر باشند. اگر نهی کند، حرام است جلوتر باشند. امام باید امر به معروف و نهی از منکر کند، به خصوص آنچه که متعلق به مناسک و کفارات می شود. اگر در حکمی میان علمای شیعه اختلاف باشد، امیر الحاج اگر امام اعظم نیست یا از او نظر نمی گیرد، نمی تواند از مردم بخواهد تا به نظر او عمل کنند، مگر آن که خطایی باشد که مستند به یک قول نادر است. در آن صورت باید آن را رد کند. جایز است که وظایف سفر و

ادای مناسک به یک امام واگذار شود یا به دو امام. (۱)

۱- الدورس الشرعیه: ۱/ ۴۹۶- ۴۹۸

ص: ۷۵

ص: ۷۶

خانهٔ حضرت خدیجه

بهترین مکان مکه، پس از مسجدالحرام

از میان بردن برخی آثار اسلامی شهرهای مکه، مدینه و جده و یا تغییر نام برخی دیگر از این اماکن، باعث شکل‌گیری بحث‌های گسترده‌ای در دو عرصه فکری و رسانه‌ای گردیده است. شماری از اندیشمندان، فرهیختگان و بزرگان، این روند را تأیید می‌کنند، اما شماری دیگر نیز در برابر این اقدامات ایستاده و با آن به مخالفت بر می‌خیزند؛ همچنان‌که توجه شماری از نویسندگان و اندیشمندان رسانه‌های ما به این موضوع جلب شده است.

به دلیل اهمیت این موضوع و نیاز به بررسی ژرف‌تر، مؤسسه «عکاظ» به انتشار سلسله مطالبی در این باره اقدام کرده است. این پژوهش را شیخ دکتر عبدالوهاب ابراهیم ابوسلیمان، عضو جمعیت دانشمندان بلند پایه سامان داده است. در این پژوهش، موضوع یاد شده، به همراه دلایل و شواهد محکم، بررسی و به اشکال‌های مطرح شده از سوی موافقان و مخالفان پاسخ داده شده است.

ازرقی عنوان جدید دیگری با نام «اماکن متبرکه مکه مکرمه، موسوم به زادگاه‌ها» مطرح نموده و سخنش را اینگونه آغاز می‌کند: «این اماکن، مساجدی هستند که مردم آن‌ها را با نام موالید (۱) می‌شناسند.» و ما به همین دلیل، این اماکن را از مساجد جدا کردیم.

از جمله زادگاه‌های یاد شده، عبارت‌اند از:

۱. «زادگاه پیامبر گرامی اسلام (ص)» و آن، در جایی است به نام «سوق اللیل» (۲) که مردم مکه آنجا را می‌شناسند ...

سهیلی در تعیین زادگاه پیامبر و سازنده این بنا، مطالبی شگفت آورده، می‌گوید:

« [پیامبر] در شعب به دنیا آمد و نیز گفته‌اند در خانه‌ای نزدیك صفا به دنیا آمد. این خانه در دست محمد بن یوسف، برادر حجاج بن یوسف ثقفی بود. پس از آن، زبیده به هنگام سفر برای حج، در این مکان مسجد ساخت.»

حافظ علاء الدین مغلطای نیز در کتاب «سیره» خود مطالب شگفتی در باره محلّ تولد پیامبر (ص) آورده است. وی می‌نویسد: «بر اساس آنچه برای من ثابت شده، پیامبر در مکه به دنیا آمد.» وی سپس می‌افزاید: «پیامبر در خانه‌ای که بعدها متعلّق به محمد بن یوسف، برادر حَجّاج بن یوسف بود، به دنیا آمد.»

شگفت‌آورتر این‌که گفته‌اند: پیامبر ۹ در «الردم» و به روایتی در «عسفان» زاده شد. ادعای ردم به عنوان زادگاه پیامبر را ابوحفص بن شاهین در «الناسخ و المنسوخ» آورده است.

وی می‌گوید: «احمد بن عیسی بن السکن به نقل از هاشم بن قاسم، به نقل از یعلی بن اشدق از عبدالله بن جراد نقل می‌کند: «پیامبر (ص) در الردم به دنیا آمد و در همان جا ختنه شد. بعثت ایشان نیز در ردم بود.»

بکری می‌گوید: «در ردم [نقطه‌ای که متعلّق به بنی جمح در مکه است] میان بنی جمح و بنی محارب بن فهر جنگی رخ داد. بنی محارب با بنی جمح پیکاری سخت کردند. به همین دلیل آن جا «ردم» (۳) نام گرفت. دلیل آن ویرانه‌های به جا مانده از نبرد بود.» (۴)

پس از آن، مطالبی در باره موضوعات مربوط به این مکان شریف آورده است؛ مانند: «روایات مربوط به برکت این مکان، ویژگی و مساحت آن، بر اساس آنچه مرحوم فاسی نقل کرده و سر انجام از نام خلفایی که برای آبادانی آنجا اقدام کرده‌اند یاد کرده است.»

۲. «زادگاه فاطمه ۳»، این مکان نقطه‌ای از خانه مادرش خدیجه بنت خویلد ۳ است که درکوچه معروف به کوچه «الحجر» در مکه مکرمه واقع است.» (۵)

وی درجای دیگر، به هنگام «بیان خانه‌های متبرّکه مکه مکرمه» نیز درباره این مکان سخن گفته و افزوده است: از جمله مکان‌ها، خانه خدیجه بنت خویلد ۳ است که این خانه به «زادگاه فاطمه ۳» شهرت دارد؛ چرا که حضرت زهرا و دیگر فرزندان خدیجه از پیامبر (ص) در این خانه به دنیا آمده‌اند ...

بخش مهمی از این خانه، اکنون به شکل مسجد است؛ زیرا در آن یک رواق، هفت قوس روی هشت ستون قرار دارد. در دیوار سمت قبله، سه محراب وجود دارد .... آنها عبارت‌اند از سه نقطه و جا:

اول: جایی که گفته می‌شود فاطمه در آن زاده شد.

۱- زادگاه‌ها

۲- بازار شب

۳- یعنی ویرانه

۴- شفاء الغرام ج ۱، ص ۲۶۹

۵- شفاء الغرام ج ۱، ص ۲۷۰

ص: ۷۷

دوم: نقطه‌ای که می‌گویند گنبد وحی است. این نقطه به زادگاه فاطمه چسبیده است.

سوم: مکانی که به آن «المختبأ» ۶ گفته می‌شود. آن نیز به گنبد وحی چسبیده است ... (۱)

به گفته محبّ طبری، این خانه پس از مسجد الحرام برترین مکان مکه است. شاید دلیل این برتری، سکونت پیامبر (ص) در این خانه باشد که از زمان ازدواج با خدیجه تا زمان هجرت در آن زیسته است. همچنین در این خانه وحی بسیار نازل شده است. در این خانه پیامبر با خدیجه نزدیکی کرده و در این سرا فرزندانش به دنیا آمده‌اند. همچنانکه مرگ خدیجه ۳ در این خانه بوده است.

۳. «زادگاه علی بن ابی‌طالب (ع)»، این نقطه به زادگاه پیامبر (ص) نزدیک است و از سمت کوه در بالای زادگاه پیامبر قرار دارد. این نقطه برای اهل مکه مشهور است و اختلافی بر سر آن وجود ندارد. ازرقی در باره آن سخنی نگفته ولی ابن جبیر از آن یاد کرده است. بر سردر آنجا نوشته‌اند: «این زادگاه امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب ۷ است. در این مکان پیامبر (ص) رشد کرده است. ساخت این خانه به دستور سرور ما ابو عباس احمد بن ناصرلدین‌الله، در سال ششصد و هشت صورت گرفته است .... (۲) وی در ادامه از ابعاد و مساحت خانه و موقعیت آن سخن گفته است.

۴. «زادگاه [امام] جعفر صادق (ع)»، از دیگر اماکن متبرک در این دیار است. این مکان، در خانه‌ای معروف به خانه ابو سعید و در نزدیکی دار العجله قرار دارد. بر سر در این خانه، روی سنگی نوشته شده «اینجا زادگاه جعفر صادق است.» پیامبر (ص) وارد این خانه شده است ...» (۳) سپس وی به بیان مساحت خانه و بناکننده آن می‌پردازد.

ازرقی در مطلبی با عنوان «بیان خانه‌های متبرک مکه مکرمه» به ترتیب از این خانه‌ها یاد می‌کند و می‌گوید: خانه امّ المؤمنین حضرت خدیجه ۳ که پیشتر در این باره سخن فته شد.

۵. محلّی که گفته‌اند «خان ابوبکر» است. این خانه در «کوچه الحجر» قرار گرفته و مشهور است و بر سنگی که پیش روی خانه قرار گرفته، نوشته‌اند: «این، خانه همنشین پیامبر (ص) در غار و رفیق ایشان در سفرهای او است ...» (۴) در ادامه، ابعاد تاریخی این خانه و توصیف مسجد موجود در آن را تشریح می‌کند.

۶. «خان ارقم مخزومی»، که نزدیک صفا قرار گرفته و به «خانه خیزران» مشهور است. از این مسجدی که در این خانه است، دیدار می‌شود. این مسجد از مساجد شناخته شده‌ای است که ازرقی از آن یاد کرده است ... شاید این نقطه، پس از خانه خدیجه بنت خویلد ۳ با فضیلت‌ترین جای مکه باشد؛ چراکه پیامبر (ص) در آن بسیار توقف داشتند و مردم را پنهانی دعوت به اسلام می‌کردند. از سوی دیگر اقامت پیامبر (ص) در این خانه کمتر از اقامت ایشان در خانه حضرت خدیجه بود. به همین دلیل خانه خدیجه از این نقطه با فضیلت‌تر بود. (۵) وی به توصیف این مسجد و بیان مساحت آن و همچنین کتیبه موجود در آنجا می‌پردازد.

۷. «خان عباس بن عبدالمطّلب- رضی الله عنه- در مسعی»، در این خانه پرچم سبزی وجود دارد. این خانه اکنون سرای فقیران است. (۶)

این هفت مورد، از مکان‌هایی است که علامه تقی الدین فاسی از آن‌ها یاد کرده است. وی پس از شناساندن جاهای پیش‌گفته، در ضمن مطلبی با عنوان «کوه‌های متبرک مکه و پیرامون آن» به معرفی مسجدی در منا می‌پردازد:

۸. مسجد مرسلات، این مسجد نزدیک مسجد خَیف و در سمت یمن است. محبّ طبری در کتاب «القری لقاصد امّ القری» می‌نویسد: عبدالله بن مسعود ۲ درباره غاری که در آن، سوره «مرسلات» نازل شده، چنین روایت می‌کند:

«در منا، با پیامبر (ص) در غاری بودیم که سوره مرسلات بر ایشان نازل شد. آن حضرت این سوره را تلاوت می‌کردند و من برای افراد حاضر در غار واگویه می‌کردم. در این هنگام ناگهان ماری به سوی ما جهید. پیامبر (ص) فرمود: مار را بکشید. ما آن را فراری دادیم. پیامبر (ص) فرمودند: همانگونه که شما از شرّ مار حفظ شدید من هم از شر شما حفظ شدم.»

۱- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۷۲

۲- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۷۰

۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۷۱

۴- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۷۳

۵- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۷۴

.۱۲

.۱۳

۶- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۷۵

ص: ۷۸

این روایت را بخاری در باب «جنبندگانی که کشتن آن‌ها حرام است» نقل می کند:

«این غار از سـمت کوه، مُشـرف به یمن، پشت مسجد خَیف قرار دارد و در منا غاری است مشهور. از پیشینیان اینگونه نقل می‌شود و خداوند داناست.» (۱)

از تألیفـات مهم فاسـی در این باره، مطالبی است که در باب «بیست و دوم» آورده است. باب یاد شـده، از اماکنی در مکه مکرمه یاد می کنـدکه متعلّق به مناسک هسـتند. ایشان در این راسـتا بیست و شـش مکان را نام می‌برند. ترتیب این اماکن که به تفصـیل درباره آن‌ها سخن گفته، طبق حروف «الف- با» است.

علامه جمال الـدین محمـد جار الله بن محمـد نور الـدین بن ابو بکر بن علی بن ظهره القرشـی المخزومی (وفات: ۹۸۶) بخش پایانی کتـاب «الجـامع اللطیف فی فضـل مکه و أهلهـا و بنـاء البیت الشـریف» را به بیـان اماکن مهم و ارجمنـد مکه و پیرامون آن (مشاهـد، زادگاه‌ها، خانه‌ها، مساجد، کوه‌ها، آرامگاه‌ها و مانند آن) اختصاص داده که زیارت می‌شوند و فضیلت آن‌ها دارای شهرت است.

وی در آغاز، به بیان زادگاه‌ها پرداخته، می‌نویسد:

۱. «محـل تولـد سـرور مـا، پیامبرخـدا (ص)، ارجمنـدترین زادگاه‌ها»، این مکان در مکه و در جایی است که به «سوق اللیل» شـناخته می‌شود. مشهور است که این‌جا زادگاه پیامبر (ص) می‌باشد.»

جمال الـدین محمـد جار الله در ادامه افزوده است: «این‌که سوق اللیل زادگاه پیامبر (ص) است، سـخنی است مشـهور و نقل شـده از پیشـینیان. در گذشـته، رسم بر این بود که شب دوازدهم ربیع الأول قاضـی شـافعی مکه، پس از گزاردن نمـاز مغرب، خود را آماده زیارت این مکان شـریف می کرد. وی این کار را به همراه جمع بزرگی، از جمله حضور قضات سه‌گانه، بیشتر فقهای برجسته و اهل فضل، با جمعیتی عظیم انجام می‌داد و برای این کار از فانوس‌های فراوان و شـمع‌های بزرگ استفاده می‌شد ...» (۲) وی در ادامه، به بیان تفصیلی این اماکن می‌پردازد که ما اکنون به طور فشرده، آن‌ها را بر می‌شماریم:

۲. «زادگاه حضرت فاطمه ۳، دختر سـرور ما پیامبر (ص)» که در خانه مادرش خدیجه ۳ در کوچه‌ای به نام «کوچه حجر» واقع شـده است.

طبری نـام این خانه را «دار خزیمه» خوانـده است ... بخش مهمی از این خانه، به شـکل مسـجد است. در آن، گنبـدی است که «گنبد وحی» اش نامیده‌انـد. در کنار این گنبـد جایی است که مردم از آن دیدن می کنند و آن «المختبأ» نام دارد. برخی گمان کرده‌اند که پیامبر (ص) برای در امان بودن از سنگ‌های مشرکان، در این مکان پنهان می‌شدند. البته این، سخنی است بی‌پایه.

۳. «زادگـاه مولای ما علی بن ابی طالب ۷» و آن، در محلی معروف به شـعب علی (۳) است. (۴) این مکان، روبه‌روی زادگاه پیامبر (ص) واقع شـده و از سـمت کـوه، در بالای ایـن زادگـاه قرار گرفته است. آنجـا نقطه‌ای است که برای اهـالی مکه مشـهور بـوده و اختلافی در آن نکرده‌انـد. در ورودی آن، سـنگی است که بر آن نوشـته‌اند: «اینجا زادگاه امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب است. در این محـل پیامبر (ص) پرورش یافت ...» گفته‌انـد: زادگاه حضـرت علی ۷ در دل کعبه است. امـا نووی در کتاب تهـذیب الاسـماء و اللغات آن را ضعیف می‌داند.

۴. «زادگـاه حضـرت حمزه بن عبـدالمطّلب، عموی گرامی پیـامبر (ص)»، و آن در بخش فرودست مکه و در مسیر برکه مـاجن واقع است. مکّیان آن‌را برکه ماجد گویند که اشـتباه است. مرحوم فاسـی گوید: مطلبی که نشانه صـحت این سخن باشد نیافتم. بلکه باید گفت: درستی این سخن جای تأمل دارد؛ زیرا در این جا محلّی برای بنی‌هاشم نبوده است. البته خداوند آگاه‌تر است.

۵. «جایی که گفته می‌شود زادگاه عمربن خطاب است». فاسـی این مطلب را ضـعیف شمرده، می گوید: «در این باره چیزی نمی‌دانم که بتوان از آن کمک گرفت ...» (۵)

۶. جایی که گفته‌اند زادگاه [امام] جعفر صادق [(ع)] است. (۶)

*** جمـال الـدین محمـد جـار الله در ادام معرفی «خانه‌هـای متبرک» بار دیگر این بحث را دنبال کرده، اما این بار به اعتبار «معرفی مساجد مکه» به شناسایی این خانه‌ها پرداخته است. از خانه‌هایی که بر شمرده، «خان ارقم بن ابی

۱- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۸۳

۲- الطبعه الثالثه، مکه المکرمه: توزیع مکتبه الثقافه، بسوق اللیل، عام ۱۳۹۲/ ۱۹۷۲ ص ۳۲۵

۳- دره علی.

۴- شـیعیان و حتی تعدادی از علمای اهل سنت بر این باورند که آن حضرت در کعبه تولد یافته است. از جمله علمای اهل سنت که بر این مطلب تصریح کرده‌اند، عبارت‌اند از:

* ابوعثمـان، عمرو بن بحر، معروف به «جاحـظ»، صاحب کتاب «البیان و التّبیین»، متوفّای ۲۵۵ ق. رساله‌ای در باره فضایل بنی‌هاشـم نوشـته و در آن، از ولادـت امیر مؤمنان ۷ سـخن گفته است. متن این رساله را قنـدوزی در «ینابیع المودّه» ج ۱، ص ۴۶۱ درج کرده است.

* پیشـتاز مورّخان، علی بن حسین مسعودی متوفّای ۳۳۳ ق. در کتاب گرانسـنگ خود «مروج الذّهب» ج ۲، ص ۲ که در طول بیش از یکهزار سال، از اسـتوارترین منابع مورد اعتماد مورّخان بوده است، با صـراحت و قاطعیت اعلام می‌دارد که: «ولادت آن حضـرت در درون کعبه واقع گردید.»

* محدّث خبیر، محمد بن علی‌بن اسماعیل شافعی، مشهور به «ابن قفّال» متوفّای ۳۶۵ ق. می‌نویسد: «فاطمه بنت اسد به هنگام زایمان وارد کعبه شد و علی ۷ را در آنجا به دنیا آورد. گفته می‌شود به جز علی بن ابی‌طالب کسـی در کعبه زاده نشـده است.» فضائل امیر المومنین، به نقل از احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۹۸.

* حافظ، ابوعبـدالله محمـدبن عبدالله، مشـهور به «حاکم نیشابوری» در کتاب بسـیار معروفش «مسـتدرک صـحیحین» ج ۳، ص ۴۸۳ می‌نویسد: «به تواتر رسیده است که فاطمه بنت اسد، امیر مؤمنان- کرّم‌الله وجهه- را در خانه کعبه به دنیا آورد.»

* ابوالحسن، علی بن محمد واسـطی شافعی، مشـهور به «ابن مغازلی» متوفّای ۴۸۳ ق. در کتاب ارزشـمند «مناقب علی‌بن أبی طالب» ص ۷ به تفصیل، داستان ولادت امیر مؤمنان ۷ در درون کعبه را با سلسله اسناد خود، نقل کرده است.

* شمس الدّین، ابوالمظفّر، یوسف بن قز اوغلی، مشهور به «سبط ابن جوزی» در کتاب پر ارج «تذکره الخواص» ص ۲۰ می‌نویسد: «در روایت آمـده است که فاطمه بنت اسد حامله بود، برگرد خانه طواف می‌کرد، ناگهان درد زایمان گرفت، درِ کعبه به رویش باز شـد، فاطمه به انـدرون کعبه در آمـد و علی]» [را در آنجا به دنیا آورد.» برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ر. ک. به: فصـلنامه میقات حج، ش ۳۴، مقاله «طلوع خورشید از درون کعبه»

۵- الجامع اللطیف، ص ۳۲۸

۶- الجامع اللطیف، ص ۳۲۹

ص: ۷۹

ارقم مخزومی» است که امروزه به «دار الخیزران» مشهور است. این خانه در نزدیکی صفا واقع شده و در آن مسجدی است از آن دیدار به عمل می‌آید؛ زیرا پیامبرخدا (ص) درآغاز اسلام، از این خانه به دعوت پنهانی خود می‌پرداخت. عمربن خطاب، حمز بن عبدالمطّلب و دیگران در این مسجد مسلمان شدند. یاران پیامبر (ص) در این خانه گردهم‌آیی داشتند. به همین دلیل دارای فضیلت فراوان است. این مسجد را خیزران، کنیز مهدی عباسی بنا کرده است ....» (۱)

جمال الدین محمد، در ادامه، همچنین از «خان عباس بن عبدالمطّلب ۲» را نام برده، می‌نویسد:

«این خانه اکنون منزلگاه فقیران در مسعای (۲) بزرگ است. بر دیوار این مسجد دو میله سبز رنگ است که حرکت در میان آن‌ها به هنگام سعی سنت است.» (۳)

وی از مساجد موجود در منا و اطراف آن، که در روایات از آن‌ها نام برده شده، یاد می‌کند و می‌گوید: «برخی از این مساجد تا به امروز مشهور و شناخته شده‌اند. برخی از این مساجد نیز در مکه و بیرون آن هستند ولی کسی آن‌ها را نمی‌شناسد.» این عالم اسلامی، در ادامه، از مساجد معروف زمان خود که از جمله آن‌ها «مسجد البیعه»، «مسجد جن» و «مسجد الاجابه» است نام می‌برد که در زمان ما نیز مساجدی مشهور هستند.»

جمال الدین محمد، همچنین به هنگام بیان مساجد موجود در منا و سمت و سوی آن، از «مسجد بیعت» و «مسجد نحر» نام برده که بین جمره اول و جمره میانی و در سمت راست مسیر منتهی به عرفه واقع است. و می‌گوید: مسجد دیگر، «مسجد کبش» است که در سمت چپ مسیر منتهی به عرفه، در دامنه کوه ثبیر واقع است. «مسجد عایشه» نیز از این مساجد است که در دامنه کوه روبه‌روی ثبیر قرار دارد. «مسجد خَیف» نیز از مساجد یاد شده است. مسجد دیگری نیز هست که در کوهپایه مشرف به مسجد خیف است. طبق نقل صغانی، نام آن، «مسجد ضب» می‌باشد. همچنین نام آن صفایح و یا صابح نقل شده است ... ومشهور به «غار المرسلات» است. این غار تا به امروز مکانی است مشهور. در صحیح بخاری بابی است با عنوان «جنبندگانی که کشتن آن‌ها حرام است» و در آن، از ابن مسعود در باره غاری که در آن سوره «مرسلات» نازل شد، روایتی نقل گردیده که می‌گوید:

«ما در منا، با پیامبر در غاری بودیم که سوره مرسلات بر ایشان نازل شد. پیامبر این سوره را تلاوت می‌کردند و من نیز برای افراد حاضر در این غار واگویه می‌کردم. هنوز تلاوت این سوره تمام نشده بود که ناگهان ماری به سمت ما جهید. پیامبر (ص) فرمود: مار را بکشید. ما آن را فراری دادیم و رفت. پیامبر (ص) فرمودند: همانگونه که شما از شر مار حفظ شدید من هم از شر شما حفظ شدم.»

از دیگر مساجد این منطقه، «مسجد عرفه» است که در آن، امام (۴)نماز می‌خواند. این مسجد نیز مشهور است.

همچنین «مسجد تنعیم» است که عایشه پس از حج خود، در سال حَجّه الوداع از آنجا معتمر شد ... (۵)

علامه جمال الدین محمد بن ظهیره به نام بردن از مساجد غیر مشهوری مبادرت می‌کند که ازرقی آن‌ها را ذکر کرده است. وی می‌نویسد:

«اما مساجدی که ازرقی نام برده و امروزه مشهور نیستند، پنج باب است:

۱. مسجدی در بالاترین نقطه مکه، واقع در میان شعب ابن عامر که امروزه به شعب عامر مشهور است ...

۲. مسجدی در اجیاد، که گفته می‌شود پیامبر (ص) در نقطه‌ای از آن تکیه داده است. ازرقی می‌نویسد: دانشمندان این سخن را انکار می‌کنند و می‌گویند: پیامبر (ص) در اجیاد صغیر نماز گزارده است. اما به طور قطع نمی‌توان محل نماز ایشان را تعیین کرد. بلکه برخی از روی حدسی بی پایه، این نقطه را مشخص می‌کنند.

۳. مسجدی واقع در بخش بالای مکه در برابر مسجد حرس، که به آن «مسجد شجره» گفته می‌شود. نقل می‌کنند که پیامبر (ص) در

مسجد حرس بود. درختی را که

۱- الجامع اللطیف، ص ۳۳۱

۲- محل سعی

۳- الجامع اللطیف، ص ۳۳۰

۴- به نظر می‌رسد مراد امیر الحاج باشد.

۵- الجامع اللطیف، ص ۳۳۳- ۳۳۶

ص: ۸۰

در این مسجد بود به نزد خود خواند. این درخت نیز نزد پیامبر (ص) آمد. آنگاه ایشان از درخت چیزی پرسید و به آن دستور داد به جای پیش بازگردد و درخت چنین کرد ...

۴. مسجدی در «طوی» در بالای مکه، واقع در میان دو تنگه‌ای که حاجیان از آنجا وارد مکه می‌شوند.

۵. مسجد سرر ... اما تعیین مکان دقیق این مسجد اکنون ممکن نیست. بلکه سمت آن را نیز نمی‌توان مشخص کرد.

۶. مسجدی در عرفه، از سمت شمالی مسجد ابراهیم. این مسجد آن نیست که امام نماز می‌گزارد. این مساجد در زمان ما شناخته شده نیستند ....» (۱)

** کتاب «الإعلام بأعلام بیت الله الحرام فی تاریخ مکه المشرفه»، تألیف امام محمد قطب الدین بن احمد علاء الدین بن محمد نهروالی مکی، مشهور به قطبی (۹۹۰- ۹۱۷ ق.).

محمد قطب الدین، نام عنوان پایانی کتاب خود را «خاتمه فی ذکر المواضع المبارکه و الأماکن المأثوره بمکه المشرفه» (۲)می‌گذارد و در آن، اماکن تاریخی و مأثور را بر می‌شمارد.

ایشان در این بخش، به شکل مفصل و با پژوهش تاریخی و سازمان یافته، به شناساندن این اماکن پرداخته و ابتدا از اماکنی سخن می‌گوید که در رساله حسن بصری (ره) از آن‌ها یاد شده است. سپس اماکنی را معرفی می‌کند که نقاش آن‌ها را مرتبط با این اماکن می‌داند.

نخستین این مکان‌ها «خانه حضرت خدیجه ۳» است. پس از آن، «زادگاه پیامبر ۹»، سپس «دار ارقم مخزومی» است. وی در ادامه، مکان‌های دیگر را به همراه شرح تاریخ و چگونگی ساخت آن‌ها می‌آورد. قطبی نهروالی به ذکر مکان‌هایی بسنده می‌کند که در زمان ایشان معروف بوده‌اند. وی در پایان نوشتار خود می‌نویسد: «ما به اماکن معروف و شناخته شده بسنده کردیم.» (۳)

** کتاب «الأرج المسکی فی التاریخ المکی وتراجم الملوک والخلفا»، تألیف: علامه علی‌بن عبد القادر طبری (متوفای ۱۰۷۰ ق.).

نویسنده در فصل سوم کتاب، با عنوان «اماکن مشهور مکه و مساجد آن» نوشته است:

«در مکه و پیرامون آن، مکان‌های مشهوری هست که زیارت آن‌ها مستحب می‌باشد. به غیر از مسجد الحرام، مساجد و منزل گاه‌های فراوانی هست که پیشینیان آن‌ها را ذکر کرده‌اند. آن دسته از مساجدی که آنان بیان کرده‌اند، در اینجا یادآوری می‌شوند. ملاک ما، در نام بردن از آن‌ها، مساجدی است که در زمان ما وجود دارند. زادگاه‌هایی که پیشینیان نام برده‌اند، در زمان ما همگی به مسجد تبدیل شده‌اند ...» (۴)

نخستین مکانی که در این کتاب نام برده می‌شود، «زادگاه پیامبر (ص)» است. وی می‌نویسدکه آن، در دهانه شعب علی است. این مکان معروفی استکه پیشینیان ذکرکرده‌اند. ناصر عباسی (۶۲۲- ۵۵۳ ق.) به آبادانی آنجا اقدام کرد. پس از وی، به ترتیب اشرف شعبان، حاکم مصر، ناصر فرج بن برقوق، ملک مظفر غسانی حاکم یمن و سلطان سلیمان خان برای آبادانی این مکان تلاش کردند. سلطان سلیمان خان در سال ۹۳۵ گنبد و مسجدی در این مکان بنا کرد. پس از وی، سلطان غازی محمد خان ابن مولانا مقدس مراد خان- که خداوند هر دو را بیامرزاد- در سال ۱۰۰۹ برای آبادانی این زادگاه تلاش کردند. معماری که در ا ین سال برای این کار استخدام شد، از بزرگان دولت عثمانی بود و «غضنفرآغا» نام داشت. برای این اقدام کمک مالی فراوانی شد. دیوارهای این مکان بالاـ آورده شد و بر آن گنبدی بزرگ به همراه مناره بنا شد. از سوی دیگر در دیار رم برای آن وقف ایجاد گردید. برای زادگاه پیامبر (ص) مؤذن، خادم و امام جماعت نیز تعیین شد که برای هر یک از آن‌ها نیز از محل غلات وقف یاد شده به صورت سالیانه مقداری تعیین و میان آن‌ها تقسیم می‌گردید. پس از آن این دولت شریف عثمانی یک مدرس را برای آنجا تعیین کرد تا دو روز در هفته در این مکان یادشده تدریس کند.

۱- الجامع اللطیف، ص ۳۳۸

۲- بیان اماکن متبرکه و مأثور مکه مکرمه

۳- تاریخ القطبی، ص ۳۵۳

۴- الطبعه الأولی، تحقیق وتقدیم أشرف أحمد الجمال مکه المکرمه: المکتبه التجاریه، مصطفی باز، عام ۱۴۱۶/ ۱۹۹۶،

ص: ۸۱

از دیگر مکان‌هـای مکه، زادگاه فاطمه ۳ است. این مکان درکوچه «حجر» در سـمت راست مسیر منتهی به مسجد الحرام قرار دارد. خانه حضـرت خـدیجه نیز از دیگر آثار اسـلامی مکه است: این مکان در کنار زادگاه حضـرت فاطمه ۳ قرار دارد ... پس از مسـجد الحرام، خـانه حضـرت خـدیجه بـا فضـیلت‌ترین مکـان مکه است ... دار الخیزران نیز از جمله این مکان‌ها است که در صـفا معروف است. پیشـینیان گفته‌اند که در این خانه مسجدی است که به آن «المختبأ» (۱) گفته می‌شود؛ زیرا که در آغـاز بعثت، پیـامبر در این مکان مخفی می‌شد. واژه «مسجد» به همه این خانه اطلاق می‌شود. این خانه دارای امام جماعت و خادم است ... (۲)

به این گونه تاریـخ نگـاران مکی، یکی پس از دیگری و به‌طور متواتر این مکان‌هـا را نـام برده‌انـد. آن‌ها به بیان اصـلاحات صورت گرفته روی این مکان‌ها و نیز اهتمام ملوک و حاکمان مسـلمان از گذشـته تا به امروز پرداخته‌انـد. از جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد.

** کتاب «منائح الکرم فی أخبار مکه و البیت و ولاه الحرم»، تألیف علامه علی بن تاج الدین بن تقی الدین سنجاری (۱۱۲۵– ۱۰۵۷ ق.)

این دانشـمند مسـلمان به بیـان «آثار مکه و زیارت گاه‌های آن» می‌پردازد. وی سـخن در این باره را با این عبارت آغاز می کنـد که: «در مکه آثـار فراوان و زیـارت گاه‌های مشـهوری هست. مورّخان در کتاب‌های مفصل خود آن‌ها را نام برده‌انـد. برخی از این‌ها به هنگام نیاز نام برده خواهند شد ...» (۳)

** کتاب: «تحصـیل المرام فی أخبار البیت الحرام والمشاعر العظام ومکه والحرم و ولاتها الفخام»، تألیف علامه محمـد بن احمـد بن سالم بن عمر مکی مالکی، معروف به ابن صباغ (وفات: ۱۳۲۱ ق.)

وی می‌نویسد: «فصل سوم: اماکنی از مکه مکرمه و پیرامون آن که دعا در آن‌ها مستجاب است ....» در ادامه چنین می‌نگارد: «قاضی مجـد الـدین شـیرازی در کتـاب خود (الوصـل و المنی) مکان‌هـای دیگری از مکه و پیرامون آن را نـام برده که دعـا در آن مکان‌ها مسـتجاب است؛ زیرا که نقاش در کتاب «منسک» آورده است: دعا در ثبیر و مسـجد کبش مسـتجاب است. دیگران مسـجد خَیف را نیز افزوده اند ....» وی در سطور بعد می‌نویسد:

«همچنین در خـانه خـدیجه همسـر پیـامبر (ص) در شب جمعه دعـا مسـتجاب است. زادگـاه پیامبر (ص) نیز نقطه دیگری است که به هنگـام زوال روز دوشـنبه، دعـا در آن‌هـا مسـتجاب است. در محـل «المختبأ» در دار الخیزران نیز پس از نمازهـای مغرب و عشا دعا مستجاب می‌شود ...» (۴)

** «سالنـامه العربیه فی شأن الـدوله العثمـانیه» که به سـال ۱۳۰۳ ق. منتشـر گردیـد. در این سالنـامه مکان‌های اسـلامی متبرک مکه مکرمه را بیـان کرده است. این بیـان مفصـل به همراه تشـریح اقـدامات و تحوّلات صورت گرفته در این اماکن متبرک نگاشـته شـده است. (۵)

** علامه محدث، رییس مورخان مکی در دوران جدید، شیخ عبدالله غازی (۱۳۶۵– ۱۲۹۰ ق.) فصل چهارم کتاب دانشنامه‌ای خود بـا نـام «افاده الأنام بـذکر أخبار بلـد الله الحرام» را به بیان زادگاه‌های مشـهور مکه اختصاص داده و در این فصل به بیان تفصـیلی این زادگاه‌ها می‌پردازد. همچنانکه تاریخ ساخته شدن این بناها، اهتمام پادشاهان و فرمانروایان نسبت به این مکان‌ها را نیز در این فصـل آورده است. (۶) این کتاب‌ها نمونه‌ای از تألیفات فراوان تاریخی در این باره بودند.

برجسته‌ترین اثر علمی مکتوب در زمان کنونی، اثر علامه شیخ عبدالمالک بن عبد القادر بن علی، معروف به طرابلسی (وفات: ۱۴۱۸ ق.) است که با نام «ملخّص مناسک الحج، ویلیه دلیل الآثار المطلوبه فی مکه المحبوبه» به زیور طبع آراسته شده است. (۷) ایشان در این کتـاب سـی مورد از آثـار مطلوب مکه را نـام می‌برد. درمیـان آن‌ها نام‌های مشاعر مقـدس نیز دیـده می‌شود. وی در کتاب خود

نقشه مکه را کشیده و بر روی نقشه اماکن تاریخی اسلامی مشهور در زمان حاضر را تشریح می کند.

۱- مخفی گاه

۲- الأرج المسکی، ص ۷۰

۳- الطبعه الأولی، دراسه وتحقیق جمیل عبد الله محمد المصری، مکه المکرمه، جامعه أم القری، عام ۱۴۱۹/ ۱۹۹۸ ج ۱، ص ۲۲۶

۴- ورقه ب، مخطوط، مصور، خاص.

۵- الطبعه الثانیه مکه المکرمه: المطبعه المیریه، عام ۱۳۰۳ ه- ص ۱۴۸

۶- ج ۱، ص ۷۴۲

۷- طبع مکه المکرمه: مکتبه ومطبعه النهضه الحدیثه، عام ۱۴۰۷/ ۱۹۷۸ م ۹

ص: ۸۲

ص: ۸۳

گزارشی کوتاه از موز مکّ معظّمه

مردی مکتب نرفته و استاد ندیده، با اتکا به منطق وحی، بزرگترین تمدّن بشری را در سرزمین حجاز پایه گذاشت و مشعل فروزان دانش و فضیلت را به دست امّت بزرگ اسلام سپرد.

در مدتی کوتاه امّت فرزانه اسلامی قلّه‌های شرق و غرب را فتح نموده، پرچم پر افتخار تمدن اسلامی را در دورترین مناطق اروپا به اهتزاز درآوردند و جهان بشری را از تعالیم حیات بخش اسلام برخوردار ساختند. (۱)

طولی نکشید که وهابیان مراکز قدرت به دست گرفتند و تعالیم عالی اسلام را دگرگون ساختند و سیمای تمدّن شکوفای اسلام را مخدوش کردند و با همه مظاهر تمدن اسلامی به مبارزه پرداختند و در این راه هیچ حدّ و مرزی نشناختند. (۲)

نگارنده برای عمره مفرده در غرّه شعبان المعظّم سال جاری وارد سرزمین وحی شد و در اثنای اعمال متوجّه گردیدکه موزه گران‌سنگی در شهر مقدّس مکّه معظّمه افتتاح شده است.

با توجه به شیوه ضدّ فرهنگی وهابیان، آن را گامی مهم به سوی تمدن و تجدید نظر در مبانی فاسد وهابیت تلقّی نموده، روز سه شنبه ۶/ ۵/ ۸۸ برابر پنجم شعبان المعظم ۱۴۳۰ ق. از این موزه دیدار به عمل آورد و اکنون گزارش کوتاهی از این موزه:

موز مکّ مکرّمه

موزه در اسلام پیشینه‌ای بس دراز دارد، ولی وهابیان بی‌فرهنگ، شب و روز مبارزه‌ای بی‌امان با آثار تمدّن اسلامی داشتند و هرگز اجازه نمی دادند چیزی به عنوان آثار باستانی، اشیای عتیقه و مظاهر تمدّن اسلامی در این کشور باقی بماند.

ولی در سال‌های اخیر گامی به پیش نهاده به تأسیس موزه‌ای در مکه معظمه به نام: «متحف مکّهٔ للآثار و التّراث» اقدام نموده‌اند.

امیدواریم فرهیختگان حجاز در دیگر شیوه‌های به اصطلاح فرهنگی! خود نیز تجدید نظر نموده، بیش از این از قافله تمدّن بشری دوری نگزینند.

از نکات جالب این که تأسیس این موزه با فرهنگ‌سازی همراه بوده و روی در ورودی موزه نوشته شده:

بِبَطْنِ مَكّةَ آثارٌ لأوَّلِكُمْ مِمّا بَنى لِمَعَدّ جَدُّهُ ادَدُ

«در دل مکّه نشانه‌هایی برای پیشینیان شما هست که آن‌ها را برای «مَعَدّ» (۳) پدر بزرگش «ادَد» بنیاد نهاده است.»

ساختمان موزه

این موزه در کاخ «الزّاهر» تأسیس شده و کاخ الزّاهر به دستور ملک عبد العزیز، پایه گذار کشور سعودی، هجدهمین زمامدار از آلِ سعود، بین سال‌های ۱۳۷۲ ۱۳۶۵ ق. بنیاد گردید.

«عبد العزیز» پدرِ: فیصل، سعود، خالد، فهد و ملک عبد الله، از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۷۲ ق. بر کشور حجاز حکومت راند و بنای این کاخ، در آخرین روزهای سلطنت وی پایان یافت.

در این کاخ تا سال ۱۳۷۸ ق. از میهمان‌های ملک پذیرایی می‌شد تا اینکه پس از مدتی، در اختیار آموزش و پرورش قرار گرفت.

این بنا سر انجام به سال ۱۳۹۸ ق. بازسازی شد و به سازمان فرهنگی کشور اختصاص یافت.

موقعیّت موزه

این موزه در خیابان مدینه منوره (تنعیم) بعد از بیمارستان ملک (شارع المدینه المنوره بعد المستشفی الملك بالزاهر)، در نزدیکی شهدای «فَخّ» (۴) در خیابان منتهی به مسجد تَنعیم قرار دارد.

مساحت کاخ الزّاهر ۳۴۲۵ متر مربع است، که ۱۲۰۰ متر آن فضای باز جلوی ساختمان قصر، هزار متر آن ساختمان موزه و ۴۲۵ متر

آن غرفه‌های جنبی می‌باشد.

ساختمان موزه در دو طبقه (همکف و فوقانی) و هر کدام یک‌هزار متر فضا دارد.

۱- ر. ک: ویل دورانت، مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن جلد اول تاریخ تمدن.

۲- ر. ک: نگارنده، تاریخ وهابیان.

۳- «مَعَدّ» جدّ شانزدهم پیامبر ۹ و «ادَدَ» جدّ هیجدهم آن حضرت می‌باشد؛ یعنی «مَعَدّ» پس از عدنان و «ادَد» پدر عدنان بود که پیامبر ۹ به هنگام شمارش اسامی نیاکانش، چون به «مَعَدّ بن عَدنان بن ادَد» می‌رسیدند، از او فراتر نمی‌رفتند و می‌فرمودند: «نسّابه‌ها دروغ می‌گویند.» ابن سعد، الطّبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۶.

۴- محلّ شهادت یاران حسین بن علی صاحب فخّ، مستشهد ۱۶۹ ق.

ص: ۸۴

طبق همکف

در طبقه همکف تالار بزرگی در وسط و غرفه‌هایی در دو طرف تالار قرار دارد، که به چهار بخش تقسیم می‌شود.

۱. آثار مربوط به پیش از میلاد

شامل: کاشی‌های معرّق، سنگ نبشته‌ها، آثار کشف شده در حفّاری‌ها، ظروف سفالی و سنگی مربوط به یک تا سه هزار سال پیش از میلاد.

همچنین تصاویر مساجد قدیمی، قلعه‌ها، صخره‌ها، بازارها و راه‌های مواصلاتی حج در گذشته به چشم می خورد.

تصویر «۲»

برج مراقبت درواز «حَیُّ الدّرع» در منطق «دَومَةُ الجَندَل».

تصویر «۳»

حفاری و گودبرداری منطقهٔ «رَبَذَه»، زادگاه ابوذر غفاری (رحمهٔ الله)

۲. تاریخ طبیعی و زمین شناسی

شامل: ابزار و ادوات کشف شده در حفّاری‌ها از دوران ما قبل تاریخ، در رابطه با انسان و تعامل وی با طبیعت و آشنایی او با کشاورزی و دامداری در عصر حَجَر.

ص: ۸۵

تصویر «۵»

تصویر صخره‌ای کنده کاری شده، در کوه «القصب» طائف

۱. ماقبل تاریخ

شامل: سنگ‌های کشف شده از اعماق ۵ تا ۲۰ کیلومتری زمین که پیشینه آن‌ها تا ۸۵۰ میلیون سال تخمین زده می‌شود!

تصویر «۶»

تصویر هوایی مکّ معظّمه توسط ماهواره

۱. قبل از اسلام

شامل: آثار فرهنگی، اجتماعی، دینی، سیاسی، تهاجم ابرهه، بازار عُکاظ، مُعَلَّقاتِ سَبع، سنگ نبشته‌های عهد ثمود و نسب مردی به نام: قرم بن لمو و تصاویر سفرهای بازرگانی.

تصویر «۷»

تصویر چشمه‌های آب گرم در وادی «لیث»

ص: ۸۶

تصویر «۸»

خطّ سیر ابرهه به هنگام تهاجم به مکّ معظّمه برای تخریب کعبه، به سال ۵۷۱ م.

(داستان اصحاب فیل).

طبق فوقانی

در طبقه دوم موزه، تالار بزرگی است در وسط و غرفه‌های بزرگی است در دو طرف که به ده بخش جدگانه تقسیم می‌شوند:

۱. سیر نبویّه

شامل: الواح و تابلوهای مربوط به نسب قریش تا «کنانه»، زندگانی و نسب پیامبر (ص) و فرزندان آن حضرت، به ترتیب: قاسم، زینب، رقیه، امّ کلثوم، فاطمه، ابراهیم و عبدالله.

مطابق تحقیق، پیامبر (ص) تنها یک دختر داشت و آن حضرت فاطمه ۳ بود.

دیگر دخترانْ، فرزندانِ ابوهاله، همسرِ هاله، (خواهر حضرت خدیجه ۳) می‌باشند. (۱)

تصویر «۹»

شجره نام بیت نبوی، که در میان فرزندان حضرت فاطمه ۳

از حضرت «محسن» نیز یاد شده است.

۱- ر. ک: نگارنده، صدف کوثر.

ص: ۸۷

تصویر «۱۰»

کروکی خطّ سیر پیامبر (ص) به هنگام مهاجرت از مکّه تا مدینه.

۲. سیر تحوّل کتابت

شامل: دست نبشته‌های آیات قرآنی به خطّ کوفی، بر پوست آهو، سنگ نبشته‌هایی به خطّ مسندِ احسایی و تابلوهایی از دویرج در یلملم، در جنوب غربی مکّه، با توضیح حروف و سیر تکاملی خطّ از عهد جاهلی تا عصر مشعشع طلایی اسلام.

تصویر «۱۱»

تصویر نامه پیامبر خدا (ص) به: «مُنذر بن ساوی» بر پوست آهو.

این نامه به خط کوفی است و اینگونه آغاز می‌شود:

«بِسْمِ اللّهِ الرّحْمَنِ الرّحِيم مِنْ مُحَمّدٍ رَسُولَ اللهِ إلَى المُنْذِرِ بْنِ سَاوِى، سَلَامٌ عَلَيكَ، فَإنِّى أَحْمَدُ إلَيكَ اللهُ الَّذِى لَا إلَهَ إلَّا هُوَ وَأَشهَدُ أن لَا إلَهَ إلَّا الله وَأَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهَ، أَمَّا بَعدُ ..

.» پیامبر خدا (ص) این نامه را به هنگام بازگشت از «جِعرانه» توسط علاء بن حضرمی به مُنذر بن ساوی عبدی در «بحرین» فرستاد، او نیز این نامه را به اهل «هَجَر» در بحرین تلاوت کرد و آن‌ها را به آیین اسلام فراخواند و گروهی از آنان مسلمان شدند. (۱)

تصویر «۱۲»

تصویر تخته سنگی در «وادی العسیله» در شمال شرقی مکّ معظّمه، که آیاتی از قرآن کریم به تاریخ ۸۰ ق. (۶۹۹ م.) بر آن کنده شده است.

۳. اسناد

شامل: وثائق تاریخی، سیاسی، مذهبی و سکّه‌های فلزی، نقره‌ای و طلایی، از عهد بیزانس تا زمان امویان و عبّاسیان.

در این بخش، دراهم فروان از قرون اولیه، با تاریخ ضرب، به سال‌های: ۹۲، ۱۰۵، ۱۲۸، ۱۳۰ و ... در ابعاد مختلف، با رنگ‌ها و نقش‌های متفاوت وجود دارد.

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۳.

ص: ۸۸

در این میان دینار طلا، با تاریخ ضرب ۳۹۸ ق. که در اهواز ضرب شده و درهمی که در ۷۲۱ ق. در دوران ایلخانی، در تبریز ضرب شـده و نام مقدّس پیامبر اکرم و خلفا در آن دیده می‌شود و درهم دیگری به تاریخ ۱۰۶۶ ق. توسط صفویه در تبریز ضرب شده که بر آن: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ» در سه سطر ضرب شده است، به چشم می‌خورد.

تصویر «۱۳»

تصویر دو فلس مربوط به عهد اموی ها

تصویر «۱۴»

تصویر دو درهم که به سال ۹۲ ق. در واسط ضرب شده است.

تصویر «۱۵»

تصویر دو دینار طلا که به سال ۲۵۰ ق. در مکّ معظّمه ضرب شده است.

۴. حج

شامل: جایگاه حج و زیارت خانه‌ی خدا از عهد جاهلی تا عصر اسلام.

در این سالن ماکت جَبَلُ الرَّحمه، مسـجد خَیف، مشـعر و جمرات نصب و چراغ‌هایی در کنار آن‌ها تعبیه شده که با فشار دادن دگمه مربوط، چراغ روشن می‌شود و موقعیت آن مکان مقدّس مشخّص می گردد.

ص: ۸۹

تصویر «۱۶»

تصویر جبلُ الرّحمه در سرزمین عرفات، به تاریخ ۱۲۹۷ ق. برابر ۱۸۷۹ م.

تصویر «۱۷»

تصویر گروهی از حجّاج بیت الله الحرام به هنگام پیاده شدن از کشتی در بندر جدّه، به سال ۱۳۲۰ ق. برابر ۱۹۰۶ م.

۵. سالن توسعه و عمران مسجدالحرام

شامل: تصاویر قدیمی مکه، حداکثر از ۱۳۰ سال قبل. تصویری که مربوط به پیش این تاریخ باشد، نه در این موزه و نه در جای دیگر موجود نیست.

تصویر «۱۹»

تصویر چادرهای حجّاج در منا، مربوط به یکصد سال پیش.

تصویر «۲۰»

ص: ۹۰

تصویری از مسجد الحرام به هنگام ادای نماز جمعه، در سال ۱۲۹۷ ق. برابر ۱۸۸۰ م.

تصویر «۲۱»

ملک عبد العزیز به هنگام بوسیدن حجر الأسود در سال ۱۳۵۷ ق.

۶. آموزش

شامل: سیر تکاملی مدارس، از قرن اواخر ششم تا زمان معاصر و آمار مدارس عهد عثمانی، شُرَفا و آل سعود، سپس پیدایش مدارس دولتی.

تصویر «۲۲»

مدرک فارغ التحصیلی دانش آموزی از یکی از مدارس صولتی در مکّه‌ی معظّمه به سال ۱۳۰۸ ق.

۷. میراث مکّ معظّمه

شامل: ابزار و ادوات و لباس‌های قدیمی؛ اعم از منسوجات، سلاح‌ها، ابزار شکار، وسایل کشاورزی، شمشیر، عصا، مَشک، داس، خیش، چرخ چاه، ظرف حمل باروت از خز، کیف دستی از پوست آهو و غیر آن‌ها، از مصنوعات شهر مکّه.

۹. هنرهای اسلامی

شامل: ظروف مسی، فلزّی و سفالی ایرانی، مربوط به قرن ششم؛ سفال‌های ایرانی از قرن هفتم؛ سینی‌های مسی کنده کاری شده ایرانی، مربوط به قرن ۱۱ ق. گلدان‌ها و شمعدان‌های قاجاری، مربوط به قرن ۱۳ هجری قمری.

ص: ۹۱

تصویر «۲۳»

ظروف لعابی و سفالی مربوط به قرن ششم هجری، برابر قر ن ۱۲ میلادی.

۱۰. نُسَخ خطّی

در وسط تالار چند نسخه‌ی خطّی به نمایش گذاشته شده، که از آن جمله است:

۱. کتاب «محض الوفاء فی فضائل المصطفی»

تألیف: محمد بن محمد علی کازرونی، به تاریخ ۷۹۳ ق.

جامع الفضولیّن

تاریخ کتاب: ۸۱۸ ق.

مصحف شریف، در قطع رحلی بزرگ

تاریخ کتابت ۱۲۸۷ ق.

ص: ۹۲

خاطرات

وضو بساز، به حرم امن می‌رویم

جده

... و خداوند شیث را بعد از هابیل به حوّا ارزانی داشت تا آدم (ع) را ولیعهدی کند.

جده، جز فرودگاهش که برای ایام حج بسیار زیبا طراحی شده و مقبره منسوب به مادرمان حوّا، جاذبه دیگری ندارد.

ما را به زیارت حضرت حوّا نبردند. افسوس خوردم!

مدین منوره

... نیمه شب به مدینه وارد شدیم، استراحتی کوتاه، غسل و مهیا برای تشرّف. راه کوتاهی است. در همسایگی حرم هستیم. وقتی به درِ صحن رسیدیم، به سجده رفتیم و شاکر از این‌که پیش از مرگ موفق به زیارت شده‌ایم.

انسان پیوسته مترصّد بنای شهری متمرکز بوده است. افلاطون مدینه فاضله را نگاشت و قوانینی برآن مترتب ساخت، بدون اقبال و دسترسی به آن، گرچه حکیمی بزرگ بود و ارسطویش شاگرد و مدینه، مدینه نبود، یثرب بود و محمد (ص) مدینه منوره را آورد و آنجا را آوردگاه نیایش و پرواز فرشتگان و فرود و عروج جبرئیل و پایگاه وحدت و برابری قرار داد و خدیجه ۳ را به زنی گرفت؛ همو را که بر علی (ع) حق مادری داشت و اسلام وام‌دار او، و خداوند بدو کوثر داد و فاطمه ۳ را بانی‌اش ساخت ...

صحن مطهّر بیش از پنجاه در دارد؛ از توصیف جذبه و زیبایی، طراحی و روحانیت بارگاه نبوی شریف قلم عاجز است. گلدسته‌ها و گنبد نمونه‌اند و همه چیز در آرامش و آرامش مطلق.

اذان گفتند؛ «حَیَّ عَلَی الصَّلَاۀ» لحظاتی تا صبح وقت بود که به حرم نزدیک شدیم. حرم مطهّر یکصد در دارد، ورودم از باب السلام بود. با شگفتی ایستادم و سلام کردم. نمی‌دانم مقبره آن همیشه بهار کجاست! عظمت، شکوه، جلال، زیبایی، آرامش، سکوت و سکوت. حرم بسیار شلوغ بود، همیشه شلوغ است، اما تو صدایی نمی‌شنوی، گویی هیچکس نیست! کسی با دیگری حرف نمی‌زند، همه به فکر توشه‌اند، مبهوت و حیرت زده‌ام، خداوندا! چرا زودتر نیامدم؟! جلو رفتم، بالاخره باید در این جلال و شکوه و دیبایی و زیبایی، مقبره را پیدا می‌کردم.

مسجد النبی به‌گونه‌ای عظیم طراحی شده تا آنجا که حدود یک میلیون نفر زیر سقف آن نماز می‌گزارند. بیش از ساعتی در تحیرم. خلاصه، به مرقد شریف آن امام نزدیک شدم. یک باره چهره حرم عوض شد و آدمی دراین هنگام به تاریخ بر می‌گردد و درست به همان سال‌های رهبری رسول الله (ص). بسیار تلاش شده تا جلال و شکوه مسجد النبی، مرقد شریف را که همان خانه واقعی حضرت رسول (ص) است تحت الشعاع قرار دهد.

اذان صبح در داخل حرم بسیار تأثیر گذار و تکان دهنده است. این پیام به اعماق وجودت رسوخ می‌کند. همه به تکاپو می‌افتند، اندکی همهمه می‌شود، ساعت از پنج بامداد گذشته است، به سختی در گوشه‌ای ایستادم و نخستین نماز با شکوه عمرم را به جا آوردم، دلم می‌لرزد.

در پشت مقبره ایستاده‌ام، این بنا همان خانه و مسجد حضرت بوده است؟! خانه‌ای گِلی، تنها مکان از اسلام که تقریباً دست نخورده باقی گذاشته‌اند؟!

باید جایی تدارک دید، ازدحام است. مردم بعد از نماز حرم را ترک می‌کنند، واقعاً توجه اعراب به نماز جای تحسین و یادگیری

دارد. این تجمع به خصوص در نماز صبح مثال زدنی و تماشایی است، آری، باید یاد بگیریم؟!

پشت به سکویی استاده‌ام که اصحاب صُفه در آنجا زندگی می‌کردند؛ سکویی است بزرگ، «آنها چهارصدتن بوده‌اند؛ از جمله ابوذر غفاری و سلمان فارسی که از خاندان، کسان وخانمان خویش آوارگی برگزیده، اسلام آورده و به مدینه پناهنده بودند. با هر سپاهی به جنگ کفار بیرون می‌شدند و چون تهی دست بودند و جایی نداشتند، پیامبر آنان را در کنار منزل خویش جای داد و چنان بودند، که به نوبت لباس می‌پوشیدند و از بازمانده خوراک مسلمانان استفاده می‌کردند»، صفه در سمت چپ باب جبرئیل واقع است. درِ جبرئیل تا درِ خانه حضرت فاطمه ۳ بیش از پانزده متر نیست. در آنجا ساعت‌ها و روزها نیایش کردم و به تفکر ایستادم. مسلمانان را که به حضور رسول الله می‌رسند و کنار ستون وفود برای تشرّف به حضور پیامبر (ص)

ص: ۹۳

خویش را عطر آگین و مرتب می‌کنند و مولا علی (ع) امیر اهل ایمان، آن امام خوب در پیش ستون حرس ایستاده و از پیامبر خدا حراست می‌کند. ستون توبه که در کنارش بارها و بارها توسّل داشتم و می‌دیدم حسن و حسین (علیها السلام) کودکانه بازی می‌کنند و خدیجه و فاطمه (علیها السلام) آنان را با مهربانی مواظبت می‌کنند؛ چرا هر وقت به درِ خانه فاطمه ۳ می‌نگرم منقلب و اشک می‌بارم. دیگران هم گاهی حال مرا داشتند. این‌جا همان مکانی است که دل او بارها و بارها و به خصوص بعد از رحلت پدر، به سختی شکست؟!

در محیط حرم، حضرتش را می‌دیدم که همچنان برامتش نگران است. در فضا و محیط درِ جبرئیل، موقعیت و شرایط نزول وحی را، هر چه سعی داشتم درک نکردم! فقط در آن مکان احساس دیگری می‌کنی، حس می‌کنی که بنده‌ای هستی با فاصله‌ای بسیار و بدون شرایط و چگونه است نزول وحی؟ شرایطی که همه به جز پیامبران الهی فاقد آن هستند، مقبره دیگر چیزی ندارد. داخل آن خالی و تاریک است، دیوارها که همان ضریح باشد در کمال سادگی به پنجره‌های قدیمی فولادی آراسته‌اند، این موقعیت اصلًا با مسجد نبوی شریف هم‌خوانی ندارد. آن عظمت و جلال مسجدالنبی در برابر این سادگی، بیش از ساده، حقیر می‌نماید. همه سعی دارند در زیر سقف منزل و مسجد حضرت حضور داشته باشند. در آن منطقه ازدحام زیاد است. جای سوزن انداختن نیست، همه ساکت‌اند، باید با اشاره صحبت کنی و جایی بخواهی و همه همدیگر را درک می‌کنند. محوطه محراب و منبر تا مقبره شریف محلّ استجابت دعا است. در این ازدحام و جلوه بی‌بدیل، در هر گوشه‌ای سکوت جلوه‌گری می‌کند. در این‌جا، در همین جا، گوش کن! تو هیچ صدایی نمی‌شنوی. حالا- «حالا- همه جا حرف کسی هست که نیست» الهی خاک بوسی و جان نثاری ما کمترین ادای بندگی به درگاه پرجلال توست، ای عشق پایدار، ای زیباترین لطیف، ای خوبِ بی‌مثال، ای تمام وجود، ای عزیز دل، در کدامین کنیسه، بتکده و معبد این چنین و در آرامشی بهتر از آرامش، بهتر از آرامش، سخن تو، نام تو، حرف تو، خاطر تو، مهربانی تو و حضور تو احساس می‌شود؟

هجران تو را اگر شبی آه کشم خاکستر ماه بر زمین می‌ریزد

بقیع

از باب البقیع، از حرم خارج شدم. بقیع آنجاست، همان نزدیک، در بلندی قرار گرفته، تپه ماهور است. ورود به قبرستان تنها صبح‌ها و بعد از نماز تا طلوع آفتاب، آنهم برای مردان مهیا است. هوا آهسته رو به روشنی است. از پله‌ها بالا رفتم، در حالی‌که برای زیارت یک قبرستان آماده بودم، با همان حالی که به قبرستان خان یا دربهشت قم و یا ظهیر الدوله و یا بهشت زهرا می‌روی و در بالای پله‌ها جلوی بقیع دیواری با نرده‌های بلند کشیده‌اند و دری بزرگ و این بقیع است. اندوهناک، اندوهناک، خداوندا! این بقیع غم انگیزترین نقطه دنیا است. چه کسی گفته اینجا قبرستان است؟!

غارتیانی که رَه دل زنند راه به نزدیکی منزل زنند ...

کز درِ بیدادگران بازگرد گرد سراپرده این راز گرد

نظامی گنجوی

اصلا نیازی به مرثیه نیست، زائران از فاصله‌ای زیاد مقابل قبور امام حسن، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) که به هم چسبیده، آرمیده‌اند و نیز فاطمه بنت اسد، بیشتر مجتمع‌اند، که این فاصله را مجدداً در داخل با نرده بلندی محصور و از ورود به آن جلوگیری می‌کنند. سمت چپ فاطمه امّ البنین، همسر علی (ع) و مادر شهدای کربلا و حضرت عباس (ع)، امام شهامت و وفا و دوستی، شیعه و سنی را به خود جلب می‌کند. بر تمامی قبور تنها کلوخی سنگی ایستاده است و دیگر هیچ. سرم سنگینی می‌کند، سنگینی این غم بر جان آدمی مستولی می‌شود. جلوتر ۹ قبر به هم چسبیده، همسران پیامبرند. خاک داغ و کلوخی ایستاده بر سر و

پای آن‌ها و دیگر هیچ. باید به تاریخ برگردی و اکنون بدون نام و نشان در خاک، و قبر عثمان هم، واینجاست آخر کار آدمی. بعد از آن، شهدای احد و برخی دیگر عزیزان رسول‌الله (ص) و ادامه بقیع، قبرستان مردم مدینه است.

نمی‌دانم فاطمه ۳ درکدامین نقطه است. آیا باید به خاک بقیع پا می‌گذاشتم؟ این چه احساس جانکاهی است که همه دارند ... وکبوتران، کبوتران هر صبح در بقیع چه‌ها می‌کنند! هر روز با حیرت نگاه می‌کردم. صدها کبوتر با هم در ساعتی معین، یک‌ساعت بعد از طلوع که سپیده به روشنایی پیوسته است. همین کبوتران حرم، خاک بقیع را با پرواز جمعی به مسجد النبی و مدینه می‌پاشند، تو هیچ صبحی را در مدینه بدون غبار بقیع نمی‌بینی و هر روز این مراسم تکرار می‌شود.

ص: ۹۴

مسجد ذو قبلتین

سیزده سال در مدینه و هفت ماه در مکه، نماز به طرف بیت المقدس گزارده شد. در این سال‌ها استهزای یهودیان، پیامبر (ص) را به شدّت آزا ر می‌داد. در خلوت به خدا شکوه می‌کرد تا این‌که جبرئیل بعد از رکعت دوم نماز جماعت فرود آمد و هر دو بازوی محمد (ص) را گرفت و به سوی کعبه گردانید و کعبه و مکه را، بازگشت‌گاهی امن برای مردم قرار داد تا ابد.

در این مسجد زیبا و با شکوه، نماد محرابی که به سمت بیت المقدس است، به چشم می‌خورد. گچ بری‌های مسجد حضرت ابراهیم (ع) که در نمایشگاه بین المللی تهران بنا کرده‌اند، الهام گرفته از مسجد ذوقبلتین است.

احُد

خالدبن ولید از اشتباه چند مسلمانان دنیا خواه که به فرمان رهبری توجه نکردند، درسی آموخت که در تاریخ ماند و احزاب را در جهت‌گیری تأسف بار حرکت آینده تعیین کننده ساخت، سه تا پنج هزار نفر در برابر، هفتصدتن. پیامبر ۹ در دهانه کوه رمات گروهی را گمارد و به آن‌ها فرمان داد که هرگز تا پایان جنگ جای خود را رها نکنند و بر آنان فرماندهی گماشت و این گروه در برابر خالدبن ولید صف آرایی شده بودند. جنگ در می‌گیرد. رشادت‌های مولا علی و حمزه سید الشهدا ۸ در تاریخ مثال زدنی است. کافران گریختند و سلاح بر زمین نهادند. هند، همسر ابوسفیان بر صورت جنگ جویانِ خویش که در حال فرار بودند، سرمه می‌کشید و فریاد زنان تهدید به آرامش زنانه می‌کرد. همه در حال فرار بودند. مسلمانان فریاد پیروزی سردادند. فرمانی از فرماندهی برای پایان جنگ صادر نشده بود. اما گروهی، بالغ بر چهل نفر از مسلمانان به تصوّر این‌که جنگ پایان یافته، سلاح ها به کناری نهاده، مشغول جمع آوری غنایم جنگی شدند. جنگ وضعیتی داشت که دشمنان محمد ۹ و سران آنها، همگی کشته می‌شدند و پیروزی قطعی بود، اما سربازان درّه رمات نیز به پیروی از آن چهل تن، جنگ را رها کرده، به جمع‌آوری غنایم پرداختند. ولید از کوه رمات تاخت و بسیاری را از دم تیغ گذراند! لشگر شکست خورده‌کفار باز گشتند. حتی کشته‌ها را مثله کردند. و حشی حبشی سینه حمزه، عموی پیامبر را به شکافت و جگرش را هند به دندان جوید و اعضایی از بدنش را برید. این جنگ با پیروزی کافران پایان یافت و مقبره حمزه ۷ یاد آور دلاوری‌ها و بزرگ مردی اوست. این قبر ساده که تنها کلوخی سنگی بر آن نشانده‌اند، با همه حرف می‌زند. در دل کوه احد، محیط قبرستان که تنها دو قبر را در بر گرفته، دارای انرژی عجیبی است، غرور و صلابتی در آن حاکم است، صدای رسای رجزخوانی برادر ابوطالب در کوه احُد بر می‌تابد و موی براندام می‌لرزد؛ آنجا انسانی به عظمت تاریخ آرمیده است! کسی‌که تا آخر ایستاد و در دفاع از اسلام سینه سپر کرد. اصلًا احساس خوبی ندارم. متحیرم از مفاخری که به سادیگی و راحتی از دست رفتند و اگر احُد این چنین رقم نمی‌خورد، شاید اسلام گونه‌ای دگر به تاریخ می‌نشست، و فاطمه ۳ وقتی هر هفته به احد می رفت، ایام دردناکی را پیش روی می‌دید؛ دردناکتر از احد و خداوندا! آیا می‌توان وضعیت حنظله غسیل الملائکه را در این مکان درک کرد. و توجه عمیق دیگر به احد. حمزه و شهدای احد را می‌دیدم. مصمم و مقاوم رحمت خدا بر آنان!

«و اما به وحشی که در برابر کشتن حمزه وعده آزاد کردنش را داده بودند، از سوی هند و ابوسفیان وفا نشد و همچنان برده ماند تا اسلام آورد و او با گروهی دیگر نزد پیامبر (ص) آمدند. پیامبرخدا چگونگی قتل حمزه را از او پرسید و او واقعه را بازگفت. پیامبر (ص) وحشی را گفت که باید خود را از دیدگاه من نهان داری و وحشی به شام رفت تا آنجا بمرد» و این است معنی دموکراسی و آزادی.

خندق

وهابیان اثری از خندق بر جای نگذاشته‌اند. مسجد بزرگی در دامنه کوه سلع در حال بنا است.

«در جنگ احزاب، پیامبر (ص) پشت به کوه سلع پناه گرفت و این جنگ با اتّحاد قبایل مختلف که شمار آنان متجاوز از ده هزار نفر بود، شکل گرفت و به همین دلیل «احزاب» نامیده شد. به پیشنهاد سلمان فارسی، پیامبرخدا (ص) از دو جانب کوه سلع خطی کشید. به هر ده تن چهل زراع حفر خندق سهم داد، زراعی که به سلمان رسیده بود، به صخره سختی رسید که کلنگ بر آن شکست و کار متوقف شد. پیامبر خود به صخره ایستاد و بر آن نواخت و سرانجام بشکافت. همگان بانگ تکبیر بر آوردند و در سه ضربت صخره از هم پاشید و در هر ضربتی برقی مهیب که آفاق را روشن می‌ساخت ساطع شد. سلمان راز آن تابش

ص: ۹۵

بپرسید، پیامبر (ص) فرمودند: در تابش نخستین کاخ‌های حیره و مدائن بدیدم و در دوم و سوم قصور حیره، سرزمین روم و صغار را دیدم که به فتح آن کشور سروش آورد.»

و در همین مکان بود که عمرو بن عبد وَدّ به شمشیر علی (ع) به دو نیم شد و پیامبر فرمود: «ضربت علی، بالاتر از عبادت جن و انس است» (لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ) و در همین مکان بود که رسول الله (ص) سلمان را از خاندان خویش شمرد.

مسجد قُبا

اکنون موفق به ختم قرآن شده‌ایم. مسجد قبا بسیار با شکوه و نوساز است. نخستین مسجدی است‌که به دست حضرت رسول (ص) بنا شد. حال و هوای خاصی دارد. هر بارکه مشرف شوی، عمره‌ای برایت می‌نویسند. به تنهایی دو بار مشرف شدم، روح آدم تازه می‌شود!

وداع مدینه

سعدی اگر تو عاشقی کنی وجوانی عشق محمد بس است و آل محمد

وضعیت سخت‌تر می‌شود. در حال حرکتیم، حرکت به سوی بیت الله. همه و همه تماماً آنجا است. می‌خواهی به‌سوی معشوق روی، کار سازندگی روح از این مرحله شکل کامل‌تری می‌گیرد. دلت در مکه است و جسمت در مدینه، روز آخر است، مگر می‌توانی وداع کنی؟ مگر می‌توانی از بهترین نقطه دنیا و نیز از بقیع غم انگیزترین، دل بشویی؟! دل‌شوره دارم، این دل شوره مرا به شدت آزار می‌دهد؛ گریستم، همه با هم گریه کردیم و وداع گفتیم. ساعتی بعد هم سوی مسجد شجره حرکت خواهیم کرد. آه و آه، مدینه دل را می‌شکند. خدایا! عزیزان تو تلخ‌ترین، دردآورترین، توهین آمیزترین و مشکل‌رین ایام زندگی را، در همین یثرب که محمد (ص) مدینه منوّره‌اش ساخت سپری کردند و بر آن‌ها عدالت مستولی نشد، هم اکنون هم همه چیز را در بند می‌بینی. الهی! مدینه بسیار دل انگیز است؛ هم دل انگیز و هم غم انگیز. دلم می‌خواست این چند صباح عمر را در مدینه می‌ماندم، شهری با شکوه و تمیز است، خیلی خوب است، خیلی ....

مسجد شجره

وقت آن آمد که من عریان شوم نقش بگذارم سراسر جان شوم

در شجره مُحرم شدیم. گفته‌اند نخستین بار پیامبر (ص) و صحابه در این مسجد محرم شده‌اند؛ از آن مکان‌ها نیست که آدمی گذر عمر را متوجه نمی‌شود. آرامشی وصف ناپذیر در این مسجد حاکم است، این آرامش وجودت را فرا می‌گیرد. در اینجا همه چیز هست، شاید گوشه‌ای از بهشت باشد. انسان در اینجا نه خواب است و نه بیدار، سبک است. راه رفتن در آنجا کمی شبیه پرواز است، گویی که بال داری و راه می‌روی. همه چیز در این مسجد سبک و روان و لذّت بخش است. برای همه دعا کردم و اینجا بود که زمزمه کردیم:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْك ...».

ابتدا نمی‌دانی که چه می‌گویی. آنقدر فرصت داری که بیدار شوی و به خود بنگری به خودِ خودت. از دنیا و هر چه در آن است، تنها دو پارچه سفید همراه داری که در بر کرده‌ای و دیگر هیچ؛ اما با کوله‌باری سنگین از آنچه انجام داده‌ای! خداوندا! نمی‌دانم آنگاه که به خانه‌ات پای می‌گذارم، چه حالی خواهم داشت؟! فقط می‌دانم که دستم خالی است و این را هم می‌دانم که حال و هوایم از بعضی همسفران متفاوت‌تر. متوجه شده‌ام که با خود چه کرده‌ام و از همه بدتر در پیش‌گاه تو چه کرده‌ام. از گرداب معصیت آمده‌ام تا مسافر قبله باشم! آه، شرم دارم، درمانده‌ام از کردار خویش و به پناهندگی آمده‌ام. ای ربّ الأرباب، ای رحیم، ای لطیف، ای رفیق، ای خدای غفور! شیطان در اینجا هم دست بردار نیست! آدم (ع) در بلندای تپه‌ای در کنار مسجد خَیف سیصد سال

برآنچه مرتکب شده بود، توبه کرد و گریست؛

شک، بال زد و بال زد و خسته نشد پرواز شد و به خاک وابسته نشد

آن گاه درست، رو به آن سیب نخست شک مثل دریچه باز شد بسته نشد

ص: ۹۶

پناه بر خدا! خود کرده را تدبیر نیست. من که هفت سال برای همین عمره صبر کردم تا دعوتم کردی و میزبانم شدی، پس شرایط پذیرش را خوب مهیا کن!

شب است و هم‌سفران کم و بیش در خواب، بیابان‌های تقیده را به سوی مکه پشت سر می‌گذاریم. وقت از نیمه شب گذشته است. در تاریکی، چراغ‌های مکه سوسو می‌زنند. هیچگاه اینچنین بی‌قرار و مشتاق نبوده‌ام. همسفران! مکه ... هلهله‌ای شد ...

اندک اندک خیل مستان می‌رسند اندک‌اندک می پرستان می‌رسند

ناز، نازان دل نوازان در ره اند گلعذاران از گلستان می‌رسند

هنگام ورود، مسجدی را دیدیم، گفتند مسجد تنعیم است. همسفران را شور و شوقی عجیب فرا گرفته است. خدایا! تو کریمی، تو رحیمی، تمام رفتگان را بیامرز، بیماران را شفا ده!

از همین لحظه به من و خانواده و دودمانم، به چشمِ بخشش و کرم بنگر ای مُستَعان.

دحو الارض، از زیر کعبه و از سرزمین مکه شروع شده، سرزمین مکه قطعه درخشان بود که پیش از قطعه‌های دیگر، از آب ظاهر شده می‌درخشید. زمین مکه دو هزار سال پیش از قسمت‌های دیگر آفریده شد.

کعبه

کعبه نخستین خانه‌ای که در جهان بنا گردید. قطعه‌ای درخشان که پیش از دیگر جای‌ها از آب نمایان شد. گویند خداوند آن را دو هزار سال پیش از قسمت‌های دیگرِ زمین آفرید. کعبه را بیت عتیق؛ یعنی آزاد شده نامیدند. ابراهیم، اسماعیل را فرمود که کعبه را بنا کنند و جبرئیل بیامد و خطی کشید و جای خانه معلوم داشت و ستون‌ها از بهشت آورد و حجرالأسود را به ابراهیم نمایاند تا بیرونش آورد و بر جایگاه نخستین نهاد و با اسماعیل از ذی‌طوی سنگ آوردند. ارتفاع آن نُه زراع گرفتند. درِ شرقی و غربی بر آن بنهاد که آن‌را مستجار خوانند و سقف آن بپوشانید و هاجر کسای خویش بر درش بیاویخت و در آن ساکن شدند». مکه و کعبه را بازگشتگاهی امن برای مردم و مقام ابراهیم را نمازگاهی تعیین کننده قرار داد تا قیامت.

به زمین مسجد الحرام خیره‌ایم. لحظه‌ای که به حیاط کعبه گام نهادیم، زانوانم می‌لرزید. به زمین افتادم و مدتی طولانی گریستم. خطاها، ندانم‌کاری‌ها، نادانی‌ها در کفم و در محضر خدای سبحان، مانند طفل خطا کار نمی‌توانستم به ساحت قدسی پروردگار بنگرم. دستانم از اشک‌تر بود؛ الهی بگذر از خطاهایم! بیامرز خانواده‌ام را و از شرّ جنّ و انسان رهایمان ساز! محتاجمان نکن. یاری‌ام کن تا بتوانم سر از زمین بردارم و به خانه‌ات بنگرم. ای خدای توبه پذیر، امیدوارم ساز، ای خدایی که برای بازگشت، حتی به شیطان تا روز جزا فرصت دادی، ای رحمت بی‌پایان ...

با چشمان بسته، رو به کعبه ایستاده، دست نیاز به درگاهش بلند کردم و با حوله احرام اشک از صورتم زدودم. آیا دروازه بهشت اینجاست؟ چشم بگشایم؟! ای مهربان، ای که وحشی را، هموکه سینه حمزه شکافت بخشیدی، از آن‌که خاکستر بر پیامبر فشاند گذشتی و گناه بسیاری از آنان را که شمشیر بر روی پیامبر و آلش کشیدند عفو کردی ... عاقبت‌مان به خیر ساز و چنان کن که محتاج نامردان نشویم. ای غفار، پدر و مادر، خانواده و دوستان را در پناه مغفرتت بدار تا قیامت. ای قادر متعال، ای حکیم و ای مقتدر، چاکری و خدمتگزاری حضرت حجت [را از ما مگیر. سایه پرعطوفت آن نورانی بر سر من و خانواده‌ام مستدام بدار، «یَا مَنْ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ ... یَا مَنْ یَبْقَی وَ یَفْنَی کُلُّ شَیْءٍ»، مهر ما به دل صاحب عصر انداز و همان کن که خود می‌خواهی؛ «اللَّهُمَّ وَفِّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَی ....».

چشم گشودم؛ «یَا سَلامُ، یَا رَفِیعُ، یَا مُرْتَفِعُ، یَا نُورُ ...».

احساس آرامش و سلامت دارم، احساس غربت نمی‌کنم، حالم بسیار خوب است.، مدتی است اینگونه با خود درگیر نشده بودم.

خدایا! خانه‌ات ساده‌تر از ساده است، روی دولتمردان و صاحبقران‌ها سیاه! به جلالت قسم که دل بردی. می گویند عاشق از توصیف معشوق عاجز است، براستی که راست گفته‌اند. تو عشق مطلقی ای دل انگیز، تنها با تو می‌توان عاشقانه صحبت کرد؛ آنقدر عاشقانه و آهسته که هیچ کس نفهمد.

ص: ۹۷

یک محوطه‌ای با سنگفرش سپید، اطرافش ایوان و مسجدالحرام، به همین سادگی و در گوشه‌ای از آن، زمزم، آنقدر ساده که آدمی از خود شرمنده می‌شود. آنقدر ساده که در روزهای بعد متوجه می‌شوی ناودانش طلا است و درِ آن نیز طلایی است. و این طلاها در سادگی حرم گم شده است! در فضای قدسی که سرشار از فریاد است و درخواست، انرژی آنقدر قوی است که اراده می‌میرد، چهره‌ها بیشتر متفکّر و گاهی هراسان و در پی‌جبران. کمتر کسی به در و دیوار حرم خیره است، همه گرفتار کرده خویش‌اند. احساس امنیت می کنی، مانند خانه خودت در امنیتی. آری، خانه خودت؛ چرا که خانه ناس است؛ (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاس).

طواف از حجر الاسود آغاز می‌شود، زائران نیت می کنند و رو به حجر، «الله اکبر» گفته، گام‌های آغازین را بر می‌دارند. مسافر قبله! حواست را جمع کن. خدا بزرگ است؛ بزرگتر ازآنکه توصیف شود! و اصلًا بزرگی شایسته اوست و بس. طواف خانه دوست ذکر خاصی ندارد، هرچه دلت می‌خواهد با دلدار بگو. اکنون به دلدار نزدیک تر شده‌ای و او همین جاست. ازدحام و همهمه و فریاد بلند است. اما بر این همهمه، نظمی حاکم. آرامشی وصف ناپذیر تو را در بر گرفته و در درون دایره‌ای پیش می‌روی. از دایره دیبا و دنیا خارجی، به پشت سرت نگاه نکن، اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِیِّک، اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِیِّک ....

کمتر چشمی را می‌بینی که گریان نباشد، «بندگان همه گریان اند تا ربوبیت از عبودیت پیدا و معلوم شود» کسی را نمی بینم که دلش نشکسته باشد! خدایا! فرج حجتت فراهم نما و یاریمان کن تا بتوانیم بندگی‌ات کنیم. خدایا! برای اجابت دعا کجا بهتر از اینجا؟! دستمان بگیر که محتاجیم و نادان و به درگاهت پناه آورده‌ایم. الهی، ای که از نیازهایم آگاهی، دستم بگیر؛ (رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ).

جماعتی نیازمند، چسبیده بر درِ کعبه، این خانه یار. درِ هیچ خانه‌ای در جهان اینگونه نیست که در تمامی لحظات، دستان نیازمند آن را گرفته باشند، خیره مانده‌ام، بر پرده خانه، بر آن نوشته‌اند: «یا حنان»، «یا منان»، «یا الله»، «یا کافی»، «یا وافی» ...

ای آفریننده و دوستدار عافیت، ای تنها بخشنده مهربان، ای روزی بخش و عطاکننده تندرستی، ای بی عیب و نقص، و ای دهنده صحت و عافیت، بر همگان عطاکن عافیت!

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ لِنَفْسِیَ الْیَقِینَ وَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِیَةَ فِی الدُّنْیَا وَ الآخِرَهْ ...» و برسان فرج حجّتت را؛ «اللَّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَن صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِی هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِی کُلِّ سَاعَةٍ وَلِیّاً وَ حَافِظاً وَ نَاصِراً وَ دَلِیلًا وَ قَاعِداً وَ عَوْناً وَ عَیْناً حَتَّى تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِیهَا طَوِیلا».

دستهایم سوی آسمان است و نگاهم به کعبه، با این احساس که گویی خداوند تنها به صدای من گوش می‌دهد، عرضه می دارم: بار الها! اشکهایم را ببین. در مدینه جلوی پای رسولت، آن انسان کامل، با اشک و آه گفتم: هیچ‌گاه تا این حد گرفتارت نشده بودم، اکنون می‌دانم که میان من و ارزش تو فاصله‌ای است شگرف، ولی به هرتقدیر و با گستاخی به حرمت وارد شده‌ام. خلاصه آمده‌ام، قبول توبه و نیل به رحمتت امید من است، هر گونه دوست داری با عاشق خود رفتار کن؛ «لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک ...».

حواسم جمع است، گام‌ها را آهسته برمی‌دارم تا زمان آرام‌تر بگذرد. روی کاغذی تمام ملتمسین دعا را یادداشت کرده‌ام. آن را مرور کردم. خداوندا! همه گریان‌اند و نیازمند. آنگاه که گرفتاریم سوی تو می‌آییم. ای محبوب، اگر تو نبخشی دست به دامان که باشیم؟

می‌خواهم بعد از این دور، به سلام تو آیم و در جایگاه ابراهیم (ع) بایستم، ای لطیف، لطفی کن. سربه زیر افکنده‌ام، شرم دارم، می‌دانی که دستم خالی است، اما گویا دوستان همگی به داشته‌های ناچیزشان دل بسته‌اند؛ ای رحمان، ای غفار و ای حلیم، همه را بیامرز!

«بار خدایا! گناهانم بسیار و لغزش‌هایم فراوان است و غفران و رحمت تو بی‌پایان.

ای خدایی که خواست مبغوض‌ترین خلق خود (شیطان) را، آنگاه که گفت: «مراتا قیامت مهلت ده» اجابت نمودی، اکنون دعای این گنه‌کار را نیز بپذیر. الهی، به روزی و نعمتی که عطایم فرموده‌ای قانعم ساز و آنچه را که ارزانی‌ام داشته‌ای مبارك

ص: ۹۸

گردان؛

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ جَمِيعاً وَ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً وَ اجْزِهِما عَنِّي خَيْراً، اللَّهُمَّ اجْزِهِمَا بِالإِحْسَانِ إِحْسَاناً وَ بِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانا». «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِوَلِيِّكَ الْفَرَجَ وَ الْعَافِيَةَ وَ النَّصْرَ».

و اشارتی دارم به سوی حجر؛ به عاشقی و مهربانی‌اش و همراه با موج مردم سوی مقام ابراهیم ۷ در حرکتم. الهی، حلاوت و شیرینی ذکرت را کشاندی به کرمت شرایط ادای شکر برایم مهیا ساز!

مقام ابراهیم علیه الصلاهٔ و السلام

مِی ای ده که چون ریزی‌اش در سبو برآرد سبو از دل آواز ه-- و

ب--- ه م--- ی-- خانه آی و صفا را ببین مبین خویش را و خدا را ببین

گویی آرامش را از مردم گرفته‌اند، همه بی‌قرارند و ناآرام. در این جا، پشت مقام، باید دو رکعت نماز بگزاری، از همان نمازهایی که پایانش به سلام است. آیا تا کنون اندیشده‌ای که چرا نماز را به سلام ختم می‌کنی؟ آری، نماز، پایانش آغاز است، آغازی برای بندگی بهتر.

همچنان مُحرم‌ام، هر چه داشتم و می‌دانستم و به اندیشه‌ام رسید با خدایم گفتم. ای خدا، به خوبی‌ات قسم که از ثنای تو عاجزم و فهمیدم که دوست داری و می‌خواهی تمامی بندگانت همانند ابراهیم باشند و بستر چنین جایگاهی را خودت فراهم کرده‌ای، اما ای خدا ما غافلیم،

غافل بودن نه ز فرزانگی است غافلی از جمله دیوانگی است

نظامی

ما که به سیراب زمین کاشتیم ز آنچه بکِشتیم چه برداشتیم

نظامی

الهـا! تو مهربانی و بنده‌ات را دوست داری. شنیده‌ام که به موسی (ع) فرموده‌ای: «آن گروه از بندگان من که از من گریخته‌اند و روی گردانده‌اند، اگر بدانند چقدر مشتاق توبه آنهایم، از شوق من می‌میرند و بند بند وجودشان از محبت من جدا می‌شود.

خدایا! از تو سپاسگزارم، عذر تقصیر به درگاهت آورده‌ام، شرمندگی و سرافکندگی‌ام بیشتر مکن. الهی، در کتابت (قرآن کریم) خوانده‌ام: (... فَإِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُون)؛ «و چون به کاری حکم کند، همین قدر به آن می گوید: «باش»، بی‌درنگ موجود می‌شود.» حال که اگر تو بخواهی می‌شود، پس یاری‌ام کن تا به ابراهیم نزدیک‌تر شوم و در میان ذریه ابراهیم (ع) زرّه‌ای باشم.

«صوفی آن است که دل او چون ابراهیم سلامت یافته بود از دوستی دنیا و به جای آرنده فرمان خدا بود و تسلیم او تسلیم اسماعیل بود و اندوه او اندوه داود و فقر او فقر عیسی و صبر او صبر ایوب و شوق او شوق موسی در وقت مناجات، و اخلاص او، اخلاص محمد ۹.» (تذکره الاولیاء).

رو به کعبه ایستاده، دستانم را سویش گشودم. آنجا غوغای همیشگی است، در تمامی لحظات شب و روز، با فریاد درِ کعبه را می‌کوبند. گوش کن؛ «از هر طرفی صدای در می‌آید». این صدا به سرم سنگینی می‌کند. نیرویی از درِ کعبه ساطع است؛ «حالیا، فکر سبو کن که پر از باده کنی».

در مقام ابراهیم، گویی کعبه را در آغوش دارم و پاهایم زمین را حس نمی‌کند! آری، چنین است؟! نمی‌دانم چه حالی دارم. الهی، مرا خیر خواه دیگران بخواه، ظهور حجتت نزدیک گردان، پدر و مادر و رفتگانم بیامرز، آبرومندمان کن، الهی عنایتی بیشتر ....

صفا و مروه

اسماعیل از هاجر زاده شد و سارای نازا بر ابراهیم (ع) بسیار سخت گرفت وخداوند فرمود: اسماعیل و هاجر را به درّه خشك و سوزان مکه بگذار و باز گرد. اسماعیل شیرخوار تشنه بود و هاجر به هر سو که نظر می‌کرد خاک تفتیده و سنگ

ص: ۹۹

داغ و کوه‌های تیز ایستاده و سهمگین می‌دید. نگران و آسیمه سر از کوه صفا سوی کوه مروه می‌دوید و باز می‌گشت و باز سراب می‌دید و برمی‌گشت و همچنان سراب ... برای جرعه‌ای آب و زنده ماندن فرزندش هفت بار این مسیر را سعی کرد. او آنگاه که به اسماعیل نزدیک شد، چشمه‌ای گوارا و جوشان پای کوچک اسماعیل نوزاد را نوازش می‌داد. شتابان فرود آمد و مشتی خاک به اطراف آن انباشت و این همان «زمزم» است. پرندگان به زمزم گرد آمدند و قبیله جُرهم به واسطه زمزم به مکه کوچیدند و زندگی هاجرو اسماعیل به ساز آمد و خداوند صفا و مروه را شعائر الله حج قرار داد و پرستشگاهی برای خودش و انسان‌هایی که به خرد دست یافته باشند.

هاجر بودن و این سعی را همآورد او نمودن، دور از توقع و انتظار است. سعی می‌کنی ولی نمی‌شود، میان ما و او فاصله بسیار است. جبرئیل ستون‌های خانه هاجر را از بهشت آورد و ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) سنگ‌های آن‌را به دوش کشیدند و بنایش کردند.

نیمه شعبان، مسجدالحرام، کعبه، حجراسماعیل

در نمازم خم ابروی تو بر یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

از تهران، برای شب و روز نیمه شعبان مهیا رفته و تهیه دیده بودیم. آن شب را تا سپیده دم، در مسجد الحرام بودیم. طوا فی را از سوی حضرتش و دوستان و پدر و مادر و خانواده‌ام با حالی به یادماندنی انجام دادیم. حرم بسیار شلوغ بود. کنجکاوانه به دنبالش می‌گشتم. کاش می‌شد آسمان مکه را چراغان کرد؛ «بیا که خاک رهت لاله زار خواهم کرد!» ای خوب، ای انسان کامل، آیا در این شب دیدارت ممکن می‌شود!؟ از ارادتمندانش پذیرایی کردیم. همه سرحال و شادمان بودند. آرام و بی ریا بر پیامبر و آلش صلوات می‌فرستادند. آری، نیمه شعبان بود و روز عید. پشت مقام، کمی دورتر، در گوشه‌ای خلوت به نماز ایستادم و دو رکعت به نیت حضرتش به جا آوردم.

حافظ ز دیده دانه اشکی همی فشان باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما

همه شاد بودند، مهربانی و شادی در چهره‌ها نمایان، نور بود و صفا، اما:

ساقی و مطرب و می جمله مهیا است ولی عیش بی‌یار مهیا نشود، یار کجاست؟

اگر او را بیابم، دست به دامانش شده، خاک پایش را توتیای چشمانم خواهم کرد. ای مولاـ گوشه چشمی، نگاهی، توجّهی. می‌گویند در بدترین وضعیت، یک دِر باز وجود دارد. در برابر دیدگان وامانده دنیا ایستاده‌ایم و تو را فریاد می‌زنیم، در اینجا که خانه عشق است و فرشتگان در پرواز و عاشقان در راز و نیاز ...

با برداشتن چند گام به کعبه می‌رسم و به دیوار می‌چسبم. خدایا! دستانم بگیر و راه درست و صواب نشانم ده!

به حجر اسماعیل راه می‌یابم، درست زیر ناودان طلاـ؛ همانجا که گویند هر چه بخواهی برآورده می‌شود؛ جایی که اسماعیل و ابراهیم و پیامبران بی‌شمار در قرون و اعصار مدفون شده‌اند. خدایا! من اکنون در جایی ایستاده‌ام که روزگاری مقرّبان درگاهت، رسولانت و بندگان صالحت ایستاده بودند. ای خدای عالمیان، ای قادر متعال، توانی ده تا موقعیت خود را درک کنم و بدانم که درکجا هستم.

در اوج ازدحام، با هزار زحمت نمازی خواندم. صداها برایم محو شده بود، حالتی داشتم که از بازگویی آن عاجزم. لحظاتی است به یاد ماندنی؛ در نیمه‌های شب، در نیمه شعبان، داخل حجر اسماعیل و بالاخره در یک قدمی کعبه!

مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت به تماشای تو آشوب قیامت بر خاست

ای کریم، چه حال غریبی است! فرشتگان به این حال غبطه می‌خورند!؟ سرانجام ازدحام از حِجر بیرونم کرد:

رخصتی تا ترک این هستی کنیم بشکنیم این شیشه تا مستی کنیم

عشق اینجا اوج پیدا می‌کند قطره اینجا ک-- ار دری-- ا می‌کند

ص: ۱۰۰

لحظات وداع و جدایی

خدایا! در این خُمخانه، با این عاشق سرگشته چه ها که نکردی؟! این دوّمین وداع سخت و تلخ است؛ اولی در مدینه بود و اکنون در مکه و این از آن هم سخت‌تر است! بار دیگر به حرم، رواق، درها، صفا، مروه و زمزم خیره شدم. دلم می‌خواهد بمانم اما همراهان اشاره می‌کنند برویم. آخرین نگاه‌ها و دل سپاری‌ها به کعبه است. با چشمانی اشک آلود از حرم بیرون شدیم.

سرو شو از بند خود آزاد باش شمع شو از خوردن خود شاد باش

نظامی

هواپیما نزدیک تهران است، آنچه در مورد این سفر خوانده و می‌دانستم و بدان پرداختم را در ذهن مرور می‌کنم. از خود می‌پرسم: اکنون چگونه‌ای؟ احساست چیست؟ برای آینده چه برنامه‌ای داری؟

پاسخم این است که از خود سفری کردم و خبری یافتم. اگر جلال آل احمد در میقات، خود را خس دید، شاید شرایطش را داشت، من اگر ذره‌ای از آن خس باشم شاکرم، شاید شعر میرزاده عشقی، همان خروش در هجران باشد و تمام ...

نشسته‌ام به بلندی و پیش چشمم باز به هر کجا که کند چشم کار چشم انداز

فتاده بر سر من فکرهای دور و دراز بر آن سرم که کنم سوی آسمان پرواز

(قُلِ اللهُ ثُمَّ ذَرْهُم ...)، «بگو: «خدا»، و آنگاه همه را در چالش‌های لجاجت‌آمیزشان رها کن، تا به بازی سرگرم شوند!»

خداوندا! در پیشگاه تو هیچ زمانی محتاج‌تر از این نبوده‌ام. این است معنای خوشبختی!

«لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک ...».

ص: ۱۰۱

اخبار و گزارش ها

خبرهایی از حج، عربستان و ...

دیدار دست اندرکاران مراسم حج با رهبر معظم انقلاب اسلامی

khamenei. ir

– ۳۰/ ۹/ ۱۳۸۸

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای– دام ظلّه العالی– در دیدار دست اندرکاران مراسم حج با ایشان، ضمن تشکر از تلاش‌های مجموعه دست اندرکار برگزاری حج، خواستار کشف ظرفیت‌های ناپیدای حج، و تأسیس اتاق فکر متشکل از مجموعه‌ای از متفکّران برای کشف این ظرفیت‌ها شدند. معظم له در این دیدار که در مورخ ۳۰/ ۹/ ۱۳۸۸ انجام شد فرمودند:

هر بخش از اعمال و مناسک حج، افزون بر تأثیر شگرف در تربیت روحی انسان، از قابلیت زیادی برای تبلیغ و روشنگری برخوردار است.

ایشان با تشکر از تلاش‌های مجموعه دست اندرکاران برگزاری حج افزودند: کشف ظرفیت‌های ناپیدای حج، نیاز به یک اتاق فکر متشکل از مجموعه‌ای از متفکران دارد که وظیفه و کار خود را کشف این ظرفیت‌ها قرار دهند، ضمن آنکه می‌توان کیفیت و اثرگذاری برنامه‌ها و همایش‌های برگزار شده را ارتقا بخشید.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به تفضّل ویژه خداوند به حج امسال، خاطرنشان کردند:

خداوند به ما نشان داد که چگونه اراده الهی بر اراده طواغیت و الهه پندارهای مادی غلبه می‌کند و این موضوع بارها در جمهوری اسلامی تجربه شده است.

رهبر انقلاب اسلامی افزودند: طرح برخی شبهات می‌توانند باب جدیدی برای تبیین و تبلیغ باز کند، ضمن آنکه پاسخگویی به شبهات ضروری است.

ایشان با اشاره به برگزاری با شکوه‌تر مراسم برائت از مشرکین و دعای پرفیض کمیل در مدینه النبی افزودند: توسل پشتوانه اقدامات شماست و باید این عروه الوثقی را حفظ کرد و امروز حج با تلاش‌های صورت گرفته، به پایگاه روشنگری تبدیل شده است که باید این اقدامات با قوت ادامه یابد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به تدبیر دولت برای پیشگیری از شیوع آنفلوانزای نوع «آ» اشاره و خاطرنشان کردند: با توجه به احتمالات، این تدابیر و پیش بینی‌ها خوب و لازم بود.

در ابتدای این دیدار حجت الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری، نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، طرح مسأله «بصیرت» و «وحدت» به عنوان ویژگی منتظران واقعی را موضوع حج امسال بیان کرد و گفت: مناسک و برنامه‌های معنوی حج به رغم حجم سنگین تبلیغات منفی و برخی نگرانی‌ها، بدون کم وکاست و بهتر از هر سال در آرامش کامل برگزار شد.

وی به برپایی سمینارها و همایش‌هایی با موضوعات مختلف در بعثه مقام معظم رهبری و ارتقای کیفی و کمی این همایش‌ها اشاره کرد و افزود: تبیین مسایل فقهی و طرح موضوعاتی مانند «وحدت» و «برائت»، نگاه نو به مسأله تبلیغات، پاسخ به شبهات، وحدت امت اسلام، جایگاه نظام جمهوری اسلامی از موضوعاتی بود که در این همایش‌ها مطرح شد. همچنین در حج امسال از توان قاریان در مسجدالحرام و در بین کاروان‌های داخلی استفاده شد.

آقای خاکسار قهرودی رییس سازمان حج و زیارت نیز در گزارشی از روند اجرایی حج، آمادگی و تعامل قوی‌تر بین بخشی، توجه جدی به مصرف بهینه و جلوگیری از اسراف، پشتیبانی بیشتر از بخش فرهنگی و توجه به مسأله بهداشت را از جمله ویژگی‌های حج امسال برشمرد.

پرد کعبه تعویض شد

www. shia- news. com

- هفتم آذر پرده کعبه در روز عرفه، در عربستان، با مراسمی تعویض شد.

به گزارش واحد مرکزی خبر، این مراسم هر سال در روز عرفه، با حضور شخصیت‌های سیاسی و دینی عربستان در مکه مکرمه برگزار می‌شود.

پرده ابریشمی کعبه ۶۷۰ کیلوگرم وزن دارد و ۱۵۰ کیلوگرم طلا و نقره برای دوخت آیات قرآن، روی پارچه آن به کار رفته است.

پرده کعبه ۶۵۸ متر مربع مساحت دارد و از ۴۷ قطعه تشکیل شده که هرکدام از آن‌ها ۱۴ متر طول و ۹۵ سانتی‌متر عرض دارد.

همچنین داخل کعبه هم تمیز و عطر افشانی می‌شود.

ص: ۱۰۲

قربانیان سیل در جده به بیش از ۱۰۰ نفر رسید

www. shia- news. com

هشتم آذر به گزارش «شیعه نیوز» به نقل از ایرنا، شبکه‌های خبری وابسته به عربستان با اعلام آمار مذکور توضیح بیشتری در این خصوص ارائه نکردند.

گفتنی است: بارش‌های شدید چند روز اخیر در مکه مکرمه، جده و دیگر مناطق جنوب غربی عربستان که در شش سال گذشته بی‌سابقه بوده، باعث قطع شبکه برق، تخریب برخی ساختمان‌ها، اخلال در تردد خودروها و نیز قطع برخی شبکه‌های مواصلاتی شده است.

منابع آگاه در سازمان هواشناسی عربستان میزان بارندگی در جنوب غرب عربستان، به ویژه در شهر بندری جده را حدود ۹۰ میلی متر اعلام کرده‌اند.

این شهر بندری که قطب اقتصادی عربستان محسوب می‌شود، در سواحل دریای سرخ واقع است.

سازمان آتش نشانی مکه مکرمه نیز اعلام کرد: با وجود بارش باران‌های اخیر، هیچ حادثه‌ای زائران خانه خدا را در مشاعر مقدس (عرفات، مشعر و منا) تهدید نمی‌کند.

یک زائر چچنی پیاده به مکه رفت

shia- online. ir

جمعه، ششم آذر ۱۳۸۸

به گزارش شیعه آنلاین، به نقل از جمهوریت، یکی از اهالی چچن برای رسیدن به شهر مکه و انجام حج، پنج هزار کیلومتر را پای پیاده طی کرده است.

روزنامه اینترنتی ایزوستیا در شماره دیروز خود می‌نویسد: این حاجی که نذر کرده بود پیاده به مکه برود، از طریق ترکیه، سوریه و اردن راه خود را آغاز کرد و هر روز بدون توقف کیلومترها راه می‌پیموده است.

وی معتقد است خواندن آیات قرآن در طول مسیر، به وی نیرو می‌داد. علاوه بر این، اهالی کشورهایی که وی از آن‌ها عبور کرده، خیلی به وی کمک کرده‌اند و برخی از آن‌ها با خودروهایشان وی را تا مرز همراهی می‌کرده‌اند، اما وی به پیشنهادهای مکرّر آن‌ها برای سوار شدن پاسخ منفی می‌داده است.

حاجی چچنی تأکید می‌کند که می‌خواسته نذر خود را حفظ کند و مانند اجدادش پای پیاده به مکه برسد.

گفتنی است، بر اساس گزارش رسمی مقامات عربستان، امسال دو میلیون نفر مسلمان به حج رفته‌اند که ۲۰ هزار نفرشان مسلمانان روسیه هستند.

دستکاری ضریح پیامبر (ص) به وسیل وهابیان عربستان

www. valiasr- aj. com

و این هم نمونه‌ای دیگر از تغییرات و دستکاری وهابیون عربستان جهت توجیه افکار باطل خود:

بر ضریح قدیم پیامبر (ص)، نام «یا الله» و «یا محمد» نوشته شده، که واضح و مشخّص است.

در تصویر جدید ضریح پیامبر (ص)، نام «محمد» را به «مجید» تغییر داده‌اند!

عربستان اجاز پوشش خبری حج را به غیر مسلمانان می‌دهد

www. bfnews. ir

- شنبه ۲۳ آذر ۱۳۸۷ به گزارش آینده روشن، پوشش خبری حجّ امسال (۲۰۰۸) در رسانه‌های غربی، فرقی اساسی با سال‌های گذشته داشته است.

ص: ۱۰۳

امسال، سی. ان. ان که متعلّق به کمپانی تایم وارنر، حامی رسانه‌ای صهیونیسم و از رسانه‌های کمک کننده به انتخاب جورج بوش است، یک خبرنگار مسیحی را برای پوشش حج به عربستان اعزام کرده است. این خبرنگار امکان دسترسی به اتاق کنترل امنیت مسجد الحرام داشت.

Arwa Damon

، که از مادری سوری و پدری آمریکایی متولّد شده، سوابقی نیز دارد. پوشش مستقیم‌عملیات نظامیان آمریکایی در نجف علیه جیش المهدی، پوشش خبری اشغال سامرا در سال ۲۰۰۴ و پوشش اعدام صدام حسین از جمله فعالیت‌های رسانه‌ای وی در جایگاه خبرنگار برای شبکه خبری سی. ان. ان بوده است. نکته جالب در یکی از گزارش‌های ویدیویی وی که لینک آن در کنار صفحه آمده، این است که وی خواستار تهیه گزارش از رمی جمرات است؛ جایی که مسلمانان برای نشان دادن بیزاری خود از شیطان، به نماد شیطان سنگ پرتاب می‌کنند.

در این گزارش، اروا دیمن با نشان دادن ترتیبات امنیتی اختصاص داده شده و تمرکز معنادار بر حضور ۶۰ هزار نیروی امنیتی در مکه، سعی می‌کند حضور میلیونی مسلمانان در حج را خطری برای دنیا نشان دهد که دولت عربستان با بهره گیری از فناوری مدرن و نیروهای امنیتی سعی در خنثی کردن آن دارد!

تحقّق وحدت شیعه و سنی نیازمند گام‌های عملی از دو طرف است

www. abna. ir

– ۸۸۳۱/ ۸/ ۴۲

به گزارش خبرگزاری اهل‌بیت:– ابنا– حجت‌الاسلام «شیخ حسن صفار» خطیب جمعه شهر قطیف عربستان، ضمن محکوم کردن جنایات تروریست‌ها در مناطق مختلف جهان؛ مانند عراق، افغانستان و عراق، خواستار تمسّک مسلمانان به راهکارهای عملی برای رسیدن به وحدتی پایدار در جهان اسلام شد.

وی با بیان این‌که تلاش‌های صورت گرفته برای رسیدن به وحدت اسلامی میان گروه‌های مختلف شیعی و سنی مطلوب بوده اما کافی نیست، گفت: ما نیازمند گام‌های عملی و موثر، فراتر از برگزاری همایش‌های علمی برای نزدیک کردن مسلمانان به یکدیگر هستیم.

شیخ صفار با بیان این‌که برخی معتقدند رسیدن به وحدت اسلامی به خصوص با جریان تندرو سلفی، غیر ممکن است و تقریباً امیدی نسبت به این مسأله وجود ندارد، گفت: هیچ‌گاه نباید نسبت به نزدیک شدن هرچه بیشتر شیعه و سنی، به ویژه جریان‌های تند روی سلفی نا امید شد، چراکه هم اکنون در عربستان اقدامات خوبی در این زمینه صورت گرفته است و در اثر فعالیت مستمر علمای شیعه، بسیاری از شخصیت‌های تند روی سلفی نسبت به مواضع افراطی خود علیه شیعیان عقب نشینی کرده‌اند؛ مثلًا شیخ سلمان عوده و شیخ خوجه که از شخصیت‌های شناخته شده سلفی‌ها در عربستان هستند، روابط بسیار خوبی با ما پیدا کرده‌اند و حتی ابراز تمایل کرده‌اند تا گفتگوهایشان با علمای شیعه را افزایش دهند.

وی دامن زدن به اختلافات و مطرح کردن مسائل تحریک آمیز از سوی شیعه و سنی را مانع جدی وحدت و عامل مؤثر افزایش خشونت‌ها در جهان اسلام دانست و گفت: اگر خواستار رسیدن به وحدتی ماندگار و واقعی هستیم باید به این سمت حرکت کنیم که شیعه و سنی به‌طور جدی نسبت به حساسیت‌های طرف مقابل، حساس باشند و به آن‌ها احترام بگذارند؛ به‌طوری‌که شیعیان مقدسات اهل تسنن را در ملأ عام هتک نکنند و اهل تسنن نیز ضمن احترام به شیعیان و مقدسات آن‌ها، تفکّر تکفیر برادران خود را کنار بگذارند.

صفار گفت: اگر طرف مقابل؛ چه شیعه و چه سنی، احساس کند مقدساتش از سوی طرف دیگر مورد هتک و بی احترامی قرار می گیرد، نمی‌توان از وی انتظار داشت به اندیشه وحدت معتقد باشد، درست مانند این است که شخصی در ظاهر به شما بگوید: «تو را دوست دارم» اما در غیاب شما بگوید «لعنت بر پدرت!» روشن است اگر به گوش وی برسد دیگر هیچ‌گاه ابراز دوستی تو را باور نمی‌کند و همواره مترصد آسیب رساندن به شما است.

وی در پایان ابراز امیدواری کرد: تلاش‌های عملی مستمری که توسط بسیاری از علمای شیعه و سنی برای نزدیک کردن شیعیان و اهل تسنن در حال انجام است، به‌طور گسترده‌تر در کشورهای اسلامی ادامه یابد تا شاهد امتی واحده و با قدرت در برابر دشمنان باشیم.

ص: ۱۰۴

سازند درِ طلایی کعبه درگذشت

www. tabnak. ir

به گزارش خبرگزاری ابنا، شیخ احمد بدر این در را که در آن، از ۳۰۰ کیلوگرم طلای ناب استفاده شده، به دستور ملک خالد در اکتبر ۱۹۷۹ (/ ۱۳۵۸ ش.) در یک کارگاه مخصوص این کار ساخته بود. همچنین کار جلا دهی به میزاب (ناودان طلای کعبه) و قاب نقره‌ای حجرالأسود توسط شیخ احمد انجام شده بود. وی هنر خود را از پدرش شیخ ابراهیم بدر آموخته بود. پدر وی نیز سازنده درِ سابق کعبه در سال ۱۹۴۲ (/ ۱۳۲۰ ش.) به دستور ملک عبدالعزیز بود.

کار طراحی و ساخت در طلایی کعبه در یک سال تمام انجام شد. در ساخت ستون‌های داخلی و ناودان (میزاب) هم از ۲۵ کیلوگرم طلای ۲۴ عیار استفاده شد.

عبارت «یا حی و یا قیوم» و آیاتی از قرآن کریم و کلمات «الله» و «محمد» بر روی این در نگاشته شده است.

احمد در سال ۱۹۲۰ (/ ۱۲۹۹ ش.) در مکه معظمه متولد شد و در ۱۵ سالگی به کارگاه طلا و نقره پدرش وارد شد و در تمام عمرش به کار زرگری در این کارگاه مشغول بود.

ادعای مضحک رهبر القاعده در عربستان

www. tabnak. ir

رهبر القاعده در عربستان، بدون اشاره به جنایات این گروه در افغانستان و عراق و یمن و دیگر کشورها علیه بشریت، ادعا کرد: «خطر شیعیان و ایران برای اسلام بسیار بزرگ‌تر از خطر مسحیت و یهودیت است!»

به گزارش خبرگزاری اهل‌بیت (علیهم السلام)- ابنا- «محمد بن عبدالرحمان الرشید»، رهبر گروه تروریستی القاعده در عربستان، خطر ایران را برای اسلام بسیار بیشتر از یهودیت و مسیحیت شمرد و گفت: «ما از تمامی ملّت‌های سنی درخواست می‌کنیم تا به هر نحو ممکن در مقابل خطر ایران و دیگر پیروان شیعه در منطقه مقاومت کنند!»

وی در ادامه ادعاهای شیطانی خود، بدون اشاره به عملیات‌های انتحاری و قتل‌عام مردم در افغانستان، پاکستان، یمن و عراق گفت: «شیعیان شرایط و امکانات ادامه تجاوز و تسلّط آمریکا در عراق و افغانستان را فراهم می‌کنند!»

خاطرنشان می‌شود گروه‌های مختلف اسلامی؛ از جمله شیعیان و اهل‌سنت از اقدامات تروریستی القاعده در سال‌های اخیر آسیب‌های فراوانی دیده‌اند.

به نظر می رسد القاعده که در عملیات‌های تروریستی خود پیروان هیچ یک از ادیان مسیحیت، یهود و مسلمان را مستثنا نمی‌کند، با طرح ادعاهای بی‌اساس علیه شیعیان، قصد رفع اتهام از خود را دارد.

مسلمانان روسیه مناسک حج را آموزش می‌بینند

www. mehrnews. com

– ۱۷// ۱۳۸۸ مقامات دینی روسیه از برگزاری کارگاه‌های آموزش مناسک حج به مسلمانان روسی خبر داده‌اندکه در آستان ترک روسیه و سفر به عربستان برای انجام حج هستند.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از اسلام آنلاین، امسال بیش از ۲۰ هزار روسی برای به جا آوردن یکی از پنج رکن اسلام راهی سفر حج شده‌اند.

نخستین کاروان از مسلمانان روسی روز ۴ نوامبر روسیه را به مقصد عربستان ترک کردند.

روشن عباس اف از هیئت دینی مسلمانان در بخش اروپایی روسیه گفت: مقامات دینی در روسیه برگزاری کارگاه‌های آموزش

حج به زائران را آغاز کرده‌اند.

وی اظهار داشت: این هئیت با همکاری آژانس‌های مسافرتی، راهنمای دینی برای راهیان حج فراهم می کند.

مسلمانان روسیه در دوران کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی، با محدودیت‌های بسیاری رو به رو بودند اما اکنون اسلام پس از سال‌ها سرکوب، در حال رشد و احیا است.

درحال حاضر حدود چهار هزار مسجد در روسیه فعال هستند و فروشگاه‌هایی ویژه غذای حلال، لباس اسلامی در این کشور فعالیت می کنند و به تازگی مسلمانان ساخت نخستین بیمارستان اسلامی در فدراسیون روسیه را آغاز کردند.

واکنش یک دانشگاه در عربستان نسبت به گرایش به تشیّع

www. labbaik. ir

-// پایگاه اینترنتی «الحرمین» نوشت: رییس دانشکده شریعت و مطالعات اسلامی دانشگاه قصیم عربستان، سندی رسمی مبنی بر لزوم مقابله اعضای هیأت علمی با پدیده گرایش به تشیع در بین دانشجویان امضا کرد.

به گزارش ایرنا، در این بخشنامه آمده است: ۶۰ دانشجوی این دانشکده مظنون هستند که شیعه شده‌اند. در مورد سایر دانشکده‌های دانشگاه قصیم نیز چنین ظن و گمانی وجود دارد.

متن بخشنامه چنین است:

ص: ۱۰۵

بسم الله الرحمن الرحیم

به تمـام اعضـای هیأت علمی دانشـکده شـریعت و مطالعات اسـلامی، با توجه به افزایش گرایش به تشـیع در میان برخی دانشـجویان دانشکده تصمیمات زیر اتخاذ شد:

نخست: اسامی دانشـجویانی که مظنون هسـتند ا علام شود، همان‌طور که پیش از این گفته شد تعداد آنان بیش از شـصت نفر اسـت (معرفی آنان باید محرمانه و بدون اطلاع دانشجویان باشد.)

دوم: جمع آوری تعداد بیشتر کتاب‌های تشیع که در برخی قسمت‌های دانشکده توزیع شده است.

سوم: این بخشنامه باید در طول یک هفته به اجرا در آید و کسی که همکاری نکند مورد تحقیق و بازجویی قرار می گیرد.

اولویت اعزام به حج برای ۴۰ هزار نفر

hajj. ir

– ۱۳۸۸/ ۰۹/ ۲۶ عبـدالله نصـیری مـدیرکل روابط عمومی سازمان حج و زیارت در گفتگو با پایگاه اطلاع رسانی شـبکه خبر اعلام کرد: در حج امسال ۶۴ ۰۰۰ نفر به حج مشرّف شدند که از این تعداد ۵۹۰۰۰ نفر مربوط به زائران و باقی عوامل کاروان‌ها بوده‌اند.

وی با اشاره به این‌که سفر ۴۰۰۰۰ نفر در حـج امسال به دلیل بروز بیماری آنفلوانزای نوع «آ» به تعویق افتاد، افزود: این افراد کسانی بودند که بالای ۶۵ و زیر ۱۲ سال سن داشتند و به همین علت ۴۰۰۰۰ نفر نسبت به سال گذشته کاهش زائر داشتیم و سفر این دسته در اولویت سال آینده قرار گرفت.

نصـیری در خصوص سهمیه اختصاص یافته از سوی دولت عربستان برای سال آینده، با بیان این‌که در سال آینده همان سهمیه‌ای که پیش‌تر داشتیم اعزام خواهند شد، گفت: پیش بینی می‌شود که بالغ بر ۱۰۴۰۰۰ نفر به حج اعزام شوند.

مـدیرکل روابط عمومی سازمان حج و زیارت در پاسخ به این پرسـش که سال آینده از ثبت نام کنندگان کدام تاریخ‌ها دعوت می شود، گفت: برای حج امسال از کسانی که تا پایان آبان ۸۳ ثبت نام کرده بودند دعوت شد و پیش بینی می‌شود برای حج سال ۸۹، کسـانی که تا پایان سال ۸۳ ثبت نام کرده‌انـد دعوت و فراخوانـده شونـد که تعـداد کامل آن پس از پایان حج و در جلسه‌ای که دو هفته آینده تشکیل خواهد شد، اعلام می‌شود.

بیست و سومین نشست ماهان فکری– رایزنی با عنوان: «ابعاد سیاسی و اجتماعی حج»

بیست و سومین نشـست ماهـانه فکری «ابعـاد سیاسـی و اجتمـاعی حـج» در سـالن امـام خمینی ۱ واقـع در رایزنی فرهنگی جمهـوری اسلامی ایران، در تاریخ ۲۳ آبان در دمشق برگزار گردید.

در این نشستِ فکری که با حضور جمعی از نخبگان فکری و فرهنگی و علاقه مندان برگزار شد، آقای محمد صیاح المعراوی چهره برجسـته محافـل علمی سوریه سـخنرانی کرد. وی پس از ابراز خرسـندی برای سـخنرانی در رایزنی فرهنگی جمهوری اسـلامی ایران درباره موضوع حج و ابعاد سیاسی و اجتماعی آن گفت:

«در یـک جلسه نمی‌توان به تمـام ابعـاد حـج واقف شـد، لیکن بایـد به معـانی موضوع این جلسه اشـاره کرد. اسـلام هیچگـاه قائل به جـدایی اخلاق از دین نبوده و از این رو است که شـرط حسن کردار را پاکی نیت و خلوص آن می‌شـمارد؛ چرا که خداوند قصد و نیت پـاک انسـان را همراه بـا عمل و رفتار صـحیح خواهان است و در این زمینه بایـد گفت که دین اسـلام به عنوان یک خط مشـی کامل و الهی جهت پیاده نمودن آن در زمین نازل شد. لذا حضرت ابراهیم بنا بر اوامر الهی، سرزمین حاصلخیز عراق را ترک کرد و به مکانی صـحرایی منتقل شـد. این امر جهت نشان دادن اهمیت خانه خدا در آن مکان به تمامی بشـر بود و در آنجا دیوارهای کعبه را بنا کرد و از خداوند خواست پیامبری را برای اهل آن منطقه بفرستد و این امر در زمان پیامبری حضرت محمد ۹ محقّق شد؛ (وَ إِذْ

یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ* رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ* رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ* وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِیمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَیْناهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ* إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ).

ص: ۱۰۶

خداوند از حضرت ابراهیم خواست که به او شرک نورزد و کعبه را پاک و طاهر نگه‌دارد تا مردم پیرامون آن نماز بگزارند و طواف کنند. این امر دارای دو بُعد است:

۱. تربیتی و خودسازی، با اقرار به یکتاپرستی خدا.

۲. اتحاد و هم‌دلی، با روی آوردن به حج و جمع شدنشان پیرامون کعبه.

چرا که در جهان هیچ چیز مانند حج قادر به گرد آوردن انبوهی از مردم در یک جا نیست.»

آقای محمد صیاح المعراوی در ادامه سخنان خود گفت:

«خداوند متعال درباره منافع حج در قرآن فرمود: «این حج برای آن است که مردم شاهد منافع خودشان باشند و خدا را در ایامی معدود یاد کنند و از گوشت حیوانات که قربانی می کنند، بخورند و به فقرا بدهند و طواف کنند و حرمت‌های خداوند را تعظیم نمایند و در نهایت از رجس و بت و شیطان دوری کنند.»

ایشان در مورد اعمال حج نیز به این نکته اشاره کردند که:

«طواف در خانه خدا با آن جمعیت میلیونی در یک منطقه نسبتاً کوچک، منظره‌ای بدیع و تأثیرگذار می باشد، همانگونه که نماز گزاردن به سوی کعبه، در هر جا که باشد، نشانگر وحدت هدف و مسیر به سوی خداوند متعال است. در این راستا نیز با روی آوردن به سوی کعبه باید مسلمانان نیز قبله اول خود را- که قدس شریف است- فراموش نکنند و همواره به یاد آن و مردم فلسطین باشند.»

آقای محمد صیاح المعراوی در ادامه سخنانش گفت: خداوند متعال درباره منافع حج در قرآن فرمودند:

(وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ).

در این زمینه آقای المعراوی افزود: «روی آوردن مردم به حج و جمع شدن آنان در یک مکان، منافع و مصالح زیادی برای آنان تأمین می‌کند؛ از جمله این منافع آن است که:

- مردم شاهد منافع خویش باشند.

- خداوند را در ایامی معدود ذکر و یاد کنند.

- از گوشت حیواناتی که قربانی می‌کنند بخورند و از آن به فقرا نیز بدهند.

- به نذر خود وفا کنند.

- مناسک حج را ادا کنند.

- اطراف خانه خدا طواف کنند.

- حرمت‌های خداوند را تعظیم نمایند.

- از رجس و بت و شیطان دوری کنند.

- از شیطان دوری جویند و برای خداوند شریک قائل نشوند و تنها به پروردگار متعال روی آورند و وی را به نحو نیکو بپرستند و عبادت کنند.

ایشان در مورد اعمال حج نیز به این نکته اشاره کردند که:

«طواف در خانه خدا، با آن جمعیت میلیونی، در یک منطقه کوچک، منظره‌ای است بدیع و تاثیرگذار، همانطورکه اقامه نماز به

سوی کعبه در هر جا و از هر سو، نشانگر وحدت هدف و مسیر به سوی خداوند متعال است.»

در پایان این سخنرانی، حاضران پرسش‌هایی را در مورد حج مطرح کردند که آقای محمد صیاح العمراوی به آنان پاسخ گفت.

ص: ۱۰۷

تفاوت‌های وهابیت و اهل سنت در گفتگوی مولوی عبدالرحیم رضوی با «تابناک»:

وهابیت خون هم امّت اسلامی را مباح می‌دانند به جز پیروان خود

www. tabnak. ir

– ۳/ ۱۰/

مولوی عبدالرحیم رضوی رئیسی، از روحانیون اهل سنت سیستان و بلوچستان است. وی دانش‌آموخته حوزه‌های علمیه اهل سنت پاکستان بوده و هم اکنون به امر تدریس و نظارت بر مدارس دینی اهل سنت در شهر زاهدان می‌پردازد. مولوی رضوی در خصوص وهابیت مطالعه و تحقیق‌های زیادی داشته است:

پرسش: تفاوت نظری، فکری و عملی فرق وهابیت با اهل سنت چیست؟

تفاوت نظری و فکری این فرقه با اهل سنت زیاد است. وهابی‌ها در همه عقاید اسلامی با اهل سنت و همچنین با مسلمانان تفاوت و اختلاف زیادی دارند؛ برای نمونه، زمانی که وهابیت را انگلیس در بلاد حرمین شریفین راه انداخت، آن‌ها بیشتر علمای حرمین را که اهل سنت بودند، به شهادت رساندند و همه آثار دینی و فرهنگی مسلمانان؛ از جمله بارگاه‌های ملکوتی جنّه البقیع را که مقبره‌ها و عمارتهایی داشتند و حتی خود ضریح خضرای حضرت رسول (ص) را هم خواستند تخریب کنند که موفق نشدند. تاریخ گواه است که آن‌ها خون همه امت اسلامی را مباح می‌دانستند جز پیروان خود را. آن‌ها در راه کفر و علیه اسلام قیام کردند تا علمای اهل سنت واقعی، فرهنگ دینی و اعتقادی مسلمانان را از بین ببرند که امروز اعتقادات سوء آن‌ها بر همگان شناخته شده است؛ بنابراین، در طرحی جدید تصمیم گرفتند این فرقه را با نام‌های دیگری به میدان بیاورند که متأسفانه در کشورهای اسلامی و در بین مسلمانان نفوذ کردند.

مسأله‌ای که امروز جای تأسف زیاد دارد، این است که بعضی از مسلمانان گول این راه کار جدید را خوردند که در برخی موارد موجب تخریب چهره واقعی اهل سنت شده است.

توصیه بنده به مسلمانان این است که این گروه ضالّه را که تفاوت فکری و نظری زیادی با عقاید اسلامی قدیمی دارد می‌توان شناخت. پس همواره تلاش کنند که در دام این شیاطین نیفتند؛ زیرا آن‌ها در اقوام و قبیله‌ها و همه کشورهای اسلامی نفوذ کرده‌اند.

پرسش: وهابیت از چه زمانی و توسط چه کسانی تأسیس شده است؟

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم (وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لَا النَّصاری حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُم).

دشمنان دین و اسلام همیشه در تلاش بودند که اسلام را از داخل لطمه بزنند. انگلیسی‌ها فردی را که «محمد» نام داشت و پسرعبدالوهاب بود، برای ایجاد فرقه وهابیت انتخاب نمودند و او را واداشتند تا کتابی به نام «التوحید» به چاپ رساند و گرایش وهابیت را به طور رسمی در عربستان بنا گذاشت. این فرقه با حمایت دولت سعودی مراکز و دانشگاه‌های زیادی در عربستان و سایر کشورهای منطقه و مسلمان تاسیس کردند و در کشورهای اسلامی فعالیت‌های دینی، سیاسی و ... را آغاز نمودند.

این فرقه در پیشبرد اهداف خود، طعمه‌هایی در میادین دینی و اعتقادات مذهبی مسلمانان قرار می‌دهند و در عمل، راه را برای داشمنان اسلام هموار می‌کنند و به تخریب چهره اسلام می‌پردازند؛ به گونه‌ای که هم‌اکنون نیز بعضی از کشورهای اسلامی با پیامدهای این فرقه دست به گریبان هستند. این فرقه توانست در میان اهل سنت خود را جای دهد که متأسفانه امروز شاهد پاره‌ای از دسیسه‌های آن‌ها در میان مردم مسلمان اهل سنت منطقه هستیم. عمده فعالیت این فرقه ایجاد شکاف و تفرقه میان امت اسلامی است. با ایجاد اختلاف میان مسلمانان منطقه و پاره‌ای عملیات تروریستی که این فرقه انجام دادند، زمینه را برای ایجاد پایگاه‌های

نظامی توسط یهود و نصاری علیه مسلمانان مهیا ساختند.

پرسش: توهین به مقدسات، اهل بیت و اهل سنت توسط چه کسانی و با چه هدفی در کشورهای اسلامی ترویج می شود؟

این مسأله کاملًا روشن است. دشمنِ مقدسات اسلامی، همین گروه وهابی هستند و شدت آسیب‌هایی که از ناحیه این فرقه صورت گرفته، از ناحیه یهود و نصرانی‌ها تاکنون صورت نگرفته است. در پشت همه فتنه‌جویی‌ها همین شیاطین قرار دارند و عوامل اجرایی آن‌ها امروز در مناطق مختلف در پی برآوردن اهداف آن‌ها می‌باشند که متأسفانه بنده از معرفی و نام بردن آن‌ها معذورم.

باید توهین کنندگان و آسیب رسانان مقدّسات مسلمین را، از اعتقادات فکری و عملی آنان شناخت؛ آن‌ها اهداف سیاسی دارند و و دین را ابزار این هدف قرار داده‌اند و متأسفانه در این زمینه در برخی کشورهای اسلامی موفقیت‌هایی نیز داشتند و کشورها زمانی به این نیت شوم پی می‌برند که آن‌ها به خواسته‌شان- که همان تضعیف و تفرقه میان مسلمانان و کشورهای اسلامی و تسلّط استکبار بر حکومت‌های اسلامی است- می‌رسند. ملّت‌ها هنگامی متوجّه می‌شوند که این آسیب با نام دین و مذهب بر سرشان فرود آید و آن زمانی است که متجاوزان به اهداف خود رسیده باشند.

ص: ۱۰۸

پرسش: رابط بین اهل سنت و وهابیت چگونه بوده است؟

پیش از نفوذ فرقه وهابیت در منطقه، مردم مسلمان منطقه مشکلی با خود نداشتند و در کنار یکدیگر در صلح و امنیت زندگی می‌کردند و هیچ یک از این حرف‌ها و تعصبات پوچ و بی‌معنی در میانشان وجود نداشت. اما با آغاز به کار این فرقه و نفوذ میان مسلمانان منطقه، مردم مسلمان، تشنه خون یکدیگر شدند؛ میان مردم شکاف و اختلاف پدید آمد و هر روز شاهد اتفاق و مسأله سیاسی جدیدی در منطقه هستیم.

همان گونه که پیش‌تر هم گفتم، در این میان تنها اهل سنت نبود که آسیب می‌دید، بلکه تمام مسلمانان با فرقه و مذاهب اسلامی متفاوت از این ناحیه آسیب دیدند. در عربستان و کشورهای دیگر اسلامی علمای دین و مردم مسلمان هدف پیکان این شیاطین قرار گرفتند. در عراق، افغانستان، پاکستان، یمن، هندوستان و حتی کشور خودمان ایران در استان‌های سیستان و بلوچستان یا کردستان شاهد قضایا و عملیات تروریستی بودیم که همه این‌ها با اهداف سیاسی صورت گرفته است. آن‌ها (وهابیت) همواره تلاش نمودند با ایجاد ناامنی و اختلاف میان مسلمانان و با اجرای سلسله عملیات‌های تروریستی و با ازمیان برداشتن علمای اهل سنت وشیعه به اهداف پلیدشان دست یابند.

سالم‌ترین حج تمتع تاریخ معاصر ایرانیان برگزار شد

www.hajj.ir

– ۱۳۸۸ / ۰۹ / ۲۸ عضو کمیته کشوری آنفلوانزا که به نمایندگی از وزارت بهداشت در مراسم حجّ تمتّع امسال حضور داشت، گفت: مراسم حج تمتع امسال سالم‌ترین حج از نظر تمام بیماری‌ها در تاریخ معاصر ایران بود. چنین دستاورد بزرگی اتفاقی نبود و بلکه حاصل برنامه‌ریزی‌هایی است که باید تجربه آیندگان باشد.

حسین حاتمی، رییس دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و عضو کمیته کشوری آنفلوانزا که به عنوان نماینده وزارت بهداشت در مراسم حج تمتع امسال حضور داشت، در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی فارس افزود: در سایه عنایات الهی، حج تمتع امسال به عنوان سالم‌ترین وکم‌خطرترین حج تمتّع در تاریخ پزشکی معاصر ثبت خواهد شد؛ زیرا نه تنها با همه‌گیری وسیع و غیرقابل کنترل آنفلوانزای فصلی یا آنفلوانزای با منشأ خوکی مواجه نشدیم، بلکه به طرز بی‌سابقه‌ای میزان بروز سایر بیماری‌های عفونی و غیرعفونی و حتی حوادث و سوانح هم کاسته شده بود و این تجربه قابل تکراری است که لازم است در همه سفرهای زیارتی کشورهای اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

عضو کمیته کشوری آنفلوآنزا افزود: عوامل مؤثر بر کاهش میزان بروز بیماری‌ها در حج تمتع سال جاری را می‌توان در قالب چند نکته خلاصه کرد که مهمترین آن لطف و عنایت و مشیت ویژه الهی در سال جاری است که حج اکبر نامیده می‌شد و بعد از آن آموزش موازین پیشگیری به زائران همه کشورهای اسلامی و به خصوص زوّار ایرانی مبنی بر شست وشوی مرتب دست‌ها با آب و صابون و استفاده از ماسک در مواقع لازم بود.

وی گفت: علاوه بر آن، حذف حدود ۴۰۰۰۰ نفر از متقاضیانی که دچار زمینه بیماری‌های قلبی، عروقی، ریوی، کلیوی و امثال این‌ها بودند و به تعویق انداختن حج سال جاری آن‌ها، در نظر گرفتن اتاق‌های جداسازی (ایزولاسیون) بیماران تب‌دار در هتل‌های محل استقرار کاروان‌ها و ویزیت نهایی این گونه بیماران توسط متخصصان اعزامی، آموزش مؤثر پزشکان کاروان‌ها، استفاده از سجّاده شخصی از سوی اکثریت زائران ایرانی، اقدامات بسیار مفید متخصّصان وکارشناسان بهداشت محیط اعزامی ازطریق معاونت سلامت وزارت بهداشت نیز در این موفقیت تاریخی نقش بسیار مهمی داشت.

حاتمی افزود: استفاده از تجربیات بالینی متخصّصان بیماری‌های عفونی اعزامی از طریق معاونت سلامت به منظور تشخیص بالینی و

اپیدمیولوژیک موارد مشکوک به آنفلوآنزای جدید، برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های آگاهانه سایر متخصصان هیئت پزشکی حج و زیارت و متخصصان اعزامی توسط معاونت سلامت وزارت بهداشت و- مدیریت مدبرانه و بسیار عالی مدیریت سلامت و درمان حج و زیارت و آمادگی کامل آنها برای مدیریت بحران و از جمله حلّ سریع معضل آبگرفتگی چادرها و تجهیزات در مراحل نهایی تشریق (عرفات، مشعر و مِنا) بدون این‌که کوچکترین وقفه‌ای در انجام مناسک یا خدمات پزشکی ایجاد شود نیز در این زمینه بسیار مهم بود.

عضو کمیته کشوری آنفلوآنزا گفت: بارندگی شدید و بی سابقه صبح روز قبل از ایام تشریق که بدون شک باعث از بین بردن حشرات موذی و زدودن بسیاری از میکروب‌ها و ویروس‌ها شد و به امر الهی میزان بروز بیماری‌های تنفسّی بعد از ایام تشریق را در مقایسه با سال‌های قبل از ۸۰ درصد به کمتر از ۸ درصد کاهش داد.

ص: ۱۰۹

به گفته وی، آغـاز حـج تمتع سـال جاری در وضـعیتی که موج آنفلوآنزا گستره زیادی از عربسـتان را پشت سـر گذاشـته بود نیز در موفقیت تاریخی مؤثر بود.

حاتمی افزود: جالب توجه است افرادی که در جریان تأثیر این‌گونه اقـدامات نیسـتند و تصوّر می‌کنند این موقعیت بهداشتی مطلوب، بـه طـور اتفـاقی و تکرارناپـذیر پیش آمـده اسـت معترض‌انـد و می‌گوینـد: چرا امسـال که هیـچ خـبری نبـود از اعزام ۴۰۰۰۰ نفر از متقاضیان جلوگیری کردند؟ با توجه به توضیحاتی که داده شد، نیازی به پاسخ بیشتر نیست و بهتر است به جای این گونه صحبت‌ها، تجربیـات موفق سال جاری نهادینه کنیم و تهدیـدهایی را که خوشـبختانه به فرصت تبـدیل کردیم در برنامه‌ریزی‌های همه سـفرهای زیارتی به کار ببریم تا همواره وسیله سلامت شهروندان سرزمین‌مان ایران را فراهم کنیم و از ایجاد نارضایتی در آنها بپرهیزیم.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹